مکارم شیرازی

آیات ولایت در قرآن

تهیه و تنظیم

ابوالقاسم علیان نژادی

بسم الله الرحمن الرحیم

آیات ولایت در قرآن

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصرمکارم شیرازی (دام ظله)

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آیات ولایت در قرآن

مشخصات کتاب

سرشـناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - عنوان و نـام پدیـدآور : آیات ولایت در قرآن / مکارم‌شـیرازی ؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسـم علیـان‌نژادی. مشـخصات نشـر : قم: نسل جوان، ۱۳۸۱. مشـخصات ظـاهری : ۴۶۴ ص. شابـک : ۲۸۰۰۰ریال ۹۶۴-۶۲۷۵-۲۶-۵ : ؛ ۴۶۰۰۰ریـال (چـاپ چهـارم) یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۸۷. یـادداشت : کتابنـامه به‌صورت زیرنویس. موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امـام اول، ۲۳ قبـل از هجرت - ۴۰ق. -- اثبـات خلافـت موضـوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I موضـوع : ولایـت -- جنبه‌های قرآنی موضوع : امامت -- جنبه‌های قرآنی شناسه افزوده : علیان‌نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ - ، گردآورنده رده بندی کنگره : BP۱۰۴ /و۸م۷ ۱۳۸۱ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹ شماره کتابشناسی ملی : م۸۲-۳۹۶۷

مقدّمه

اشاره

مقدّمه سال ۱۳۷۹ هجری شمسـی، سال مبارک امیر مؤمنان علیّ بن أبی طالب علیه السـلام نامگـذاری شده بود؛ زیرا هم اوایل سال، ششم فروردین، مصادف با عید سعید غدیر خم بود و هم اواخر سال، بیست و چهارم اسفند، مصادف با این عید بزرگ اسلامی بود، بـدین جهت این سال به نام مبارک آن حضـرت نامیده شد. و بسـیار مناسب بود که علاقه‌مندان و شـیفتگان آن حضـرت، برنامه‌های وسیـع و گسترده‌ای برای شـناسایی بیشتر فضائل، کمالات، سیره، سـخنان، مـدیریّت، اخلاق، و سایر شـئون آن حضـرت در این سال داشـته باشـند. لذا، طبق سـنّت سالهای قبل، که حضـرت آیهٔ اللّه العظمی مکارم شـیرازی «مدّ ظلّه» در ماه مبارک رمضان بعد از نماز ظهر و عصـر بحث تفسـیری داشـتند، به خـاطر تنـاسب با سال امیر المؤمنین علیه السـلام و تناسب با ماه مبارک رمضان، که ماه قرآن می‌باشـد و شـهادت آن حضـرت نیز در این مـاه واقع شـده است، برای رعـایت همه این امور، بحث تفسـیر «آیـات ولایـت مولی امیر مؤمنان علیه السـلام» را شـروع کردند، که هم تفسیر قرآن بود و هم بحثی پیرامون ولایت امیر مؤمنان علیه السلام وهم تناسب با سال مزبور داشت و هم متنـاسب بـا مـاه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن بود. امیـد است به برکت قرآن و مفسّـِر حقیقی آن، حضـرت امیر مؤمنان علیه السلام، نور ایمان آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸ روز به روز در قلب ما روشنتر و فروزانتر شود، تا نه تنها باعث هدایت ما گردد، بلکه از نور آن، دیگران نیز هدایت شوند

کتاب حاضر

*** کتاب حاضـر بحمـد اللّه تمام بحثهای جـذّاب و شـیرین و پرمحتوائی که در آن جلسات ایراد شـد جمع‌آوری گردید، و پس از تحقیق کافی پیرامون مآخذ و منابع آن، و شـرح بیشتر بعضـی از مطالبی که به صورت مختصـر بیان شده بود، و ویراستاری مربوط به تبدیل بیان به قلم، و کارهای لازم دیگر، به این شکل به زیور چاپ آراسته گردید.

تذکّر

تذکّر ۱- شایـد تصوّر شود که با وجود جلد نهم پیام قرآن، که پیرامون امامت و ولایت در قرآن مجید است، و نیز تفسـیر نمونه، که در ذیـل آیـات ولایت بحث‌های نسبتاً مفصّـلی مطرح شـده، چه نیازی به نشـر این مباحث می‌باشـد؟ ولی با توجّه به این که بحثهای

مطرح شده در این کتاب مفصّل‌تر و مشروح‌تر از آنچه در دو کتاب فوق آمده می‌باشد، و از سوی دیگر، جنبه کاربردی آن و پیام‌های مهمّی که از آیات مذکور برداشت شده و در این کتاب آمده بدون شک مورد نیاز جامعه امروزی می‌باشد، و از سوی سوم مطالب جدیدی در این کتاب آمده که در دو کتاب ارزشمند فوق وجود ندارد، نشر مباحث مذکور ضروری به نظر می‌رسید. ۲- قرآن مجید همواره با طراوت و برای هر عصر و زمانی مطالب و پیامهای تازه‌ای دارد؛ بنابراین، نباید به آنچه تاکنون در تفسیر آیات شریف این کتاب بزرگ و ماندگار آسمانی نوشته شده است قناعت شود، بلکه باید با کمک از تفاسیر بزرگان گذشته و با تقدیر از زحمات فراوان آن عزیزان، به مطالعات گسترده و تحقیقات دامنه‌دار جدید- مخصوصاً با استمداد از ابزار و وسایل جدید- ادامه داد آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹ و نتیجه تحقیقات را در اختیار علاقه‌مندان قرار داد. ۳- در این کتاب، آیات ولایت در سه قسمت دسته‌بندی و تفسیر شده است: فصل اول- آیات خلافت و زعامت مسلمین فصل دوم- آیات فضائل اهل بیت علیهم السلام فصل سوم- آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام *** از تمام عزیزانی که به نوعی در تهیّه این اثر مرا یاری کرده‌اند، مخصوصاً از فرزندان گرامی‌ام، که در مقابله این کتاب محبّت نمودند، تشکّر و قدردانی می‌شود و پیشاپیش از نظرات و پیشنهادات شما خوانندگان عزیز سپاسگزارم. امید است که در پرتو انوار درخشان قرآن مجید همواره در صراط مستقیم گام نهیم و در گفتار و کردار پیرو آن ولایتمداران پاک باشیم، تا مشمول عنایات آن بزرگواران گردیم. آمین یا ربّ العالمین. رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا انَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ العَلِیمُ قم- حوزه علمیّه أبو القاسم علیان نژادی تیر ماه ۱۳۸۰، ربیع الثّانی ۱۴۲۲ آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱ آیات ولایت در قرآن فصل اوّل آیات خلافت و زعامت مسلمین آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳

فصل اول آیات خلافت و زعامت مسلمین

۱ آیه تبلیغ

اشاره

۱ آیه تبلیغ یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِن رَبِّکَ وَإِن لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ «سوره مائده، آیه ۶۷» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵ آیه تبلیغ یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما انْزِلَ إِلَیْکَ مِن رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رَسَالَتَهُ واللَّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَایَهْدِی القَوْمَ الکَافِرینَ ای پیامبر! آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملًا (به مردم) برسان؛ و اگر (این کار را) نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیّت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند. «سوره مائده، آیه ۶۷»

دورنمای بحث

دورنمای بحث این آیه شریفه، که به آیه تبلیغ مشهور شده است، پیرامون مهمترین مسأله جهان اسلام، پس از مسأله نبوّت و پیامبری، بحث می‌کند و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اواخر عمر شریفش، با اصرار فراوان، دستور می‌دهد که مسأله خلافت و جانشینی پس از خودش را با صراحت تمام با مردم در میان بگذارد و تکلیف مردم را از این جهت روشن کند. در تفسیر این آیه، دانشمندان شیعه و سنّی مطالب مختلفی بیان داشته‌اند که شرح آن خواهد آمد.

شرح و تفسیر

اشاره

انتخـاب جانشـین نقطه پایان رسالت «یا ایُّهَا الرَّسُول؛ ای رسول گرامی!» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قرآن مجیـد با جملات مختلفی مورد خطاب قرار گرفته است؛ از جمله: «یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّل «۱»؛ ای جامه به خود پیچیده!» «یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّر «۲»؛ ای جـامه خواب به خود پیچیـده (و در بستر آرمیـده)!» «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ «۳»؛ ای پیـامبر!» «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ؛ ای پیامبر!» خطاب اوّل و دوم اشـاره به حالت خاصّ ظاهری آن حضـرت دارد، ولی خطاب سوم و چهارم اشاره به شأن معنوی و مقام الهی پیامبر صـلی الله علیه و آله دارد. خطاب یا أَیُّهَا النَّبِیُّ بارها در قرآن مجیـد تکرار شـده است. ولی خطاب یا أَیُّهَا الرَّسُولُ تنها در دو آیه قران مجید آمـده اسـت. یکی، آیه محلّ بحث و دیگری آیه ۴۸ سوره مائـده که متنـاسب بـا این آیه شـریفه است؛ و این خطاب نشانگر اهمّیّت مطلبی است که پیـامبر صـلی الله علیه و آله به خاطر آن مورد خطاب پروردگار عالم قرار گرفته است. «بَلِّغْ مَا انْزِلَ الَیْکَ مِنْ رَبِّکَ»- (ای پیـامبر مـا!) مأموریّت ویژه‌ای که خداونـد بر عهـده تو گذاشـته است را انجام ده و آن را به مردم برسان! این مأموریّت جز تعیین جانشـین نبوده است. «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغتَ رِسالَتَهُ» مأموریّت مورد اشاره بقـدری مهم و سـرنوشت‌ساز است که اگر آن را انجام نـدهی و به مردم نرسانی، گویا رسالت پروردگارت را انجام نـداده‌ای و زحمات بیست و سه‌ساله‌ات ناقص خواهد ماند! البتّه روشـن است که پیـامبر صـلی الله علیه و آله آنچه بر او نازل می‌شـد را به مردم می‌رسانـد و برای آنها بیان می‌کرد، ولی این تعبیر و لحن آیه بـدان جهـت است که مردم به اهمّیّت ویژه و فوق‌العـاده این مطلب پی ببرنـد. آیـات ولاـیت در قرآن، ص: ۲۷ «وَ اللَّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»- از آنجـا کـه این مـأموریّت حسّاس و ویژه، خطراتی دارد و احتمـال بروز واکنشـهای پنهـان و آشـکاری از سـوی اشـخاص ضعیف الایمان و منافق می‌رود، لذا خداوند متعال حفظ جان پیامبر صـلی الله علیه و آله را در برابر خطرات احتمالی تضمین می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ لَایَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ»- خداوند متعال هر چند که همه را مشمول هدایت خود قرار می‌دهد، امّا کسانی که لجاجت کنند و بـا پافشاری‌هـای بیجـا بر افکار و عقائـد خود اصـرار ورزنـد، شایسـته هـدایت نمی‌داننـد و آنها را هـدایت نمی‌کنـد. *** با تأمّل در مضـمون و محتـوای آیـه فـوق، در می‌یـابیم کـه این آیه از مطلب بسـیار مهمّی خـبر می‌دهـد؛ زیرا آیه شـریفه بـا تأکیـدات فراوان و بی‌سابقه‌ای همراه شده است: ۱- آیه با خطاب «یا أَیُّها الرَّسُولُ» شروع می‌شود، و همان طور که گذشت این خطاب نشانگر اهمّیّت و ویژگی خاصّ مطلب و موضوعی است که پیامبر صـلی الله علیه و آله به خاطر آن مورد خطاب واقع شـده است. ۲- کلمه «بَلِّغْ» نشانه دیگری بر ویژگی خاصّ مضـمون آیه فوق است، زیرا: اوّلًا: این کلمه منحصـر به فرداست و در سراسـر قرآن فقط در این آیه به کار رفته است. ثانیـاً: به گفته «راغب» در کتاب «مفردات» این کلمه تأکیـد بیشتری نسبت به کلمه «أَبْلَغْ» دارد؛ زیرا هر چنـد این کلمه نیز تنها در یک آیه قرآن آمـده است «۱»، ولی شایـد در کلمه «بَلّغ» علاوه بر تأکیـد، تکرار نیز نهفته باشد. یعنی این مطلب آن قدر مهم است که بایـد حتمـاً آن را به مردم برسانی و برای آنها تکرار کنی. «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸ ۳- جمله «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغتَ رِسالَتَهُ» شاهـد سومی بر ویژگی خاصّ این آیه است، مطلبی که پیامبر صـلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ آن شده است، اساس و سـتون رسالت و نبوّت است؛ چرا که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به انجام نرساند، گوئیا نبوّت خویش را به انجام نرسانیده است! ۴- تضـمینی که خداونـد در این آیه شـریفه برای حفظ جان پیامبر صـلی الله علیه و آله کرده و به او وعده محافظت در مقابل خطرات احتمالی داده، نشانه دیگری بر بزرگی و اهمّیّت مضـمون این آیه مبارکه است. محتوای مأموریّت پیامبر صـلی الله علیه و آله بقدری سـرنوشت‌ساز و مهم است که احتمال خطرات جانی می‌رود و واکنشـهای مختلف را بعید نمی‌سازد؛ ولی خداوند پیامبرش را در مقابـل تمام خطرات و ضـررهای احتمالی بیمه و ضـمانت می‌کنـد. راستی مطلب مهمّی که آیه تبلیغ از آن خبر می‌دهـد چیست؟ مأموریّت مهمّ پیامبر اسـلام که احتیاج به تضـمین صـریح الهی دارد کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله باید چه مطلبی را به مردم بگوید که مساوی با تمام رسالت اوست؟ خداوند از پیامبرش صـلی الله علیه و آله چه چیزی را می‌خواهد که از سویی او را تهدید و از سوی دیگر وعـده حفـظ جـانش را می‌دهـد؟ خلاصه این که: موضوع این آیه با این همه تأکیـدهای بی‌نظیر و کم سابقه چیست؟ برای رسـیدن به پاسـخ این سؤالاـت دو راه وجود دارد: نخست تفکّر و تأمّـل و دقّت در مضـمون و محتوای خود آیه، بـا قطع نظر از

تمام روایاتی که از شیعه و سنّی در تفسیر آن وارد شده و با صرف نظر از تاریخ و سخنان مفسّران. دیگر این که آیه شریفه را در سایه احادیث و روایاتی که در شأن نزول آن وارد شده تفسیر کنیم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت «یا ایُّهَا الرَّسُول؛ ای رسول گرامی!» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قرآن مجید با جملات مختلفی مورد خطاب قرار گرفته است؛ از جمله: «یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّل «۱»؛ ای جامه به خود پیچیده!» «یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّر «۲»؛ ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)!» «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ «۳»؛ ای پیامبر!» «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ؛ ای پیامبر!» خطاب اوّل و دوم اشاره به حالت خاصّ ظاهری آن حضرت دارد، ولی خطاب سوم و چهارم اشاره به شأن معنوی و مقام الهی پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. خطاب یا أَيُّهَا النَّبِيُّ بارها در قرآن مجید تکرار شده است. ولی خطاب یا أَيُّهَا الرَّسُولُ تنها در دو آیه قران مجید آمده است. یکی، آیه محلّ بحث و دیگری آیه ۴۸ سوره مائده که متناسب با این آیه شریفه است؛ و این خطاب نشانگر اهمّیّت مطلبی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن مورد خطاب پروردگار عالم قرار گرفته است. «بَلِّغْ مَا انْزِلَ الَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»- (ای پیامبر ما!) مأموریّت ویژه‌ای که خداوند بر عهده تو گذاشته است را انجام ده و آن را به مردم برسان! این مأموریّت جز تعیین جانشین نبوده است. «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغتَ رِسالَتَهُ» مأموریّت مورد اشاره بقدری مهم و سرنوشت‌ساز است که اگر آن را انجام ندهی و به مردم نرسانی، گویا رسالت پروردگارت را انجام نداده‌ای و زحمات بیست و سه‌ساله‌ات ناقص خواهد ماند! البتّه روشن است که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه بر او نازل می‌شد را به مردم می‌رساند و برای آنها بیان می‌کرد، ولی این تعبیر و لحن آیه بدان جهت است که مردم به اهمّیّت ویژه و فوق‌العاده این مطلب پی ببرند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷ «وَ اللَّهُ يَعصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»- از آنجا که این مأموریّت حسّاس و ویژه، خطراتی دارد و احتمال بروز واکنشهای پنهان و آشکاری از سوی اشخاص ضعیف الایمان و منافق می‌رود، لذا خداوند متعال حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر خطرات احتمالی تضمین می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ لَايَهْدِی الْقَوْمَ الْكَافِرينَ»- خداوند متعال هر چند که همه را مشمول هدایت خود قرار می‌دهد، امّا کسانی که لجاجت کنند و با پافشاری‌های بیجا بر افکار و عقائد خود اصرار ورزند، شایسته هدایت نمی‌دانند و آنها را هدایت نمی‌کند. *** با تأمّل در مضمون و محتوای آیه فوق، در می‌یابیم که این آیه از مطلب بسیار مهمّی خبر می‌دهد؛ زیرا آیه شریفه با تأکیدات فراوان و بی‌سابقه‌ای همراه شده است: ۱- آیه با خطاب «یا أَيُّها الرَّسُولُ» شروع می‌شود، و همان طور که گذشت این خطاب نشانگر اهمّیّت و ویژگی خاصّ مطلب و موضوعی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن مورد خطاب واقع شده است. ۲- کلمه «بَلِّغْ» نشانه دیگری بر ویژگی خاصّ مضمون آیه فوق است، زیرا: اوّلًا: این کلمه منحصر به فرداست و در سراسر قرآن فقط در این آیه به کار رفته است. ثانیاً: به گفته «راغب» در کتاب «مفردات» این کلمه تأکید بیشتری نسبت به کلمه «أَبْلَغْ» دارد؛ زیرا هر چند این کلمه نیز تنها در یک آیه قرآن آمده است «۱»، ولی شاید در کلمه «بَلِّغ» علاوه بر تأکید، تکرار نیز نهفته باشد. یعنی این مطلب آن قدر مهم است که باید حتماً آن را به مردم برسانی و برای آنها تکرار کنی. «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸ ۳- جمله «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغتَ رِسالَتَهُ» شاهد سومی بر ویژگی خاصّ این آیه است، مطلبی که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ آن شده است، اساس و ستون رسالت و نبوّت است؛ چرا که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به انجام نرساند، گوئیا نبوّت خویش را به انجام نرسانیده است! ۴- تضمینی که خداوند در این آیه شریفه برای حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله کرده و به او وعده محافظت در مقابل خطرات احتمالی داده، نشانه دیگری بر بزرگی و اهمّیّت مضمون این آیه مبارکه است. محتوای مأموریّت پیامبر صلی الله علیه و آله بقدری سرنوشت‌ساز و مهم است که احتمال خطرات جانی می‌رود و واکنشهای مختلف را بعید نمی‌سازد؛ ولی خداوند پیامبرش را در مقابل تمام خطرات و ضررهای احتمالی بیمه و ضمانت می‌کند. راستی مطلب مهمّی که آیه تبلیغ از آن خبر می‌دهد چیست؟

مأموریّت مهمّ پیامبر اسلام که احتیاج به تضمین صریح الهی دارد کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله باید چه مطلبی را به مردم بگوید که مساوی با تمام رسالت اوست؟ خداوند از پیامبرش صلی الله علیه و آله چه چیزی را می‌خواهد که از سویی او را تهدید و از سوی دیگر وعده حفظ جانش را می‌دهد؟ خلاصه این که: موضوع این آیه با این همه تأکیدهای بی‌نظیر و کم سابقه چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤالات دو راه وجود دارد: نخست تفکّر و تأمّل و دقّت در مضمون و محتوای خود آیه، با قطع نظر از تمام روایاتی که از شیعه و سنّی در تفسیر آن وارد شده و با صرف نظر از تاریخ و سخنان مفسّران. دیگر این که آیه شریفه را در سایه احادیث و روایاتی که در شأن نزول آن وارد شده تفسیر کنیم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت

اشاره

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت «یا ایُّهَا الرَّسُول؛ ای رسول گرامی!» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قرآن مجید با جملات مختلفی مورد خطاب قرار گرفته است؛ از جمله: «یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّل «۱»؛ ای جامه به خود پیچیده!» «یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّر «۲»؛ ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)!» «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ «۳»؛ ای پیامبر!» «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ؛ ای پیامبر!» خطاب اوّل و دوم اشاره به حالت خاصّ ظاهری آن حضرت دارد، ولی خطاب سوم و چهارم اشاره به شأن معنوی و مقام الهی پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. خطاب یا أَیُّهَا النَّبِیُّ بارها در قرآن مجید تکرار شده است. ولی خطاب یا أَیُّهَا الرَّسُولُ تنها در دو آیه قران مجید آمده است. یکی، آیه محلّ بحث و دیگری آیه ۴۸ سوره مائده که متناسب با این آیه شریفه است؛ و این خطاب نشانگر اهمّیّت مطلبی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن مورد خطاب پروردگار عالم قرار گرفته است. «بَلِّغْ مَا انْزِلَ الَیْکَ مِنْ رَبِّکَ»- (ای پیامبر ما!) مأموریّت ویژه‌ای که خداوند بر عهده تو گذاشته است را انجام ده و آن را به مردم برسان! این مأموریّت جز تعیین جانشین نبوده است. «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغتَ رِسالَتَهُ» مأموریّت مورد اشاره بقدری مهم و سرنوشت‌ساز است که اگر آن را انجام ندهی و به مردم نرسانی، گویا رسالت پروردگارت را انجام نداده‌ای و زحمات بیست و سه‌ساله‌ات ناقص خواهد ماند! البتّه روشن است که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه بر او نازل می‌شد را به مردم می‌رساند و برای آنها بیان می‌کرد، ولی این تعبیر و لحن آیه بدان جهت است که مردم به اهمّیّت ویژه و فوق‌العاده این مطلب پی ببرند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷ «وَ اللَّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»- از آنجا که این مأموریّت حسّاس و ویژه، خطراتی دارد و احتمال بروز واکنشهای پنهان و آشکاری از سوی اشخاص ضعیف الایمان و منافق می‌رود، لذا خداوند متعال حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر خطرات احتمالی تضمین می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ لَایَهْدِی القَوْمَ الکَافِرینَ»- خداوند متعال هر چند که همه را مشمول هدایت خود قرار می‌دهد، امّا کسانی که لجاجت کنند و با پافشاری‌های بیجا بر افکار و عقائد خود اصرار ورزند، شایسته هدایت نمی‌دانند و آنها را هدایت نمی‌کند. *** با تأمّل در مضمون و محتوای آیه فوق، در می‌یابیم که این آیه از مطلب بسیار مهمّی خبر می‌دهد؛ زیرا آیه شریفه با تأکیدات فراوان و بی‌سابقه‌ای همراه شده است: ۱- آیه با خطاب «یا أَیُّها الرَّسُولُ» شروع می‌شود، و همان طور که گذشت این خطاب نشانگر اهمّیّت و ویژگی خاصّ مطلب و موضوعی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن مورد خطاب واقع شده است. ۲- کلمه «بَلِّغْ» نشانه دیگری بر ویژگی خاصّ مضمون آیه فوق است، زیرا: اوّلًا: این کلمه منحصر به فرداست و در سراسر قرآن فقط در این آیه به کار رفته است. ثانیاً: به گفته «راغب» در کتاب «مفردات» این کلمه تأکید بیشتری نسبت به کلمه «أَبْلَغْ» دارد؛ زیرا هر چند این کلمه نیز تنها در یک آیه قرآن آمده است «۱»، ولی شاید در کلمه «بَلّغ» علاوه بر تأکید، تکرار نیز نهفته باشد. یعنی این مطلب آن قدر مهم

است که بایـد حتمـاً آن را به مردم برسانی و برای آنها تکرار کنی. «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸ ۳- جمله «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغتَ رِسالَتَهُ» شاهـد سومی بر ویژگی خاصّ این آیه است، مطلبی که پیامبر صـلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ آن شده است، اساس و سـتون رسالت و نبوّت است؛ چرا که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به انجام نرساند، گوئیا نبوّت خویش را به انجام نرسانیده است! ۴- تضـمینی که خداونـد در این آیه شـریفه برای حفظ جان پیامبر صـلی الله علیه و آله کرده و به او وعده محافظت در مقابل خطرات احتمالی داده، نشانه دیگری بر بزرگی و اهمّیّت مضـمون این آیه مبارکه است. محتوای مأموریّت پیامبر صـلی الله علیه و آله بقدری سرنوشت‌ساز و مهم است که احتمال خطرات جانی می‌رود و واکنشهای مختلف را بعید نمی‌سازد؛ ولی خداوند پیامبرش را در مقابـل تمام خطرات و ضـررهای احتمالی بیمه و ضـمانت می‌کنـد. راستی مطلب مهمّی که آیه تبلیغ از آن خبر می‌دهـد چیست؟ مأموریّت مهمّ پیامبر اسـلام که احتیاج به تضـمین صـریح الهی دارد کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله باید چه مطلبی را به مردم بگوید که مساوی با تمام رسالت اوست؟ خداوند از پیامبرش صـلی الله علیه و آله چه چیزی را می‌خواهد که از سویی او را تهدید و از سوی دیگر وعـده حفـظ جـانش را می‌دهـد؟ خلاصه این که: موضوع این آیه با این همه تأکیـدهای بی‌نظیر و کم سابقه چیست؟ برای رسـیدن به پاسـخ این سؤالات دو راه وجود دارد: نخست تفکّر و تأمّل و دقّت در مضـمون و محتوای خود آیه، بـا قطع نظر از تمام روایاتی که از شـیعه و سنّی در تفسـیر آن وارد شده و با صـرف نظر از تاریخ و سـخنان مفسّران. دیگر این که آیه شریفه را در سایه احادیث و روایاتی که در شأن نزول آن وارد شده تفسیر کنیم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹

تطبیق نشانه‌های سه‌گانه بر مسأله ولایت

تطبیق نشانه‌هـای سه‌گـانه بر مسأله ولایت مسأله جانشـینی و ولایت امیر المؤمنین علیه السـلام با نشانه‌های سه‌گانه‌ای که در آیه تبلیغ آمـده است کاملًا انطباق دارد؛ زیرا: آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱ اوّلًا: همان طور که گـذشت پیامبر صـلی الله علیه و آله در طول عمر مبارکش هیچ‌گاه مسأله خلافت و جانشـینی پس از خویش را بطور رسمی و در این مقیاس وسیع مطرح نکرده بود و این مسأله، تنها مسأله مهمّی بود که تا آخرین سالهای عمر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زمین مانده بود. ثانیاً: در بین مسائل مختلف اسلامی، هیچ مسأله‌ای در حدّ و شأن نبوّت و همطراز و همسنگ آن و ادامه دهنده مسیر نبوّت نمی‌باشد، بلکه مقام امامت است که همردیف مقـام نبوّت، و امـام است که انجـام دهنـده وظـایف محوّله بر پیـامبر است. ثالثـاً: از زمـان طرح مسـئله امـامت و ولاـیت امیر مؤمنـان، مخالفتهای متعـدّدی بروز داده شـد؛ حتّی در همان صـحرای غـدیر، شخصـی به حضور حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله آمد و با حالت اعتراض به آن حضـرت عرض کرد: «اگر آنچه امروز گفته‌ای از ناحیه خداوند بوده است، از او بخواه عذابی بر من فرو فرستد و مرا نابود کند!» که چنین شد و او نابود گشت. مشروح این داستان در مباحث آینده خواهد آمد. مخصوصاً اگر آیه ۴۱ سوره مائده را کنار این آیه بگـذاریم مطلب روشن‌تر خواهد شد. نتیجه این که، آیه شـریفه فوق، با قطع نظر از روایات و اقوال و آراء مفسّـران و آنچه در تاریـخ آمـده، دلاـلت بر ولایت امیر مؤمنان، علی علیه السـلام دارد. *** سؤال: شایـد منظور از مسأله مهمّی که در این آیه مطرح شـده، خطر دو دشـمن بزرگ اسـلام و مسـلمین، یهود و نصاری، است که همواره در مقابل اسـلام می‌ایسـتادند و مانعی برای مسـلمانان و پیشـرفت اسـلام محسوب می‌شدنـد. در این صورت آیا آیه ربطی به ولایت دارد؟ پاسـخ: کسـی که کمترین آشـنایی با تاریخ اسـلام داشـته باشد می‌داند که مسأله یهودیان و مسـیحیان در سال دهم هجرت حل شده بود و طومار قبائل مختلف یهود، بنی قریظه، بنی النّضـیر، بنی قینقـاع، یهودیـان خیبر، و سـایر یهودیان و آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲ نصاری، درهم پیچیـده شده بود و همه آنها یا تسـلیم مسـلمانان شده و یا مجبور به هجرت گشـته بودند؛ بنابراین، طبق آنچه در آیه ۴۱ سوره مائده آمده است، ترس و بیم پیامبر صـلی الله علیه و آله از مسـلمانان و ایمان‌آورندگان بود، نه از بیگانگان از اسلام! بدین جهت تفسیر آیه به یهود و نصاری،

تفسیر ناسازگاری است، همان‌گونه که هرگونه تفسیری بجز تفسیر بر ولایت امیر مؤمنان علیّ بن أبی طالب علیه السلام متناسب با محتوای آیه ولایت نیست. بنابراین، آیه شریفه مذکور با شرح و توضیحی که در بالا ـ آمد جواب محکم و مستدل و متین و دندانشکنی است به همه کسانی که امامت و خلافت بلافصل حضرت علیّ بن أبی طالب علیه السلام را انکار می‌کنند.

راه دوم: تفسیر آیه تبلیغ در سایه روایات

راه دوم: تفسیر آیه تبلیغ در سایه روایات دومین راه برای تفسیر آیه شریفه، کمک گرفتن از احادیث و روایاتی که در شأن نزول آن وارده شده و نظریّات و آراء مفسّران و دانشمندان اسلامی و تاریخ اسلام است. عدّه زیادی از محدّثان صدر اسلام معتقدند که آیه فوق در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است. از جمله این دانشمندان: ۱- «ابن عبّاس» راوی، مفسّر معروف و کاتب وحی، که مورد قبول شیعه و اهل سنّت است. ۲- «جابر بن عبد الله انصاری» چهره‌ای بسیار آشنا که او نیز مورد قبول هر دو گروه می‌باشد. ۳- «ابو سعید خدری» از بزرگان اصحاب پیامبر که بسیار مورد احترام است. ۴- «عبد الله بن مسعود» یکی از نویسندگان وحی و از مفسّران قرآن کریم. ۵- «أبو هریره» از راویان پرکار مورد قبول اهل سنّت. ۶ و ۷- «حذیفه» و «براء بن عازب» دو تن از معاریف اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳ و جمعی دیگر از دانشمندان و یاران پیامبر معترفند که آیه فوق پیرامون ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شده است. قابل توجّه این که، در مورد روایاتی که بعضی از اشخاص فوق نقل کرده‌اند، طرق مختلفی وجود دارد؛ مثلًا روایت فوق با یازده طریق از ابن عبّاس و جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است. در بین مفسّران اهل سنّت نیز عدّه‌ای روایت مربوط به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را نقل کرده‌اند، که می‌توان به آقای «سیوطی» در «الدّرّ المنثور، جلد دوم، صفحه ۲۹۸» و «أبو الحسن واحدی نیشابوری» در «اسباب النّزول، صفحه ۱۵۰» و «شیخ محمّد عبده» در «المنار، جلد ششم، صفحه ۱۲۰» و «فخر رازی» در «تفسیر کبیر» و سایر تفاسیر اشاره کرد. در اینجا برای نمونه فقط قسمتی از کلام فخر رازی را نقل می‌کنیم: او، که در میان مفسّران اهل سنّت بی‌نظیر است و تفسیر قوی و مشروحی دارد و انسانی هوشیار و عالم است (هر چند تعصّب زیادی نیز دارد، که بعضاً حجابی برای او شده است) پس از بیان نُه احتمال در تفسیر آیه فوق، ولایت امیر مؤمنان را به عنوان دهمین احتمال مطرح می‌سازد. متن کلام فخر رازی به شرح زیر است: نزلت الآیهٔ فی فضل علی بن أبی طالب و لما نزلت هذه الآیهٔ أخذ بیده و قال: من کنت مولاه فعلی مولاه اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه، فلقیه عمر فقال: هنیئاً لک یا بن أبی طالب! أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنهٔ ... «۱» این آیه در مورد علیّ بن أبی طالب نازل شده است. هنگامی که این آیه شریفه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت (و بلند کرد) و فرمود: «هر کس که من مولای او هستم پس این علی هم مولی و رهبر اوست. پروردگارا! کسانی که ولایت علی را پذیرفته‌اند دوست بدار و کسانی که با او به دشمنی آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴ برخاسته‌اند، دشمن بدار!» سپس عمر با علی علیه السلام ملاقات کرد و به آن حضرت عرض کرد: «ای فرزند ابو طالب! این فضیلت و مقام بر تو مبارک باشد. تو از امروز مولا و رهبر من و همه مردان و زنان مسلمان شدی!» طبق آنچه در کتاب «شواهد التّنزیل» آمده، «زیاد بن منذر» می‌گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودم، در حالی که آن حضرت در گفتگو با مردم بود، شخصی از اهل بصره به نام «عثمان الاعشی» برخاست و گفت: ای فرزند رسول خدا، جانم به فدایت باد! از حسن بصری پرسیدم که این آیه در مورد چه کسی نازل شده است؟ گفت: در مورد مردی، ولی نام او را مشخّص نکرد! (لطفاً شما بفرمائید که این آیه در مورد چه کسی نازل شده است؟) امام فرمود: اگر می‌خواست بگوید می‌توانست نام او را بیان کند، ولی از ترس نگفته است (چون در دوران سیاه بنی امیّه بوده، علاوه بر این که میانه خوبی هم با امیر مؤمنان علی علیه السلام نداشته است) امّا من می‌گویم ... هنگامی که خداوند جان پیامبر صلی الله علیه و آله را در مقابل خطرات احتمالی تضمین کرد، آن حضرت دست علیّ بن أبی طالب علیه السلام را بلند کرد و او را به عنوان جانشین و خلیفه خود معرّفی نمود. «۱» نکته جالب توجّه این که، حاکم

حسکانی نویسنده کتاب شواهد التّنزیل که روایت فوق را نقل کرده از اهل سنّت است، همانگونه که علمای دیگر اهل سنّت نیز روایت فوق را نقل کرده‌اند. *** نتیجه این که، احادیث و روایات و گفتار صحابه و روات و نظریّات مفسّرین و دانشمندان، همگی دلالت دارد که آیه تبلیغ پیرامون ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است.

پیام‌های آیه

اشاره

پیام‌های آیه دو پیام عمده و دو نکته مهم می‌توان از آیه شریفه مورد بحث استفاده کرد: ۱- این که هر چند مخاطب این آیه شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن زمان بوده آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵ است، ولی بدون شک وظیفه تبلیغ ولایت و امامت و پاسخ گفتن به سؤالات و شبهات پیرامون آن، اختصاص به آن حضرت ندارد، بلکه این مسأله وظیفه تمام آگاهان در طول تاریخ است. ۲- پیام دیگر آیه شریفه این است که مؤمنان واقعی کسانی هستند که بدون تعصّب و لجاجت و گرایشهای خطّی و گروهی، در مقابل فرمان خدا تسلیم هستند نه این که در برابر آنچه که موافق سلیقه و گرایش خطّی و حزبی آنهاست تسلیم باشند و در جاهایی که مخالف آن باشد تسلیم نباشند! اساساً رمز دستیابی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به آن مقامات والا و بالا، عبودیّت و تسلیم محض خدا بودن آن حضرت بود، همان چیزی که در هر نماز قبل از شهادت به رسالت آن حضرت، به آن شهادت می‌دهیم. ما هم اگر طالب قُرب الهی هستیم و می‌خواهیم مؤمن حقیقی و واقعی باشیم و ادّعای پیروی از مکتب آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را داریم، باید در هر حال تسلیم فرمان او باشیم؛ حتّی اگر بر خلاف خواسته و سلیقه و خطّ و حزب ما باشد. *** برای تکمیل این بحث، خلاصه‌ای از داستان غدیر را به نقل از تفسیر «پیام قرآن» در اینجا می‌آوریم.

جریان غدیر

جریان غدیر از بحث گذشته بطور اجمال استفاده شد که این آیه مطابق شواهد بیشمار درباره علی علیه السلام نازل شده است و روایاتی که در این زمینه در کتب معروف اهل سنّت- تا چه رسد به کتب شیعه- نقل شده بیش از آن است که کسی بتواند آنها را انکار کند. علاوه بر روایات فوق، روایات فراوان دیگری داریم که با صراحت می‌گوید: این آیه در جریان غدیر خم و خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و معرّفی علی علیه السلام به عنوان وصی و ولی نقل شده است و عدد آنها به مراتب بیش از روایات گذشته است تا آنجا که محقّق بزرگ «علّامه امینی» در کتاب «الغدیر»، حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله با اسناد و مدارک زنده نقل می‌کند و همچنین از ۸۴ نفر از تابعین آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶ و ۳۶۰ دانشمند و مؤلّف معروف اسلامی. برای هر شخص بی‌نظر، با نگاهی به مجموعه این اسناد و مدارک، یقین پیدا می‌شود که حدیث غدیر از قطعی ترین روایات اسلامی و مصداق روشنی از حدیث متواتر است و براستی اگر کسی در تواتر آن شک کند، باید به هیچ حدیث متواتری اعتقاد نداشته باشد. و از آنجا که ورود در این بحث بطور گسترده، ما را از روشی که در این کتاب داریم خارج می‌کند، در مورد اسناد حدیث و شأن نزول آیه به همین مقدار قناعت کرده، به سراغ محتوای حدیث می‌رویم و کسانی را که می‌خواهند مطالعه وسیع‌تری روی اسناد حدیث داشته باشند به کتابهای زیر ارجاع می‌دهیم: ۱- کتاب نفیس الغدیر، جلد اوّل. ۲- احقاق الحقّ، نوشته علّامه بزرگوار قاضی نور اللّه شوشتری با شروح مبسوط آیت اللّه نجفی، جلد دوم و سوم و چهاردهم و بیستم. ۳- المراجعات، نوشته مرحوم سیّد شرف الدّین عاملی. ۴- عبقات الانوار، نوشته عالم بزرگوار میر حامد حسین هندی (بهتر این است به خلاصه عبقات جلد ۷ و ۸ و ۹ مراجعه شود). ۵- دلائل الصّدق، نوشته عالم بزرگوار مرحوم مظفّر، جلد دوم.

محتوای روایات غدیر

محتوای روایـات غـدیر در اینجـا فشـرده جریـان غـدیر را که از مجموعه روایات فوق اسـتفاده می‌شود می‌آوریم: (البتّه در بعضـی از روایات، این داسـتان بطور مفصّل و طولانی و در بعضـی دیگر بصورت مختصر و کوتاه آمده و در بعضـی تنها به گوشه‌ای از داستان و در بعضـی به گوشه دیگر آن اشـاره شـده و از مجموع چنین اسـتفاده می‌شود که:) مراسم حجّهٔ الوداع در آخرین سـال عمر پیامبر صلی الله علیه و آله، با شکوه هر چه تمامتر، در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله به پایان رسید؛ قلبها در هاله‌ای از روحانیّت فرو رفته بود، و لـذّت معنوی این عبادت بزرگ هنوز در ذائقه جانها انعکاس داشت. یاران پیامبر صـلی الله علیه و آله که عدد آنها فوق العاده زیـاد بود، از خوش‌حالی درک این فیض آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷ و سعادت بزرگ در پوست خود نمی‌گنجیدند. «۱» نه تنها مردم مدینه در این سـفر، پیامبر صـلی الله علیه و آله را همراهی می‌کردند، بلکه مسـلمانان نقاط مختلف شبه جزیره عربستان نیز برای کسب یـک افتخـار تـاریخی بزرگ به همراه پیـامبر صـلی الله علیه و آله بودنـد. آفتاب حجاز بر کوهها و درّه‌ها آتش می‌پاشـید، امّا شیرینی این سفر روحانی بی‌نظیر، همه چیز را آسان می‌کرد. ظهر نزدیک شده بود، کم کم سرزمین جُحفه و سپس بیابانهای خشک و سوزان «غدیر خم» از دور نمایان می‌شد. اینجا در حقیقت چهار راهی است که مردم سرزمین حجاز را از هم جدا می‌کند. راهی به سـوی مـدینه در شـمال، و راهی به سـوی عراق در شـرق، و راهی به سوی غرب و سـرزمین مصـر و راهی به سوی سـرزمین یمن در جنوب پیش می‌رود. و در همین جا باید آخرین خاطره و مهمترین فصل این سـفر بزرگ انجام پذیرد، و مسلمانان با دریافت آخرین دسـتور، که در حقیقت نقطه پایانی در مأموریّتهای موفقیّت‌آمیز پیامبر صـلی الله علیه و آله بود، از هم جدا شوند. روز پنج‌شـنبه، سال دهم هجرت بود، و درست هشت روز از عید قربان می‌گذشت؛ ناگهان از سوی پیامبر صـلی الله علیه و آله دستور توقّف به همراهان داده شـد؛ مسـلمانان با صـدای بلنـد، آنهایی را که در پیشاپیش قافله در حرکت بودنـد به بازگشت دعوت کردنـد، و مهلت دادند تا عقب افتادگان نیز برسند؛ خورشید از خطّ نصف النّهار گذشت؛ مؤذّن پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای «اللَّه اکبر» مردم را به نماز ظهر دعوت کرد؛ مردم به سـرعت آماده نماز می‌شدنـد، امّا هوا بقـدری داغ بود که بعضـی مجبور بودند، قسـمتی از عبای خود را به زیر پـا و طرف دیگر آن را به روی سـر بیفکننـد، در غیر این صورت ریگهـای داغ بیابـان و اشـعّه آفتـاب، پـا و سـر آنهـا را ناراحت می‌کرد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸ نه سایبانی در صحرا به چشم می‌خورد و نه سبزه و گیاه و درختی! جز تعدادی درخت لخت و عریـان بیابـانی، که بـا گرمـا با سـر سـختی مبارزه می‌کردنـد، چیزی دیـده نمی‌شـد. جمعی به همین چنـد درخت پناه برده بودنـد؛ پـارچه‌ای بر یکی از این درختان برهنه افکندنـد و سایبانی برای پیامبر صـلی الله علیه و آله ترتیب دادنـد، ولی بادهای داغ به زیر این سایبان می‌خزید و گرمای سوزان آفتاب را در زیر آن پخش می‌کرد. نماز ظهر تمام شد. مسـلمانان تصـمیم داشتند فوراً به خیمه‌های کوچکی که با خود حمل می‌کردنـد پناهنده شوند، ولی پیامبر صـلی الله علیه و آله به آنها اطّلاع داد که همه باید برای شـنیدن یک پیام تازه الهی، که در ضـمن خطبه مفصّلی بیان می‌شد، خود را آماده کنند؛ کسانی که از پیامبر صـلی الله علیه و آله فاصـله داشـتند نمی‌توانسـتند قیافه ملکوتی او را در لابه‌لای جمعیّت مشاهده کنند، لذا منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد و پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز آن قرار گرفت. حضـرت نخست حمـد و سپاس پروردگار را به جا آورد و خود را به خدا سپرد، سپس مردم را مخاطب سـاخت و چنین فرمود: من به همین زودی دعوت خـدا را اجـابت کرده، از میـان شـما می‌روم. من مسـئولم، شـما هم مسـئولید. شـما درباره من چگونه شـهادت می‌دهید؟ مردم صدا بلند کردند و گفتند: نَشْـهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ جَهَدْتَ فَجَزاکَ اللَّهُ خَیراً؛ ما گواهی می‌دهیم تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شـرط خیر خواهی را انجام دادی و آخرین تلاش و کوشـش را در راه هدایت ما نمودی، خداونـد تو را جزای خیر دهـد. سـپس فرمود: آیـا شـما گواهی به یگـانگی خـدا و رسالت من و حقّانیّت روز رسـتاخیز و بر انگیخته شـدن مردگان در آن روز نمی‌دهیـد؟! آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹ همه گفتنـد: آری، گواهی می‌دهیم. فرمود: خداوندا

گواه بـاش! .... بـار دیگر فرمود: ای مردم! آیـا صـدای مرا می‌شـنوید؟ ... گفتنـد: آری! و به دنبـال آن، سـکوت سراسـر بیابان را فرا گرفت و جز صـدای زمزمه بـاد چیزی شـنیده نمی‌شـد. پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: ... اکنون بنگریـد با این دو چیز گرانمایه و گرانقـدر که در میـان شـما به یادگار می‌گـذارم چه خواهیـد کرد! یکی از میان جمعیّت صـدا زد: کـدام دو چیز گرانمایه، یا رسول اللَّه؟! پیـامبر صـلی الله علیه و آله بلاـ فاصـله فرمود: اوّل «ثقـل اکبر» کتـاب خـداست، که یـک سوی آن به دست پروردگـار و سوی دیگرش در دست شـماست، دست از دامان آن بر نداریـد تا گمراه نشوید، و امّا دومین یادگار گرانقدر من «خاندان منند» و خداوند لطیفِ خبیر به من خبر داده که این دو هرگز از هم جـدا نشونـد، تـا در بهشت به من بپیوندنـد، از این دو پیشـی نگیریـد که هلاـک می‌شویـد و عقب نیفتیـد که باز هلاک خواهیـد شـد. ناگهان مردم دیدنـد پیامبر صـلی الله علیه و آله به اطراف خود نگاه کرد، گویا کسـی را جسـتجو می‌کند و همین که چشمش به علی علیه السلام افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد، آنچنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شـد و همه مردم او را دیدنـد و شـناختند که او همان افسـر شـکست‌ناپذیر ارتش اسـلام است. در اینجا صدای پیامبر صـلی الله علیه و آله رساتر و بلندتر شد و فرمود: أَیُّهَا النّاسُ مَنْ أَوْلَی النّاسِ بِالمُؤْمِنینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ چه کسی از همه مردم نسبت به مسـلمانان از خود آنهـا سـزاوارتر است؟! آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰ گفتنـد: خدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله داناترند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا، مولا و رهبر من است، و من مولا و رهبر مؤمنانم و نسـبت به آنها از خودشان سزاوارترم (و اراده من بر اراده آنهـا مقـدّم). سـپس فرمود: فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ هر کس من مولا و رهبر او هسـتم، علی، مولا و رهبر او است. و این سخن را سه بـار و به گفته بعضـی از راویان حـدیث، چهار بار تکرار کرد و به دنبال آن سـر به سوی آسـمان برداشت و عرض کرد: اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ أَحِبّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ ابْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَه وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَیْثُ دارَ خداوندا! دوسـتان او را دوست بدار و دشـمنان او را دشـمن بدار، محبوب بدار آن کسـی که او را محبوب دارد، و مبغوض بدار آن کس که او را مبغوض دارد، یـارانش را یـاری کن، و آنها که یاری‌اش را ترک کننـد از یاری خویش محروم ساز و حق را همراه او بـدار و او را از حق جـدا مکن! سـپس فرمود: أَلا فَلْیُبَلِّغِ الشّاهِـدُ الْغائِبَ آگاه باشـید، همه حاضـران وظیفه دارنـد این خبر را به غائبان برسانند! خطبه پیامبر صـلی الله علیه و آله به پایان رسـید، عرق از سر و روی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و مردم فرو می‌ریخت، و هنوز صـفوف جمعیّت از هم متفرق نشـده بود که امین وحی خـدا نـازل شـد و این آیه را بر پیامبر صـلی الله علیه و آله خوانـد: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُم نِعْمَتی ... امروز آئین شـما را کامـل و نعمت خـود را بر شـما تمـام کردم! آیـات ولایت در قرآن، ص: ۴۱ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اللَّهُ أَکْبَرْ، اللَّهُ أَکْبَرُ عَلَی اکْمالِ الدِّیْنِ وَ اتْمامِ النِّعْمَهْ وَ رِضَی الرَّبِّ بِرِسَالَتِی وَ الْوِلایَهِْ لِعَلِیٍّ مِنْ بَعْـدی خداونـد بزرگ است، همـان خـدائی که آیین خود را کامـل و نعمت خود را بر ما تمام کرد، و از نبوّت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضـی و خشـنود گشت! در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد و علی علیه السـلام را به این موقعیّت تبریک گفتنـد و از افراد سرشناسـی که به او تبریک گفتند، ابو بکر و عمر بودند، که این جمله را در حضور جمعیّت بر زبان جاری ساختند: بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یَا ابْنَ أَبی طالِبٍ أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَیْتَ مَوْلایَ وَ مَوْلا کُلِّ مُؤمِنٍ وَ مُؤمِنَهٍْ آفرین بر تو باد، آفرین بر تو باد، ای فرزند ابو طالب! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی! در این هنگام ابن عبّاس گفت: «به خدا این پیمان در گردن همه خواهـد مانـد!» و حسّان بن ثابت، شاعر معروف، از پیامبر صـلی الله علیه و آله اجازه خواست که به این مناسـبت اشـعاری بسـراید؛ سپس اشـعار معروف خود را چنین آغـاز کرد: یُنـادِیْهِمْ یَوْمَ الْغَـدیرِ نَبِیُّهُمْ بِخُمٍّ وَ اسْـمِعْ بِـالرَّسُولِ مُنادِیاً فَقالَ فَمَنْ مَوْلاکُمُ وَ نَبِیِّکُمْ؟ فَقالُوا وَ لَمْ یَبْـدُوا هُناکَ التَّعامِیا: الهُکَ مَوْلانا وَ انْتَ نَبِیُّنا وَ لَمْ تَلْقِ مِنّا فی الْوَلایَهِْ عاصِـیاً فَقالَ لَهُ قُمْ یا عَلَیٌّ فَانَّنی رَضـیتُکَ مِنْ بَعْـدی اماماً وَ هادِیاً فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهـذا وَلِیُّه فَکُونُوا لَهُ اتْباعَ صِـدْقٍ مُوالِیا هُناکَ دَعا اللّهُمَّ وَالِ وَلِیَّهُ وَ کُنْ لِلَّذی عادا عَلِیّاً مُعادِیاً «۱» آیـات ولاـیت در قرآن، ص: ۴۲ یعنی: پیامبرِ آنها در روز «غـدیر» در سـرزمین «خم» به آنها نـدا داد، و چه نـدا دهنـده گرانقـدری!. فرمود: مولای شـما و پیامبر شـما کیست؟ و آنها بدون چشم‌پوشی و اغماض صریحاً پاسخ گفتند: خدای تو مولای ماست و تو پیامبر

مائی و ما از پذیرش ولایت تو سرپیچی نخواهیم کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام گفت: برخیز، زیرا من تو را بعد از خودم امام و رهبر انتخاب کردم». و سپس فرمود: هر کس من مولا و رهبر اویم، این مرد مولا و رهبر او است، پس شما همه از سر صدق و راستی از او پیروی کنید. در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: بار الها! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار .... این بود خلاصه‌ای از حدیث معروف غدیر که در کتب دانشمندان اهل تسنّن و تشیّع آمده است.

مباحث تکمیلی

۱. تفسیر ولایت و مولی در حدیث غدیر

۱. تفسیر ولایت و مولی در حدیث غدیر حدیث متواتر غدیر را اجمالًا دانستیم و جمله معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در همه کتب آمده است: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ» حقایق بسیاری را روشن می‌سازد. گرچه بسیاری از نویسندگان اهل سنّت اصرار دارنـد که «مولی» را در اینجا به معنی «دوست و یار و یاور» تفسیر کنند، زیرا یکی از معانی معروف «مولی» همین است، ما هم قبول داریم که یکی از معانی «مولی» دوست و یار و یاور است. ولی قرائن متعدّدی در کار است که نشان می‌دهد «مولی» در حدیث بالا به معنی «ولی» و «سرپرست» و «رهبر» می‌باشد؛ این قرائن به طور فشرده چنین است: آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳ ۱- مسأله دوستی علی علیه السلام با همه مؤمنان، مطلب مخفی و پنهان و پیچیده‌ای نبود که نیاز به این همه تأکید و بیان داشته باشد، و احتیاج به متوقّف ساختن آن قافله عظیم در وسط بیابان خشک و سوزان و خطبه خواندن و گرفتن اعترافهای پی‌درپی از جمعیّت داشته باشد. قرآن با صراحت می گوید: إِنَّمَا الْمُؤمِنُونَ اخْوَةٌ «۱» مؤمنان همه برادر یکدیگرند. و در جای دیگر می‌فرماید: وَ الْمُؤمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ اوْلِیاءُ بَعْضٍ «۲» مردان مؤمن و زنان مؤمنه، ولیّ و یار یکدیگرند. خلاصه این که، اخوّت اسلامی و دوستی مسلمانان با یکدیگر از بدیهی‌ترین مسائل اسلامی است که از آغاز اسلام وجود داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله بارها آن را تبلیغ کرد و بر آن تأکید نهاد؛ بعلاوه، مسأله اخوّت مسأله‌ای نبوده که با این لحن داغ در آیه بیان شود و پیامبر صلی الله علیه و آله از افشای آن خطری احساس کند. (دقّت کنید) ۲- جمله «أَ لَسْتُ اوْلی بِکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ؛ آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر و اولی نیستم!» که در بسیاری از متون این روایت آمده است، هیچ تناسبی با بیان یک دوستی ساده ندارد، بلکه می‌خواهد بگوید: «همان اولویّت و اختیاری که من نسبت به شما دارم و پیشوا و سرپرست شما هستم، برای علی علیه السلام ثابت است.» و هرگونه تفسیری برای این جمله، غیر از آنچه گفته شد، دور از انصاف و واقع‌بینی است، مخصوصاً با توجّه به تعبیر «بِکُمْ مِنْ انْفُسِکُمْ؛ از شما نسبت به شما اولی هستم.» ۳- تبریک‌هایی که از سوی مردم در این واقعه تاریخی به علی علیه السلام گفته شد، مخصوصاً تبریکی که «عمر» و «أبو بکر» به او گفتند، نشان می‌دهد مسأله چیزی آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴ جز مسأله نصب خلافت نبوده است که در خور تبریک و تهنیت باشد؛ زیرا اعلام دوستی، که برای همه مسلمانان بطور عموم ثابت است، تبریک ندارد. در «مُسند» امام «احمد» آمده است: عمر بعد از آن بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام عرض کرد: هَنیئاً یَا بْنَ أَبی طالِبٍ أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَیْتَ مَوْلی کُلِّ مُؤمِنٍ وَ مُؤمِنَةٍ گوارا باد بر تو ای فرزند أبی طالب! صبح کردی و شام کردی در حالی که مولای هر مرد و زن با ایمان هستی! «۱» در تعبیری که فخر رازی در ذیل آیه «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما انْزِلَ الَیْکَ مِنْ رَبِّکَ» ذکر کرده، می‌خوانیم: عمر گفت: «هَنیئاً لَکَ أَصْبَحْتَ مَوْلایَ وَ مَوْلی کُلِّ مُؤمِنٍ وَ مُؤمِنَةٍ» به این ترتیب، عمر او را مولای خود و مولای همه مؤمنان می‌شمرد. در تاریخ بغداد روایت فوق به این صورت آمده: بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یا بْنَ أَبی طالِبٍ! أَصْبَحْتَ مَوْلایَ وَ مَوْلی کُلِّ مُسْلِمٍ «۲» آفرین، آفرین به تو ای فرزند ابو طالب! صبح کردی در حالی که مولای من و مولای هر مسلمانی هستی. و در «فیض القدیر» و «الصّواعق» آمده است که این تبریک را ابو بکر و عمر هر دو به علی علیه السلام گفتند: «أَمْسَیْتَ یَا بْنَ أَبی طالِبٍ مَوْلا کُلِّ مُؤمِنٍ وَ مُؤمِنَةٍ «۳»». ناگفته پیداست

دوستی ساده‌ای که میان همه مؤمنان با یکدیگر است چنین تشریفاتی ندارد، و این جز با ولایت به معنی خلافت سازگار نیست. ۴- اشعاری که از «حسّان بن ثابت» نقل کردیم با آن مضمون و محتوای بلند و آن تعبیرات صریح و روشن، نیز گواه دیگری بر این مدّعا است، و به اندازه کافی در این مسأله گویا است (بار دیگر آن اشعار را مطالعه فرمائید). آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵

۲. آیاتی از سوره معارج در تأیید داستان غدیر

۲. آیاتی از سوره معارج در تأیید داستان غدیر بسیاری از مفسّران و راویان حدیث، در ذیل آیات اوّلیّه سوره معارج «۱»، شأن نزولی نقل کرده‌اند که خلاصه‌اش چنین است: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در غدیر خم به خلافت منصوب کرد و درباره او فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ» چیزی نگذشت که خبر آن در اطراف پیچید، «نعمان بن حارث فهری» که از منافقان بود «۲» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: تو به ما دستور دادی که شهادت به یگانگی خدا، و رسالت تو بدهیم، ما هم شهادت دادیم، سپس دستور به جهاد و حج و نماز و زکات دادی، همه اینها را پذیرفتیم، ولی به اینها راضی نشدی، تا این که این جوان (اشاره به علی علیه السلام) را به جانشینی خود منصوب کردی و گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاه فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ» آیا این کار از ناحیه خودت بوده، یا از سوی خدا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، از ناحیه خدا است». «نعمان بن حارث» روی برگرداند و گفت: «خداوندا، اگر این سخن حق است و از ناحیه تو است، سنگی از آسمان بر ما بباران!» ناگهان سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت. و اینجا بود که آیه «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ» نازل گشت. آنچه در بالا آمد مطابق روایتی است که در «مجمع البیان» از أبو القاسم حسکانی نقل شده است «۳»؛ همین مضمون را بسیاری از مفسّران اهل سنّت و راویان احادیث آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۶ با تفاوت مختصری نقل کرده‌اند، مانند: «قرطبی» در تفسیر معروفش «۱» و آلوسی در تفسیر روح المعانی «۲» و أبو إسحاق ثعلبی در تفسیرش «۳». علّامه امینی در کتاب الغدیر، این روایت را از سی نفر از علمای اهل سنّت (با ذکر مدرک و عین عبارت) نقل می‌کند، از جمله: «سیره حلبی»؛ «فرائد السّمطین» حموینی؛ «درر السّمطین» شیخ محمّد زرندی؛ «السّراج المنیر» شمس الدّین شافعی؛ «شرح جامع الصّغیر» سیوطی؛ «تفسیر غریب القرآن» حافظ ابو عبید هروی؛ «تفسیر شفاء الصّدور» أبو بکر نقّاش موصلی و کتابهای دیگر. بعضی از مفسّران یا محدّثانی که فضائل علی علیه السلام را با ناخشنودی می‌پذیرند ایرادهای مختلفی بر این شأن نزول گرفته‌اند، مهمترین آن چهار اشکال زیر است که صاحب تفسیر المنار و بعضی دیگر، بعد از نقل روایت فوق مطرح کرده‌اند: ایراد اوّل- سوره معارج مکّی است، و تناسبی با داستان غدیر خم ندارد. پاسخ: مکّی بودن یک سوره دلیل بر این نیست که تمام آیات آن در مکّه نازل شده است، سوره‌های متعدّدی در قرآن مجید داریم که به نام «مکّی» نامیده شده و در همه قرآنها تحت عنوان مکّی نوشته شده است، ولی تعدادی از آیات آن در مدینه نازل شده، و بعکس سوره‌هایی در قرآن است که تحت عنوان «مدنی» ثبت شده، ولی تعدادی از آیات آن در مکّه نازل گردیده است. به عنوان مثال، سوره عنکبوت از سوره‌های مکّی است، در حالی که ده آیه اوّل آن طبق گفته «طبری» در تفسیر معروفش، و همچنین «قرطبی» در تفسیرش و بعضی دیگر از دانشمندان، در مدینه نازل شده است. «۴» همچنین هفت آیه اوّل سوره کهف که به عنوان سوره مکّی شناخته شده طبق تفسیر قرطبی و اتقان سیوطی در مدینه نازل شده است و موارد متعدّد دیگر. «۵» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۷ همان‌گونه که سوره‌هایی به عنوان مدنی شمرده شده است در حالی که آیاتی از آن مکّی است، مانند سوره «مجادله» که مطابق قول معروف «مدنی» است، ولی ده آیه اوّل آن، طبق تصریح بعضی از مفسّران، در مکّه نازل شده است. «۱» کوتاه سخن این که، موارد فراوانی یافت می‌شود که سوره‌ای به عنوان مکّی یا مدنی معرّفی شده و در تفاسیر و قرآنها بالای آن همین عنوان را می‌نویسند، در حالی که بخشی از آیات آن در جای دیگر نازل شده است. بنابراین، هیچ مانعی ندارد که سوره معارج نیز چنین باشد. ایراد دوم- در این حدیث آمده است که حارث بن نعمان در ابطح خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و می‌دانیم ابطح نام درّه‌ای در مکّه

است، و تناسبی با نزول آیه بعد از داستان غدیر در بین راه مکّه و مدینه ندارد. پاسخ: اوّلًا؛ تعبیر به ابطح تنها در بعضی از روایات است، نه در همه روایات. ثانیاً؛ ابطح و بطحاء به معنای زمین شنزاری است که سیل از آن جاری شود و در مدینه و جاهای دیگر نیز مناطقی وجود دارد که آن را ابطح یا بطحاء می‌نامند، و جالب این که در اشعار عرب و روایات نیز کراراً به آن اشاره شده است. از جمله در اشعار معروفی که «شهاب الدّین» (معروف به حیص و بیص) «۲» در مرثیه اهل بیت علیه السلام سروده، از زبان آن بزرگواران خطاب به قاتلان آنها، چنین می گوید: مَلَکْنا فَکانَ الْعَفْوُ مِنّا سَجِیَّةً فَلَمّا مَلَکْتُمْ سالَ بِالدَّم أَبْطَحُ وَ حَلَّلْتُمْ قَتْلَ الاساری وَ طالَما غَدَوْنا عَنِ الاسْری نَعْفُوا و نَصْفَحُ «۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۸ ما حکومت کردیم (اشاره به پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکّه است) و عفو، سجیّه و فطرت ما بود (فرمان عفو عمومی پیامبر) امّا هنگامی که شما پیروز شدید خون از ابطح سرازیر شد و شما قتل اسیران را حلال شمردید، در حالی که ما اسیران را مورد عفو قرار می‌دادیم. و پر واضح است که قتل بزرگان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله غالباً در عراق و کربلا و کوفه و مدینه بود، و در ابطح مکّه هرگز خونی ریخته نشد، آری بعضی از اهل بیت علیهم السلام در «فَخّ» که حدود دو فرسخ از مکّه فاصله دارد شربت شهادت نوشیدند، در حالی که ابطح در کنار مکّه است. یکی دیگر از شعرا، در مرثیه امام حسین، سالار شهیدان علیه السلام، می گوید: و تَانُّ نَفْسی لَلرُّبُوعِ وَ قَدْ غَدا بَیْتَ النَّبِیِّ مُقَطَّعُ الاطْنابِ بَیْتٌ لِآلِ الْمُصْطَفی فی کَرْبَلا ضَرَبُوهُ بَیْنَ أَباطِحٍ وَ رَوابی «۱» جان من در آثاری که از خانه‌های ویران‌شده پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانده ناله می کند، از جمله خانه‌ای که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در کربلا بود که در میان ابطح‌ها و رابیه‌ها برپا شده بود (ابطح به معنی شنزار، و رابیه به معنی تپّه بلند است). و اشعار فراوان دیگر که تعبیر به ابطح یا اباطح در آن آمده و به معنی آن منطقه خاص در مکّه نیست. کوتاه سخن این که، درست است که یکی از معانی ابطح، نقطه‌ای در مکّه است، ولی معنی و مفهوم و مصداق ابطح، منحصر به آن نقطه نمی‌باشد.

۳. ارتباط این آیه با قبل و بعد از آن چگونه است؟

۳. ارتباط این آیه با قبل و بعد از آن چگونه است؟ بعضی از مفسّران برای کناره گیری از واقعیّتی که در این آیه نهفته است، به عذر دیگری متوسّل شده و آن این که: سیاق آیات قبل و بعد، که درباره اهل کتاب است، تناسبی با مسأله ولایت و خلافت و امامت ندارد، این دوگانگی با بلاغت و آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۹ فصاحت قرآن سازگار نیست. «۱» پاسخ: تمام کسانی که با چگونگی جمع آوری آیات قرآن آشنا هستند می‌دانند که آیات قرآن تدریجاً و به مناسبتهای مختلف نازل شده است، به همین دلیل بسیار می‌شود که یک سوره درباره مسائل مختلفی سخن می گوید، بخشی از آن درباره فلان «غزوه» است، بخشی دیگر درباره فلان «حکم و تشریع» اسلامی است، بخشی با «منافقین» سخن می گوید، و بخشی با «مؤمنین»؛ مثلًا اگر سوره نور را مورد توجّه قرار دهیم، می‌بینیم بخشهای مختلفی دارد که هر کدام ناظر به مطلبی است، از «توحید» و «معاد» گرفته تا اجرای «حدّ زنا» و داستان «افْک» و مسائل مربوط به «منافقین» و «حجاب» و غیر اینها (سایر سوره‌های طولانی قرآن نیز کم و بیش چنین است) هر چند در میان مجموعه اجزاء یک سوره، پیوند کلّی و عام وجود دارد. دلیل این تنوّع محتوای سوره همان است که گفته شد: قرآن تدریجاً و بر حسب نیازها و ضرورتها و در وقایع مختلف نازل شده است، و هرگز به شکل یک کتاب کلاسیک نیست که موضوع واحدی را، که از پیش تعیین شده، دنبال کند. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۱ آیات خلافت و زعامت مسلمین

۳ آیه اکمال دین

اشاره

۳ آیه اکمال دین الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْیَوْمَ اکْمَلْتُ لَکَمْ دینَکَمْ وَاتْمَمْتُ عَلَیْکَمْ نِعْمَتی وَرَضیتُ لَکُمُ الْاسْلامَ دیناً... «سوره مائده، آیه ۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۳ آیه اکمال دین الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دینِکُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْیَوْمَ اکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاسْلامَ دیناً... امروز کافران از (زوال) آیینِ شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودانِ) شما پذیرفتم .... «سوره مائده، آیه ۳»

دورنمای بحث

دورنمای بحث در این آیه شریفه سخن از یک روز بسیار بزرگ و با شکوه است، که نقطه عطفی برای مسلمانان شمرده شده است. روزی که یأس دشمنان، إکمال دین، إتمام نعمتهای الهی و رضایت و خشنودی پروردگار، ارمغان آن است. راستی این روز، چه روزی بوده است؟ در بحثهای آینده پاسخ این سؤال خواهد آمد.

شرح و تفسیر

روز اکمال دین و اتمام نعمت

روز اکمال دین و اتمام نعمت «الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذین کَفَرُوا مِنْ دینِکُمْ»- هر چند دشمنان اسلام و کفّار لجوج و عنود از ابتدای بعثت تا آخرین روزهای زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله با حربه‌های مختلف به آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۴ جنگ اسلام آمدند و در هر مرحله‌ای که شکست خورده امیدوار به آینده بودند؛ ولی در هنگام نزول آیه فوق حادثه‌ای رخ داده است که نه تنها دشمن شکست تازه‌ای خورده بلکه امید آینده او هم ناامید شده است. بنابراین، کفّار برای همیشه از زوال و نابودی دین شما مأیوس گشتند. «فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَونِ»- با این نصرت و پیروزی بزرگ، که در این روز حاصل گشته، دیگر از دشمنان و کفّار در هراس نباشید، از ناحیه آنها خطری شما را تهدید نمی‌کند، بلکه از مخالفت با فرامین و اوامر الهی بترسید؛ زیرا در این شرایط خطر اصلی از هوی و هوسها و دوری از خداوند نشأت می‌گیرد. « الْیَوْمَ اکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی»- در این روز با شکوه و پراهمّیّت، دین شما بر اثر حادثه‌ای که رخ داد کامل گشت و نعمتهای الهی بر شما مسلمانان تمام و کامل شد. «وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاسْلامَ دیناً»- شکوه و عظمت امروز و حادثه‌ای که در آن اتّفاق افتاده، بقدری فراوان است که خداوند اسلام را به عنوان آیین همیشگی پذیرفته است.

آن روز، چه روزی بوده است؟

آن روز، چه روزی بوده است؟ روزی که آیه شریفه از آن سخن می‌گوید، دارای چهار ویژگی مهم است. اوّل: روزی است که باعث یأس و ناامیدی کفّار شد. دوم: روزی است که مایه اکمال دین گشت. سوم: روزی است که خداوند نعمتش را بر مسلمانان تمام کرد. چهارم: روزی است که خداوند راضی شد که دین اسلام، دین همیشگی مردم باشد. راستی این روز بزرگ، با این ویژگیهای چهارگانه، چه روزی بوده است؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، دو مسیر را می‌توان طی کرد: راه اوّل: تأمّل و تعمّق در مضمون خود آیه و مطالعه و تفکّر پیرامون آن، با قطع آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۵ نظر از روایات و احادیثی که در ذیل آن وارد شده و با صرف نظر از آراء و افکار مفسّران و محدّثان و دانشمندان و سایر نشانه‌ها و قرائن خارجی می‌باشد. راه دوم: تفسیر آیه با استفاده از روایات شأن نزول و آراء و نظریّات مفسّران می‌باشد.

راه اوّل: تفسیر آیه بدون قرائن خارجی

راه اوّل: تفسیر آیه بدون قرائن خارجی آیه شریفه با کدام یک از حوادث زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قابل تطبیق است؟ در پاسخ این سؤال فخر رازی دو نظریّه، و مرحوم طبرسی نظریّه سومی بیان کرده است. ما با استعانت از خداوند و با تکیه بر عقل و منطق و بدور از تعصّب و احساسات و به گونه‌ای که در عین طرح بحث علمی، ضربه‌ای به وحدت مسلمین جهان وارد نشود، این نظریّات سه‌گانه را بررسی می‌کنیم. نظریّه اوّل: یکی از نظریّاتی که فخر رازی در تفسیر آیه شریفه مطرح کرده این است که کلمه «الیوم» در این آیه در معنای حقیقی خود به کار نرفته است، بلکه معنای مجازی دارد، بدین معنی که «یوم» در اینجا به معنای «دوران» و «یک برهه از زمان» است؛ نه یک قطعه کوتاه از زمان. طبق این نظریّه، آیه نظر به روز خاص و حادثه ویژه‌ای ندارد، بلکه از شروع و آغاز دوران عظمت اسلام و فرا رسیدن دوران یأس و ناامیدی کفّار خبر می‌دهد، مخصوصاً که استعمال کلمه «یوم» در این معنای مجازی در بین مردم متعارف است؛ مثل این که گفته می‌شود: «دیروز جوان بودم و امروز پیر شدم» یعنی دوران جوانی گذشت و دوران پیری فرا رسید- نه این که حقیقتاً روز گذشته جوان بوده و امروز پیر گشته است! ولی پاسخ این نظریّه واضح و روشن است؛ زیرا معنای مجازی و غیر حقیقی، نیاز به قرینه روشنی دارد. آقای فخر رازی چه قرینه روشنی برای این معنای مجازی ارائه می‌کند؟ نظریّه دوم: منظور از «الیوم؛ امروز» در آیه شریفه، معنای حقیقی آن و روز آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۶ خاص و معیّنی است و آن روز، روز عرفه، هشتم ماه ذی القعده، می‌باشد. روز عرفه حجّهٔ الوداع، آخرین سفر حجّ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در سال دهم هجرت واقع شد. و لکن این نظریّه نیز قانع‌کننده نیست، زیرا مگر روز عرفه سال دهم هجرت با عرفه سال نهم و هشتم هجرت چه تفاوتی داشته که آن را ممتاز نموده است؟! اگر حادثه خاصّی در آن رخ نداده، پس چطور با این عظمت از آن یاد شده است؟! خلاصه این که، این نظریّه هم با عقل سلیم و بدور از احساسات و تعصّبات، قابل پذیرش نیست. نتیجه این که هیچ یک از دو نظریّه فخر رازی، راز نهفته در آیه را فاش نمی‌کند. نظریّه سوم: مرحوم طبرسی، یکی از مفسّران زبردست و قوی شیعه، پس از نقل و ردّ دو نظریّه فخر رازی، تفسیر اهل البیت علیه السلام را در مورد آیه نقل می‌کند که مورد قبول تمام مفسّران شیعه و علماء و دانشمندان آنهاست. طرفداران این نظریّه معتقدند که منظور از آن روز با شکوه، که ناامید کننده کفّار بود و موجب جلب رضایت الهی گشت و دین و نعمت پروردگار کامل گشت، روز هیجدهم ذی الحجّه سال دهم هجرت، روز عید سعید غدیر است؛ روزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راستای اجرای فرمان پروردگار، علیّ بن أبی طالب «علیهما السّلام» را به ولایت منصوب کرد و رسماً خلافت آن حضرت را به همه مسلمانان اعلام کرد. سؤال: آیا این نظریّه با مضمون و محتوای آیه شریفه سازگار است؟ پاسخ: اگر با دیده انصاف و بدون پیشداوریها قضاوت کنیم، خواهیم دید که آیه شریفه کاملًا بر حادثه غدیر قابل تطبیق است. زیرا: اوّلًا: دشمنان اسلام پس از ناکامی در تمام توطئه‌ها، جنگ‌ها، سمپاشیها، تفرقه‌افکنیها، مبارزات و خلاصه بعد از تمام تلاشهایی که برای محو اسلام داشتند، تنها به یک چیز دل بسته بودند و آن این که پیامبر از دنیا برود و پس از ارتحال آن حضرت مخصوصاً با توجّه به این که پسری ندارد تا جانشین او بشود و تاکنون نیز بطور رسمی جانشینی برای خود تعیین نکرده است، بتوانند به آرزوی خود آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۷ برسند و ضربه نهایی را بر اسلام وارد کنند. امّا وقتی دیدند آن حضرت در روز هجدهم ذی الحجّه سال دهم هجرت، در صحرای غدیر خم و در بین جمعیّت انبوه و کم نظیر مسلمانان، عالم‌ترین، قدرتمندترین، آگاه‌ترین و نیرومندترین فرد جهان اسلام را به جانشینی خود انتخاب کرد، آرزوهای خویش را باد رفته دیدند و تنها روزنه امید آنها بسته شد و از نابودی اسلام مأیوس شدند. ثانیاً: با انتخاب امام علی علیه السلام نبوّت قطع و ناتمام نماند، بلکه به سیر تکاملی خود ادامه داد، زیرا امامت تکمیل کننده نبوّت و در نتیجه باعث کمال دین است؛ بنابراین، خداوند با انتخاب علی علیه السلام، به عنوان خلیفه مسلمانان، شخصیّتی که نیرومند ترین، آگاه ترین و عالم ترین مسلمان پس از رسول اکرم صلی الله علیه و

آله بود، دین خود را کامل کرد. ثالثاً: نعمتهای پروردگار با نصب امامت و رهبری پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تکمیل شد. رابعاً: بدون شک اسلام بدون امامت و رهبری یک دین جهانی فراگیر و خاتم نخواهد شد، دین خاتم باید همواره پاسخگوی نیازهای مردم در تمام زمانها باشد و این، بدون وجود امامی معصوم در هر زمان امکان‌پذیر نیست. نتیجه این که، تفسیر آیه شریفه به حادثه غدیر، تفسیر قابل قبولی است؛ بلکه تنها تفسیر قابل قبول می‌باشد.

منظور از اکمال دین چیست؟

منظور از اکمال دین چیست؟ در تفسیر این بخش از آیه (الْیَوْمَ اکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ ...) نیز سه نظریّه مطرح شده است: ۱- منظور از «دین»، «قوانین» است؛ یعنی در آن روز قوانین اسلام کامل شد و پس از آن دیگر در اسلام خلأ قانونی وجود نخواهد داشت. و لکن در پاسخ به این نظریّه این سؤال مطرح می‌شود که: مگر در آن روز چه قانون مهم و حادثه خاصّی رخ داد که باعث تکمیل قوانین الهی شد؟ (پاسخ به این سؤال نکته اساسی و روشنگر این آیه است.) آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۸ ۲- برخی معتقدند که منظور از دین در آیه فوق، حج است؛ یعنی در آن روز خاص و با شکوه، خداوند حجّ شما را کامل کرد. ولی آیا واقعاً «دین» در لغت به معنای «حج» است؟ یا دین مجموعه‌ای از «عقائد» و «اعمال» است که «حجّ» بخشی از آن است؟ روشن است که احتمال دوم صحیح است، بنابر تفسیر «دین» به «حج» تفسیر بی‌دلیلی است. ۳- تحقّق مضمون آیه و اکمال دین و اتمام نعمت به این بود که خداوند در آن روز مسلمین را بر دشمنان غالب و پیروز کرد و شرّ دشمنان را از سر آنها کوتاه نمود. ولی آیا این سخن صحیح است؟! کدام دشمن مغلوب و مأیوس شد؟ مشرکان عرب که در سال هشتم هجرت، به هنگام فتح مکّه تسلیم مسلمانان شدند؛ یهودیاد مدینه و خیبر و قبائل بنی قریظه و بنی قینقاع و بنی النّضیر که سالها قبل در جنگ خیبر و احزاب شکست را پذیرفتند و یا از محدوده حکومت اسلامی هجرت کردند، مسیحیان نیز با مسلمانان قرارداد صلح امضاء کردند؛ بنابراین، تمام دشمنان اسلام قبل از سال دهم هجرت تسلیم شده بودند. بله، خطر منافقین، که خطرناک ترین دشمنان دین بودند و از پشت خنجر می‌زدند، هنوز برطرف نشده بود. ولی چگونه آنها شکست خوردند و ناامید شدند؟ باز این سؤال بی‌پاسخی است که همانند سؤال مطرح شده در نظریه اوّل، از سوی این نظریه‌پردازان جوابی به آن داده نشده است. امّا تفسیر علمای شیعه- همانطور که گذشت- پاسخ تمام این سؤالات را می‌دهد و روشنایی خاصّی به آیه می‌بخشد. آری، واقعه غدیر خم و مسأله ولایت و جانشینی امیر المؤمنین علیه السلام بهترین تفسیر، بلکه تنها تفسیر صحیح این آیه شریفه است؛ زیرا با این رخداد، یأس بر منافقان سایه افکند و امیدهای آنها ناامید گشت. آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۹

اعترافی جالب از فخر رازی

اعترافی جالب از فخر رازی فخر رازی، مفسّر معروف و زبر دست اهل سنّت، می گوید: قال اصحاب الآثار انّه لمّا نزلت هذه الآیهٔ علی النّبی صلی الله علیه و آله لم یعمر بعد نزولها الّا احداً و ثمانین یوماً او اثنین و ثمانین یوماً و لم یحصل فی الشّریعهٔ بعدها زیادهٔ و لا نسخ و لا تبدیل البتّهٔ مورّخان و محدّثان اتّفاق نظر دارند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه شریفه بیش از ۸۱ یا ۸۲ روز عمر نکرد (حتّی سه ماه هم طول نکشید) و در این مدّت (کمتر از سه ماه) چیزی بر احکام اسلام افزوده نشد و چیزی از احکام نیز نسخ (و کاسته) نشد «۱» و قانون گذاری پایان یافت. «۲» طبق گفته فخر رازی آیه شریفه فوق هشتاد و یک، یا هشتاد و دو روز، قبل از رحلت اسفبار پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله نازل شده است. با توجّه به این سخن می توان محاسبه می کرد که روز نزول آیه شریفه فوق چه زمانی بوده است. برای روشن شدن این مطلب لازم است تاریخ رحلت آن حضرت را بدانیم، اهل

سنّت معتقدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز دوازدهم ربیع الاوّل به دنیا آمده است و اتّفاقاً در روز آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۰ دوازدهم ربیع الاوّل نیز رحلت فرمودند. البتّه این نظریّه در بین علماء شیعه نیز طرفدارانی دارد، از جمله مرحوم کلینی معتقد است که تاریخ وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در روز دوازدهم ربیع الاوّل بوده است «۱» هر چند تاریخ ولادت حضرت، طبق مشهور بین شیعه هفدهم ربیع الاوّل می‌باشد. بنابراین باید هشتاد و یک روز، یا هشتاد و دو روز از دوازدهم ربیع الاوّل به عقب برگردیم. و با توجّه به این که سه ماه پشت سر هم سی روز نمی‌شود، همان‌گونه که بیست و نه روز هم نمی‌شود، باید دو ماه را سی روز و یک ماه را بیست و نه روز، یا دو ماه را بیست و نه روز و یک ماه را سی روز در نظر بگیریم. اگر دو ماه صفر و محرّم را بیست و نه روز در نظر بگیریم، جمعاً ۵۸ روز می‌شود که به اضافه دوازده روز ماه ربیع الاوّل هفتاد روز می گردد و با توجّه به این که باید ماه ذی الحجّه را سی روز در نظر بگیریم دوازده روز دیگر به عقب بر می گردیم تا هشتاد و دور روز شود، با کسر دوازده روز از ماه ذی الحجّه به هجدهم این ماه که روز عید غدیر است می‌رسیم. بنابراین طبق این محاسبه، که موافق نظریّه علما اهل سنّت است، آیه شریفه فوق مربوط به غدیر می‌شود، نه روز عرفه! اگر معیار را هشتاد و یک روز هم قرار دهیم مصادف با روز پس از عید غدیر می‌شود. و از روز عرفه فاصله زیادی دارد و هیچ هماهنگی با آن ندارد. و اگر دو ماه صفر و محرم را سی روز در نظر بگیریم و ماه ذی الحجّه را بیست و نه روز، طبق هشتاد و دو روز، نوزدهم ذی الحجهٔ و طبق هشتاد و یک روز، بیستم ذی الحجهٔ زمان نزول آیه می‌شود، یعنی آیه شریفه یک یا دو روز پس از واقعه غدیر و جانشینی امیر مؤمنان علیه السلام نازل گشته و ناظر به آن حادثه مهمّ تاریخی است و هیچ ارتباطی با روز عرفه نخواهد داشت! نتیجه این که، قرائن مختلفی وجود دارد که آیه شریفه در ارتباط با ولایت و خلافت حضرت امیر المؤمنین، علی علیه السلام نازل گشته است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۱ سؤال: ابتدای آیه سوم سوره مائده پیرامون گوشتها حرام سخن می گوید «۱» و در انتهای آن، سخن از اضطرار و ضرورت و حکم آن است «۲» و در وسط این دو مطلب، سخن از ولایت و امامت به میان آمده است. چه تناسبی بین مسأله ولایت و امامت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، و مسأله گوشتهای حرام و حکم اضطرار و ضرورت وجود دارد؟ آیا این خود شاهدی نمی‌شود که جملات مورد بحث از آیه، ارتباطی به بحث ولایت نداشته و مطلب دیگری را تعقیب می‌نماید؟ پاسخ: آیات قرآن مجید به صورت یک کتاب کلاسیک تنظیم نشده است، بلکه به همان شکلی که نازل می گشت (و گاه با تغییرات و جابه‌جائی‌هائی) به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله. ثبت می‌شد، بنابراین ممکن است صدر آیه مورد بحث به خاطر سؤالاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد گوشتهای حرام شده، قبل از واقعه غدیر نازل شده باشد، و بعد از مدّتی واقعه غدیر پیش آمده و آیه مورد بحث نازل گشته و کُتّاب و نویسندگان وحی آن را به دنبال حکم گوشتهای حرام ثبت کرده باشند. سپس مسأله اضطرار یا مصداقی از مصادیق آن رخ داده و حکم آن نازل شده و ذیل آیه را که حاوی حکم اضطرار است به دنبال قسمت وسط آیه ثبت کرده باشند، بنابراین، با توجّه به نکته فوق، لازم نیست آیات تناسب خاصّی با هم داشته باشند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۲ توجّه به این نکته، بسیاری از شبهات و اشکالاتی که پیرامون آیات قرآن مجید مطرح می گردد را حل می کند. سؤال دیگر: در بحثهای قبل گفته شد که آیه سوم سوره مائده، آخرین آیه‌ای بود که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گشت و با نزول این آیه، دین کامل شد و مجموعه مقرّرات و قوانین لازم بطور کامل بر پیامبر نازل گشت؛ اگر چنین است پس چرا پس از آیه مورد بحث و در ذیل همان آیه، حکم «اضطرار و ضرورت» مطرح شده است؟ اگر آیه اکمال دین، آخرین آیه است و خبر از اکمال دین و مقرّرات و قوانین آن می‌دهد، پس این قانون جدید چیست که پس از آن نازل شده است؟ پاسخ: از این اشکال به دو صورت می‌توان پاسخ گفت: جواب اوّل: این که مسأله اضطرار در قحطی یا گرسنگی، که در ذیل آیه مورد بحث آمده حکم تازه و جدیدی نیست؛ بلکه یک حکم تأکیدی است. زیرا این حکم قبل از نزول آیه فوق، در سه آیه قرآن آمده است: الف- در آیه ۱۴۵ سوره انعام، که یک سوره مکّی است، می‌خوانیم: قُلْ لاأَجِدُ فِی ما اوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ یَکُونَ مَیْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنْزِیرٍ فَاِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً اهِلَّ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ

اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَلا عادٍ فَانَّ رَبَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ بگو: در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم؛ بجز این که مردار باشد، یا خونی که (از بـدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوک که اینها پلیدند، یا حیوانی که به گناه، هنگام سـر بریدن، نام غیرِ خدا (نام بتها) بر آن برده شـده است. امّا کسـی که مضـطر (به خوردن این محرّمات) شود، بی آن که خواهان لذّت باشد و یا زیاده روی کند (گنـاهی بر او نیست)؛ زیرا پروردگارت، آمرزنـده و مهربان است». همانگونه که ملاحظه می‌کنیـد در این آیه شـریفه، که در مکّه و قبل از هجرت پیامبر صـلی الله علیه و آله به مدینه نازل گشـته، حکم اضطرار آمده است. ب- در آیه ۱۱۵ سوره نحل، که قسمتی از آن در مکّه و قسمتی از آن در مدینه آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۳ نازل شده، چنین آمده است: انَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزیرِ وَما اهِلَّ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَلا عادٍ فَانَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ خداوند، تنها مردار، خون، گوشت خوك و آنچه را با نام غیر خدا سـر بریده‌اند، بر شـما حرام کرده است؛ امّا کسانی که ناچار شوند، در حالی که تجاوز و تعدّی از حد ننمایند، (خدا آنها را می‌بخشد؛ چرا که) خدا آمرزنده و مهربان است. در آیه شـریفه فوق، که قبل از آیه مورد بحث نازل گشـته، نیز حکم اضـطرار آمده است. ج- در آیه ۱۷۳ سوره بقره، که در اوائل هجرت در مدینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، نیز حکم اضطرار آمده است؛ و از آنجا که این آیه، شبیه آیه قبل است (البتّه با تفاوت اندکی) از تکرار آن صـرف نظر می‌کنیم. نتیجه این که، حکم اضـطرار قبل از آیه مـورد بحث در سه آیه قرآن آمـده است، «۱» بنـابراین آنچه در آیه مزبور آمـده حکم جدیـدی نیست و منافاتی با آیه اکمال دین نـدارد و پس از آیه اکمال دین هیـچ قانون جدیدی بر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نازل نشد. جواب دوم: آیات قرآن مجید به ترتیب نزول جمع‌آوری نشده است بلکه طبق دسـتور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به سبک خاصّی تدوین شده است، به عنوان مثال آیه ۶۷ سوره مائـده: «یـا ایُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما انْزِلَ الَیْکَ مِنْ رَبِّکَ ...» به یقین قبل از آیه مورد بحث (آیه سوم سوره مائـده) نازل شـده است، ولی به هنگام تـدوین پس از آن ثبت گردیـده است؛ بنابراین، مانعی ندارد که حکم اضـطرار هم قبل از آیه اکمال دین نازل شده باشد، ولی به هنگام تدوین، پس از آن آیه شریفه ثبت گردیده باشد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۴

راه دوم: تفسیر آیه در سایه روایات

راه دوم: تفسـیر آیه در سایه روایات احادیث و روایاتی که در شأن نزول این آیه شـریفه وارد شـده، فراوان است. مرحوم علّامه امینی «رضوان اللَّه علیه» در کتـاب ارزشـمند و بی‌نظیرش، الغـدیر «۱» ، به صـورت گسـترده‌ای پیرامـون واقعه غـدیر بحث کرده است. وی حـدیث غـدیر را، در این کتاب تحقیقی، از یکصد و ده نفر از صـحابه پیامبر نقل می‌کند؛ علاوه بر این، از هشـتاد نفر از «تابعین» «۲» نیز حـدیث ارزشـمند غـدیر را نقل می‌کنـد؛ نویسـنده توانمنـد الغـدیر احادیث مربوط به این حادثه بزرگ و کم نظیر را از سـیصد و شصت کتاب مختلف نقل کرده است؛ کتابهایی که قسـمتی از آن، از اهل سـنّت و قسـمتی دیگر، از شـیعه است؛ امّا نکته قابل توجّه این که تمـام روایـات مربوط به حادثه پرشـکوه غـدیر مربوط به بحث ما نمی‌شود، بلکه تنها روایاتی که درباره نزول این آیه شـریفه بحث می‌کنـد مرتبط با بحث ماست و اتّفاقاً تعداد چنین روایاتی نیز کم نیست و تنها محقّق بزرگ علّامه امینی در کتاب فوق شانزده روایت در این زمینه نقـل کرده است. «۳» به برخی از این روایات توجّه کنید: ۱- سـیوطی، که از علمای اهل سنّت است و در کشور مصـر می‌زیسته و در نزد اهـل سـنّت انسـان معتبری محسـوب می‌شود، روایت زیر را در کتـاب خویش نقـل کرده است: «ابو سـعید خـدری می‌گوید: لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله عَلِیّاً علیه السـلام یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ فَنادی لَهُ بِالْوِلایَةِ، هَبَطَ جِبْرَئیلُ بِهذِهِ الْآیَةِ: «الْیَـوْمَ اکْمَلْتُ لَکُـمْ دینَکُمْ ...» آیـات ولایـت در قرآن، ص: ۶۵ هنگـامی کـه پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله در روز غـدیر خم، حضـرت علی علیه السـلام را به جانشینی خود منصوب کرد و ولایت او را بر مؤمنین اعلام کرد، جبرئیل نازل شد و آیه فوق را برای پیامبر آورد. «۱» طبق این روایت، که از خود اهـل سـنّت نقل شـده، منظور از «الیوم» روز غـدیر خم است و آیه مورد بحث در مورد ولایـت و خلافت امیر مؤمنان علیه السـلام نازل شـده است. ۲- همـان دانشـمند سـنّی روایت دیگری را از ابـو هریره، که راوی مورد

قبولی در نزد اهل سنّت است، نقل می کند. طبق این روایت ابو هریره می گوید: لَمّا کان یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ وَ هُوَ یَوْمُ ثَمانی عَشَرَ مِنْ ذی الْحَجَّةِ، قالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ، فَانْزَلَ اللَّهُ: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ و ...» «۲» هنگامی که روز عید غدیر، که روز هجدهم ذی الحجّه است، فرا رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کسی که من مولای او هستم، این علی (یعنی علیّ بن أبی طالب، نه علی دیگر) مولای اوست» سپس آیه اکمال دین نازل شد. این روایت نیز به روشنی بر آنچه که مورد بحث است دلالت دارد. ۳- خطیب بغدادی، یکی دیگر از علمای اهل سنّت که در قرن پنجم می‌زیسته «۳» است، در کتاب خویش، تاریخ بغداد، به نقل از ابو هریره، چنین روایت می کند: قالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله: «مَنْ صامَ یَوْمَ ثَمانَ عَشَرَةَ مِنْ ذی الْحَجَّةِ کُتِبَ لَهُ صِیامُ سِتّینَ شَهْراً» وَ هُوَ یَوْمُ غَدیرِ خُمٍّ لَمّا أَخَذَ النَّبِیُّ صلی اللَّه علیه و آله بِیَدِ عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِب فَقالَ: «أ لَسْتُ وَلِیَّ الْمُؤْمِنِینَ» قالُوا: بَلی یا رَسُولَ اللَّهِ، قالَ صلی اللَّه علیه و آله: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ، آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۶ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ» فَقالَ عُمَرُ بْنُ خَطّاب: بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یَا بْنَ أَبی طالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلایَ وَ مَوْلای کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ ...» «۱» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که روز هیجدهم ذی الحجّه را روزه بگیرد، معادل روزه شصت ماه برایش ثواب می‌نویسند «۲»» و این روز مصادف با روز غدیر خم است که پیامبر صلی الله علیه و آله دست علیّ بن أبی طالب را گرفت و سپس از مردم پرسید: «آیا من پیامبر، نسبت به مؤمنان و مسلمانان از خودشان اولی نیستم؟» همه در جواب گفتند: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله (پس از این که این اقرار را از مسلمانان گرفت) فرمود: «هر که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست.» عمر بن خطاب «۳» (برای عرض تبریک خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و) گفت: ای فرزند ابو طالب! این فضیلت و مقام بر تو مبارک باشد، تو مولی و سرپرست من و تمام مسلمانان گشتی، سپس خداوند آیه شریفه «الیوم اکملت لکم دینکم ...» را نازل کرد. ۴- حاکم حسکانی، که او نیز از دانشمندان اهل سنّت در قرن پنجم است، روایات صریح و روشنی در این زمینه در کتابش آورده، که جهت اختصار از نقل آن روایات صرفنظر می‌شود. «۴» ۵- حافظ أبو نعیم اصفهانی در کتاب «ما نزّل من القرآن فی علی علیه السلام» از صحابی معروف پیامبر، ابو سعید خدری، نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم علی علیه السلام را به عنوان ولی و خلیفه به مردم معرفی کرد، هنوز مردم متفرّق نشده بودند که آیه آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۷ «الیوم اکملت لکم دینکم ...» نازل شد، در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اللَّهُ اکْبَرُ عَلی اکْمالِ الدّینِ وَ اتْمامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَی الرَّبِّ بِرِسالَتی وَ بِالْوِلایَةِ لِعَلِیٍّ علیه السلام مِنْ بَعْدی، ثُمَّ قالَ: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعِلِیٌّ مَوْلاهُ، اللَّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ «۱» اللَّه اکبر بر تکمیل دین و اتمام نعمت پروردگار و خشنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من، سپس فرمودند: هر کس من مولای اویم، علی علیه السلام مولای او است، خداوندا! آن کس که او را دوست بدارد دوست بدار، و آن کس که او را دشمن دارد، دشمن بدار، هر کس او را یاری کند، یاری‌اش کن و هر کس دست از یاری‌اش بردارد، دست از او بردار. نتیجه این که، از روایاتی که ذکر شد و روایات فراوانی که جهت رعایت اختصار ذکر نشد به روشنی استفاده می‌شود که آیه شریفه اکمال دین پیرامون حادثه غدیر نازل شده و گواه واضح و روشنی بر امامت و ولایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام است.

سخنی عجیب از «آلوسی»

سخنی عجیب از «آلوسی» علی‌رغم قرائن آشکاری که در آیه شریفه وجود دارد (که شرح آن گذشت) و روایات متعدّدی که از شیعه و اهل سنّت نقل شده است، برخی بر اثر تعصّب و لجاجت چشم بر روی همه اینها بسته و آیه شریفه را طبق میل خویش تفسیر کرده و از بحث منطقی خارج شده‌اند. از جمله این دانشمندان، آلوسی، مفسّر معروف اهل سنّت و نویسنده تفسیر مشروح و بزرگ روح المعانی است. او در شرح و تفسیر آیه ۶۷ سوره مائده، وقتی به جریان غدیر می‌رسد، می گوید: ابن جریر طبری، از مورّخان معروف اهل سنّت، دو جلد کتاب پیرامون احادیث غدیر نوشته است، سپس (برای این که به راحتی از کنار این کتاب رد شود،

بدون بحث و بررسی پیرامون روایات این کتاب) می گوید: این دو کتاب احادیث صحیح آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۸ و ضعیف را با هم مخلوط کرده است! سپس از ابن عساکر نقل می کند که وی احادیث فراوانی در مورد خطبه و حادثه غدیر نقل کرده است، ولی ما تنها احادیثی را از او می‌پذیریم که از خلافت علی سخن نگوید! «۱» این سخن هر انسان منصفی را در اعجاب و حیرت فرو می‌برد. آیا ما می‌توانیم به بهانه این که در کتابی احادیث ضعیف و غیر معتبر وجود دارد، تمام آن کتاب را مردود بدانیم؟ آیا در کتابهای معتبر اهل سنّت احادیث ضعیف وجود ندارد؟ آیا شما با این بهانه دست از آن کتابها می‌شویید؟ انصافاً که این، سخن خنده‌داری است. ولی بدتر از آن سخن، سخنی است که در مورد روایات ابن عساکر می‌زند. که این سخن نهایت عناد و دشمنی او را با حقّ و حقیقت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند. در کدام نقطه دنیا این سخن پذیرفتنی است که کسی بگوید: من آنچه با میل و هوای نفسم سازگار باشد می‌پذیرم و غیر آن را نمی‌پذیرم! آیا چنین سخنی از یک انسان عادی پذیرفته است!؟ از دانشمندی مانند آلوسی چطور؟! خوانندگان عزیز! شاید با کمال تعجّب از خود بپرسید که فردی مانند آلوسی، چگونه سخنانی این قدر بی‌اساس گفته است؟ ولی در پاسخ باید گفت: هر کس بخواهد قضاوتی کند و خود را از پیشداوریهایش حفظ نکند، ممکن است چنین سرنوشتی پیدا کند!

پیام‌های آیه

۱. ولایت ناامیدکننده دشمنان

۱. ولایت ناامیدکننده دشمنان اگر می‌خواهید دشمنان شما در هر زمان مأیوس و ناامید شوند به ولایت چنگ بزنید و آن را زنده نگهدارید؛ زیرا همان طور که آن روز، طرح ولایت باعث یأس آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۹ دشمنان گردید، امروز نیز زنده نگه داشتن و چنگ زدن به آن، باعث ناامیدی منافقان و دشمنان خواهد شد. امروز باید همه متوجّه امام غائب از نظرها و حاضر در دلها، حضرت حجّة بن الحسن العسکری، عجّل الله تعالی فرجه الشّریف، باشیم و بر حول محور او بچرخیم؛ زیرا ولایت آن حضرت بهترین حلقه اتّصال تمام شیعیان با سلیقه‌های مختلف است؛ بنابراین، زنده بودن ولایت، نویدبخش وحدت و اتّحاد و یکپارچگی است و این، آغاز خوشبختی و برق امید رهایی است، همانگونه که اختلاف و پراکندگی منشأ بدبختی و انحطاط می‌باشد. اگر کشورهای پراکنده اسلامی تنها به همین اصل اساسی عمل می کردند و دست در دست یکدیگر می‌دادند و متّحد و یکپارچه می‌شدند، داستان اسفبار فلسطین هر از چند گاهی تکرار نمی‌شد و آن مسلمانان مظلوم در مقابل چشم جهانیان پرپر نمی گشتند. بنابراین، تنها راه یأس و ناامیدی کفّار تمسّک به ولایت است.

۲. اتمام دین و اکمال نعمت در سایه ولایت

۲. اتمام دین و اکمال نعمت در سایه ولایت همان طور که از آیه استفاده شد، اکمال نعمت و اتمام دین در آن روز، در سایه ولایت تحقّق یافت؛ امروز هم اتمام نعمت، چه نعمتهای مادّی و چه نعمتهای معنوی، و اکمال دین، در تمام ابعاد و شاخه‌هایش، در سایه ولایت است. بدون ولایت، هر چند به ظاهر دین عمل شود و پوسته اعمال و عبادات انجام شود، ولی بی‌شک به مرحله قبول و پذیرش درگاه الهی نمی‌رسد؛ بنابراین، اتمام نعمت و اکمال دین در هر عصر و زمانی در سایه تمسّک به ولایت عملی خواهد بود.

مباحث تکمیلی

۱. ولایت، اساسی ترین مسأله اسلام

۱. ولایت، اساسی ترین مسأله اسلام در مورد اهمّیّت ولایت روایات فراوانی وجود دارد؛ یک نمونه از آن را که از امام محمّد باقر علیه السلام نقل شده، جهت تکمیل بحث در اینجا می‌آوریم: آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۰ زرارهٔ از آن حضرت چنین نقل می کند: بُنِیَ الْاسْلامُ عَلی خَمْسَهٍٔ اشْیاءَ؛ عَلَی الصَّلاهِٔ وَ الزَّکاهِٔ وَ الصَّوْم وَ الْحَجِّ وَ الْوِلایهِٔ. قالَ زُرارَهُٔ: فَقُلْتُ: وَ أَیُّ شَیْءٍ مِنْ ذلِکَ أَفْضَلُ؟ قالَ علیه السلام: الْوِلایَهُٔ افْضَلُ لِانَّها مِفْتاحُهُنَّ وَ الْوَالی هُوَ الدَّلِیلُ عَلَیْهِنَّ ... اسلام بر پنج پایه استوار است؛ نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. زرارهٔ می گوید از امام پرسیدیم: کدامیک از این اصول پنج گانه مهم تر است؟ امام علیه السلام فرمودند: ولایت از همه مهمتر است چون ولایت کلید رسیدن به آنهاست (و محتوای آن دستورات در ولایت تحقّق پیدا می کند) و امام و والی، راهنمای مردم به سوی این اعمال است. «۱» دو نکته در این روایت قابل توجّه و تعمّق است: الف- نخست این که این پنج مسأله بی‌جهت در کنار یکدیگر چیده نشده‌اند، بلکه رابطه‌ای با یکدیگر دارند. نماز رابطه خلق با خالق است، بلکه بهترین زمان برای رابطه خلق و خالق هنگام نماز است. زکات رابطه خلق با خلق است؛ نیازمندان، با اجرای قانون زکات، بوسیله ثروتمندان، بی‌نیاز می گردند و مشکلات اقتصادی آنها حل می‌شود. روزه رابطه انسان با خویشتن است؛ با ایجاد این رابطه، انسان موفّق می‌شود که با هوای نفس خویش مبارزه کند؛ بلکه روزه سمبل مبارزه با هوای نفس روزه است. حج رابطه مجموع مسلمین با یکدیگر است تا با همفکری و تبادل نظر، مشکلات و گرفتاریهای جهان اسلام را حل کنند و مرهمی بر زخمهای مسلمانان بنهند. و ولایت ضامن اجرای صحیح و تبیین کننده احکام این مسائل می‌باشد. بنابراین، پنج اصل اساسی فوق، تصادفاً در این حدیث در کنار هم جمع آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۱ نشده‌اند بلکه رابطه‌ای منطقی و معقول با یکدیگر دارند. ب- دیگر این که چرا ولایت از چهار اصل دیگر مهم‌تر و افضل است؟ همانگونه که در خود روایت نیز آمده است، ولایت تحقّق‌بخش نماز و روزه و حج و زکات است و محتوای این عبادات و سایر عبادتها در سایه ولایت عملی می‌شود؛ یعنی، بدون ولایت و حاکمیّت اسلام، این دستورات نقشی است بر کاغذ، و همانند نسخه طبیب است که بدون عمل به آن، شفای دردها حاصل نخواهد شد. ولایت به معنای اجرای قانون اسلام توسّط أئمّه معصومین «علیهم السّلام» و جانشینان آنان می‌باشد؛ بنابراین، ولایتی از نماز و روزه و حج و زکات بالاتر است که نتیجه‌اش حکومت اسلامی باشد؛ ولایتی که از ولایت حضرت علی علیه السلام در غدیر خم نشأت گرفته باشد.

۲. ولایت دو سو دارد!

۲. ولایت دو سو دارد! ولایت طبق تفسیری که گذشت دو سو دارد: در یک سوی آن، ولیّ و امام و رهبر است که به هدایت خلق می‌پردازد و مسائل و مطالب گفتنی را به مردم می گوید و مسلمانها را در مقابل خطرات و توطئه‌ها هشیار و بیدار می کند و نظم را بر جامعه حاکم می کند و حقوق ستمدیدگان را احقاق می کند و حدود الهی را اجرا می‌نماید و امر به معروف و نهی از منکر می کند. و در سوی دیگر مردم هستند که باید سعی کنند گفتار و کردار و عقاید و افکارشان منطبق بر نظریّات و اندیشه‌های آن بزرگواران باشد و قدم جای قدم آنها بگذارند وگرنه نمی‌توان با تخلّف از دستورات آن بزرگواران و ارتکاب انواع خلافها و گناهان، بازهم مدّعی ولایت آن عزیزان شد. جالب این که رئیس ساواک در یکی از بازجوئی‌هایی که از من داشت، می گفت: آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۲ «من به مولی علی علیه السلام عشق می‌ورزم و دم از حبّ او می‌زنم و ولایت او را در دل دارم، ولی اگر کسانی مخالف شاه باشند حاضرم یک میلیون نفر آنها را به رگبار ببندم!» آیا چنین کردار و افکاری با ولایت سازگار است، یا چنین ولایتی، ولایت دروغین است؟ آری، ولایت به معنای انطباق تمام اعمال و گفتار و افکار، بر عقاید و گفتار و اعمال معصومین علیهم السلام، می‌باشد. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۳ آیات خلافت و زعامت مسلمین

۳ آیه ولایت

اشاره

۳ آیه ولایت إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلَوةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَوةَ وَهُمْ راکِعُونَ «سوره مائده، آیه ۵۵» آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۵ آیه ولایت إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلَوةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَوةَ وَهُمْ راکِعُونَ سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند. «سوره مائده، آیه ۵۵»

دورنمای بحث

دورنمای بحث سوره مائده مشتمل بر قسمت مهمّی از آیات ولایت است؛ زیرا این سوره، همانگونه که گذشت، در اواخر عمر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است. و از سوی دیگر مسأله ولایت و جانشینی هم به صورت طبیعی در اواخر عمر مطرح می‌شود، بدین جهت این سوره مشتمل بر آیات متعدّدی از آیات ولایت است. به هر حال، آیه شریفه فوق یکی دیگر از آیاتی است که به روشنی- با توضیحی که خواهد آمد- دلالت بر ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام دارد.

شرح و تفسیر

نشانه‌های ولیّ

نشانه‌های ولیّ «إِنَّما وَلِیُّکُم اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا» می‌دانیم که کلمه إنَّما در ادبیّات عرب از الفاظ حصر شمرده شده است و معادل فارسی آن، کلمه «فقط» یا جمله «این آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۶ است و جز این نیست» می‌باشد؛ بنابراین، ولی و سرپرست شما مؤمنان، فقط سه دسته‌ای هستند که در آیه شریفه آمده است و غیر از این سه، هیچ کس ولیّ مؤمنان محسوب نمی‌شود؛ سه دسته مذکور عبارتند از: ۱- خداوند ۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله ۳- «الذین آمنوا؛ آنها که ایمان آورده‌اند» البتّه نه تمام مؤمنان؛ بلکه بعضی از آنها طبق شرائطی که در ادامه آیه آمده است. «الَّذین یُقِیمُونَ الصَّلوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکعُونَ»- گروه سوم از اولیاء مؤمنان، مؤمنان هستند، امّا نه همه مؤمنان؛ بلکه مؤمنانی که اوّلًا اقامه نماز می‌کنند و علاوه بر اقامه نماز، زکات می‌پردازند و ثالثاً زکات را در حال رکوع نماز به مستحقّ آن می‌دهند. نتیجه این که، ولی و سرپرست شما مؤمنان فقط سه دسته هستند: ۱- خداوند ۲- پیامبر صلی الله علیه و آله ۳- آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. سؤال: «الَّذینَ آمَنُوا» در این آیه کیست؟ و «ولی» به چه معناست؟ آیه شریفه فوق از دو جهت ابهام دارد؛ نخست این که منظور از «ولی» در این آیه چیست؟ چون می‌دانیم که «ولی» معانی مختلفی دارد، بدین جهت باید مشخّص کنیم که معنای آن در اینجا چیست؟ دیگر این که مراد از الَّذینَ آمَنُوا» با آن قیود سه‌گانه چه کسی می‌باشد؟ آیا شخص خاصّی منظور آیه است، یا هر کسی که دارای این اوصاف سه‌گانه گردد مشمول آیه است؟ پاسخ: برای روشن شدن جواب این سؤالات از همان دوراهی که در آیات قبل بهره گرفتیم، استفاده می‌کنیم و سپس پاسخ برخی سؤالات دیگر و بهانه‌جوئیهای افراد متعصّب- که تعصّب مانع از فهم حق و حقیقت برای آنها گشته است- را بیان خواهیم کرد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۷

راه اوّل: تفسیر آیه با قطع نظر از احادیث

اشاره

راه اوّل: تفسیر آیه بـا قطع نظر از احـادیث ابتـدا به تـبیین و تشـریح کلمه «ولی» می‌پردازیم؛ زیرا اگر معنـای این کلمه روشن شـود، بسـیاری از مسائل حل خواهد شد. برخی از مفسّران اهل سنّت برای دور کردن مخاطبان خویش از معنای روشن آیه، معانی بسیاری، بیست و هفت معنی «۱» برای ولی ذکر کرده‌انـد، تـا بگوینـد این کلمه لفظ مشترکی است که معانی مختلفی دارد و ما نمی‌دانیم که خداوند در این آیه کدامیک از آن معانی را اراده کرده است؛ پس آیه مبهم است و دلالت بر چیزی ندارد! ولی هنگامی که به لغت مراجعه می‌کنیم و کلمـات و نظریّات متخصّصـین لغت را مطـالعه می‌نمـائیم، مشاهـده می‌کنیم که آنان بیش از دو تا سه معنی برای کلمه «ولی» نگفته‌انـد. بنابراین بقیّه معانی، همه، به این سه معنی بازمی‌گردد! این سه معنی عبارتند از: ۱- «ولی» به معنای یار و یاور و ناصـر، و ولایت به معنای نصـرت و یاری است. ۲- معنی دومی که برای ولایت گفته‌انـد، سـرپرستی و صاحب اختیار بودن است، بنابراین «ولی» سرپرست و صاحب اختیار است. ۳- سومین معنای «ولی» دوست و رفیق است؛ هر چند انسان را نصرت و یاری نکند. ولی از آنجـا که دوست در عـالم رفـاقت، غالبـاً به یـاری انسـان می‌شـتابد، معنای سوم نیز به معنای اوّل بازمی‌گردد؛ بنابراین، از نظر دانشمندان لغت «ولی» دارای دو معنای عمده است و بقیّه معانی به این دو بازمی‌گردد.

«ولی» در استعمالات قرآن

«ولی» در اسـتعمالات قرآن اکنون به قرآن بـازمی‌گردیم و موارد اسـتعمال این کلمه را در این کتـاب عزیز بررسـی می‌نمـائیم. کلمه «ولی» و «اولیـاء» نزدیک به هفتاد بار در قرآن مجیـد اسـتعمال شـده و در آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۸ معـانی مختلفی به کار رفته است. ۱- در بعضـی از آیـات به معنـای «یار» و «یاور» و «ناصـر» اسـتعمال شـده است؛ مثل آیه شـریفه ۱۰۷ سوره بقره، که خـداوند می‌فرماید: وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصیرٍ و جز خدا، ولیّ و یاوری برای شما نیست. ولیّ در این آیه به معنای ناصر و یاور آمده است. ۲- «ولی» در برخی از آیـات به معنای «معبود» است، آیه ۲۵۷ سوره بقره از جمله این آیـات است: اللَّهُ وَلِیُّ الَّذین آمَنُوا ... وَ الَّذینَ کَفَرُوا اوْلِیـائُهُمُ الطَّاغُوتُ خداونـد، معبود کسـانی است که ایمـان آورده‌انـد ... (امّـا) کسـانی که کافر شدنـد، معبود آنها طاغوتها هسـتند. ولیّ در این آیه به معنای معبود است، معبود مؤمنین خدا و معبود کفّار طاغوتها، شیاطین و هوای نفس آنهاست. ۳- این کلمه در قرآن مجیـد به معنای «هادی» و «راهنما» نیز آمده است، در آیه ۱۷ سوره کهف می‌خوانیم: وَ مَنْ یُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِیّاً مُرْشِـداً و هر کس را (خـدا) گمراه نمایـد، هرگز ولیّ و راهنمـایی برای او نخواهی یـافت. در این آیه شـریفه، همـانطور که مشاهـده می‌کنیـد، کلمه «ولیّ» به معنـای هادی و راهنما آمـده است. ۴- در بسـیاری از آیـاتی که مشـتمل بر این کلمه است، «ولی» به معنای سرپرست و صاحب اختیار است؛ به نمونه‌هایی از این آیات توجّه کنید: الف- در آیه شـریفه ۲۸ سوره شوری می‌خوانیم: وَ هُوَ الَّذی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمیدُ آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۹ او کسی است که باران سودمند را پس از آن که مـأیوس شدنـد نازل می‌کنـد و رحمت خویش را می‌گسترانـد؛ و او ولیّ (و سـرپرست) و سـتوده است. ولیّ، در این آیه به معنای سـرپرست و صاحب اختیار است. البتّه ولایت در این آیه شـریفه ولایت تکوینیّه است. ب- در آیه شـریفه ۳۳ سوره اسراء، که در مورد ولایت تشـریعی بحث می‌کند، آمده است: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُـلْطاناً و آن کس که مظلوم کشـته شده، برای ولیّ و سـرپرست او سـلطه و حقّ قصـاص قرار دادیم. ولیّ، در این آیه به معنای سـرپرست و صاحب اختیار بکار رفته است؛ زیرا حقّ قصـاص برای دوست مقتول ثـابت نیست، بلکه برای وارث و ولیّ او ثابت است. ج در طولانی ترین آیه قرآن مجیـد، آیه ۲۸۲ سوره بقره، که در مورد نوشتن سند «۱» به هنگام پرداخت قرض الحسنه می‌باشد، می‌خوانیم: فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بالعَدْلِ (اگر کسی که حق بر ذمّه اوست توانایی بر املا کردن ندارد،) باید ولیّ و سـرپرست او (به جای او،) با رعایت عدالت، املا کند. در این آیه شـریفه نیز ولیّ به

معنای سرپرست و صاحب اختیار آمده است. د- در آیه شریفه ۳۴ سوره انفال می‌خوانیم: وَ هُمْ یَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرام وَ ما کانُوا أَوْلِیائَهُ انْ أَوْلِیاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ ... و حال آن که از (عبادت موحّدان در کنار) مسجد الحرام جلوگیری می‌کنند در حالی که سرپرست و ولیّ آن نیستند؟! سرپرست آن، فقط پرهیزگارانند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۰ ولیّ، در این آیه به معنای سرپرست است و الّبا روشن است که کفّار و مشرکان هیچ‌گونه دوستی با چنین مکان مقدّسی ندارند! ه- در آیه پنجم سوره مریم نیز می‌خوانیم: فَهَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً یَرِثُنی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ (خدایا!) تو از نزد خود جانشینی به من ببخش (و فرزندی به من عنایت کن) که وارث من و دودمان یعقوب باشد. روشن است که ورثه پس از مرگ ولیّ و سرپرست، وارث اموال او هستند، نه این که تنها دوست و یار و یاور او باشند. نتیجه این که کلمه ولیّ در آیات قرآن در معانی مختلفی استعمال شده است؛ ولی در اکثر موارد به معنای سرپرست و صاحب اختیار است.

منظور از ولیّ در آیه مورد بحث

منظور از ولیّ در آیه مورد بحث با توجّه به آنچه گذشت، منظور از ولیّ در آیه مورد بحث، آیه ولایت، چیست؟ آیا ولیّ در این آیه به معنای دوست و یار و یاور است؟ این که بر خلاف اکثر موارد استعمال این کلمه در سراسر قران مجید است. پس انصاف این است که «ولیّ» در این آیه به معنای سرپرست و صاحب اختیار است؛ نه به معنای دوست و یار و یاور؛ زیرا: اوّلًا: «انّما» که در صدر آیه آمده دلیل بر حصر است. یعنی فقط این سه دسته ولیّ مؤمنان هستند، نه غیر آنها؛ در حالی که اگر ولیّ به معنای دوست باشد حصر معنی نخواهد داشت، زیرا در این صورت واضح است که غیر از سه گروه فوق کسان دیگری هم یار و یاور مؤمنان هستند، علاوه بر این که اگر ولیّ به معنای یار و یاور باشد این همه قید برای «الّذین آمنوا» لازم نبود، که در حال اقامه نماز زکات بدهند. زیرا همه مؤمنان، حتّی در غیر حال نماز و بلکه حتّی مؤمن بی‌نماز، می‌تواند یار و یاور برادر مسلمان خویش باشد؛ بنابراین، از کلمه «انّما» که دلالت بر حصر می‌کند و قیود متعدّدی که در مورد «الّذین آمنوا» آمده است، استفاده آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۱ می‌شود که ولایت در آیه شریفه به معنای دوستی و نصرت نیست؛ بلکه به معنای سرپرستی و صاحب اختیار بودن است. خداوند و پیامبر و مؤمنین (با آن شرایطی که در آیه آمده) ولیّ و صاحب اختیار و سرپرست شما می‌باشند. ثانیاً: آیه ۵۶ سوره مائده، که بعد از آیه مورد بحث آمده است، بهترین قرینه و دلیل بر مدّعای ماست؛ خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذینَ آمَنوا فَانَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند، (پیروزند؛ زیرا) حزب و جمعیّت خدا پیروز است. حزب به معنای جمعیّت متشکّل است، پیروزی یک حزب به معنای غلبه و پیروزی آنها در یک حرکت و جهش اجتماعی است؛ بنابراین، از این آیه شریفه که در ارتباط با آیه قبل و مورد بحث است و ظاهراً همزمان نازل شده‌اند، استفاده می‌شود که ولایت مطرح شده در آیه مذکور یک ولایت سیاسی و حکومتی است. بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: «کسی که حکومت خدا و پیامبر و حکومتِ الذین آمنوا .... را بپذیرد، چنین حزب و جمعیّتی پیروز است.» نتیجه این که، با تفکّر و تعمّق در کلمه کلمه و جمله جمله آیه ولایت و با صرفنظر از روایات فراوانی که در تفسیر آیه وارد شده است، معلوم شد که ولیّ در این آیه به معنای امام و پیشوا و سرپرست است و هر کس حکومت خدا و رسول و «الّذین آمنوا» را با آن شرایطی که در آیه آمده بپذیرد پیروز و منصور خواهد بود.

مصداق «الّذین آمنوا ... راکعون» کیست؟

مصـداق «الّـذین آمنوا ... راکعون» کیست؟ از مجموع ابحـاث گذشـته معنـای «انّمـا» و «ولیّ» روشن شـد، ولی هنوز ابهـام آیه کـاملًا برطرف نشـده است؛ زیرا از بحثهای گذشـته معلوم نشـد که مراد از «و الّذین آمنوا ... راکعون» کیست؟ برای پاسخ به این سؤال باید بـدانیم که در میان راویان، مفسّـِران، دانشـمندان و علماء شـیعه و اهل سـنّت، هیـچ کس، جز «علی» را مصداقی برای آیه ذکر نکرده است. آیـات ولایت در قرآن، ص: ۸۲ بنابراین، اجماع و اتّفاق همه علماء مسلمان بر این است که بجز علی هیـچ کسـی مصداق آیه شریفه نیست. از سوی دیگر، برای جمله «و الذین آمنوا ...» لااقل یک مصداق وجود داشته است، پس حتماً آن نفر، جز علی بن أبی طـالب علیه السـلام نبوده است. نتیجه کل مباحث گذشـته، منهای روایات و احادیث و نظریّات مفسـران، سه مطلب شـد: ۱- این که، «انّما» کلمه حصـر است و ولایت را در سه طایفه منحصـر می‌کند. ۲- این که ولایت در این آیه شـریفه، همانند اکثر موارد اسـتعمال آن در قرآن، به معنای سرپرستی و صاحب اختیار بودن است. ۳- این که مصداقِ «الذین آمنوا ...» بدون شک وجود مقدّس علی بن أبی طالب علیه السلام است.

راه دوم: تفسیر آیه با توجّه به احادیث

اشاره

راه دوم: تفسـیر آیه با توجّه به احادیث مرحوم محـدّث بحرانی در غایـهٔ المرام ۲۴ حدیث از منابع اهل سـنّت و ۱۹ روایت از منابع و مصادر شیعه نقل کرده است، که مجموعاً ۴۳ حدیث می‌شود. بنابراین، روایاتی که پیرامون این آیه وارد شده متواتر است «۱». علاوه بر این، علّامه امینی در کتاب بی‌نظیرش، الغدیر، از بیست منبع معروف اهل سنّت روایاتی پیرامون آیه شریفه محلّ بحث نقل می‌کند؛ منابع معروفی چون تفسیر طبری، تفسـیر اسـباب النّزول، تفسیر فخر رازی، تذکره سبط ابن جوزی و الصّواعق ابن حجر و نور الابصار شبلنجی و تفسیر ابن کثیر و ماننـد آن که از اعتبـار خاصّـِی در نزد اهل سـنّت برخوردار است. راویان این احادیث ده نفر از صـحابه معروف، به شـرح زیر، می‌باشـند: ۱. ابن عبّـِاس ۲. عمّار یاسـر ۳. جـابر بن عبـد الله الانصـاری ۴. ابـو ذر غفـاری که مشـروح‌ترین و متقن‌ترین روایت را در این زمینه نقـل کرده است ۵. انس بن مالـک آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۳ ۶. عبد الله بن سلام ۷. سلمهٔ بن کهیل ۸. عبد الله بن غالب ۹. عقبهٔ بن حکیم ۱۰. عبد الله بن ابیّ. علاوه بر این که از شخص حضرت علی علیه السلام نیز روایاتی در شأن نزول آیه شـریفه نقل شده و آن حضرت بارها به این آیه استدلال کرده است. مضمون روایات فوق چنین است: روزی حضرت علی علیه السـلام در مسـجد النّبی صـلی الله علیه و آله مشغول نماز بود، نیازمندی وارد مسجد شد، و تقاضای خویش را مطرح کرد، کسی چیزی به او نداد «۱». حضرت علی علیه السلام که در آن هنگام در حال رکوع بود با دست به آن نیازمند اشاره کرد، او آمد و انگشتر را از انگشت مبارک آن حضرت بیرون آورد و از مسجد رفت؛ در این هنگام آیه شریفه مورد بحث بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد. مطلب مذکور مضـمون بیش از چهل روایتی است که پیرامون آیه شـریفه فوق نازل شده است؛ ما در اینجا به ذکر سـه روایت از روایـات چهل گانه فوق اکتفا می‌کنیم و این روایات را مخصوصاً از تفسـیر فخر رازی نقل می‌کنیم: ۱- رَوی عَطاء عَنْ ابْنِ عَبّاس أَنَّهـا نَزَلَتْ فی عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِب ... «۲» شخصـی به نام عطاء از ابن عبّاس، صـحابی معروف و مفسّر قرآن، نقل می‌کند که او فرموده است: آیه ولایت در شأن علیّ بن أبی طالب علیهما السـلام نازل شده است. ۲- روی ان عبد الله بن سـلام قال: لَمَّا نَزَلَتْ هذِه الْآیَهُ، قُلْتُ، یا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا رَأَیْتُ عَلِیّاً تَصَـدَّقَ بِخاتَمِهِ عَلی مُحْتاجٍ وَ هُوَ راکِعٌ فَنَحْنُ نَتَوَلَّاهُ «۳» روایت شده است که عبد الله بن سلام گفـت: هنگـامی کـه آیـه شـریفه «إِنَّمـا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ ...» نـازل شـد، به پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله عرض کردم: هنگـامی که علی انگشترش را به شـخص نیازمنـدی صدقه داد من آنجا حاضـر بودم و این صـحنه را با چشم خود دیدم (حال با توجّه به نزول این آیه

درباره ولایت او) من ولایت ایشان را می‌پذیرم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۴ ۳- سومین روایت، که مهمترین و جامع‌ترین روایت در این موضوع محسوب می‌شود، از ابو ذر غفاری نقل شده است. روایت مذکور را فخر رازی به نقل از ابو ذر چنین مطرح می‌کند: قال: صَلَّیْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللّه علیه وآله یَوْماً صَلوةَ الظُّهْرِ، فَسَأَلَ سائِلٌ فِی الْمَسْجِدِ فَلَمْ یُعْطِهِ أَحَدٌ فَرَفَعَ السَّائِلُ یَدَهُ إِلَی السَّماءِ وَقالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنّی سَأَلْتُ فِی مَسْجِدِ الرَّسُولِ فَما أَعْطانِی أَحَدٌ شَیْئاً!» وَعَلِیٌّ کانَ راکِعاً، فَأَوْمَأَ إِلَیْهِ بِخِنْصِرِهِ الْیُمْنی وَکانَ فِیها خاتَمٌ فَأَقْبَلَ السَّائِلُ حَتّی أَخَذَ الْخاتَمَ بِمَرْأی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَقالَ صلی الله علیه و آله: اللّهُمَّ إِنَّ أَخِی مُوسی سَأَلَکَ فَقالَ: «رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی، وَیَسِّرْ لِی أَمْرِی، وَاحْلُلْ عَقْدَةً مِنْ لِسانِی، یَفْقَهُوا قَوْلِی، وَاجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلی، هارُونَ أَخِی، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی وَأَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی «۱»» فَأَنْزَلْت قُرْآناً ناطِقاً: «سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِاخِیکَ وَنجْعَلُ لَکُما سُلْطاناً «۲»» وَ اللَّهُمَّ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ نَبِیُّکَ وَ صَفِیُّکَ فَاشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی، عَلِیّاً، اشْدُدْ بِهِ ظَهْرِی. قالَ أَبُو ذَر: فَوَ اللَّهِ ما أَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هذِهِ الْکَلِمَةِ حَتَّی نَزَلَ جِبْرَئیلُ، فَقالَ: یا مُحَمَّدُ: اقْرأْ «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ...» ابو ذر می‌گوید: روزی همراه، با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نماز ظهر را به جماعت اقامه کردیم، پس (از نماز) نیازمندی تقاضای کمک کرد، (بر اثر فقری که بر غالب مسلمانان حاکم بود) کسی از حاضران کمکی به او نکرد، سائل (که از دریافت کمک ناامید شده بود) دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: خدایا! تو شاهد باش که در مسجد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تقاضای کمک کردم، کسی کمکم نکرد! علی علیه السلام که در آن هنگام مشغول نماز (مستحبّی و نافله) بود با انگشت خِنْصِرْ (یعنی انگشت کوچک دست راستش، که انگشتری در آن بود) به آن نیازمند اشاره کرد! شخص نیازمند به سوی آن حضرت آمد و انگشتر آن حضرت آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۵ را در آورد و رفت. این صحنه در حضور و جلوی چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله (و اصحاب) انجام شد. پیامبر صلی الله علیه و آله (پس از دیدن این صحنه زیبا و با شکوه، دست به آسمان بلند کرد و) فرمود: پروردگارا! برادرم موسی بن عمران از تو تقاضایی کرد و گفت: «پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن، و کارم را برایم آسان گردان؛ و گره از زبانم بگشای؛ تا سخنان مرا بفهمند. و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را. با او پشتم را محکم گردان؛ و او را در کارم شریک ساز»، و تو (در مقام اجابت خواسته‌اش) در قرآن چنین فرمودی: «بزودی بازوان تو را به وسیله برادرت محکم (و نیرومند) می‌کنیم؛ و برای شما سلطه و برتری قرار می‌دهیم.» پروردگارا! من محمّد، پیامبر و برگزیده تو هستم، سینه‌ام را گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان؛ و وزیری از خاندانم؛ یعنی علی، برایم قرار ده، با او پشتم را محکم گردان.» ابو ذر در ادامه این حدیث بسیار زیبا می‌گوید: «به خدا قسم هنوز سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله به پایان نرسیده بود که جبرئیل نازل شد و آیه «انّما ولیّکم اللّه و ...» را بر پیامبر خواند! فخر رازی پس از نقل این سه روایت می‌گوید: «مجموعه روایاتی که در این مسأله وارد شده، همین سه روایت است.» «۱»

یادآوری دو نکته

یادآوری دو نکته ۱- روایت ابو ذر نشان می‌دهد که صدقه حضرت علی علیه السلام در حال نماز، تنها یک کمک معمولی به شخصی نیازمند نبوده است، بلکه باعث حفظ سُمعه و ابّهت مسجد النّبی، کانون اسلام و مرکز صحابه و مسلمانان نیز شد؛ زیرا آن نیازمند از این که در مسجد النّبی، آن مسجد پرآوازه و پرخاطره، به او کمکی نشده بود، به درگاه خدا شکایت کرد. بنابراین، صدقه آن حضرت در رکوع نماز، علاوه بر رفع نیاز آن انسان محتاج، موجب حفظ اعتبار و ابّهت مسجد النّبی صلی الله علیه و آله و اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بود!. آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۶ ۲- ادّعای فخر رازی، مبنی بر این که مجموعه روایات موجود پیرامون آیه شریفه محلّ بحث، تنها سه روایت مذکور است، سخن بی‌اساسی است؛ زیرا همانطور که گذشت، بیش

از چهل روایت در این زمینه وجود دارد و جالب این که بیشتر این روایات از خود اهل سنّت نقل شده است، ولی امان از تعصّب و لجاجت که وقتی دامنگیر انسان می گردد، باعث می‌شود که او سخنان غیر منتظره بگوید، هر چند دانشمندی چون فخر رازی باشد! علاوه بر این که اگر در مسأله‌ای، مانند آیه فوق، بیش از چهل روایت به ما رسیده باشد، می‌توان ادّعا کرد که چندین برابر آن، روایت وجود داشته که در طول تاریخ از بین رفته است؛ مخصوصاً در دوران سیاه و تاریک بنی امیّه که رسماً با فضائل و مناقب اهل البیت علیهم السلام، مخصوصاً آنچه مربوط به امیر مؤمنان علیه السلام بود، مبارزه می‌شد و کسی جرأت بیان و نشر فضائل آن حضرت را نداشت و چه بسا افرادی بودند که فضائلی از حضرت می‌دانستند و جرأت بیان آن را نداشتند و آن فضائل را با خود به گور بردند! جوّ خفقان و اختناق بقدری شدید بود که افرادی که فضائل اهل بیت را می گفتند تحت تعقیب قرار می گرفتند، بلکه اگر کسی نام فرزندش را علی می‌نهاد، نیز مورد مؤاخذه قرار می گرفت! با این شرایط سخت اگر در مسأله‌ای ۴۰ روایت به ما برسد به جرأت می‌توان ادّعا کرد که چند برابر این مقدار روایت بوده که در طول تاریخ از بین رفته است! نتیجه این که، با توجّه به روایات فراوان، که در حدّ تواتر است و برخی از آنها به طور مفصّل مطرح شد، شکّی باقی نمی‌ماند که آیه شریفه «إنما ولیکم اللّه» در شأن حضرت امیر مؤمنان علیه السلام وارد شده و آن حضرت، پس از خداوند و پیامبرش، سرپرست مسلمانها و امام و رهبر و پیشوای آنهاست.

بهانه‌ها و اشکالها!

اشاره

بهانه‌ها و اشکالها! علی‌رغم دلالت روشن آیه شریفه بر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام، برخی از دانشمندان اشکالها و ایرادهایی پیرامون دلالت آیه مطرح کرده‌اند که بسیاری از آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۷ این اشکالات، در لباس اشکال و پرسش، ولی در واقع بهانه‌جویی است! «۱» به نمونه‌های از این اشکالات توجّه کنید:

اشکال اوّل: إنّما دلالت بر حصر ندارد!

اشکال اوّل: إنّما دلالت بر حصر ندارد! همانطور که گذشت استدلال بر آیه فوق بر سه امر استوار بود؛ یکی این که کلمه «انّما» در آیه شریفه دلالت بر حصر دارد و ولایت را به سه گروهی که در آیه آمده اختصاص می‌دهد. بنابراین، ولایت مورد بحث برای غیر آنها ثابت نیست. برخی از مفسّران اهل سنّت گفته‌اند: «إنّما» در آیه فوق دلالت بر حصر ندارد، چون در قرآن آیه دیگری نیز وجود دارد که کلمه «إنّما» در آن آمده و دلالت بر حصر ندارد و آن، آیه شریفه ۲۰ سوره حدید است، در این آیه می‌خوانیم: إِعْلَمُوا أَنَّما الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِینَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَ تَکاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ ... بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است ... «إنَّما» در آیه فوق به معنای حصر نیست؛ زیرا می‌دانیم زندگی دنیا فقط آنچه در آیه آمده نیست، بلکه شامل لذّت و عبادت و کار و فعالیّت و تحصیل علم و امور دیگر هم می‌شود؛ بنابراین، همانگونه که «انّما» در این آیه دلالت بر حصر نمی کند، در آیه ولایت نیز دلالت بر حصر نمی کند، پس استدلال به آن آیه ناقص است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۸ پاسخ: این اشکال، از جمله اشکالاتی است که در لباس اشکال و در واقع بهانه است؛ زیرا ما معتقدیم که: اوّلًا: «إنّما» در این آیه هم به معنای حصر است و دنیا از دید یک انسان مؤمن و عارف، حقیقتاً جز لهو و لعب و مانند

آن نیست. شما گرفتار زرق و برق دنیا شده‌اید و خیال می‌کنید دنیا چیز دیگری هم هست، ولی اگر با چشم حقیقت بین نگاه کنید، حکومتها، مقامها، قصرها، کاخها، و همه مظاهر دنیا را بازیچه‌ای بیش نخواهید دید که دنیاپرستان بسان کودکان سرگرم آن هستند. ثانیاً: بر فرض که در یک جا کلمه «انّما» در معنای حقیقی خود استعمال نشود، این، دلیل نمی‌شود که در موارد دیگر هم حمل بر معنای غیر حقیقی کنیم. نتیجه این که، بدون شک «انّما» در آیه شریفه دلالت بر حصر دارد و استدلال به آیه کامل است.

اشکال دوم: إعطاء خاتم فعل کثیر است!

اشکال دوم: إعطاء خاتم فعل کثیر است! دومین اشکالی که بیشتر شبیه به بهانه است و از سوی مفسّرین اهل سنّت مطرح شده، این که: قبول داریم آیه شریفه در شأن حضرت علی علیه السلام وارد شده است، ولی انجام این کار توسّط علیّ بن أبی طالب در نماز «فعل کثیر» است و «فعل کثیر» باعث بطلان نماز می‌شود. آیا علی در نماز کاری می‌کند که باعث بطلان شود؟ پاسخ: جواب این بهانه نیز روشن است؛ زیرا: اوّلًا: فعل کثیر، همانگونه که از اسمش پیداست، به انجام عمل زیادی گفته می‌شود که ارتباطی به نماز نداشته باشد و صورت نماز را بر هم می‌زند؛ مثل این که شخصی در وسط نماز، بر اثر شنیدن یک خبر خوشحال‌کننده، شروع به کف زدن کند و همراه آن به بالا ـ و پایین بپرد و سوت و هورا بکشد. امّا یک اشاره به سائل و محتاج، بگونه‌ای که حتّی خود حضرت انگشترش را از دست خارج کند، بلکه شخص نیازمند خود این کار را کند، آیا «فعل کثیر» است؟! «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۹ چگونه چنین کاری فعل کثیر است در حالی که طبق روایات به نمازگزار اجازه داده شده که اگر به هنگام نماز بینی او خون آمد و وسیله شستشو در نزدیک او بود، بینی خود را آب بکشد و به نماز ادامه دهد!؟ یا اگر حیوان خطرناکی در نزدیکی خود مشاهده کرد، آن را بکشد و به نماز خود ادامه دهد؟ آیا این افعال فعل کثیر نیست؛ ولی یک اشاره فعل کثیر است؟! ثانیاً: این بهانه، نعوذ باللَّه، اشکالی و ایرادی به خداوند است! زیرا خداوند در آیه‌ای که در رابطه با این کار علی علیه السلام نازل شده، وی را ستایش می‌کند. اگر عمل آن حضرت باعث باطل شدن نماز او می‌شد، آیا خداوند در شأن او و به عنوان مدحش، آیه‌ای نازل می‌کرد؟ نتیجه این که، این اشکال هم بهانه‌ای بیش نیست و نتیجه تعصّب و لجاجت است.

اشکال سوم: انگشتر بسیار قیمتی بود!

اشکال سوم: انگشتر بسیار قیمتی بود! طبق برخی از روایات انگشتر فوق بسیار قیمتی و با ارزش بود، حتّی به گفته بعضی، قیمت آن برابر با مالیات یک استان، مثل شامات، بوده است. آیا استفاده از چنین انگشتر ارزشمندی، برای علیّ بن أبی طالب اسراف و حرام نبوده است؟ پاسخ: جواب این بهانه نیز روشن است؛ زیرا: اوّلًا: در هیچ روایت معتبری مطلب فوق دیده نمی‌شود؛ بلکه ظاهراً انگشتر مورد بحث یک انگشتر معمولی و عادی بوده است؛ زیرا در آن زمان هنوز ایران و شامات و مانند آن فتح نشده بود و آن ثروتهای کلان به دست مسلمانان نرسیده بود، بلکه فتوحات مذکور پس از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله و در عصر خلفا رخ داد. علاوه بر این، علی علیه السلام که غذایش در اوج قدرت و خلافت یک نوع خورشت بیشتر نبود و غالباً به نان جوین اکتفا می‌کرد و لباسش معمولًا کرباس بود، چگونه امکان دارد از انگشتری چنان قیمتی استفاده کند؟ آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۰ بنابراین، شکی نیست که آن روایت ضعیف را، که نه با سایر روایات این باب هماهنگی دارد و نه زندگانی علی علیه السلام آن را تأیید می‌کند و نه با تاریخ می‌سازد، روی اغراض خاصّی ساخته‌اند! ثانیاً: چگونه امکان دارد علی علیه السلام انگشتری بسیار قیمتی داشته باشد، در حدّی که اسراف و حرام باشد و آن را صدقه دهد و خداوند او را مدح و ستایش کند؟! بنابراین، از این که آیه شریفه در مدح و

تمجید چنین شخصـی و چنان کاری نازل شده است می‌فهمیم این سخنان پایه و اساسی ندارد و بر اساس اهداف خاصّی ساخته شده است.

اشکال چهارم: این کار با حضور قلب نمی‌سازد!

اشـکال چهارم: این کار با حضور قلب نمی‌سازد! با توجّه به حضور قلبی که علی علیه السـلام به هنگام ذکر و یاد خـدا بطور کلّی، و به هنگام نماز بالخصوص داشت، که غرق در صـفات جلال و جمال الهی می گشت و هیچ توجّهی به غیر خدا نداشت، بگونه‌ای که عملیّات جرّاحی و خارج نمودن پیکان تیر، که در حال عادی و غیر نماز بر علی علیه السلام سخت و دشوار بود، به هنگام نماز انجام شد «۱» و در زمانی که آن حضرت بسان عارفی دل‌سوخته فانی در خداوند شده بود و به هیچ چیز جز او توجّه نداشت، پیکان تیر را خارج ساختند. با توجّه به این حضور قلب فوق العاده، چگونه علی علیه السـلام به هنگام نماز به سخنان سائل توجّه کرد و در رکوع نماز به او کمک کرد؟! خلاصه این که، این مسأله با آن حضور قلب جامع و کامل علی علیه السـلام در نماز سازگار نیست. جواب: اوّلًا: سائل پس از ناامیـدی از دریافت کمک، در راز و نیاز با خـدا، شـکوه و گله خویش را با نام خدا شـروع کرد: «اللَّهُمَّ اشـهد ...؛ خـدایا تو شاهـد بـاش» بنـابراین، این نـام خـدا بود که توجّه علی را به سوی سائل جلب کرد و این، منافاتی با حضور قلب و توجّه به خداونـد در نمـاز نـدارد. علاوه بر این، مگر مأموم در نماز جماعت صـدای مکبّر، یا امام را نمی‌شـنود و از او تبعیّت نمی کنـد؟ اگر نمی‌شـنود، چگـونه می‌توانـد به همراه او نمـاز را اقـامه کنـد؟! آیـات ولایـت در قرآن، ص: ۹۱ و اگر می‌شـنود، پس در هیـچ نمـاز جمـاعتی حضور قلب وجود نـدارد؟! ثانیـاً: آیـا شـنیدن صـدای سائل، با توجّه به این که در احادیث از او به رسول خـدا تعبیر شـده، اشـکالی دارد؟ شـنیدن صـدای فرسـتاده خـدا، چه منافاتی با حضور قلب دارد؟ «۱» ثالثـاً: آیا شـنیدن صـدای مظلوم و برطرف کردن مشـکل او، حتّی در نماز، عبادت نیست؟ «۲» اگر عبادت است و علی علیه السـلام مجـذوب آن شـده و آن را انجام داده، نه تنها کار آن حضرت اشکال نداشته، بلکه عبادت در عبادت محسوب می‌شود. آنچه اشکال دارد پرداختن به خویشتن به هنگام نماز است، امّا پرداختن به نیازمنـد مظلـوم، که عبـادت محسوب می‌شود، اشـکالی نـدارد. نـتیجه این که، این اشـکال هم مردود است و در حقیقت هدف طرّاحان این اشکال و اشکالات مشابه، کم رنگ نمودن دلالت آیه بر ولایت امیر مؤمنان، علی علیه السلام است.

اشکال پنجم: چرا تمام ضمیرهای آیه جمع است؟

اشکال پنجم: چرا تمام ضمیرهای آیه جمع است؟ همانگونه که گذشت آیه شریفه برای سه گروه ولایت قائل شده است، و در مورد گروه سوم تمام ضـمیرها، فعل‌ها و موصول‌ها بصورت جمع آمده است. توجّه کنید: ۱. الَّذین ۲. آمنوا ۳. الّذین ۴. یقیمون ۵. یؤتون ۶. هم ۷. راکعون. هفت کلمه مـذکور همه متنـاسب بـا جمع است، معنـای این جملات این است که آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۲ افراد مختلفی در حال رکوع به فقیر کمک کردند، در حالی که در تمام روایات فقط از علی علیه السـلام به عنوان کسی که در حال رکوع صـدقه داد، نـام برده شـده است. بـا توجّه به این مطلب، آیـا روایـاتی که در شأن نزول آیه شـریفه وجود دارد، با آیه سازگار است؟ و روشن است که اگر بین آیه‌ای از قرآن مجیـد و روایت یـا روایاتی تعارض وجود داشته باشـد، بایـد دست از آن روایت یا روایـات برداریـم و به مضـمون و محتـوای آیه قرآن عمـل کنیم، پس تعـارض فـوق بین آیه شـریفه و روایـات، روایـات را بی‌اعتبـار می کنـد. پاسـخ: دانشـمندان و مفسـران اهل سنّت خود پاسـخ این اشـکال را داده‌اند؛ فخر رازی در جواب این سؤال می گوید: جمع گـاهی برای احترام است، یعنی گـاهی بـا این که مخاطب یک نفر بیشتر نیست، برای احترام لفظ جمع به کار برده می‌شود همانگونه

که در فارسی نیز چنین است و به جای «تو رفتی، گفتی، آمدی و مانند آن» گفته می‌شود: «شما رفتید، گفتید، آمدید و مانند آن» بنابراین در ادبیّات عرب گاهی جهت احترام لفظ جمع به جای مفرد به کار برده می‌شود و در آیه فوق نیز چنین است. «۱» آلوسی در روح المعانی پاسخ دیگری داده است؛ او می گوید: گاه برای عظمت شخص، و گاه برای عظمت کار، به جای صیغه مفرد از صیغه جمع استفاده می‌شود و این در لغت عرب مرسوم است. ولی چون این استعمال، مجازی است نیاز به قرینه دارد. «۲» و امّا پاسخ ما: اوّلًا: همانطور که گفتید استعمال صیغه جمع به جای مفرد جهت احترام شخص یا عظمت کار، مرسوم و متداول است و در آیه مورد بحث نیز به همین جهت صیغه جمع به کار رفته است و قرینه این استعمال مجازی این است که هیچ کس از دانشمندان، حتّی دانشمندان متعصّب اهل سنّت، معتقد نیستند غیر از علی علیه السلام، کسی در حال رکوع صدقه داده باشد تا مشمول آیه باشد و این خود آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۳ بهترین قرینه بر استعمال لفظ جمع در موردی است که باید لفظ مفرد بیاید. ثانیاً: در آیات قرآن مجید بطور گسترده صیغه جمع در جایی که باید مفرد استعمال شود به کار رفته است؛ برای نمونه هفت مورد آن را متذکّر می‌شویم: ۱- در آیه ۲۱۵ سوره بقره می‌خوانیم: یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَیْرٍ فَلِلْوالِدَیْنِ وَ الْاقْرَبِینَ وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینَ وَ ابْنِ السَّبِیلِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَانَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ (ای پیامبر ما) از تو سؤال می‌کنند چه چیزی انفاق کنند، بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادّی و معنوی که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد.» و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است (لازم نیست تظاهر کنید، او می‌داند). در این آیه شریفه صیغه‌های «یسألونک، ینفقون، انفقتم و ما تفعلوا» بصورت جمع آمده است و در ابتدا به نظر می‌رسد که جمعی از مسلمانان سؤال فوق را طرح کردند، ولی طبق شأن نزول آیه، یک نفر بیشتر این سؤال را مطرح نکرد و او شخص ثروتمندی به نام «عمرو بن جموح» بود. «۱» بنابراین، در این آیه شریفه لفظ جمع به جای مفرد آمده است؛ حال یا به جهت عظمت کار، که انفاق می‌باشد، و یا به منظور احترام به سؤال‌کننده که عمرو بن جموح می‌باشد. نکته: مطلب جالبی که در این آیه شریفه به چشم می‌خورد این که خداوند در پاسخ به سؤال عمرو بن جموح به مطلب دیگری می‌پردازد، زیرا عمرو از نوع مالی که انفاق می‌شود سؤال می‌کند و خداوند از کسانی که باید به آنها انفاق شود سخن می‌گوید. پیام این نوع پاسخ، اهمّیّت مصرف انفاق است، که انسان در درجه اوّل پدر و مادر و نزدیکان و بستگان خویش را در نظر بگیرد و به سراغ آنها برود و سپس به دیگران بپردازد. ۲- خداوند متعال در آیه ۲۷۴ سوره بقره می‌فرماید: آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۴ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ سِرّاً وَ عَلانِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ آنها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند. در این آیه شریفه نیز کلمات «الّذین، ینفقون، اموالهم، فلهم، اجرهم، ربّهم، علیهم، هم، یحزنون» همه، به صیغه جمع آمده است؛ ولی بسیاری از مفسّران گفته‌اند که منظور، علیّ بن أبی طالب علیه السلام بوده است که شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کرده است. طبق روایتی، آن حضرت چهار درهم داشت، یکی را شبانه و دیگری را در روز، سومی را آشکار و چهارمی را پنهان انفاق کرد و آیه فوق در شأن انفاق او نازل شد! «۱» سؤال: مگر می‌شود برای کارهای بسیار جزئی، همچون انفاق چهار درهم، آیه‌ای نازل می‌شود؟ پاسخ: آنچه از نظر اسلام مهم است کیفیّت و چگونگی عمل است نه مقدار عمل. بنابراین، اگر عمل مخلصانه باشد، ممکن است در شأن انفاق کمتر از چهار درهم نیز آیه‌ای نازل شود، امّا اگر کسی کوهی از طلا هم انفاق کند، ولی از سر اخلاص نباشد، هیچ ارزشی نخواهد داشت و آیه‌ای در شأن آن نازل نمی‌شود. ۳- در آیه شریفه ۱۷۳ سوره آل عمران می‌خوانیم: الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِیماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ اینها (مجاهدان جنگ احد) کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [/ لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند؛ از آنها بترسید!» امّا این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست. این آیه پیرامون جنگ احد نازل شده است، وقتی که گروهی از تازه مسلمانان آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۵ از فرمان پیامبر صلی

الله علیه و آله در جنگ احد تخلّف و سرپیچی کردند و محلّ مأموریّت خویش را ترک نموده و به جمع‌آوری غنائم جنگی پرداختند، دشمن شکست خورده از غفلت مسلمانان سوء استفاده کرد و کوه احد را دور زد و مسلمانان را محاصره نمود و بدینسان دشمن شکست خورده پیروز شد و هفتاد تن از مسلمانان به شهادت رسیدند! کفّار و مشرکین بدون این که کار را یکسره کنند، به همان پیروزی مختصر قناعت کرده و به سوی مکّه بازگشتند؛ در حین بازگشت به سمت مکّه، یکی از آنان گفت: ما که تا این مرحله پیروز شدیم، چرا پیامبر اسلام را به قتل نرساندیم، تا کار اسلام تمام شود؟ اگر امروز این کار را نکنیم، در آینده دوباره اسلام و مسلمانان مزاحم ما خواهند شد! سخنان او در دیگران تأثیر کرد و همه آهنگ بازگشت و ادامه نبرد را سردادند! در بین مشرکین شخصی به نام «نعیم بن مسعود» یا «معبد الخزاعی» بود که از ادامه جنگ ناراضی بود؛ او قبل از این که کفّار به مسلمانان برسند، خبر بازگشت کفّار و تصمیم آنها را به اطّلاع مسلمانها رساند، برخی از مسلمانان از این خبر وحشت کردند و گفتند: «آن زمان که همه سالم بودیم چنین شکست سختی خوردیم، اکنون که این مقدار کشته و مجروح داریم، چگونه می‌توانیم در برابر آنها مقاومت کنیم! ولی عدّه‌ای دیگر از مسلمانها گفتند: «نه تنها با آنها نبرد می‌کنیم، بلکه به استقبال آنها می‌رویم» و حتّی مجروحین را پیشاپیش لشکر نهاده به سمت دشمن حرکت کردند، دشمن وقتی متوجّه شد که مسلمانها با مجروحین خود به استقبال آنها می‌آیند، ترسید و برای حفظ همان مقدار پیروزی و موفّقیّت، دست به عقب‌نشینی زد و از درگیری دوباره خودداری نمود. آیه شریفه فوق در مورد این داستان نازل شده است. و از «نعیم بن مسعود» یا «معبد الخزاعی» که تصمیم کفّار را به اطّلاع مسلمانان رساند، تعبیر به «ناس/ مردم» می‌کند، در حالی که او یک نفر بیشتر نبود؛ ولی چون کار او کار با عظمتی بود، برای احترام و عظمت کار او، به جای مفرد، از جمع استفاده شده است. ۴- خداوند متعال در آیه ۶۱ سوره آل عمران می‌فرماید: آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۶ فَمَنْ حاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْنائَنا وَ أَبْنائَکُمْ وَ نِسائَنا وَ نِسائَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ، ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. این آیه پیرامون داستان مباهله است. در این ماجرا- همانطور که همه می‌دانند- از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسین (سلام اللَّه علیهم اجمعین) آمده بودند. منظور از «ابْنائَنا» در آیه شریفه حسن و حسین (علیهما السّلام) و منظور از «نِسائَنا»، که جمع است، فاطمه زهراء (سلام اللَّه علیها) و منظور از «أَنْفُسَنا»، که آن هم جمع است، علیّ بن أبی طالب علیه السلام است. «۱» بنابراین در این آیه شریفه نیز صیغه جمع، یعنی «نسائنا» و «انفسنا»، در مفرد، یعنی «فاطمه» و «علی» به کار رفته است. ۵- در اوّلین آیه سوره ممتحنه می‌خوانیم: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! ... بسیاری از مفسّران گفته‌اند که این آیه شریفه در مورد «حاطب ابن ابی بلتعه» نازل شده و او یک نفر بوده است، ولی صیغه‌های «الّذین، آمنوا، لا تتّخذوا، عدوّکم» همه جمع به کار رفته است و این به خاطر عظمت خطر کاری است که او می‌خواست انجام دهد و آن این که: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم به فتح مکّه گرفت، راههای منتهی به مکّه را مسدود نمود، تا خبر لشکرکشی مسلمانان به گوش کفّار و مشرکین مکّه نرسد و آنها غافلگیر شده و بدون جنگ و خونریزی آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۷ تسلیم شوند؛ «حاطب» که مال و ثروتی در مکّه داشت، نزد خود گفت: «با انتقال خبر لشکرکشی مسلمانان به مکّه، اموالم را از دست مشرکان خارج می‌کنم»، و به قول سیاستمدارها: «امتیازی بدهم و امتیازی بگیرم»! او با این هدف نامه‌ای برای سران مکّه نوشت و آن را به زنی به نام «ساره» سپرد تا به مکّه برساند. ساره نامه را در لابه‌لای گیسوان خود مخفی و به سوی مکّه حرکت کرد. جبرئیل نازل شد و توطئه مذکور را به اطّلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رساند؛ حضرت، علی علیه السلام و چند نفر را مأمور کشف نامه کرد، آنها به دنبال زن رفتند و بالاخره نامه را کشف نموده به مدینه بازگشتند. به دنبال این جریان، آیه

شریفه نازل شد و به سرزنش حاطب پرداخت. برخی از اصحاب، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند که حاطب باید به قتل برسد، امّا پیامبر صلی الله علیه و آله که دید حاطب پشیمان شده و قبلًا هم خدماتی کرده و جزء مجاهدان جنگ بدر محسوب می‌شود، او را بخشید و آزاد کرد. «۱» در این آیه نیز با این که «حاطب» یک نفرد بود، صیغه‌های جمع به کار رفته است. ۶- در آیه ۵۲ سوره مائده می‌خوانیم: فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشى أَنْ تُصِيبَنا دائِرَةٌ ... (مؤمنان! یهود و نصاری را ولیّ خود قرار ندهید. ولی) کسانی را که در دلهایشان بیماری است می‌بینی که در (دوستی) آنان، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند: می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتّفاق بیفتد شود (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم.). پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده بود که مسلمانان رابطه خویش را با کفّار و مشرکان قطع کنند؛ یکی از منافقان، به نام «عبد الله بن ابی» می‌گفت: اگر قطع رابطه کنیم زندگی ما آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۸ برهم می‌ریزد و دچار مشکلاتی می‌شویم. آیه فوق در شأن این منافق نازل شد. «۱» کسی که دم از ادامه ارتباط با کفّار و مشرکان می‌زد، یکی بیش نبود؛ ولی در آیه از صیغه‌های جمع «الّذین، قلوبهم، یسارعون، یقولون، نخشی و تصیبنا» استفاده شده است. پس استعمال جمع در مفرد با قرینه اشکالی ندارد. ۷- خداوند متعال در آیه هشتم سوره منافقین می‌فرماید: يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْاعَزُّ مِنْهَا الْاذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِه وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لكِنَّ الْمُنافِقِينَ لا يَعْلَمُونَ آنها می‌گویند: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون می‌کنند!» در حالی که عزّت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند. آیه فوق بعد از غزوه بنی المصطلق، که در سال ششم هجری در سرزمین «قدید» واقع شد، نازل گشت. در اختلافی که بین یکی از مهاجرین و انصار رخ داد، سر کرده منافقین، عبد الله بن ابی، حرف بسیار زشتی زد و گفت: «ما، این گروه مهاجرین را پناه دادیم و به آنها کمک کردیم، امّا کار ما شبیه ضرب المثل معروفی است که می‌گوید: «سمن کلبک یأکُلک؛ سگت را چاق و فربه کن تا تو را بخورد!» سپس قسم خورد که پس از بازگشت به مدینه، مهاجرین را از آن شهر بیرون خواهد کرد، سپس آیه شریفه نازل شد. «۲» همانگونه که ملاحظه می‌کنید یک نفر بیشتر این سخن را نگفت، ولی صیغه‌های «یقولون، رجعنا» جمع آورده شده است. نتیجه این که، در آیات هفتگانه، که شرح آن گذشت، و دیگر آیات قرآن، که متعرّض آن نشدیم، صیغه جمع در جایی که باید مفرد به کار رود استعمال شده است و این یک فرهنگ رایج قرآن مجید است. بنابراین اگر در آیه ولایت نیز صیغه‌های جمع به کار رفته، با این که جز علیّ بن آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۹ أبی طالب علیه السلام کسی در حال رکوع صدقه نداده است، اشکالی به دلالت آیه وارد نمی‌شود، بلکه این کار جهت عظمت علی علیه السلام و کار او، انجام شده است.

اشکال ششم: ولایت علی علیه السلام در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله چه معنی دارد؟

اشکال ششم: ولایت علی علیه السلام در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله چه معنی دارد؟ اشکال دیگری که فخر رازی «۱» و دیگران مطرح نموده‌اند این است که: «اگر ولایت در این آیه شریفه به معنای سرپرستی و صاحب اختیار بودن و امامت و رهبری باشد، ولایت علی علیه السلام در حال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله چه معنایی دارد؟ زیرا بر فرض ثبوت این معنی برای علیّ بن أبی طالب علیه السلام، ولایت بعد از رحلت پیامبر برای او ثابت می‌شود، ولی در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله چنین ولایتی برای او ثابت نیست، امّا اگر ولایت را به معنای دوستی و نصرت بگیریم هیچ اشکالی ندارد، زیرا علی حتّی در زمان پیامبر دوست و یار مؤمنان بوده است!». پاسخ: جواب این اشکال هم روشن است، زیرا ولایت ولیّ و وصیّ و خلیفه و جانشین همواره بالقوّه بوده نه بالفعل و اساساً این مطلب در درون این کلمات نهفته است؛ حضرت زکریّا علیه السلام که از خداوند فرزندی طلب می‌کند تا ولیّ و جانشین و وارث او باشد و خداوند نیز خواسته‌اش را اجابت نموده و یحیی را به او می‌دهد «۲»، آیا یحیی در زمان حیات پدر، وارث

و ولیّ و جانشین اوست. یا پس از رحلت پدر؟ روشن است که این امور بعد از مرگ پدر است. این مسأله یک امر عرفی و عقلائی است؛ کسانی که وصیتنامه می‌نویسند و برای خود وصی تعیین می کنند، آیا برای وصی، قبل از مرگ خویش ولایت و اختیاری قائل می‌شوند، یا اینها مربوط به پس از مرگ است؟ آقای فخر رازی حتماً وصیت‌نامه داشته است و برای خود وصی انتخاب کرده است، آیا وصیّ او در زمان حیاتش جانشین او بوده است، یا بعد از مماتش!؟ از این بالاتر، تمام زمامداران دنیا برای خویشتن خلیفه و جانشینی تعیین می‌کنند، ولی هیچ کدام از آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۰ آنها در حیات زمامدار فعلی، قدرتی ندارند، بلکه قدرت و اختیارات آنها برای پس از مرگ زمامدار فعلی است. بنابراین ولایت در آیه شریفه به معنای صاحب اختیار و سرپرست و امامت امّت است، ولی تمام این معانی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام فعلیّت پیدا می کند. علاوه بر این، مسأله تعیین جانشینی پیامبر اختصاص به این آیه ندارد، بلکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در طول دوران بیست و سه‌ساله پیامبری‌اش بطور مکرّر مسأله خلافت علی علیه السلام را مطرح کردند، که اوّلین نمونه آن داستان حدیث یوم الدّار است. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از سه سال تبلیغ مخفیانه و غیر علنی، دست به تبلیغ علنی و آشکار زد و در اوّلین گام، سران قریش را به ضیافتی دعوت کرد و پس از ضیافت رسالت خویش را مطرح نمود و در پایان فرمود: أَیُّکُمْ یُوازِرُنِی عَلی هـذَا الْامْرِ کدام یک از شما در این مسئولیّت مهم مرا کمک خواهید کرد!؟ کسی جز علی جواب مثبت نداد، پیامبر در همان مجلس فرمود: «انْتَ وَصِیِّی؛ تو وصی و جانشین من خواهی بود.» در حالی که پیامبر هنوز زنده بود، وصی و جانشین برای چه می‌خواست!؟ نتیجه این که، این قبیل اشکالات، که جواب روشنی دارد، در واقع بهانه‌جویی است!

اشکال هفتم: منظور از زکات چیست؟

اشکال هفتم: منظور از زکات چیست؟ همانگونه که گذشت بهانه‌جویی‌های مختلفی در مورد دلالت آیه ولایت مطرح شده است، بگونه‌ای که کلمه به کلمه آیه مورد بحث را، زیر سؤال برده‌اند؛ «إنّما»، «ولیّ»، «راکعون»، «الزّکاة»، همه مورد سؤال و ایراد واقع شده است. فخر رازی و دیگران گفته‌اند: منظور از زکات در آیه شریفه چه زکاتی است؟ آیا زکات مستحبّی منظور است، یا زکات واجب؟ چیزی به نام زکات مستحبّی آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۱ نداریم، بنابراین حتماً منظور زکات واجب است. اگر منظور زکات واجب باشد و از سویی بگوئیم آیه در مورد علیّ بن أبی طالب علیه السلام است دچار تناقض می‌شویم، زیرا علی از نظر اقتصادی و مالی در حدّی نبود که زکات واجب به او تعلّق بگیرد، چون طبق آنچه در شأن نزول سوره انسان (سوره دهر) گفته‌اند علی و خانواده‌اش وقتی روزه گرفته بودند و سائلی به در خانه آنها آمد و غذای شب خود را به نیازمند دادند، دیگری چیزی برای افطار نداشتند و مجبور شدند با آب افطار کنند؛ خلاصه این که، علی که به اندازه غذای یک شب اضافه نداشت، چطور زکات واجب به او تعلّق گرفته بود تا در حال رکوع بپردازد؟! پاسخ: در جواب این اشکال، و به تعبیر صحیح‌تر بهانه، می گوئیم: اوّلًا: از نظر اسلام هم زکات واجب داریم و هم زکات مستحب؛ زیرا جمع‌آوری زکات پس از هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه انجام شد. در حالی که در سوره‌های مکّی نیز سخن از زکات به میان آمده، و خداوند مردم را به پرداخت زکات تشویق کرده است؛ حتماً منظور، زکات مستحبّی است، یا زکاتهای واجب که در آن زمان که حکومت اسلامی تشکیل نشده بود جمع‌آوری نمی‌شد. به سه نمونه از این آیات، که در مکّه نازل شده است، توجّه کنید: الف- در آیه چهارم سوره مؤمنون، که یک سوره مکّی است، می‌خوانیم: وَ الَّذینَ هُمْ لِلزَّکاةِ فاعِلُونَ آنها (مؤمنان کسانی هستند) که زکات را انجام می‌دهند. در این آیه شریفه پرداخت زکات به عنوان یکی از صفات مؤمنین مطرح شده است و از آنجا که این سوره مکّی است و این آیه قبل از تشریع حکم زکات نازل شده است، در می‌یابیم که زکات مستحب منظور بوده است. ب- در آیه سوم سوره نمل، که در وصف مؤمنان است،

می‌خوانیم: الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ مؤمنان کسانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۲ سوره نمل نیز از سوره‌های مکّی است، بنابراین منظور از زکات در آیه فوق، زکات مستحبّی است. ج- در آیه ۳۹ سوره روم می‌خوانیم: وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ زَکاةٍ تُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَاولئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید (مایه برکت است؛ و) کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعفند. این سوره هم مکّی است و منظور از زکات در آیه فوق زکات مستحبّی است. بنابراین، طبق آنچه از قرآن استفاده می‌شود، هم زکات واجب داریم و هم زکات مستحبّی؛ همانگونه که در فقه شیعه برخی از اجناس زکات واجب دارد و زکات برخی دیگر از اجناس مستحب است. ثانیاً: مقایسه وضع اقتصادی علیّ بن أبی طالب علیه السلام، به هنگام نزول آیه ولایت که در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، با زمان نزول آیات سوره دهر قیاس صحیحی نیست؛ زیرا وضع مسلمانان در ابتدای ظهور اسلام و در مکّه عموماً، وضع مناسبی نبود، بلکه وضع اقتصادی غالب مسلمانان ناگوار بود، مخصوصاً در مکّه که در محاصره اقتصادی نیز بودند، ولی هر چه بر عمر اسلام می‌گذشت وضع مالی آنها رو به بهبود می‌رفت، هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند و از چنگال حصر اقتصادی مشرکان مکّه رهایی یافتند، و از سوی دیگر به کشت و زرع و تجارت پرداختند گشایشی در زندگی آنها به وجود آمد و با سرازیر شدن غنائم جنگی زندگی آنها رونق بیشتری گرفت، بگونه‌ای که اواخر عمر مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وضع غالب مسلمانان از نظر اقتصادی خوب بود. و با توجّه به این که آیات سوره مائده در اواخر عمر پیامبر نازل شده است، تعلّق زکات واجب به حضرت علی علیه السلام چیز بعیدی نبود و نباید وضع مالی حضرت علی را در این زمان، که غالب مسلمانان تمکّن مالی خوبی داشتند، با زمان نزول آیات سوره انسان (اوایل هجرت، طبق عقیده شیعه یا قبل از هجرت، طبق عقیده برخی از اهل سنّت) که عموم مسلمانان در سختی زندگی می‌کردند مقایسه کرد. چرا که به اصطلاح آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۳ طلبگی در تناقض هشت وحدت شرط است که یکی از آنها وحدت مکان و دیگری وحدت زمان است، که هر دو در محلّ بحث مفقود است. علاوه بر همه اینها، در مورد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در روایات آمده است که: «اعْتَقَ الْفَ مَمْلُوکٍ مِنْ کَدِّ یَدِه «۱»؛ علی علیه السلام از حاصل دسترنج خویش هزار برده آزاد کرد.» روشن است که آن حضرت در زمان خلافت فرصت فعّالیّتهای اقتصادی نداشت، تا از دسترنج خویش این مقدار بنده آزاد کند، پس حتماً قبل از خلافت و تصدّی حکومت، موفّق به انجام این عمل بزرگ شده است. نتیجه این که، پرداختن یک انگشتر از سوی علی علیه السلام، حتّی به عنوان زکات واجب، امر عجیب و غیر منتظره‌ای نیست. حقیقتاً بهانه‌جویان دچار تناقض آشکاری شده‌اند، آنها در یک جا به زکات علی علیه السلام به بهانه این که انگشتری بسیار قیمتی بوده و مصداق اسراف می‌باشد اعتراض کرده‌اند و در جای دیگر در اصل این کار، به خاطر عدم توانایی مالی علی علیه السلام شک می‌کنند! *** نتیجه این که، علی‌رغم اشکالات و بهانه‌جویی‌های فراوانی که پیرامون دلالت آیه شریفه ولایت مطرح شده، که مهمترین آنها در بالا ذکر شد و پاسخ آن بیان گشت، دلالت آیه شریفه بر ولایت روشن است، و آیه فوق ولایت و سرپرستی و امامت و رهبری را برای سه کس ثابت می‌کند: نخست خداوند متعال و سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از او، حضرت امیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیهما السلام.

نکته‌ای بسیار مهم!

نکته‌ای بسیار مهم! اگر بنا باشد چنین بهانه‌جوئی‌هایی، که نمونه‌هایی از آن گذشت، پیرامون هر آیه‌ای از آیات قرآن مطرح شود، روشن‌ترین و محکم‌ترین آیات توحید نیز زیر سؤال می‌رود و چیزی قابل استدلال باقی نمی‌ماند! در حالی که ملاحظه می‌کنیم آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۴ که این اشکال‌تراشی‌ها و بهانه‌جوئی‌ها در تفسیر سایر آیات قرآن به چشم نمی‌خورد و گویا تنها به

هنگـام تفسـیر آیـات مربوط به ولایـت و فضائل اهل البیت علیهم السـلام خودنمایی می کنـد! اگر در پی علّت این برخورد دوگانه با آیـات قرآن باشـید، بایـد بگـوئیم چنین اشخاصـی در برابر قرآن زانـوی ادب بر زمین نگذاشـته‌اند و همچون شـاگردی در صـدد فرا گرفتن آنچه قرآن می گوید نیسـتند! بلکه می‌خواهند اسـتاد قرآن باشـند و مایلند پیشداوریهای خود را از قرآن استخراج کنند! و این همان تفسیر به رأی است که در روایات اسـلامی شدیـداً مذمّت شده و تعبیرات تند و تکان‌دهنده‌ای در مورد آن دیده می‌شود «۱». خوانندگان محترم! اگر بخواهیم اسـتفاده صـحیحی از قرآن، کلام وحی، یا روایات معصومین علیهم السلام داشته باشیم و به حقیقت برسـیم بایـد شاگرد قرآن و احادیث باشـیم و هر چه از این دو منبع مهم و غنیّ معارف اسـلامی فهمیـدیم بپذیریم، هر چند بر خلاف میلمان باشد. وگرنه به تفسیر به رأی و عواقب شوم آن و اشکالتراشـی‌ها و بهانه‌جوئی‌ها و انکار مطالب بسیار روشن و واضح منتهی خواهـد شـد. در روایت زیبـایی سـرنوشت و عـاقبت این دو نوع برخورد بـا قرآن، چنین آمـده است: پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: ... مَنْ جَعَلَهُ امـامَهُ قادَهُ الَی الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ ساقَهُ الَی النّارِ «۲» ... کسـی که قرآن را رهبر و امام خویش قرار دهد (و در برابر آن زانوی شاگردی بزنـد) قرآن او را به سوی بهشت رهنمون خواهـد بود و کسـی که خود را امام و جلودار قرآن قرار دهـد (و پیشـداوریهای خود را بر قرآن تحمیل کند) او را به سـمت جهنّم سوق خواهد داد. حقیقتاً این روایت برای کسانی که تفسیر به رأی می کنند تکان‌دهنده است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۵

پیام آیه ولایت

پیام آیه ولایت آیه شـریفه محلّ بحث علاوه بر اثبات ولایت امیر المؤمنین علیه السلام، پیام مهمّی نیز برای شیعیان آن حضرت، بلکه برای تمام مسـلمانان جهان دارد. و آن این که: علی علیه السلام بطور تصادفی و اتّفاقی ولیّ و سرپرست مؤمنان و جانشین پیامبر آخر الزّمان صـلی الله علیه و آله و خلیفه شایسته خدای منّان نشده، بلکه رسـیدن به این جایگاه بزرگ عواملی دارد که در خود آیه محلّ بحث آمده است. ایمان قوی و ریشه دار و اقامه نماز و حفظ رابطه بین خویشـتن و خالق خویشتن و پرداخت زکات و برقراری رابطه بین خویشـتن و سایر انسانها، سـبب شـد که علی علیه السـلام، امیر المؤمنین گردد. «۱» بنـابراین، آیه شـریفه فوق به پیروان علی علیه السـلام می گوید: اگر شما هم می‌خواهید پا جای پای علی علیه السلام بگذارید باید ایمانی قوی و نیرومند داشته باشید و در حفظ و تقـویت آن بکوشـید و رابطه خـویش را بـا خداونـد مهربـان بیش از پیش عمیقـتر و قوی‌تر نمائیـد و هرگز از نمـاز غافـل نگردیـد و هماهنگ با نماز از پرداختن حقوق مالی خویش،ماننـد زکات و غیر آن، خودداری نکنیـد. مخصوصاً در ماه مبارک رمضان که ماه بیـداری و هوشـیاری و عبادت و خودسازی است بایـد تلاشـی مضاعف در این زمینه‌ها داشت و با تفکّر در مضامین دعاهایی که در این مـاه عزیز خوانـده می‌شود گامی عملی در جهت رفع فقر و نیاز نیازمنـدان، بهبود و شـفای بیماران، ادای قرضِ قرض‌داران، طلب رحمت و غفران برای از دنیـا رفتگان، برطرف کردن غم و غصّه گرفتاران، آزادی و رهایی اسـیران برداشـته شود. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۷ آیات خلافت و زعامت مسلمین

۴ آیه اولی الامر

اشاره

۴ آیه اولی الامر یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَاولی الْـامْرِ مِنْکُمْ فَانْ تَنازَعْتُمْ فِی شَـیءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِـاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِیلًا «سوره نساء، آیه ۵۹» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۹ آیه اولی الامر یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَاولِی الْـامْرِ مِنْکُمْ فَـانْ تَنـازَعْتُمْ فِی شَـیءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ کُنْتُم تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ

الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِیلًا ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را؛ و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [/ اوصیای پیامبر] را. و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است. «سوره نساء، آیه ۵۹»

دورنمای بحث

دورنمای بحث آیه فوق- که نام دیگر آن «آیه اطاعت» می‌باشد- یکی دیگر از آیاتی است که بروشنی بر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام دلالت دارد و نقطه اصلی بحث در این آیه، جمله «اولی الامر» است، که نظریّات مختلفی پیرامون آن مطرح شده است؛ بیان و شرح و نقد این نظریّات خواهد آمد.

شرح و تفسیر

اولو الامر چه کسانی هستند؟

اولو الامر چه کسانی هستند؟ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ و أَطِیعوا الرَّسول وَ اولِی الْامْرِ مِنْکُمْ»- خداوند آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۰ متعال در این قسمت از آیه شریفه، که خطاب به تمام مؤمنان به اسلام در سراسر عالم و در همه زمانها تا روز قیامت است، اطاعت مطلق و بی‌چون چرا از سه کس را بر مؤمنان لازم و واجب شمرده است: نخست اطاعت از خداوند و سپس اطاعت از پیامبرش و سوم اطاعت از اولی الامر. «فَانْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ»- در قسمت دوم آیه، مرجع مسلمانان را به هنگام اختلافات و منازعات مشخّص می‌کند، گویا یک سیستم قضائی مستقلّی را برای آنها پایه‌گذاری می‌کند؛ می‌فرماید: اگر در چیزی نزاع و اختلاف داشتید در مورد آن از خداوند و پیامبرش داوری بطلبید و مسائل اختلافی خویش را در نزد بیگانگان از اسلام مطرح نکنید. با توجّه به این که قید ایمان به خدا و آخرت آمده است، معلوم می‌شود که مسلمانانی که در مسائل اختلافی به غیر منابع و محاکم اسلامی رجوع می‌کنند مؤمن به خدا و آخرت نیستند. نکته قابل توجّه دیگر این که: در صدر آیه و در ردیف کسانی که اطاعت از آنها واجب شمرده شده، نام اولی الامر به چشم می‌خورد؛ ولی در ذیل آیه، که مرجع دعاوی و داوری را معیّن می‌کند، اولی الامر نیامده است، این مطلب، یکی از سؤالات مهمّی است که در تفسیر آیه شریفه فوق مطرح می‌باشد و ان شاء اللَّه در مباحث آینده پیرامون آن بحث خواهیم کرد. «ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا»- این جمله در حقیقت تعلیل دو جمله قبل است. چرا مؤمنان باید از خدا و پیامبر و اولی الامر اطاعت کنند؟ چرا در منازعات و اختلافات، داوری غیر از خدا و رسولش انتخاب نکنند؟ زیرا این کار برای مؤمنان بهتر و عاقبت و سرانجامش خوشتر و نیکوتر است.

محدوده اطاعت از اولو الامر

محدوده اطاعت از اولو الامر گره اصلی آیه و نقطه مبهم آن، جمله فوق است. اگر مشخّص شود که منظور از آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۱ أُولوا الأمر کیست، تفسیر آیه واضح و روشن خواهد شد. بدین جهت مفسّران به گفتگو پیرامون مصداق اولو الامر پرداخته‌اند و نظریّات مختلفی، بالغ بر هفت نظریّه، ارائه کرده‌اند. سؤال: قبل از پرداختن به نظریّات مفسّران پیرامون معنای اولو الامر، پاسخ یک سؤال، که در فهم معنای «اولو الامر» نیز دخالت زیادی دارد، باید روشن شود و آن این که: آیا اطاعت از اولو الامر مقیّد به قیود و مشروط به شرایطی است، یا اطاعت از او همانند اطاعت از خدا و رسولش مطلقاً واجب است؟ به تعبیر دیگر، آیا اطاعت از اولو الامر از نظر زمانی، مکانی، و غیر آن، مقیّد است، یا در هر زمان و مکان و تحت هر شرایطی لازم است؟ پاسخ: ظاهر آیه شریفه

این است که اطاعت از اولو الامر مطلق است و مقیّد به هیچ قید و مشروط به هیچ شرطی نیست. به تعبیر دیگر، اطاعت از اولی الامر در این آیه مقیّد به عدم اشتباه و خطاء اولو الامر نشده است و به تعبیر سوم، همانگونه که اطاعت از خدا و رسولش مطلقاً واجب شمرده شده است، اطاعت از اولی الامر که در ردیف آنها قرار گرفته، نیز به صورت مطلق واجب است؛ بنابراین، بناچار باید اولی الامر معصوم باشد، چون اطاعت بی‌قید و شرط جز از معصوم ممکن نیست؛ زیرا نمی‌توان به صورت بی‌قید و شرط از شخصی که خطا و اشتباه می‌کند، اطاعت و پیروی نمود. بدین جهت ما معتقدیم که اگر قاضی در صدور رأی خطا کند و طرف دعوی یقین به خطای قاضی در صدور رأی داشته باشد، به صرف رأی او نمی‌تواند ذی‌نفع گردد و طرف مقابل خود را محکوم کند. حتّی مراجع تقلید، که پیروی از آن بزرگواران بر مقلّدین آنها لازم است، اگر خطایی بکنند در آن مسأله قابل پیروی نیستند، مثل این که رؤیت ماه برای مرجع تقلیدی در شب سی ام ماه مبارك رمضان ثابت نشود و حکم کند مردم روز سی‌ام را روزه بگیرند، ولی برخی از مقلّدین با چشم خود ماه شوّال را در شب سی‌ام ببینند، در اینجا این دسته از مقلّدین نمی‌توانند از مرجع خویش پیروی کنند و روزه بگیرند، بلکه باید روزه خود را بخورند، چون معتقدند مرجع تقلیدشان در آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۲ این مسأله خطا کرده است. بنابراین، اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا، تنها از معصومین جایز است و نسبت به غیر معصوم جایز نیست و از آنجا که خداوند اطاعت از اولی الامر را بصورت مطلق لازم کرده، نتیجه می‌گیریم که اولی الامر باید معصوم باشد.

نظرات مختلف پیرامون اولو الامر

نظرات مختلف پیرامون اولو الامر در مورد تفسیر اولو الامر- همانگونه که گذشت- نظریّات مختلفی است، که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم: ۱- منظور از اولو الامر زمامداران جامعه هستند- هر کسی به هر شکلی زمامدار جامعه اسلامی شود و زمام امور مسلمین را به دست گیرد، او «اولو الامر» خواهد شد و باید بدون قید و شرط اطاعت شود، حتّی اگر با زور شمشیر و بدون خواست و اراده مردم حاکم گردد و فاسق‌ترین افراد باشد! بنابراین، امثال مغولها و چنگیزها هم اگر مسلّط بر جامعه اسلامی شوند، اطاعتشان واجب است! تعداد قابل ملاحظه‌ای از دانشمندان اهل سنّت طرفدار این نظریّه هستند. و لکن آیا هیچ عقل سلیمی این سخن را می‌پذیرد؟ مگر خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله را برای اقامه قسط و برپایی عدل و داد «۱» نفرستاده است؟ پس چگونه شخصی ظالم می‌تواند جانشین پیامبر گردد و ریشه عدالت و قسط را بسوزاند؟ چنین تفسیری از اولو الامر با کدام یك از برنامه‌های سازنده و امیدبخش اسلام سازگار است؟ آیا گویندگان این سخن حقیقتاً معتقدند که اگر حاکم ظالمی با زور شمشیر بر جامعه اسلامی مسلّط شد و تمام ارزشهای اسلامی را زیر پا نهاد، منکرات را علنی کرد، معروف را از بین برد، واجبات الهی را پرده دری کرد، باید به چشم اولو الامر و جانشین پیامبر به چنین انسان ظالم و منحرف و کافری نگاه کرد و بی‌قید و شرط از او اطاعت کرد؟! آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۳ متأسّفانه جواب این آقایان مثبت است و افراد فاسد و ظالمی، چون معاویه و پسرش را اولو الامر دانسته‌اند! ای کاش هیچ یك از دانشمندان مسلمان چنین تفسیری برای آیه ذکر نمی‌کردند. ۲- برخی دیگر از مفسّران عقیده فوق را مردود دانسته و معتقد به عصمت اولو الامر شده‌اند- و از آنجا که انسانها غالباً خطا کار و غیر معصوم هستند، بنابراین مراد از اولو الامر «کلّ جامعه اسلامی» است و روشن است که «امّت اسلامی» از عصمت برخوردار است و امکان ندارد تمام مردم مسلمان خطا کنند. هر چند تك‌تك افراد جامعه خطاکارند! بنابراین، همانگونه که اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله لازم است، پیروی از امّت اسلامی نیز واجب است! و لکن در جواب این نظریّه عرض می‌کنیم که: چگونه می‌توان نظریّه مجموعه امّت اسلامی را در مسئله‌ای تحصیل کرد و به دست آورد؟ آیا به دست آوردن آراء و نظریّات تمام امّت اسلامی لازم نیست؟ اگر گفته شود نظریّه تك تك مسلمانان لازم نیست، بلکه مسلمانان نمایندگانی انتخاب می‌کنند و اتّفاق و اجماع نمایندگان امّت اسلامی کافی است. می‌گوئیم: آیا به دست آوردن اتّفاق آراء، حتّی از نمایندگان امّت اسلام (نه همه مسلمانان) امکان‌پذیر است؟ غالباً تحصیل اتّفاق

آراءِ حتّی نماینـدگان امّت اسـلامی نیز امکان‌پذیر نیست؛ اگر گفته شود که اتّفاق آراء لازم نیست، بلکه معیار اکثریّت است، هرگاه اکثریّت نمایندگان امّت اسلامی به مسئله‌ای رأی مثبت دادنـد، تبعیّت از آنهـا به عنوان اولو الامر لازم است! آیا حقیقتاً معنای اولی الامر اکثریّت نمایندگان امّت اسلام است؟ ۳- برخی پـا را از این فراتر نهاده‌انـد و بر اثر خودبـاختگی در برابر فرهنگهای بیگانگان، دموکراسـی غربی را مصداق اولو الامر شـمرده‌اند! آیا اینگونه نظرها و تفسیرها، تفسیر به رأی نیست؟! آیا اینها پیشداوریهای تحمیل شـده بر قرآن نمی‌باشـد؟! آیـا ایـن برداشــتها کـم لطفی بـه قرآن نیسـت؟! آیـات ولاـیت در قرآن، ص: ۱۱۴ گذشـته از همه اینهـا، دموکراسی غربی آش دهان‌سوزی نیست! آنها خود نیز قبول دارند که چیز ایده‌آلی نیست و از بابت ناچاری و اضطرار به آن پناهنده شده‌انـد، چون در شـرایط فعلی اگر به دموکراسـی غربی پناهنـده نمی‌شدنـد گرفتار بـدتر از آن می‌شدنـد و از باب پیاده کردن «اقلّ الضّررین» آن را عملی کردنـد وگرنه کدام انسان عاقلی می‌پذیرد که از مجموع ۱۰۰٪ مردم یک کشور، ۵۰٪ در انتخابات شرکت کنند و ۲۶٪ به یـک نفر و ۲۴٪ به شـخص دیگری رأی دهند، آنگاه منتخب ۲۶٪ مردم، حاکم بر ۱۰۰٪ مردم شود! آیا این عـدالت است!؟ خودباختگان در مقابل دموکراسـی غربی، آمریکا را مهد این مطلب می‌دانند و خوشـبختانه با افتضاح و رسوایی اخیر، که در جریـان انتخابـات آمریکـا پیش آمـد، ماهیّت حقیقی این نوع دموکراسـی برای همگان روشن و هویـدا شـد. آنها که تمام صنعت و ادارات و کشور خود را با سیستم‌های کامپیوتری اداره می‌کنند بر سر شمارش ده الی پانزده هزار برگه رأی دعوی دارند، که آیا آن را با دست بشمارند و یا با کامپیوتر محاسبه کنند! این دعوی چه معنی دارد! کاری که به هر شکلی انجام دهند نهایتاً در یک روز به اتمام می‌رسـد، چقدر دعوی و گفتگو و اختلاف بر سـر آن به وجود آمده، به گونه‌ای که گوش جهانیان را کر کرده است! اینگونه امور نشـانگر بی‌اعتمـادی مـدّعیان دموکراسـی و مردم سالاـری به خویشـتن و صـنایع خویشـتن است! دنیا بایـد بر این دموکراسـی و انتخابـات بخنـدد! و محقّقـان بایـد این حـادثه را موشـکافانه بررسـی کننـد تا ماهیّت مـدّعیان دموکراسـی برای همه، مخصوصاً برای کسانی که آنجا را کعبه آمال خود می‌دانند، روشـنتر شود. و انصافاً که تفسـیر اولو الامر به دموکراسی خلاف ظاهر آیه شریفه، بلکه ظلم و سـتمی بزرگ به قرآن مجید است. ۴- نظریّه تمام علمای شـیعه این است که اولو الامر بایـد معصوم باشد و نمی‌تواند بیش از یک فرد در هر عصـر و زمانی باشد. و آن شخص در عصر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و پس از او ائمّه یازده‌گـانه علیهم السـلام می‌باشـند. توضیـح بیشتر: الف- همـانگونه که گـذشت، اولو الامر به مقتضای آیه شـریفه، آیـات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۵ (که اطاعت از خـدا و پیامبر و اولو الامر را به صورت مطلق بیان کرده است) بایـد معصوم باشـد تا بتوان بطور مطلق و بی‌چون و چرا از وی تبعیّت و پیروی کرد. یعنی اولو الامر باید کسـی باشد که نسبت به خطا و گناه و اشتباه بیمه باشد. به تعبیر دیگر، عصـمت قدرت معنوی و تقوای بالایی است که شـخص معصوم به خاطر آن گناه نمی‌کند و خطا و اشـتباهی از او سر نمی‌زنـد، هر چنـد دارای اختیـار است و مجبور نیست و می‌توانـد خطـا و گناه کنـد، ولی به برکت آن تقوای بالا مرتکب آن نمی‌شـود. و به تعبیر سـوم، تقـوی مراتب مختلفی دارد؛ یـک مرحله آن پرهیز از گناهـان کـبیره است، به گـونه‌ای که اگر هم اتّفـاقاً مرتکب شود فوراً از آن توبه می‌کند؛ در مرحله دیگر علاوه بر این که گناهان کبیره را انجام نمی‌دهد، از گناهان صـغیره نیز اجتناب و خودداری می‌کنـد و در صورت ارتکاب توبه می‌کند. مرحله سوم، که از دو مرحله قبل بالاتر است، این که علاوه بر ترک گناهان کبیره و صغیره، مرتکب مکروهات نیز نمی‌شود. مراتب تقوی به همین شکل بالا می‌رود تا به اوج آن، یعنی عصمت مطلق از گناهان و خطاها و اشـتباهات، می‌رسـد. بنابراین، عصـمت، آن‌گونه که برخی گمان کرده‌انـد، نوعی جبر نیست؛ بلکه عالیترین مرحله تقوی است. ب- اولو الامرِ معصوم- همانطور که شرح آن گذشت- کلّ امّت اسلامی یا علماء و اندیشمندان آنها به عنوان نمایندگان امّت اسلامی یا اکثریّت آنها نمی‌توانـد باشـد، بلکه باید شخصـی خاص و فرد معیّنی باشد. ج- از آنجا که عصـمت یک قدرت معنوی و عـالیترین مرحله تقوی است و این معیـار برای انسانهـای معمولی و همه مردم قابـل تشـخیص نیست، اولو الامر معصوم بایـد از ناحیه خداوند، یا پیامبر صـلی الله علیه و آله، یا معصوم دیگری، که عصـمتش ثابت شده است، معرّفی گردد. نتیجه این که: اوّلًا: اولو الامر

بایـد معصوم باشد؛ ثانیاً: باید فرد خاص و معیّنی باشد؛ و ثالثاً: تعیین معصوم و اولو الامر باید از سوی خداوند عالم باشد. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۶ در اینجا باید به سراغ قسمت دوم بحث، یعنی روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده برویم و ببینیم که آیا در روایات مصداق اولو الامر مشخّص شده و خداوند متعال، یا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین معصومی را تعیین نموده است؟

تفسیر آیه در سایه روایات

اهمّیّت حدیث ثقلین

اهمّیّت حدیث ثقلین حدیث ثقلین از احادیث بسیار مهمّی است که در موضوع ولایت و امامت، یا بی‌نظیر است و یا بسیار کم نظیر می‌باشد. این حدیث از نظر دلالت بسیار قوی و روشن می‌باشد و از نظر سند روایت متواتری است که در منابع عامّه و خاصّه (سنّی و شیعه) به صورت گسترده مطرح شده است. و از مجموع مصادر و منابع این روایت استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله نه یک بار بلکه بارها این حدیث را فرموده‌اند. روایت فوق در منابع دست اوّل و معتبر شیعه («تهذیب الاخبار»، «الاستبصار»، «الکافی» و «من لا یحضره الفقیه» «۱») و اهل سنّت، که همان «صحاح ستّه» می‌باشد، آمده است. صحاح ستّه عبارت است از: ۱- «صحیح بخاری»، که مهمترین کتاب در بین این شش کتاب است و نویسنده آن، بخاری، در سال ۲۵۶ ه. ق وفات یافته است. ۲- «صحیح مسلم»، که پس از صحیح بخاری، از اعتبار بیشتری برخوردار است. مؤلّف این کتاب، مسلم بن حجار، در سال ۲۶۱ ه. ق فوت کرده است. این دو کتاب را «صحیحین» و مؤلّفان آن دو را «شیخین» می‌گویند. ۳- «سنن ابن داود»، تاریخ وفات ابن داود سال ۲۷۵ ه. ق است. ۴- «سنن تِرْمَذی»، ترمذی در سال ۲۷۹ ه. ق فوت کرده است. ۵- «سنن نَسائی»، او (نسائی) در سال ۳۰۳ ه. ق وفات یافته است. ۶- «سنن ابن ماجه»، «ابن ماجه» متوفای سال ۲۷۳ ه. ق است. تمام روایات کتابهای شش‌گانه فوق از نظر اهل سنّت معتبر است، ولی تمام روایات معتبر آنها منحصر به این شش کتاب نیست، بدین جهت شخصی به نام آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۸ «حاکم» کتابی به نام «مستدرک الصّحیحین» نوشته و روایات معتبری که در «صحیح بخاری» و «مسلم» نیامده را جمع‌آوری کرده و در این کتاب آورده است. «۱» نویسنده این کتاب می‌گوید: «تمام روایاتی که در مستدرک الصّحیحین آمده، با معیارهای «بخاری» و «مسلم» در صحیحین منطبق است.» روایت ثقلین در سه کتاب از کتابهای هفتگانه فوق، یعنی صحیح مسلم، سنن ترمذی «۲» و مستدرک الصّحیحین «۳» آمده است؛ به روایتی که در صحیح مسلم آمده است توجّه کنید: «یزید بن حیّان» می‌گوید: به همراه «حصین بن سبرة» و «عمر بن مسلم» به نزد صحابی معروف پیامبر «زید بن ارقم» رفتیم، هنگامی که نزد او نشستیم، حصین به او گفت: ای زید بن ارقم! توبه افتخارات بزرگی دست یافته‌ای، پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت نموده‌ای، از او حدیث شنیده‌ای، در رکابش جنگیده‌ای، در پشت سر او نماز خوانده‌ای، براستی که این مفاخر بزرگی است! اکنون حدیثی از آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای برای ما نقل کن. زید بن ارقم گفت: سنّ من بالا رفته و بر اثر پیری برخی از آنچه را از آن حضرت شنیده‌ام فراموش کرده‌ام. سپس حدیث زیرا را برای ما نقل کرد: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در صحرای غدیر خم به سخنرانی پرداخت و پس از حمد و ستایش پروردگار و بیان مواعظ و تذکّراتی فرمود: أَیُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّما أَنَا بَشَرٌ یُوشَکُ أنْ یَأْتِیَ رَسُولُ رَبّی فَأُجِیبَ وَ أَنَا تارِکٌ فِیکُمْ ثِقْلَیْنِ أَوَّلُهُما کِتابُ اللَّهِ فِیهِ الْهُدی وَ النُّورُ فَخُذُوا بِکِتابِ اللَّهِ وَ اسْتَمْسِکُوا بِهِ» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۹ فَحَثَّ عَلی کِتابِ اللَّهِ وَ رَغَّبَ فِیهِ» ثُمَّ قالَ: «وَ أَهْلُ بَیْتِی اذَکّرکُم اللَّه فِی أَهْلِ بَیْتِی ... ای مردم! من همچون شما بشری هستم و مرگ من نزدیک است، آماده مرگ هستم؛ و من در میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می‌گذارم، یکی از آنها قرآن مجید است، کتابی که هدایت و نور است؛ کتاب خدا را چنگ بزنید و به آن تمسّک جوئید. زید در ادامه می‌گوید: پیامبر در مورد کتاب خدا مردم را تشویق و

ترغیب کرد و سپس فرمود: «و دیگری اهل بیتم را در میان شما به یادگار می گذارم» و سپس سه بار فرمود: «خداوند را در مورد اهل بیتم به خاطر داشته باشید.» «۱» علاوه بر سه کتاب فوق، روایت مزبور در خصائص نسائی نیز آمده است. «۲» جالب این که، ابن حجر، که مردی بسیار متعصّب است و کتابی بر ضدّ شیعه به نام «الصّواعق المحرقه» نوشته و مطالب زیادی در آن کتاب علیه شیعه آورده، نیز روایت فوق را نقل کرده است! «۳» جالبتر این که ابن تیمیّه، بنیانگذار فرقه منحرف وهابیّت، در کتاب خویش «منهاج السّنّه» نیز روایت ثقلین را نقل نموده است! «۴» خلاصه این که، حدیث زیبا و پرمعنای ثقلین، روایت متواتری است که در کتابهای شیعه و اهل سنّت بطور گسترده نقل شده است. «۵» این مطلب نشان می‌دهد که روایت مذکور اهمّیّت خاص و ویژه‌ای دارد، لهذا امام راحل، قدّس سرّه، وصیّتنامه تاریخی خویش را با این حدیث شریف شروع آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۰ می کند؛ چون او صرّاف سخن است و می‌داند که این حدیث، روایت محکمی است که جای هیچ گونه شک و تردید ندارد. به وسیله حدیث ثقلین ثابت می‌شود که اولو الامر، ائمّه اطهار علیهم السلام هستند، که هر کدام در زمان خویش واجب الاطاعه بوده‌اند و پیروی از آنها بدون هیچ قید و شرطی لازم بوده است. علاوه بر حدیث ثقلین، روایات خاصّ دیگری نیز داریم، که در شأن آیه شریفه وارد شده است. در اینجا به دو نمونه آن اکتفا می کنیم: ۱- شیخ سلیمان حنفی قندوزی در «ینابیع المودّة» صفحه ۱۱۶، می‌نویسد: شخصی از امام علیّ بن أبی طالب علیه السلام سؤال کرد: کمترین چیزی که انسان را از خطّ صحیح خارج می کند و او را جزء گمراهان قرار می‌دهد چیست؟ حضرت فرمودند: این که حجّت الهی را فراموش کند و از او اطاعت ننماید، هر کس از حجّت الهی اطاعت نکند گمراه است. آن شخص دوباره پرسید: توضیح بیشتری بدهید، این حجّت الهی که اشاره کردید کیست؟ حضرت فرمود: همان کس که در آیه ۵۹ سوره نساء، به عنوان اولو الامر از او یاد شده است. سؤال‌کننده برای بار سوم پرسید: اولو الامر چه کسی است؟ لطفاً روشنتر بیان کنید. امام در پاسخ فرمودند: همان کسی است که پیامبر بارها درباره‌اش فرمود: إِنّی تَرَکْتُ فِیکُمْ أَمْرَیْنِ لَنْ تَضِلّوا بَعْدِی إنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما کِتابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتی حجّت کسی است که در این حدیث آمده است، اولو الامر شخصی است که در این روایت مطرح شده است. در این روایت پیوند و ارتباط بین حدیث ثقلین و اولو الامر بوضوح بیان شده است. ۲- أبو بکر مؤمن شیرازی از ابن عبّاس چنین نقل می کند: آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام عزیمت به جنگ تبوک تصمیم گرفت علی علیه السلام را در مدینه به جای خود بگذارد و با بقیّه مسلمانان به سمت میدان جنگ تبوک برود. «۱» علی علیه السلام (با این که فلسفه این کار پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌دانست، ولی برای این که جلوی تبلیغات سوء منافقان را بگیرد) به پیامبر عرض کرد: من را در مدینه در کنار زنها و بچّه‌ها می گذارید و از فضیلت این جهاد بزرگ محروم می کنید و همراه سایر مسلمانان به جنگ می‌روید! پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: أ ما تَرْضی أنْ تَکُونَ مِنِّی بِمَنْزَلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی، حِینَ قالَ: اخْلُفْنِی فی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ، فَقالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اولُوا الْامْرِ مِنْکُمْ آیا راضی نمی‌شوی که نسبت تو به من، همانند نسبت هارون با موسی باشد، به هنگامی که عازم کوه طور شد (و از ایجاد آشوب و بلوا در قومش بیمناک بود و چنین هم شد و داستان گوساله سامری پیش آمد، بدین جهت) به برادرش هارون گفت: تو جانشین من در قوم و قبیله‌ام باش و مواظب امور باش تا بازگردم. خداوند نیز در این باره می‌فرماید: و اولو الامر منکم. «۲» یعنی اولو الامر ناظر به کار توست و تو اولو الامر هستی. نتیجه این که، آیه شریفه با قطع نظر از روایات دلالت دارد که اولو الامر باید شخص معیّن و معصومی باشد که از سوی پروردگار نصب شده باشد و در سایه روایات فهمیدیم که منظور از آن فرد معیّن و منصوب از ناحیه خداوند متعال، ائمّه دوازده‌گانه شیعه، یعنی علی علیه السلام و یازده فرزندش، می‌باشند.

سؤالات و پاسخ‌ها

سؤالات و پاسخ‌ها سؤالات مختلف و متعدّدی پیرامون این آیه شریفه مطرح شده که مهمترین آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۲ آنها،

سه سؤال است. به این سؤالات و پاسخ آن توجّه کنید: سؤال اوّل: اگر علی علیه السلام مصداق اولو الامر است، آنچنان که شیعه معتقد می‌باشد، پس چرا اطاعت از او در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله واجب نبود، در حالی که آیه شریفه، اطاعت از اولو الامر را همچون اطاعت از خدا و رسولش لازم شمرده است؟ به تعبیر دیگر علی علیه السلام در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله خود فرمانبردار بود نه فرمانده و شخصی که اطاعتش بر مسلمانان لازم باشد؛ بنابراین، تفسیر فوق با فعلیّت وجوب اطاعت اولو الامر نمی‌سازد. پاسخ: به دو شکل می‌توان از این اشکال پاسخ گفت: الف- نخست این که به معنای «رسول» و «اولو الامر» توجّه کنیم. اگر تفاوت این دو کلمه را بفهمیم، پاسخ سؤال فوق روشن می‌شود. «رسول» کسی است که از ناحیه خداوند برای بیان احکام و ابلاغ دین و انذار مردم فرستاده شده است؛ یعنی علاوه بر «نبوّت» و تبلیغ احکام، وظیفه انذار و هشدار به مردم نیز دارد و به تعبیر ساده و گویا و خلاصه این که رسول موظّف به بیان احکام و تبلیغ آن است. امّا «اولو الامر» وظیفه قانون‌گذاری ندارد، بلکه وظیفه او حراست از قانون و اجراء و پیاده نمودن آن است. در یک عبارت رسا و ساده می‌توان «پیامبر» را تشبیه به «قانونگذار» و «اولو الامر» را به «مجری قانون» تشبیه کرد. با توجّه به این توضیح، قانونگذار در عصر پیامبر خود آن حضرت بود. و مجری قانون و حافظ آن نیز شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است؛ بنابراین، در زمان حیات پیامبر اسلام، خود حضرت هم «رسول» بوده است و هم «اولو الامر»، همانگونه که در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام، آن پیامبر اولو العزم، در قرآن می‌خوانیم که به منصب امامت هم نصب شد؛ یعنی علاوه بر قانون‌گذاری وظیفه اجرای قانون هم پیدا کرد. پس مقام رسالت مقام قانون‌گذاری و مقام امامت و اولو الامر مقام اجرای قانون است و در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله خود آن حضرت هم «رسول» بود و هم «اولو الامر»، ولی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله شخص معصومی که منصوب از طرف خدا و رسولش باشد اولو الامر می‌باشد و آن آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۳ شخص جز علی علیه السلام و پس از او سایر ائمه معصومین علیهم السلام یکی پس از دیگری نبوده است، چون درباره هیچ کس غیر از علی و اولادش علیهم السلام ادعای نصب نشده است. نتیجه این که، ادّعای فعلیّت اطاعت، ضرری به تطبیق اولو الامر بر علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندانش پس از رحلت امام علی علیه السلام نمی‌زند، همانگونه که از احادیث هم استفاده شد. ب- پاسخ دیگر این که علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حدّ اقل در برهه‌ای از زمان اولو الامر بوده است و آن، به هنگام عزیمت پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ تبوک و ماندن حضرت علی علیه السلام در مدینه به عنوان جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. برای روشن‌تر شدن این مطلب توضیح کوتاهی پیرامون جنگ تبوک لازم است:

غزوه تبوک

غزوه تبوک جنگ تبوک آخرین غزوه‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله در طول رسالت و در آخرین سالهای عمرش انجام داد. این جنگ در شمالی ترین نقطه حجاز، که مرز مشترک بین حجاز و روم شرقی محسوب می‌شد، اتّفاق افتاد. هنگامی که اسلام رو به گسترش نهاد و پایه‌های خود را در مدینه مستحکم کرد، و آوازه آن در سراسر جهان پیچید، همسایگان کشور اسلامی، از جمله روم شرقی که همان شامات (فلسطین و سوریه) بود احساس خطر کردند و برای جلوگیری از نفوذ اسلام به کشورشان، که تاج و تخت و حکومت آنها را تهدید می‌کرد، به فکر حمله به مسلمانها افتادند. «۱» بدین منظور با چهل هزار نفر سرباز آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۴ کاملًا مجهّز و آماده به سمت حجاز حرکت کردند. این خبر به مسلمانها و شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانها را تشویق کرد تا به استقبال دشمن بروند، نه این که در مدینه بنشینند تا دشمن به آنها حمله کند. و این تاکتیک جنگی خوبی است؛ زیرا حالت دفاعی و انفعالی گرفتن درست نیست، بلکه در مقابل تهاجم دشمن، باید دست به تهاجم زد. اتّفاقاً زمان وقوع این جنگ زمان مناسبی نبود؛ زیرا از یک سو، گرمای سوزناک عربستان و از سوی دیگر،

هنگام تابستان انبارهای غذایی سال گذشته مسلمانان به انتها رسیده و موادّ غذایی تازه هم برداشت نشده بود؛ و از سوی سوم، فاصله مدینه تا تبوک فاصله بسیار زیادی بود که مسلمانها باید پیاده این مسیر را طی کنند، چون به هر ده نفر بیش از یک مرکب نمی‌رسید، بدین جهت باید به نوبت سوار شوند. به هر حال فرمان آماده باش صادر شد، ته‌مانده انبارهای غذایی جمع و جور شود، که حاصل آن جز مقداری خرمای خشکیده و احیاناً گندیده و فاسد چیزی نبود. لشکر سی هزار نفری مسلمانان به فرماندهی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به سوی تبوک حرکت کرد. تشنگی و گرسنگی لشکریان اسلام را آزار می‌داد، پاهای عدّه‌ای از سربازان اسلام بر اثر پیاده روی آبله زده بود، ولی با تمام مشکلات به مسیر خود ادامه دادند. سپاهیان اسلام در مسیر راه و بازگشت، آن قدر مشکل داشتند که لشکر آنان بر اثر مشکلات و سختیها «جیش العسرة» (لشکر مشکلات) نام گرفت. «۱» هنگامی که رومیان مطّلع شدند که لشکر سی هزار نفری مسلمانان راه طولانی مدینه تا تبوک را با کمترین امکانات و به صورت پیاده طی کرده، و با قلب مملوّ از عشق و ایمان به استقبال نبرد با دشمن خدا آمده است، تصمیم به عقب‌نشینی و بازگشت گرفتند. «قیصر» پادشاه شامات دستور عقب‌نشینی داد. مسلمانان وقتی آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۵ به تبوک رسیدند متوجّه فرار و عقب‌نشینی دشمن شدند و خدای را بر این موفّقیّت شکر گفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد این که از همانجا بازگرداند و یا به تعقیب دشمن بپردازند و در شامات با او درگیر شوند، با مسلمانان به مشورت پرداخت، نتیجه شوری این شد که از همانجا بازگردند؛ زیرا اسلام هنوز جوان بود و برای فتح و تسخیر کشورهای دیگر تجربه کافی نداشت و با این اوصاف اقدام به چنین کاری، خطر بزرگی برای نهال نوپای اسلام بود. با توجّه به شرحی که گذشت، جنگ تبوک از جهات مختلف- مخصوصاً طولانی شدن عدم حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان و دور بودن مسافت بین مدینه و تبوک- با تمام جنگهایی که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله انجام شد تفاوت می‌کرد و احتمال کودتای منافقین مدینه و توطئه دشمنان خارج از مدینه نیز می‌رفت. بدین جهت باید در غیاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قوی ترین فرد از مسلمانان جایگزین آن حضرت شود و پایتخت اسلام را در برابر توطئه‌های احتمالی حفظ کند و آن شخص جز علی علیه السلام کسی نبود. بدین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را جانشین خویش کرد و همان‌گونه که در روایت ابو بکر مؤمن شیرازی گذشت از او به عنوان اولو الامر نام برد. بنابراین، حضرت علی علیه السلام حتّی در عصر و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، و لو به صورت موقّت، اولو الامر بوده است و اطاعتش همچون اطاعت از خدا و رسولش بر مسلمانان مدینه واجب و لازم بود. نتیجه این که، اشکال فعلیّت اطاعت در آیه شریفه با دو جواب روشن شد. سؤال دوم: «اولو الامر» جمع است و علی علیه السلام یک نفر بیشتر نیست، آیا منظور از «اولو الامر»، که جمع است، تنها علیّ بن أبی طالب علیه السلام است؟ پاسخ: درست است که اولو الامر جمع است؛ ولی منظور تنها علی علیه السلام نیست، بلکه شامل تمام ائمّه دوازدهگانه شیعه علیهم السلام می‌شود، همانگونه که در حدیث ثقلین جمله «عترتی اهل بیتی» اختصاص به علیّ بن أبی طالب علیه السلام ندارد، بلکه شامل تمام آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۶ ائمه معصومین علیهم السلام می‌شود. شاهد این سخن، روایتی است که از «ینابیع المودّة» بطور مشروح گذشت. در آن روایت، اولو الامر به آنچه در حدیث ثقلین آمده تفسیر شد و گفتیم که مراد از «عترتی اهل بیتی» در حدیث ثقلین تمام ائمّه معصومین علیهم السلام است. نتیجه این که، مراد از اولو الامر تمام ائمّه دوازدهگانه شیعه است، که هر کدام در زمان امامت خود، اولو الامر بوده و اطاعتش بدون قید و شرط بر همه واجب است. سؤال سوم: چرا «اولو الامر» در ذیل آیه، که مرجع رسیدگی به اختلافات مسلمانان را تعیین می‌کند، تکرار نشده و آن را به عنوان یکی از مراجع رسیدگی به اختلافات مطرح نکرده است؟ پاسخ: اوّلًا: این اشکال تنها به شیعه وارد نیست، بلکه اهل سنّت نیز باید پاسخگو باشند، زیرا آنها هم اولو الامر را به هر معنایی تفسیر کنند مواجه با این اشکال هستند. ثانیاً: نکته عدم تکرار «اولو الامر» در قسمت پایانی آیه، همان بود که در تفاوت بین «رسول» و «اولو الامر» گفته شد؛ «رسول» بیان‌کننده احکام و قانونگذار است و «اولو الامر» مجری قانون می‌باشد، و روشن است که اگر کسی در حکمی از احکام الهی شک و تردیدی داشته باشد باید به سراغ قانونگذار برود، نه مجری قانون.

بنابراین، عـدم تکرار نه تنها نقصـی برای آیه شـریفه محسوب نمی‌شود، بلکه فصاحت و بلاغت قرآن مجیـد را می‌رسانـد. نکته قابل توجّه این که ائمّه معصومین علیهم السـلام همگی مجری قوانین اسلام بوده‌اند و اگر حکمی از احکام اسلام را بیان می‌کردند آن را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گرفته بودند. در جامع احادیث الشیعهٔ، جلد اوّل، صفحه ۱۸۳، روایاتی وجود دارد مبنی بر این که ائمّه هدی علیهم السـلام تمام روایاتی که متضـمّن احکام بوده را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اختیار داشته‌اند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۷ نتیجه این که، «اولو الامر» به معنای قانونگـذار نیست، بلکه به معنای مجری قانون می‌باشـد، بـدین جهت در ذیل آیه تکرار نشده است.

پیام‌های آیه

پیام‌های آیه ۱- مهمترین پیام آیه شـریفه این است که مسلمان باید در مقابل احکام اسلامی کاملًا تسلیم باشد و دستورات خداوند و پیامبرش را بدون چون و چرا عمل کند، نه این که گزینشـی عمل کند و به دسـتوراتی که مطابق میل و سـلیقه‌اش باشد عمل نماید و تسـلیم آن باشد، ولی در مقابل آنچه بر خلاف میل و هوای نفسش باشد تسلیم نباشد و عمل نکند؛ چنین شخصی بطور قطع مسلمان حقیقی و واقعی نیست. قرآن مجیـد در این بـاره تعبیر زیبایی دارد، خداونـد در آیه ۶۵ سوره نساء می‌فرمایـد: فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّموکَ فیما شَـجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِـدُوا فِی أَنْفُسِـهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَـیْتَ وَ یُسَـلِّمُوا تَسْـلِیماً به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهنـد بود، مگر این که در اختلافـات خود، تو را به داوری طلبنـد؛ و سـپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکننـد؛ و کاملًا تسـلیم باشـند. این آیه شـریفه ملاک بسـیار خوب و دقیقی برای تشـخیص مقدار تسـلیم بودن انسان است؛ طبق این آیه شریفه، مسلمان واقعی بعد از حکم و داوری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، هر چند بر ضرر وی باشد، نه تنها ابراز ناراحتی نمی‌کند، بلکه به درجه‌ای از تسـلیم رسـیده، که در اعمـاق قلبش هم ناراضـی و نـاراحت نمی‌شود! یعنی در عمـل و گفتـار و درون قلب هم تسـلیم خداونـد است. و اگر اینطور نباشـد و در مورد حکمی از احکام اسـلام در اعماق قلبش ناراحت و ناراضـی باشـد هنوز تسـلیم واقعی نشـده است. مسـلمان بایـد پسـندد آنچه را جانـان می‌پسـندد، نه آنچه را هوای نفسـش می‌خواهـد! آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۸ حضـرت علی علیه السـلام در حدیث زیبایی می‌فرماید: لَأَنْسُـبَنَّ الْاسْـلامَ نِسْـبَهً لَمْ یَنْسُـبْها أَحَدٌ قَبْلی: الْاسْـلامُ هُوَ التَّسْلِیمُ، وَ التَّسْلِیمُ هُوَ الْیَقینُ، وَ الْیَقینُ هُوَ التَّصْـدِیقُ، وَ التَّصْـدِیقُ هُوَ الْإِقرارُ، وَ الْإِقرارُ هُوَ الْأَداءُ، وَ الْأَداءُ هُوَ الْعَمَلُ «۱» من اسـلام را آنچنان برای شما تفسیر کنم که هیچ کس قبل از من چنین تفسـیری از اسـلام نکرده باشد: اسـلام تسـلیم مطلق و بی‌چون و چرا در مقابل فرمان خداست (به شکلی که همه وجودش تسـلیم باشد) و تسـلیم عبارت از یقین است (چون تا انسان یقین به چیزی نداشته باشد نمی‌تواند تسلیم مطلق آن باشـد، بنابراین تسـلیم فرع بر یقین است) و یقین زائیده تصدیق و علم است (زیرا تا علم نباشد یقین حاصل نمی‌شود) و تصدیق و علم بـدون اقرار ارزشـی ندارد (زیرا علمی که در درون قلب است و منتشـر نمی‌شود ارزشـی ندارد) و اقرار همان احساس مسـئولیّت است (یعنی اقرار و انتشـار علم بایـد توأم بـا احساس مسـئولیّت باشـد) و احساس مسـئولیّت همان عمل است (زیرا احساس مسـئولیّت بـدون عمـل، معنی و مفهومی نـدارد). طبق این روایت زیبـا، اسـلام از نهانخـانه قلب انسان شـروع می‌شود و جوانه می‌زنـد و مراحل مختلف را طی می‌کنـد تا به مرحله عمل ختم می‌شود؛ یعنی، اسـلام بـدون اعتقاد قلبی و صـرف انجام اعمال و عبادات کافی نیست، همـانگونه که اعتقـادات تنهـا بـدون انجـام عبـادات و وظـائف عملی نیز کفایت نمی‌کنـد. بنابراین، اسـلام مجموعه‌ای از اعتقادات و اعمال است که هر دوی آن لازم می‌باشد. ۲- کلمه «امر» دارای بار مثبتی است، در این کلمه قـدرت و قوّت نهفته است. و این بدان معنی است که اولو الامر باید از موضع قدرت و قوّت و حاکمیّت صحبت کند، نه این که از مردم خواهش و تمنّا و التماس کند. این معنی در «امر» به معروف هم وجود دارد، «امر» به معروف نیز بایـد از موضع قـدرت باشـد؛ ولی بایـد توجّه داشت که انجام کاری از موضع قوّت و قدرت، منافاتی با مدارا نمودن و آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۹ بنرمی رفتار کردن ندارد، داستان معروف امام حسن

مجتبی علیه السلام شاهد خوبی بر این مطلب است. به این داستان توجّه کنید: مردی از شام به مدینه می‌آید، تبلیغات سوءِ معاویه علیه علی صلی الله علیه و آله و خاندانش در شام غوغا می‌کند، از مکتب خانه و کودکستان، تا مساجد و منابر و نمازهای جمعه، همه جا از علی به بدی یاد می‌شود و عموم مردم بر اثر این تبلیغات، تنفّر عجیبی از علی صلی الله علیه و آله پیدا کرده‌اند؛ مرد شامی در مدینه شخصی را مشاهده کرد که به همراه جمعی از مردم در حال عبور بودند، از کسی پرسید: این شخص کیست؟ پاسخ داد: او حسن بن علیّ بن أبی طالب علیهما السلام است. مرد شامی همین که فهمید او فرزند علی صلی الله علیه و آله است، به قول معروف دهان را باز کرد و چشمها را بست و در نهایت خشم و بغض هر چه از دهانش در آمد به آن حضرت توهین کرد. حضرت ایستاده و به توهین‌های او گوش می‌دهد! وقتی که سخنان مرد شامی به پایان رسید، امام (با این که می‌توانست با اشاره‌ای به اصحاب و یاران، او را سخت ادب کند و حتّی وی را به قتل برساند؛ ولی در اوج قدرت چنین نکرد، بلکه به او) فرمود: از قیافه‌ات پیدا است که اهل مدینه نیستی و مسافر می‌باشی و جا و مکانی در این شهر نداری، به منزل ما بیا و میهمان ما باش. درِ خانه ما به روی غریبان باز است، از تو پذیرایی می‌کنیم، اگر قرض داری، بدهیهای تو را اداء می‌کنیم، اگر دشمنی در تعقیب توست از تو دفاع می‌کنیم، اگر هم طلب عفو و بخشش کنی از خطاهای تو در می‌گذریم! مرد شامی که بر اثر خشم و غضب بسان کوره‌ای داغ و سوزان بود، با این برخورد الهی و خدایی امام، تمام خشم و غضبش فروکش کرد، گوئی ظرفی از آب خنک بر روی او ریخته‌اند! او با این برخورد منقلب شد (شاید با خود گفته باشد: خدایا آنچه را می‌بینم در خواب است یا بیداری؟ شخص قدرتمندی که می‌تواند در مقابل این همه توهین و ناسزا مرا مجازات کند، این چه برخوری است که می‌کند؟!) مرد شامی گفت: یا بن رسول اللَّه! لحظه‌ای که شما را دیدم (بر اثر تبلیغات سوئی که در شام شده بود) بدترین مردم در نزد من بودید! ولی اکنون (که این برخورد خوش و غیر منتظره را فرمودید) بهترین مردم روی زمین در نزد من هستید! «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۰ خوانندگان محترم! فاصله بین بهترین مردم روی زمین، با بدترین مردم روی زمین، فاصله بسیار زیادی است، ولی امام مجتبی علیه السلام با یک برخورد صحیح و امر به معروف بجا و روئی گشاده، این فاصله بلند را از بین برد. ما هم باید از این برخورد درس بگیریم و توجّه داشته باشیم که مخالفان ما دو دسته‌اند: ۱- خطاکاران و کسانی که بر اثر تبلیغات مسموم و سوء، برخوردهای ناشایست و غیر مناسبی دارند، این دسته را باید با ملایمت و نرمی هدایت و راهنمایی کرد همانند آن مرد شامی که تبلیغات سوء او را دشمن اهل بیت کرده بود و از خطاکاران شده بود، و با برخورد مناسب امام، هدایت شد. ۲- خرابکاران، یعنی کسانی که دانسته و از روی علم و آگاهی مخالفت و دشمنی می‌کنند. تساهل و تسامح و مدارا در اینجا بی‌معنی است، اینجا جای برخورد قاطعانه و قدرتمندانه است. شناخت و جداسازی این دو گروه و سپس برخورد مناسب با هر کدام، کار دقیق و ظریف و لازمی است. پروردگارا! به ما توفیق تسلیم کامل در برابر تمام فرامین خودت را عنایت فرما و ما را در انجام فریضه مهم و مقدّس امر به معروف و نهی از منکر، آن‌گونه که اسلام می‌گوید، موفّق بدار. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۱ آیات خلافت و زعامت مسلمین

۵ آیه صادقین

اشاره

۵ آیه صادقین یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ «سوره توبه، آیه ۱۱۹» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۳ آیه صادقین یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید «سوره توبه، آیه ۱۱۹

دورنمای بحث

دورنمای بحث آیه فوق، آیه صادقین نامگذاری شده است، و یکی دیگر از آیات متعدّد مربوط به ولایت و امامت و عصمت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندش علیهم السلام می‌باشد. خداوند در این آیه مؤمنان را به پیروی و تبعیّت از «صادقین» فراخوانده است؛ این که صادقین کیانند؟ و چه ویژگیها و خصوصیّاتی دارند؟ در مباحث آینده خواهد آمد.

آشنائی اجمالی با سوره توبه

آشنائی اجمالی با سوره توبه آشنایی مختصر و اجمالی با سوره توبه جهت روشن شدن حال و هوای نزول آیه صادقین، که در این سوره قرار دارد، ضروری به نظر می‌رسد. برای این منظور توضیح چند مطلب لازم است: الف- نامهای سوره و وجه تسمیه آن: این سوره دارای دو نام مخالف و متضاد است، «توبه» و «برائت». علّت این که آن را «برائت» نامیده‌اند این است که سوره فوق با کلمه «برائت» شروع می‌شود، علاوه بر این که این سوره مشتمل بر اعلان آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۴ برائت و بیزاری از مشرکان و بت‌پرستان و دشمنان اسلام است. و بدین جهت این سوره با «بسم اللَّه الرحمن الرحیم» که نشانه رحمت و رحمانیّت و ملاطفت و مدارا است شروع نشده است. و امّا علّت این که این سوره را «توبه» نامیده‌اند این است که در بسیاری از آیات این سوره دعوت به توبه و بازگشت به سوی خداوند مطرح شده است؛ یعنی، علی‌رغم این که سوره با اعلان جنگ و بیزاری و برائت شروع می‌شود و فضای سوره شدّت جنگ و اعلان بیزاری است، آیات توبه بصورت گسترده در آن مطرح شده است، بگونه‌ای که پس از اعلان بیزاری و برائت از مشرکان در قسمت پایان آیه پنجم «۱» این سوره می‌خوانیم: ... فَانْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلوةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ فَخَلُّوا سَبِیلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رحیمٌ هرگاه توبه کنند، و نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. یعنی هر چند این کفّار و مشرکان توطئه‌های زیادی علیه مسلمانان کرده‌اند و جنایات مختلفی مرتکب شده‌اند، ولی اگر توبه کردند و پایبند به احکام اسلام شدند، توبه آنها را بپذیرید. علّت انتخاب این دو نام متضاد و مخالف برای این سوره، و وجود آیات فراوان توبه در بین آیات اعلان جنگ و بیزاری و برائت، گویا برای تبیین این نکته است که در اسلام هیچگاه راه بازگشت به روی خطاکاران بسته نیست؛ حتّی در جنگ و مانند آن. اسلام قصد انتقامجویی از کسی ندارد، بلکه هدف اسلام، حتّی در جنگها، اصلاح مردم است. بدین جهت اگر دشمنان به هنگام جنگ هم توبه کنند و در عمل توبه خویش را نشان دهند، اسلام دست از جنگ با آنها بر می‌دارد، بلکه از آنها حمایت می‌کند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۵ و به تعبیر دیگر، از ترکیب آیات این سوره و انتخاب دو نام مذکور برای آن، یک نکته مهمّ تربیتی فرا می‌گیریم و آن این که: در تعلیم و تربیت، خشونت و مدارا هر دو لازم است؛ اگر در همه جا خشونت به کار رود مردم پراکنده و گریزان می‌شوند و اگر در همه جا از مدارا و لطافت استفاده شود، خطاکاران و گناهکاران سوء استفاده می‌کنند و جسورانه به کارهای زشت خود ادامه می‌دهند. امّا استفاده متناوب از این دو در محلّ خودش، این مشکلات را از بین می‌برد. بدین جهت «نیش» و «نوش»، «شدّت» و «لطافت»، «مجازات» و «توبه» هر دو لازم است. ب- زمان نزول آیات سوره توبه: آیات اوّلیّه سوره توبه در اواخر سال نهم هجری، یعنی یک سال قبل از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نازل شده است. طبق آنچه که مفسّران نوشته‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله در این سال و بر اساس همین آیات، طی ماجرای جالبی «۱» علی علیه السلام را مأمور کرد که چهار مطلب را به هنگام مراسم پرشکوه حج به مسلمانان اعلان کند: ۱- نخست این که از سال نهم هجری به بعد هیچ کس حق ندارد برهنه طواف کند! سؤال: مگر واقعاً تا آن زمان کسانی برهنه طواف می‌کردند، چرا؟ پاسخ: آری برخی از مردان و حتّی زنان، لخت مادرزاد به طواف می‌پرداختند! چون یکی از عقاید خرافی مشرکان و بت‌پرستان این بود که اگر کسی با لباس خودش طواف کند، باید پس از طواف آن را به فقیری صدقه دهد، بدین جهت کسانی که یک لباس بیشتر نداشتند، به هنگام طواف لباسی از کسی قرض می‌کردند و با آن لباس قرضی طواف می‌کردند، تا مشمول حکم فوق نشوند و آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۶ کسانی هم که موفّق به تهیّه لباس قرضی نمی‌شدند برای حفظ لباس خویش،

بصورت کاملًا برهنه و عریان طواف می‌کردنـد، تا پس از طواف مجبور نشونـد تنها لباس خویش را به فقیری بدهنـد! ۲- مشرکان و بت‌پرستان از این پس حق طواف خـانه خـدا را ندارنـد! سؤال: مگر اسـلام آزادی مـذاهب را قبول نـدارد؟ پس چرا از طواف سـایر مذاهب جلوگیری می‌کند؟ پاسخ: آزادی مذاهب و ادیان صحیح است؛ ولی بت‌پرستی دین و مذهب محسوب نمی‌شود، بلکه مشتی عقاید بی‌اساس آمیخته با انواع خرافه‌هاست. ۳- مسـلمانان به عهد و پیمان خویش با مشرکان تا پایان قرار داد وفا می‌کنند؛ ولی پس از آن با آنها عهـد و پیمانی نمی‌بندنـد. و پیمان را تجدید نمی‌کنند. ۴- مشـرکانی که با مسـلمین عهد و پیمانی ندارند، ظرف مدّت چهار ماه فرصت دارند که عقاید و اعتقادات خویش را اصـلاح کنند و دست از شـرک و بت‌پرستی بردارند وگرنه مسـلمانان با آنها خواهنـد جنگیـد. به هر حال، آیات اوّلیّه سوره توبه، که به مضـمون آن اشاره شـد، در اواخر سال نهم هجرت نازل شـد و به احتمال قـوی بقیّه سوره، و از جمله آیه مورد بحث، در سـال دهم هجرت، یعنی در آخرین سـال زنـدگانی پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله، نـازل گشت. بنـابراین، «آیه صـادقین» در اواخر عمر مبـارک پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله نـازل شـده و زمینه ولایت و امامت و خلافت علیّ بن أبی طالب علیهما السلام، را آماده می‌کند.

شرح و تفسیر

اشاره

شرح و تفسیر «یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّه وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ»- خداونـد در این آیه شـریفه، که مخاطب آن مؤمنین و مسـلمانان هسـتند، به آنها دو دستور می‌دهد: نخست این که، مسلمانان تقوای الهی را پیشه کنند. تقوایی که بالاترین سرمایه محسوب می‌شود. تقوایی که میزان قرب الی اللَّه است و هر چه سالـک الی اللَّه درجه عالی‌تری از تقوی داشـته باشـد به خداونـد نزدیکتر می‌شود و هر چه کمتر باشـد از آیـات ولایـت در قرآن، ص: ۱۳۷ خداونـد دورتر می‌شود. در آیه ۱۳ سوره حجرات می‌خوانیم: یـا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ انْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتْقاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ ای مردم! ما شـما را از یک مرد و زن آفریـدیم و شـما را تیره‌هـا و قبیله‌هـا قرار دادیم تـا یکـدیگر را بشناسـید (اینهـا ملاـک امتیاز نیست)؛ گرامی‌ترین شـما نزد خداونـد باتقواترین شـماست؛ خداونـد دانا و آگاه است! تقوایی که در آیه ۶۳ سوره مریم جواز ورود به بهشت شـمرده شـده است: تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتی نُورِثُ مِنْ عِبادِنـا مَنْ کـانَ تَقِیّا این همـان بهشتی است که به بنـدگان پرهیزگار خود، به ارث می‌دهیم. تقوا، که از دیدگاه اسـلام این قدر ارزش دارد، به معنای آن حالت خدا ترسی درونی است که انسان را در مقابل گناه کنترل می‌کند و نیازی به کنترل کننده خارجی ندارد. دومین دستوری که خداوند در این آیه به مؤمنان می‌کند این که: همراه صادقین (راستگویان) باشید.

صادقین کیانند؟

صادقین کیانند؟ سؤال: آیا منظور از «صادقین» در این آیه شـریفه، که مسلمانان موظّف به پیروی از آنها شده‌اند، افراد خاصّی هستند و یـا منظور معنـای لغوی آن و همراهی کردن بـا هر انسـان راسـتگویی است؟ پاسـخ: ما معتقـدیم که منظور از «صادقین» در این آیه شریفه هر انسان راسـتگویی نیست، بلکه افراد خاصّی منظور می‌باشد. دو قرینه و شاهد و دلیل بر این ادّعا وجود دارد: ۱- نخست این که اگر «صادقین» به معنای عام باشـد و افراد خاصّـی مدّ نظر نباشد، باید می‌فرمود: «کونوا من الصّادقین» نه «مع الصّادقین» چون همه بایـد از راسـتگویان باشـند، نه این که صـرفاً همراه آنان باشـند؛ بنابراین، از آنجا که آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۸ «مع الصّادقین» گفته شده و پیروی از آنها لازم گشـته، معلوم می‌شود، منظور افراد خاصّ و برجسـته‌ای هسـتند که پیروی از آنها لازم گردیده است. ۲- شاهـد دوم این که، ظاهر آیه نشان می‌دهد این همراهی و پیروی بی‌قید و شـرط است و چون همراهی و پیروی از صادقین بی‌قید

و شـرط است پس لا بد صادقین مورد بحث، ضمانت الهی دارند و مصون از خطا و اشتباه هستند، چون اگر معصوم نباشند مسلمانان نمی‌توانند همیشه از آنها پیروی کنند، بلکه به هنگام اشـتباه و خطا و گناه، باید از آنها جدا گردند. بنابراین، چون همراهی و پیروی از «صادقین» بصـورت مطلق ذکر شـده، بایـد آنـان افراد خـاصّ و معصـوم از خطـا و گنـاه باشــند تـا پیروی بی‌قیـد و شـرط از آنها امکان‌پـذیر باشـد. نتیجه این که، یا بایـد همراهی و اطاعت از صادقین مطلق باشد، ولی «صادقین» مقیّد به افراد خاصّـی باشد و یا این که «صادقین» مطلق باشد و شامل تمام راسـتگویان شود و همراهی و پیروی از آنان مقیّد گردد. و طبق دو قرینه‌ای که گذشت، همان احتمال اوّل صـحیح است؛ بنابراین «صادقین» مقیّـد است و منظور از آن افراد خاصّـی است، ولی همراهی و پیروی از آن افراد خاص مطلق است.

نظریه دانشمندان اهل سنّت

نظریه دانشـمندان اهـل سـنّت مفسّـِران اهـل سـنّت عمومـاً در این مسـأله دو گروه شده‌انـد؛ برخی از آنان خیلی ساده از کنار این آیه گذشـته‌اند و بحث چنـدانی روی کلمه «صادقین» ننموده‌اند! برخی دیگر مباحث مختلفی مطرح کرده‌اند و حتّی تا آنجا پیش رفته‌اند که «صادقین» باید معصوم باشـند، چون اطاعت مطلق جز از معصوم صحیح نیست؛ ولی پیشداوریها به این دسته اجازه نداده است که به حقیقت برسند، بدین جهت ره افسانه زدند! فخر رازی از جمله مفسّران گروه دوم است، او علاوه بر این که معتقد است «صادقین» بایـد معصوم باشـند، نیز اعتقـاد دارد که آیه اختصـاص به عصـر و زمان آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۹ پیامبر صـلی الله علیه و آله نـدارد، بلکـه در هر زمـانی «صـادقین معصـوم» وجـود دارد و اطـاعت از آنهـا واجـب است. ولی به هنگـام مشـخّص کردن مصـداق «صادقین» دچار پیشداوریها و تفسیر به رأی می‌شود و می‌گوید: «نمی‌توانیم شخص خاصّی را برای صادقین معیّن کنیم، پس ناچاریم آن را به مجموع امّت اسـلامی تفسـیر کنیم» یعنی اگر امّت اسـلامی در یـک مسـأله اتّفاق نظر داشت و بر مطلبی اجماع کرد، بر همه واجب است تبعیّت کنند. نتیجه این که «کونوا مع الصّادقین» به اعتقاد فخر رازی یعنی «در هر عصـر و زمان با مجموعه امّت اسلامی» باشـید! و لکن مـا از فخر رازی سؤال می‌کنیم: آیـا انصافاً این تفسـیر و برداشت شـما در عصـر پیامبر صـلی الله علیه و آله و به هنگام نزول آیه نیز به ذهن اصـحاب و یاران پیامبر متبادر می‌شـد؟! اساساً مسـئله «اجماع» در قرنهای پس از قرن اوّل مطرح شـد، چگونه در آن زمان، از این آیه «اجماع امّت» اسـتنباط می‌شد؟! بی‌تردید این تفسـیر ناصـحیح است و اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از «صادقین» گروه خاصّـی را می‌فهمیدنـد که دارای مقام عصـمت بودنـد. بنابراین، بدون شک «صادقین»: اوّلًا: دارای مقام عصـمت هسـتند و مصون از خطا و گناه و اشـتباه می‌باشـند. ثانیاً: در هر عصر و زمانی وجود دارند و اختصاص به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ندارند. ثالثاً: عدّه‌ای خاصّ و معیّن هستند. نکات سه‌گانه فوق از خود آیه شریفه- به تفصیلی که گفته شد- استفاده می‌شود «۱»، ولی مصداق «صادقین» از خود آیه روشن نمی‌شود، بلکه باید آن را از روایات استفاده کنیم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۰

تفسیر آیه صادقین با آیه‌ای دیگر از قرآن

تفسـیر آیه صادقین با آیه‌ای دیگر از قرآن اگر زانوی شاگردی و تلمّـذ در برابر قرآن بزنیم و از پیشـداوریها بپرهیزیم و در آیات این کتاب با عظمت تأمّل کنیم، خود قرآن در آیات دیگر، صادقین را به ما معرّفی می‌کند. خداوند در آیه ۱۵ سوره حجرات، در معرّفی «صـادقین» می‌فرمایـد: إِنَّمَـا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ آمَنُوا بِـاللَّهِ وَ رَسُولِه ثُمَّ لَمْ یَرْتابُوا وَ جاهَـدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِـهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُون مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها «صادقین» و راستگویانند. طبق این آیه شریفه، «صادقین» علاوه بر ایمان به خدا

و رسول، و به تعبیر دیگر، ایمان به مبدأ و نبوّت، که همه مسلمانها داشتند، دارای دو ویژگی دیگر بودند که آنها را از سایر مسلمانان ممتاز می‌کرد: ۱- نخست این که پس از ایمان به مبدأ و نبوّت، حتّی برای لحظه‌ای شکّ و تردید به خود راه ندادند و در تمام مراحل زندگی این ایمان قوی و مستحکم را حفظ کردند. ۲- دیگر این که ایمان مذکور در مرحله قلب و زبان متوقّف نشد، بلکه آثار آن در عمل نیز ظاهر گشت، بدین جهت تنها و تنها بخاطر رضایت خداوند، نه انگیزه‌های دیگر، با مال و جانشان در راه خداوند جهاد کردند. حال با توجّه به این دو ویژگی مهم و کمیاب، باید چراغی به دست بگیریم و در میان اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جستجو بپردازیم، تا شخصی را که دارای این ویژگیهاست و در زمره صادقین است بیابیم! با مطالعه تاریخ صدر اسلام به این حقیقت می‌رسیم: شخصی که دارای این ویژگیها باشد، تنها علیّ بن أبی طالب صلی الله علیه و آله است؛ زیرا سراسر زندگانی علی جهاد با مال و جان است و او هرگز، حتّی به اندازه یک چشم بر هم زدن، در ایمان خود شکّ و تردید نکرد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۱ برای اثبات ادّعای فوق تنها به سه حادثه از حوادث مختلف زندگی آن حضرت که در آن حوادث، جهاد با مال و جان، و ایمان والا و بالای علی موج می‌زند، اشاره می‌کنیم: ۱- مشرکان مکّه برای نابودی دین جوان و نو پای اسلام نقشه‌های مختلفی طرح و اجرا کردند، ولی از هیچ کدام از آنها نتیجه دلخواه نگرفتند، تا این که در یک نقشه شیطانی و خطرناک، طرح ترور و قتل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را تصویب کردند. برای این منظور و به جهت این که در آینده قبیله حضرت رسول صلی الله علیه و آله نتوانند شخص خاصّی را به عنوان قصاص به قتل برسانند، قرار شد چهل شمشیر زن قویّ و شجاع، در یک شب تاریک به منزل آن حضرت هجوم برند و نقشه فوق را عملی سازند. خداوند به وسیله پیک وحی، پیامبرش را از این توطئه خطرناک آگاه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله برای رهایی از این توطئه باید خود به سوی مدینه هجرت کند، ولی برای این که دشمن متوجّه غیبت آن حضرت نشود، می‌بایست شخصی شجاع و از خود گذشته و آماده مرگ در شب موعود در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله بیارامد. پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را برای این کار انتخاب کرد. طبق روایات «۱» حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت امیر علیه السلام فرمودند: من مأمورم از مکّه به مدینه بروم؛ امّا دور خانه‌ام را چهل مرد شمشیر به دست، به نمایندگی از چهل قبیله عرب، محاصره کرده‌اند تا صبح هنگام به منزل حمله کنند و مرا در بستر به قتل برسانند، علی جان! آیا آماده‌ای در بستر من بخوابی، تا من به سوی مدینه حرکت کنم؟ علی علیه السلام، که سراسر وجودش عشق به پیامبر خدا بود و لحظه‌ای در ایمان خویش تردید نداشت، عرض کرد: «یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله! اگر من در بستر شما بخوابم، شما سالم به مقصد خود می‌رسید؟» این سؤال بسیار مهم است؛ زیرا علی علیه السلام از آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۲ جان خود نمی‌پرسد، از سرنوشت خود نمی‌گوید، از خطرات و بلاهایی که ممکن است در این شب پرمخاطره دامنگیر او شود، سؤال نمی‌کند؛ بلکه تنها به فکر سلامت معشوق خود، پیامبر خداست! حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «آری در این صورت من به سلامت خواهم رفت.» علی به عنوان پاسخ مثبت و به نشانه شکرانه سلامتی وجود پیامبر صلی الله علیه و آله، در مقابل خداوند به سجده افتاد. و این شاید اوّلین سجده شکر در اسلام بود. راستی چه کسی را در بین مسلمانان سراغ دارید که این قدر عاشق پیامبر باشد؟ ما عاشق این علی هستیم و تسلیم مکتب چنین امامی می‌باشیم. علی علیه السلام در بستر پیامبر آرمید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله به سلامت به سوی مدینه حرکت کرد، صبحگاهان دشمن مسلّح وارد خانه پیامبر شد؛ علی علیه السلام با شنیدن صدای همهمه از رختخواب بیرون آمد، آنان وقتی پیامبر را نیافتند از علی علیه السلام پرسیدند: محمّد صلی الله علیه و آله کجاست؟ علی علیه السلام بدون این که ذرّه‌ای ترس به خود راه دهد، فرمود: مگر او را به من سپرده بودید که از من سراغ او را می‌گیرید؟! آنها که از جواب دندان‌شکن این نوجوان پرجرأت، سرافکنده شده بودند، گفتند: او جوانی است ساده‌لوح که فریب محمّد علیه السلام را خورده است! علی وقتی این جمله را شنید، که هم توهین به معشوقش بود و هم جسارت و توهین به خودش، جملات بسیار زیبایی فرمود که هیچ کس نمی‌تواند چنین جملاتی در حق خود بگوید! علی جوان فرمود: اللّٰهُ قَدْ أَعْطانی مِنَ الْعَقْلِ

ما لَوْ قُسِّمَ عَلی جَمِیعِ حُمَقاءِ الدُّنْیا وَ مَجانِینِها لصارُوا بِهِ عُقَلاءَ وَ مِنَ القُوَّةِ ما لَوْ قُسِّمَ عَلی جَمِیعِ ضُعَفاءِ الدُّنْیا لَصارُوا بِهِ أَقْویاءَ، وَ مِنَ الشُّجاعَةِ ما لَوْ قُسِّمَ عَلی جَمِیعِ جُبَناءِ الدُّنْیا لَصارُوا بِهِ شَجْعاناً «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۳ (شما مرا ساده‌لوح می‌خوانید، نه چنین نیست؛ زیرا) خداوند عالم به من آن قدر عقل داده که اگر آن را بین تمام دیوانه‌ها و نادان‌های عالم تقسیم کنند، همگی عاقل می‌شوند و آن قدر به من قوّت و قدرت داده که اگر آن را بین تمام ناتوانان جهان تقسیم کنند همه توانا می گردند و آن قدر شجاعت و دلاوری داده که اگر بین تمام ترسوهای عالم تقسیم شود، همگی شجاع می‌شوند! آنان با این پاسخ دندان‌شکن با سرافکندگی تمام و ناامید از دست یافتن به پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه آن حضرت خارج شدند. اگر علی علیه السلام کمترین شکّ و تردیدی نسبت به خداوند یا رسول او داشت، آیا حاضر می‌شد اینگونه جان خود را به خطر بیندازد؟ ۲- دشمن در جنگ احد، که بر اثر دنیاپرستی گروهی از مسلمانان، به پیروزی نسبی دست یافت، علاوه بر استفاده از غفلت مسلمانان، به جنگ روانی نیز پرداخت. فرمانده دشمن، که پیامبر صلی الله علیه و آله را در میدان جنگ مجروح دید، با صدای بلند فریاد زد: «محمّد کشته شد!» عدّه زیادی، و طبق برخی روایات همه، با شنیدن این سخن فرار کردند، ولی علی علیه السلام که به گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر پیروزی اسلام بر کفر ایمان داشت و لحظه‌ای در ایمان خویش تردید نداشت، به این سخن توجّهی نکرد و همچنان به نبرد تن به تن با دشمن ادامه داد! تا این که جسد سراسر مجروح پیامبر صلی الله علیه و آله را یافت و همچون پروانه‌ای بر گرد شمع وجود آن حضرت می گشت و از فرستاده خدا دفاع می کرد. شجاعت و ایمان و تلاش فراوان علی علیه السلام، جنگ روانی دشمن را خنثی کرد و مسلمانان فهمیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز زنده است، بدین جهت عدّه‌ای به میدان بازگشتند که به هر حال جنگ با تمام سختیها و مشکلاتش پایان یافت و دشمن با یأس و ناامیدی از نابودی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مکّه بازگشت. علی در این جنگ بر اثر رشادتها و مبارزات فراوانی که از خود نشان داد، نزدیک به ۹۰ زخم برداشت! پیامبر صلی الله علیه و آله دو طبیب و جرّاح فرستاد تا علی را درمان کنند، امّا آنها بزودی بازگشتند و عرض کردند: یا رسول اللَّه! زخم‌های علی بقدری به هم نزدیک است که اقدام به دوختن هر کدام باعث بازشدن زخم دیگر می‌شود! آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۴ شبلنجی، دانشمند معروف اهل سنّت، در کتاب نور الابصار می گوید: علی پس از جنگ احد، هنگامی که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، عرض کرد: در آن لحظات سخت و طوفانی نبرد تن به تن با مشرکان، شانزده ضربه بسیار سنگین بر من وارد شد، که بر اثر آن ضربات چهار بار نقش بر زمین شدم! هر بار شخصی نورانی مرا از زمین بلند می کرد و می گفت: «برخیز و به حمایت از رسول خدا بپرداز!»، یا رسول اللَّه! او چه کسی بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چشمت روشن و خوشا به حالت، او جبرئیل امین بوده است! «۱»» آری، به تصدیق قرآن مجید «کسانی که توحید را پذیرفته‌اند و در این راستا، در برابر دشمنان داخلی و خارجی استقامت کرده‌اند، خداوند فرشتگان آسمان را به یاری آنها می‌فرستد (إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَةُ أَلّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِروا بِالْجَنَّةِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ «۲»). خلاصه این که، این حادثه، هم جهاد با مال و جان علی علیه السلام را در حدّ اعلا نشان می‌دهد و هم ایمان قوی و تردیدناپذیر آن حضرت به خداوند منّان و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و وعده‌های قرآن مبنی بر پیروزی نهایی اسلام بر مشرکان. پس او مصداق «صادقین» که دارای ویژگیهای فوق هستند، می‌باشد. ۳- در جنگ احزاب هنگامی که قهرمان بزرگ عرب، عمر و بن عبد ود، موفّق به عبور از خندق شد، با صد ای بلند مبارز طلبید، هیچ کس جز علی علیه السلام به او پاسخ مثبت نداد، این جریان سه بار تکرار شد و در هر دفعه جز علی علیه السلام کسی بر نخواست. علی با ایمان قوی و شجاعت فوق العاده خویش به سمت دشمن حرکت می کند، پیامبر صلی الله علیه و آله برای پیروزی او دست به دعا بلند می‌نماید، علی با عمر و بن عبد ود درگیر می‌شود و در نهایت، با لطف و عنایت پروردگار جهانیان بر دشمن غالب می‌شود. علی علیه السلام بر سینه او می‌نشیند، «ابن عبد ود» آب دهان به صورت «علی» علیه السلام آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۵ می‌اندازد و به او ناسزا می گوید «۱». علی علیه السلام بر می‌خیزد و در میدان جنگ چند قدمی حرکت می کند، مسلمانان که از دور

نظاره‌گر این صحنه هستند تعجّب می‌کنند، قهرمان جنگ احزاب پس از لحظاتی بر می‌گردد و سر دشمن خدا را قطع می‌کند. پس از این ماجرا، وقتی از سرّ این مسأله سؤال می‌شود، حضرت می‌فرماید: قَدْ کانَ لَشَتَمَ امِّی وَ تَفَلَ فی وَجْهی فَخَشِیتُ أنْ أَضْرِبَهُ لِحَظِّ نَفسی فَتَرَکْتُهُ حَتَّی سَکَنَ ما بی ثُمَّ قَتَلْتُهُ فِی اللَّهِ «۲» او به مادرم جسارت کرد و در صورتم آب دهان انداخت، از این کار زشت او عصبانی شدم، ترسیدم اگر او را در این حال بکشم، به خاطر تسکین دل خود باشد (و از روی اخلاص نباشد)؛ بدین جهت در آن حال او را رها کردم، تا دلم آرام شود و خشمم فرو نشیند؛ سپس او را (از روی اخلاص و) برای رضای خدا کشتم. شاعر زبر دست فارسی زبان، مولانا جلال الدّین بلخی، درباره داستان فوق چنین سروده است: از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزّه از دغل در غزا بر پهلوانی دست یافت زود شمشیری بر آورد و شتافت او خدو انداخت بر روی علی افتخار هر نبیّ و هر ولیّ او خدو انداخت بر رویی که ماه سجده آرد پیش او در سجده‌گاه در زمان، شمشیر انداخت آن علی کرد او اندر عزایش کاهلی گشت حیران آن مبارز زین عمل از نمودن عفو و رحم بی‌محل گفت: بر من تیغ تیز افراشتی از چه افکندی مرا بگذاشتی سپس از زبان حضرت علی علیه السلام می‌گوید: گفت من تیغ از پی حق می‌زنم بنده حقّم نه مأمور تنم شیر حقّم نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گواه «۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۶ بنابراین، نشانه‌های ایمان در سراسر زندگی علی علیه السلام نمایان است. نتیجه این که، با استفاده از آیات دیگر قرآن و به کمک تاریخ نیز مشخّص شد که منظور از «صادقین» علیّ بن أبی طالب علیه السلام است.

صادقین در روایات

صادقین در روایات اگر تنها به روایت ارزشمند ثقلین توجّه کنیم و آن روایت زیبا، که بسان نور افکنی قوی و پرنور طول تاریخ را روشنی بخشیده، را در کنار آیه شریفه بنهیم، مصداق «صادقین» روشن می‌شود. صادقین همان کسانی هستند که در روایت ثقلین به عنوان افراد معصومی معرّفی شده‌اند که تمسّک به آنان مانع گمراهی است. آری، با توجّه به این روایت، اهل البیت و ائمّه معصومین «صادقین» هستند. علاوه بر روایت فوق، روایات متعدّد دیگری وجود دارد که در خصوص آیه شریفه وارد شده است. به نمونه‌هایی از این روایات توجّه کنید: ۱- پنج نفر از مشاهیر و بزرگان اهل سنّت، که نام آنها ذیلًا می‌آید، در این زمینه روایتی نقل کرده‌اند: سیوطی «۱»، خوارزمی «۲»، علّامه ثعلبی «۳»، علّامه گنجی «۴»، و حاکم حسکانی «۵»، همگی از صحابی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله، ابن عبّاس، یا جابر بن عبد الله انصاری، نقل کرده‌اند که: کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ، أیْ کُونُوا مَعَ عَلِیِّ بْنَ ابی طالِبٍ منظور از صادقین علیّ بن أبی طالب است. برخی به جای عبارت فوق، عبارت «هو علیّ بن أبی طالب» یا «نزلت فی علیّ بن أبی طالب» «۶» را به کار برده‌اند که همه به یک معنی است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۷ ۲- حاکم حسکانی در شواهد التّنزیل علاوه بر روایت فوق، روایت دیگری نیز از «عبد الله بن عمر» نقل کرده است، او می‌گوید: مَعَ الصَّادِقِینَ أیْ مَعَ مُحَمّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِه «۱» منظور از صادقین پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت است. جالب این که در این روایت بقیّه ائمّه معصومین علیهم السلام نیز جزء صادقین شمرده شده‌اند. ۳- سلیم بن قیس، که علّامه مجلسی در بحار الأنوار او را انسان معتبری می‌شمرد، روایت زیرا را در تفسیر «صادقین» نقل کرده است: سلمان می‌گوید: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که آیه صادقین نازل شد، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا صادقین عام است، یا افراد خاصّی منظور است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خطاب آیه عام است و مخاطب همه مردم هستند، ولی صادقین خاص هستند و آن، مخصوص برادرم علی علیه السلام و اوصیای من تا روز قیامت است. «۲» طبق این روایت «صادقین» همان ائمّه معصومین علیهم السلام هستند. ۴- علّامه گنجی در کتاب «کفایة الطّالب» و «ابن جوزی» در «تذکرة» می‌گویند: «قال علماء السّیر معناه کونوا مع علیّ و اهل بَیْته «۳»؛ نه یک نفر و نه دو نفر، بلکه مورّخان گفته‌اند که معنای «کونوا مع الصادقین» این است که با علی و اهل بیتش علیهم السلام باشید.» طبق این حدیث نیز «صادقین» ائمّه

دوازدهگانه شیعه علیهم السلام هستند.

پیام آیه صادقین

پیام آیه صادقین از میان تمام صفات و ویژگیهای معصومین علیهم السلام؛ مجاهدین، عابدین، راکعین، آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۸ ساجدین، قائمین، صائمین، زاهدین، عالمین، متّقین، ذاکرین، خاشعین، و مانند آن، «صادقین» انتخاب شده است. این انتخاب به ما می گوید که «صدق و راستی» در سرنوشت انسان (نه فقط مسلمان) نقش مهمّی دارد، بدین جهت در این آیه شریفه ائمّه هدی علیهم السلام با این صفت معرّفی شده‌اند. برای توجه به اهمّیّت این موضوع، به چند حدیث از علی علیه السلام توجّه کنید: ۱- «الصِّدْقُ عِمادُ الإِسْلامِ وَ دَعامَةُ الإِيمانِ «۱»؛ صدق و راستی ستون اسلام و پایه ایمان است.» اگر ستون ساختمانی برداشته شود، فرو می‌ریزد. اگر مسلمانی صدق و راستی نداشته باشد، اسلام و ایمانش نابود می گردد. ۲- «الصِّدقُ أَقْوى دَعائِمِ الْإيمانِ «۲»؛ اگر برای ایمان ستون‌های متعدّدی تصوّر کنیم) صدق و راستی قوی‌ترین و استوارترین پایه‌های ایمان است.» همانند ستون وسط خیمه که اگر برداشته شود خیمه نقش بر زمین می‌شود و برای لحظه‌ای برپا باقی نمی‌ماند. ۳- «الصِّدقُ صَلاحُ كُلِّ شَىءٍ وَ الْكِذْبُ فَسادُ كُلِّ شَىءٍ «۳»؛ صدق مایه اصلاح هر چیزی است و دروغ هر چیزی را نابود و فاسد می کند.» حقیقتاً اگر در جامعه‌ای همه صادق باشند؛ زن و شوهر در منزل، کارکنان ادارات در محیط کار، شریکان تجاری در محیط تجارت، دولتمردان در محیط سیاست، دانش‌آموزان در محیط تحصیل، دانشجویان و طلّاب در محیط علم و دانش، و خلاصه تمام افراد جامعه در موقعیّتی که قرار دارند، اگر صداقت را پیشه آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۹ خود کنند، بدون شک بسیاری از مشکلات فعلی جامعه حل می‌شود! تمام بدبختی‌ها بخاطر عدم صداقت است. این مطلب در بُعد جهانی و بین المللی نیز صادق است؛ به عنوان مثال، اگر مدّعیان حقوق بشر در استفاده از این عنوان خوش ظاهر صادق بودند، جهان بشریّت چهره دیگری به خود می گرفت، ولی اکنون که از مسیر صداقت منحرف گشته و تنها به منافع خویش می‌اندیشند ظلم و تبعیض فاحش غوغا می کند، بدین جهت اگر یک جاسوس اسرائیلی در نقطه‌ای از جهان به محاکمه کشیده شود فریاد حقوق بشر آنها گوش جهانیان را کر می کند، امّا اگر هزاران نفر از مردم مظلوم و ستمدیده فلسطین با بدترین شیوه به قتل برسند، هیچ صدا و اعتراضی از مدّعیان حقوق بشر بلند نخواهد شد. بلکه با کمال تعجّب و تأسّف از نظر سیاسی و اقتصادی و نظامی به کمک ظالم می‌شتابند تا بیشتر ظلم کند! آفرین بر آن مولای متّقیان و راستگویان که فرمود: «انحراف از جادّه صداقت همه چیز را فاسد و تباه می کند.» نتیجه این که، آیه «صادقین» به همه مسلمانان، بلکه به همه انسانها، پیام صدق و راستی می‌دهد. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۵۱ آیات ولایت در قرآن

فصل دوم آیات فضائل اهل البیت علیهم السلام

۱ آیه تطهیر

اشاره

۱ آیه تطهیر إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً «سوره احزاب، آیه ۳۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۵۵ آیه تطهیر إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را، فقط از شما اهل بیت دور کند و کاملًا شما را پاک سازد. «سوره احزاب، آیه ۳۳»

دورنمای بحث

دورنمای بحث آیه تطهیر یکی دیگر از آیات مربوط به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و دیگر ائمّه معصومین علیهم السلام می‌باشد. این آیه، که کلمه به کلمه آن قابل مطالعه و تعمّق و تفکّر است، دلالت بر عصمت ائمّه اطهار علیهم السلام نیز دارد.

مقدّمه

مقدّمه آیات ۲۸ تا ۳۴ سوره احزاب، همه، خطاب به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است و در لابه‌لای این آیات هفتگانه، آیه تطهیر با مضمون و لحنی متفاوت با سایر آیات، نازل شده است. از جمله این تفاوتها تغییر ضمیرهاست؛ در آیات قبل از آیه تطهیر، ۲۵ ضمیر یا فعل آمده که همگی مؤنّث است و بعد از آیه تطهیر نیز دو ضمیر و فعل وجود دارد که آن هم مؤنّث است، ولی تمام ضمیرها و فعلهای آیه تطهیر، که در وسط این ۲۷ ضمیر و فعلهای مؤنث قرار گرفته، مذکّر می‌باشد، یا ضمیری است که به مذکّر و مؤنّث، هر دو، برمی‌گردد و خلاصه ضمایر مخصوص مؤنّث نیست. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۵۶ آیا این، یک تصادف است، یا فلسفه خاصّی دارد؟ بدون شک تصادف نیست و علّت خاصّی دارد که نباید به آسانی از کنار آن گذشت. اگر منظور از آیه تطهیر هم، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بود، چرا خطاب آیه عوض شد و ضمیرهای مخصوص مؤنّث بکار برده نشد؟ بی‌شک مضمون و محتوای آیه و تغییر ضمیرها و فعلهای آن، دلالت دارد که منظور این آیه همسران پیامبر نمی‌باشد. توضیح بیشتر در مباحث آینده خواهد آمد.

شرح و تفسیر

آیه تطهیر، برهان روشن عصمت!

آیه تطهیر، برهان روشن عصمت! همانگونه که گفته شد، کلمه کلمه این آیه شریفه قابل مطالعه و تفکّر و تعمّق می‌باشد و مورد بحث و گفتگو واقع شده است، بدین جهت تک تک کلمات آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم: ۱- «إِنَّما»- این کلمه، که معنای فارسی آن واژه «فقط» می‌باشد، برای حصر و انحصار است. از این کلمه معلوم می‌شود که در این آیه شریفه چیزی وجود دارد که برای همه مسلمانها نیست وگرنه نباید از این کلمه استفاده می‌شد. «پلیدی» که در این آیه از آن سخن گفته شده، از همه بر طرف نشده، بلکه از افراد خاصّی که در آیه آمده بر طرف گردیده است؛ علاوه بر این که آن «پلیدی» هم پلیدی خاصّی است که از افراد خاصّی برطرف شده و تنها آنها تطهیر گردیده‌اند. زیرا تقوای عادی و معمولی شامل همه مسلمانان می‌شود و پرهیز از گناهان و معاصی بر همه واجب است؛ امّا آنچه که مقصود این آیه است و مخصوص افراد خاصّی، باید چیزی مخصوص و فراتر از تقوای معمولی باشد! ۲- «یُرِیدُ اللَّهُ؛ خداوند اراده می‌کند» منظور از اراده خداوند در این آیه چیست؟ آیا مراد اراده تشریعی است، یا اراده تکوینی منظور است؟ آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۵۷ پاسخ: برای پاسخ به این پرسش، لازم است توضیحی کوتاه پیرامون اراده تکوینی و تشریعی ارائه کنیم: اراده تشریعی: اراده تشریعی به معنای فرمان و دستورات الهی و به تعبیر دیگر همان واجبات و محرّمات است. آیه ۱۸۵ سوره بقره، یکی از آیاتی است که اراده الهی در آن به معنای اراده تشریعی است. خداوند در این آیه شریفه پس از بیان وجوب روزه ماه رمضان و استثناء این حکم نسبت به مسافران و مریضان، می‌فرماید: یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ خداوند راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را! منظور از اراده الهی در این آیه، اراده تشریعی است؛ یعنی، احکام خداوند در مورد روزه ماه رمضان آسان است و مشکل نمی‌باشد؛ بلکه تمام احکام اسلام، احکام سختی نیست و لهذا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: بُعِثْتُ إِلَیْکُمْ بِالْحَنَفِیَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ «۱» من با یک دین و شریعت آسان و راحت به سوی شما مبعوث شدم. اراده تکوینی: اراده تکوینی به معنای آفرینش و خلقت است؛ اراده تکوینی خداوند همان اراده آفرینش و خلقت چیزی یا

کسـی می‌باشـد. نمونه این اراده الهیّه، در آیه ۸۲ سوره یاسین آمـده است. خداوند متعال در این آیه شـریفه می‌فرماید: إِنَّما أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ فرمـان او چنین است که هرگـاه چیزی را اراده کنـد، تنهـا به آن می گویـد: «موجود بـاش!» آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود!. منظور از اراده در این آیه شـریفه، اراده تکوینی است، حقیقتاً خداونـد بقـدری قوی و پرقـدرت است که اگر این عـالم عجیب، که مـا در آن زنـدگی می کنیم، و طبق آیـات ولاـیت در قرآن، ص: ۱۵۸ گفته دانشـمندان خورشید آن یک میلیون و دویست هزار مرتبه بزرگـتر از زمین است و یکصـد میلیـارد سـتاره در منظومه شمسـی آن وجود دارد که متوسّـط آنهـا مثل خورشـید است و این تنهـا در منظومه شمسـی است، اگر اراده خداونـد تعلّق بگیرد که هماننـد این عـالم سـاخته شود کافی است که فرمان ساختن دهد، بلافاصله ایجاد خواهد شد «الْعَظَمَةُ للَّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ «۱»»! حال که با دو قسم اراده الهیّه آشنا شدیم، آیا منظور از اراده الهیّه در آیه تطهیر، اراده تشریعی است یا تکوینی؟ یعنی آیا خداوند از اهل البیت علیهم السلام خواسته است که پاک و طاهر باشـند و از رجس و پلیـدیها دوری گزیننـد و یـا خداونـد خود پلیـدی و رجس را از وجود آنهـا شسـته و آنهـا را پاک و طاهر کرده است؟ پاسـخ: بـدون شـک منظور اراده تکوینیه است؛ زیرا دسـتور به پاکی و تقوا مخصوص اهل البیت نیست، بلکه این دسـتور عام است و شامـل همه مسـلمانان می‌شود در حـالی که- همـانطور که قبلًا گفتیم- مقتضای «انّما» این است که چیز تازه‌ای به اهل البیت علیهم السـلام اختصاص داده شده که شامل همه مسـلمانان نمی‌شود. نتیجه این که، خداوند متعال با اراده تکوینیّه خویش موهبتی به اهـل البیت علیهم السـلام کرده و نیرویی به نـام «عصـمت» در وجود آنـان آفریـده که هر پلیـدی و ناپـاکی را از آنها دور می کنـد و همواره پاک و خالی از گناه و خطا خواهنـد بود! سؤال: آیا نیروی عصـمت که در معصومین علیهم السـلام است جنبه اجباری دارد؟ به عبارت دیگر، آیا آن بزرگواران بـدون اختیار از گناه اجتناب می کننـد و بـدون اختیار، فرامین خداونـد را اطاعت می‌نماینـد؟ و به تعبیر سوم، آیا اگر بخواهنـد گناه کننـد، نمی‌توانند گناه کنند؟ اگر چنین باشد که مقام عصـمت افتخار نیست. اگر غیر از این است، آن چیست؟ پاسخ: محال بر دو قسم است: ۱. محال عقلی ۲. محال عادی. «محال عقلی» آن است که چیزی از نظر وقوع محال باشد، مثل این که در لحظه واحد هم شب باشد و هم روز، این عقلًا محال است. یا کتابی که شـما مطالعه آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۵۹ می کنیـد، در لحظه واحد هم ۴۰۰ صـفحه داشته باشد و هم ۵۰۰ صـفحه! این نیز عقلًا محال است؛ زیرا جمع بین نقیضـین عقلًا محال است. «۱» امّـا گاهی انجام و وقوع چیزی عقلًا امکان دارد، ولی عادتاً انجام نمی‌شود؛ مثل این که هیـچ انسان عاقلی حاضـر نمی‌شود بصورت لخت مادر زاد در کوچه و خیابان ظاهر شود. این مسأله عقلًا امکان‌پـذیر است، ولی عادتاً محال است. بنابراین نسـبت به این مسأله، همه مردم عاقل عصـمت دارند، مردم در این مورد دارای عصـمت جزئی هستند، زیرا عقل و شعور آنها، اجازه ارتکاب چنین عملی که قُبح و زشتی آن برای همه روشن است را به آنهـا نمی‌دهـد، پس همه انسانهـا در مقابـل بعضـی گناهان و کارها عصـمت جزئی دارنـد. اگر قدمی بالاتر نهیم برخی از مردم را خواهیم یافت که در مقابل برخی دیگر از گناهان عصـمت جزئی دارند و عادتاً محـال است آن را انجـام دهنـد؛ مثـل این که محـال است که یـک روحـانی معروف و سرشـناس، در روز بیست و یکم مـاه مبـارک رمضان، و در داخل محراب مسـجد و بر روی سجاده نماز و در جلوی چشم همه مردم شراب بنوشد! این کار عقلًا محال نیست؛ ولی برای چنیـن شخصـی عادتـاً محـال است؛ زیرا مقـام و مـوقعیّت و شخصـیّت و عقـل و شـعورش اجـازه ارتکـاب چنین کـاری را به او نمی‌دهـد. امّـا معصومین علیهم السـلام در مقابـل تمـام گناهـان و خطاها معصومنـد، یعنی هر چنـد از نظر عقلی برای آنها هم امکان عصـیان و نافرمـانی وجود دارد، ولی عادتـاً انجـام چنین کـاری بر آنهـا محـال است؛ چون عقـل و تقوا و معرفت و علم و دانش آنها نسـبت به تمـام گناهان و معاصـی، مثل علم و دانش مردم معمولی نسـبت به لخت مادر زاد بیرون آمـدن از خانه است، همانگونه که مردم عادی در برابر این گناه «معصومند»، ائمّه معصومین علیهم السـلام نیز در مقابل تمامی گناهان دارای مقام عصمت آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۰ هسـتند؛ یعنی عادتاً محال است گناه کنند؛ هر چند عقلًا این کار امکان‌پذیر است. پس عصـمت یک امر اجباری نمی‌باشـد و به شـکلی نیست که اختیـار را از کف معصومین گرفته باشـد، تـا کارهـای آنها را از ارزش بینـدازد. نتیجه این که، اراده

خداوند در این آیه شریفه، اراده تکوینیّه است و عصمت باعث سلب اختیار و اراده ائمّه معصومین علیهم السلام نمی‌شود و آنها را مجبور بر ترک گناه و معصیت نمی‌نماید، بلکه آن بزرگواران در کمال اختیار به سراغ گناه نمی‌روند. ۳. «الرِّجس»- منظور از رجس چیست؟ رجس به معنای پلیدی است؛ گاه بر پلیدیهای ظاهری مادّی اطلاق می‌شود و گاه در پلیدیهای معنوی استعمال می‌شود و گاه در هر دو به کار می‌رود، همانگونه که راغب در مفردات به این مطلب تصریح کرده است. برای هر کدام از موارد سه‌گانه فوق، یک آیه از قرآن مجید شاهد می‌آوریم: الف- پلیدی معنوی: در آیه ۱۲۵ سوره توبه می‌خوانیم: وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كافِرون و امّا آنها که در دلهایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدیشان افزوده؛ و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند. تعبیر «فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» غالباً برای منافقین به کار می‌رود و حقیقتاً نفاق یک بیماری است، وگرنه انسان یا دستورات الهی را صریحاً می‌پذیرد و مسلمان می‌شود و یا صریحاً رد می‌کند و کافر می‌گردد، امّا این که بظاهر بپذیرد و به آنها عمل کند، ولی در قلب و دل به آن اعتقاد نداشته باشد، این نفاق و دو روئی است و نوعی بیماری محسوب می‌شود. به هر حال، «رجس» در این آیه شریفه به معنای پلیدی معنوی است، زیرا نفاق نوعی پلیدی معنوی محسوب می‌شود نه پلیدی و آلودگی ظاهری. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۱ ب- پلیدی ظاهری: در آیه ۱۴۵ سوره انعام می‌خوانیم: قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا اوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَانَّهُ رِجْسٌ ... (ای پیامبر ما!) بگو: «در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم، به جز این که مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوک باشد، که اینها همه پلید هستند ... روشن است که رجس در این آیه شریفه به معنای پلیدی ظاهری است. ج- پلیدی معنوی و ظاهری: رجس در آیه ۹۰ سوره مائده در هر دو معنی به کار رفته است؛ در این آیه می‌خوانیم: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و از لام (/ نوعی بخت‌آزمایی) پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید!. «رجس» در این آیه شریفه هم به معنای پلیدی ظاهری است و هم پلیدی معنوی؛ زیرا شراب پلیدی و آلودگی ظاهری دارد، ولی قمار و ازلام دارای پلیدی ظاهری نمی‌باشند، امّا پلیدی معنوی دارند. نتیجه این که، رجس در آیات قرآن مجید معنای عامی دارد و شامل هرگونه پلیدی، ظاهری و معنوی و اخلاقی و عقیدتی و جسمی و روحی و روانی می‌شود. بنابراین، خداوند متعال در آیه تطهیر به اراده تکوینیّه هرگونه پلیدی (با تمام وسعت معنای آن) را از اهل البیت علیهم السلام دور کرده و آنها را تطهیر نموده است. دلیل ما بر این که رجس در این آیه شریفه شامل پلیدیهای مادّی و معنوی هر دو می‌شود، اطلاق این کلمه است؛ یعنی چون کلمه «الرجس» مقیّد به قید و مشروط به شرطی نشده، و بطور مطلق و بدون قید و شرط بیان شده، شامل هر نوع پلیدی می‌گردد. «وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً»- این جمله در واقع تأکید و تفسیر جمله سابق (لِيُذْهِبَ آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۲ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اهْلَ الْبَيْتِ) می‌باشد. طبق این آیه، «اهل البیت» از رجس و هرگونه پلیدی بدور هستند و به اراده تکوینیّه الهیّه، مطهّر و پاک و دارای عصمت مطلقه هستند.

«اهل البیت» کیانند؟

«اهل البیت» کیانند؟ از آیه شریفه تطهیر استفاده کردیم که «اهل البیت» نسبت به سایر مسلمانان دارای یک خصوصیّت و ویژگی هستند که دیگران فاقد آن می‌باشند و آن ویژگی، طهارت و عصمت مطلقه آنان است. ولی اکنون این سؤال مطرح می‌شود که: «اهل البیت» چه کسانی هستند؟ پاسخ: در تفسیر «اهل البیت» نظریّات مختلفی ارائه شده است؛ به چهار نمونه آن توجّه کنید: ۱- برخی از مفسّران اهل سنّت، اهل البیت را به همسران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تفسیر کرده‌اند. «۱» طبق این تفسیر، علی، فاطمه، حسن، و حسین علیهم السلام جزء اهل البیت نیستند! به تعبیر دیگر، اهل البیت از اقوام «سببی» پیامبر هستند و هیچ یک از منسوبین «نسبی» آن حضرت جزء اهل البیت نمی‌باشند. دلیل این نظریّه این است که آیه تطهیر در بین آیاتی است که همگی مربوط

به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است، هم آیات قبل از آن و هم آیه پس از آن، پس سیاق آیه اقتضاءِ می‌کند که این آیه شریفه نیز مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. و لکن این نظریّه به سه دلیل باطل است: اوّل: همانطور که گذشت در آیات پنج‌گانه قبل از آیه تطهیر و نیز در صدر آیه ۳۲ سوره احزاب، که آیه تطهیر در ذیل آن آمده است، مجموعاً ۲۵ ضمیر و فعل بصورت مؤنّث آمده است و در آیه بعد (آیه ۳۳) نیز دو مورد فعل و ضمیر مؤنّث بکار رفته است، امّا ضمایر و افعال آیه تطهیر همه مذکّر است، که یا اختصاص به مردان دارد و یا شامل مردان و زنان هر دو می‌شود، ولی قطعاً شامل عدّه خاصّی از آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۳ زنان به تنهایی نمی‌شود. بنابراین، با توجّه به این که قرآن کلام خداست و کلام خداوند فصیح ترین کلمات است، قطعاً در تغییر ضمیرها و فعلها مطلبی مورد نظر بوده است و لا- بد منظور از اهل بیت افرادی دیگر غیر از زنان پیامبر بوده است که خداوند سیاق آیه تطهیر را متمایز از آیات قبل و بعد نازل کرده است. نتیجه این که، طبق این بیان منظور از اهل البیت قطعاً نمی‌تواند همسران پیامبر باشد، بلکه منظور افراد دیگری است که باید با دلیل و برهان آنها را جست. دوم: دومین دلیل بر بطلان این عقیده این است که با توجّه به شرح و تفسیر آیه تطهیر، اهل البیت با ید دارای ویژگی عصمت مطلقه باشند، کدام یک از دانشمندان و مفسّران شیعه یا سنّی، برای همسران پیامبر عصمت قائل شده است؟ همسران پیامبر هر چند غالباً انسانهای خوبی بودند، ولی نسبت به بعضی از آنها نه تنها نمی‌توان ادّعای عصمت کرد، بلکه می‌توان ارتکاب گناهان بزرگی را با ادلّه و شواهد روشن به اثبات رساند، به یک نمونه آن توجّه کنید: علیّ بن أبی طالب علیه السلام تنها خلیفه‌ای بود که هم امتیاز نصب از سوی پروردگار را داشت و هم امتیاز انتخاب از سوی مردم و مسلمانان! آن هم انتخابی متفاوت با سه خلیفه پیشین؛ زیرا خلیفه اوّل توسط افراد معدود و خاصّی در سقیفه بنی ساعده انتخاب شد و سپس مردم مجبور به بیعت با او شدند و خلیفه دوم تنها از سوی خلیفه اوّل نصب شد و خلیفه سوم تنها با سه رأی از آراء شورای شش نفره زمام امور را به دست گرفت؛ ولی علی علیه السلام با اقبال عامّه مردم، که با رضا و میل باطنی به سوی او آمده بودند، مواجه شد و بیعت کرد. ازدحام مردم برای بیعت با آن حضرت بقدری زیاد بود که حضرت فرمود: «ترسیدم حسن و حسین زیر دست و پای مردم از بین بروند! «۱»» امّا یکی از زنان پیامبر را می‌بینیم که با خلیفه بر حق پیامبر، به مخالفت بر می‌خیزد و بیعت خویش را می‌شکند و بر خلاف دستور پیامبر صلی الله علیه و آله که به زنان آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۴ خویش سفارش کرده بود که پس از مرگ وی از خانه‌هایشان خارج نشوند، از مدینه خارج می‌شود و سوار بر شتر به سمت بصره حرکت می‌کند؛ هنگامی که به سرزمین حواب می‌رسد و صدای پارس سگها را می‌شنود، به یاد فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله می‌افتد که فرمود: «یکی از شما سوار بر جمل از مدینه خارج می‌شود و به سرزمین حواب می‌رسد و در آنجا سگها برای او پارس می‌کنند، او از راه خدا خارج شده است.» وقتی از نام سرزمین می‌پرسد، به او می‌گویند: «اینجا سرزمین حواب است» تصمیم به بازگشت می‌گیرد؛ ولی جنگ افروزان جنگ جمل، با حیله‌ای او را فریب می‌دهند تا به مسیر خود ادامه بدهد. «۱» آیا چنین زنی که با سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلیفه او مخالفت کرده و به جنگ خلیفه پیامبر پرداخته و عامل ریختن خون بیش از هفده هزار تن از مسلمانان شده، معصوم است و رجس و پلیدی از او بدور است؟ جالب این که او خود نیز به اشتباهش اعتراف می‌کند و در پاسخ به سؤالی پیرامون این جنگ و انگیزه شروع آن و این که مسئولیّت خونهای ریخته شده بر عهده کیست؟ تنها اظهار تأسّف می‌کند و آن را تقدیر الهی می‌شمرد! و آرزو می‌کند که ای کاش چنین اتّفاقی نمی‌افتاد! علی‌رغم این که او خود به اشتباهش اعتراف می‌کند و آن را به شکل غیر قابل قبولی توجیه می‌کند، بعضی از دانشمندان متعصّب اهل سنّت، آن را نوعی اجتهاد تلقّی نموده و کار عایشه را به هیچ وجه تخطئه نمی‌کنند! آیا این، سخن صحیحی است؟ آیا اجتهاد در مقابل خلیفه مسلّم پیامبر خدا که به گفته خود عایشه «او بهترین مردم است و هر کس بغضش را داشته باشد کافر است.» اجتهاد صحیحی است؟ وانگهی اگر این راه را بگشائیم دیگر هیچ گنهکار و خطاکاری وجود نخواهد داشت، زیرا هر خطاکاری خطای خویش را در لباس آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۵ اجتهاد توجیه می‌کند و آن را نوعی استنباط و اجتهاد خویش تلقّی می‌کند! نتیجه این که، جنگ

جمل هیـچ توجیه منطقی نـدارد و بـدون شک جنگ افروزان آن گناهکار و خطاکارنـد و نمی‌توان آنها را از رجس و پلیـدی طاهر دانست. سوم: همانگونه که در بحثهای آینـده خواهد آمد روایات زیادی از طرق شیعه و اهل سنّت داریم که اهل بیت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند، نه زنان پیامبر ۲- نظریّه دوم این است که منظور از «اهـل الـبیت»، شخص پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله، علی، حسن، حسین، و فـاطمه علیهم السلام و همسران پیامبر می‌باشد. «۱» طبق این نظریّه، یکی از اشکالات سه گانه نظریّه اوّل (اشکال اوّل) از بین می‌رود، چون مجموعه‌ای از زنان و مردان می‌تواننـد مخاطب ضمیر مذکّر باشند ولی دو اشکال دیگر (که شرح آن در نقد نظریّه اوّل گذشت) نسبت به زنان پیامبر در اینجا هم مطرح می‌باشد، بنابراین نظریّه فوق نیز قابل قبول نیست. ۳- برخی دیگر از مفسّران، «اهل البیت» را به ساکنین مکّه مکرّمه تفسیر کرده و گفته‌انـد: منظور از «البیت» در جمله «اهل البیت» خانه خدا، کعبه معظّمه است، بنابراین، «اهل البیت» به کسانی که اهـل و سـاکن مکّه هستند اطلاق می‌شود. بطلان این نظریّه هم روشن است و دو اشکال نظریّه اوّل در اینجا نیز مطرح می‌باشـد. علاوه بر این که مردم مکّه امتیازی نسبت به مردم مدینه نداشتند؛ تا خداونـد رجس و پلیـدی را فقط از آنها دور کرده باشد. ۴- نظریه چهـارم، که نظریّه تمـام علمـای شیعه است و هیـچ یـک از اشکالات فوق بر آن وارد نمی‌باشـد، این است که منظور از «اهل البیت» افراد خاصّی از خاندان پیامبر صـلی الله علیه و آله، یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و در رأس آنها شخص پیامبر صـلی الله علیه و آله می‌باشد. شاهد بر صحّت این نظریّه این که هیچ یک از اشکالات سه گانه مطرح شده در آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۶ نظریه اوّل اینجا نمی‌آیـد. بعلاوه روایات فراوانی دالّ بر نظریّه چهارم وجود دارد. علّامه طباطبائی در المیزان تعـداد این روایـات را بیش از ۷۰ روایت می‌داند. «۱» و جالب این که بیشتر روایات مـذکور در کتب دست اوّل اهل سنّت آمـده است، از جمله: ۱- صحیح مسلم «۲» ، که از معتبرترین کتابهای حـدیثی آنهاست. ۲- صحیح ترمذی «۳» ، یکی از کتابهای ششگانه صحاح. ۳- المستدرک علی الصّحیحین «۴» ۴- السّنن الکبری للبیهقی «۵» ، این کتاب هر چنـد غالباً حاوی روایات فقهی است، ولی روایات غیر فقهی نیز در آن وجـود دارد. ۵- الدّرّ المنثور سیوطی «۶» ۶- شواهد التّنزیل «۷» حاکم حسکانی نیشابوری. ۷- مسند احمد «۸» بنابراین، روایاتی که «اهل البیت» را به پنج تن آل عبا علیهم السلام تفسیر کرده، هم از نظر تعداد در حدّ بالایی است و هم در کتب معتبر و دست اوّل اهل سنّت آمـده است. فخر رازی پیرامون مقدار این روایات و میزان اعتبار آن اعتراف جالبی دارد؛ ایشان در ذیل تفسیر آیه مباهله (۶۱ آل عمران) می‌گوید: و اعلم ان هذه الروایهٔ کالمتفق علی صحتها بین اهل التفسیر و الحدیث. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۷ این روایت (که اهل البیت را تفسیر می‌کند) روایتی است که دانشمندان اهل تفسیر و حدیث، همه اتّفاق بر صحّت آن دارند. «۱» نتیجه این که، روایـاتی که «اهـل البیت» را تفسیر می‌کنـد از نظر مقـدار و اعتبـار قابل گفتگو نیست. از میان این همه روایت، تنهـا به ذکر یـک حـدیث، یعنی حـدیث کسـاء، قناعت می‌کنیم. حـدیث کساء به دو شکل نقل شـده است: ۱- مفصّل ۲- مختصـر. حـدیث مفصّـل کسـاء، که معمولًا برای شفای بیماران و حلّ مشکلات و برطرف شـدن گرفتاریها خوانـده می‌شود، متواتر نیسـت. امّـا حـدیث مختصـر کسـاء متـواتر است و مضـمون آن چنین است: «روزی مقـداری پـارچه برای پیـامبر صـلی الله علیه و آله آوردنـد، پیـامبر به دنبـال علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرسـتاد، آنها به خـدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله رسیدند، حضـرت آنهـا را زیر آن پـارچه قرار داد، سپس فرمود: اللَّهُمَّ إِنَّ هؤُلاءِ أَهْلُ بَیْتی وَ خاصَّتی اذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، فَنَزَلَ جِبْرَئیلُ «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» پروردگارا! اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان دور کن. سپس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را آورد. در کتب اهل سنّت در ذیل این روایت جمله زیر نیز آمده است: «امّ سلمه جلو آمد و از پیامبر اجازه خـواست که او هم زیر آن پـارچه قرار گیرد و به آن جمع بپیونـدد، پیـامبر فرمود: «تو آدم خوبی هستی ولی اینجـا، جـای تو نیست. «۲»» در حدیث دیگری همین جریان برای عایشه نیز نقل شده است. «۳» نتیجه این که، طبق این روایت، اهل البیت پنج تن آل عبا علیهم السلام هستند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۸ سؤال: فلسفه این کار چه بوده است؟ چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

آنهـا را به زیر پارچه برد و آن جمله زیبا را در مورد اهل البیت خویش فرمود؟ چرا به امّ سـلمه و عایشه اجازه نـداد به زیر آن پارچه بروند؟ جواب: هـدف پیامبر صـلی الله علیه و آله از این تشـریفات و ریزه کاریها، جـداسازی است. حضـرت می‌خواهد اهل البیت را بشـکلی معرّفی کنـد که هیـچ گونه اشکالتراشـی امکان‌پـذیر نباشـد و کمترین ابهـام و اجمـالی باقی نمانـد، تا دیگران در آن زمان و زمانهای بعد دانسـته یا ندانسـته، اهل البیت را به اشـخاص و افراد دیگری تطبیق ندهند. بدین جهت حتّی به این تشـریفات هم اکتفاء نمی کنـد، بلکـه طبـق روایت عجیـبی که در منـابع مختلـف، از جمله شواهـد التّنزیـل، آمـده است (به نقـل از انس بن مالـك، خـادم مخصوص آن حضـرت) می‌خوانیم: آن حضـرت پس از این ماجرا هر روز بعد از اذان صـبح و قبل از اقامه نماز جماعت جلوی خانه علی و فاطمه می‌ایستاد و این جمله را تکرار می کرد: الصَّلاةَ یا أَهْلَ الْبَیْتِ. «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتَ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» ای اهـل بیت پیـامبر! هنگـام نمـاز صـبح است. سـپس آیه تطهیر را تلاوت می‌فرمود. و این کـار را برای شـش مـاه مـداوم و پی‌درپی تکرار می کرد! «۱» روایت فوق از ابو سـعید خدری نیز نقل شده و ایشان می گوید: «پیامبر هشت ماه پی‌درپی هر روز صبح این کار را انجام می‌داد!» «۲» شایـد پیامبر بیش از مدت مذکور این کار را انجام داده باشد، ولی انس بن مالك بیش از شـش ماه و ابو سـعید خـدری بیش از هشت ماه پی‌درپی ندیده باشـند. «۳» آیـات ولایـت در قرآن، ص: ۱۶۹ بنابراین، هـدف پیامبر از این امور جـداسازی اهـل الـبیت از دیگران و تعییـن مصـداق روشـن و کامـل و منحصـر بـه فرد آن است که حقیقتاً بطـور تمـام و کمـال این جداسازی را انجام داد، بگونه‌ای که در هیچ مورد دیگری سـراغ نداریم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطلبی را این قدر تکرار نموده و بر آن پافشاری کند. آیا با این همه تأکیدات و توصـیه‌ها و توضـیحات بی‌انصافی نیست که بگوئیم اهل البیت غیر از پنج تن آل عبا هسـتند و تفسیرهای نادرستی ارائه دهیم؟! راستی چرا در مطالبی چنین روشن و واضح که همچون روز روشن، آشکار است، برخی بـه بیراهـه رفته‌انـد و خـود و دیگران را گرفتـار ساخته‌انـد؟ جـواب ایـن سـؤال نیز واضـح است و آن این که: تفسـیر به رأی و پیشداوری حجابی ضـخیم بر چشم و گوش آنها افکنده است. ضخامت این حجاب متأسّفانه آن قدر زیاد است که روز روشن را هم نمی‌تواننـد باور کننـد! و یا نمی‌خواهنـد بپذیرنـد! پروردگارا! ما همواره نیازمنـد هدایت و راهنمایی تو هستیم. ما را لحظه‌ای از انوار هـدایتت محروم مفرمـا! بـار الهـا! مـا را از تفسـیر به رأی و پیشـداوری، مخصوصاً در آسـتان قرآن مجیـد و معارف دین برهان، و در رسیدن به حقیقت یاریمان فرما!

پاسخ به چند سؤال

پاسخ به چند سؤال سؤالات مختلفی پیرامون آیه تطهیر مطرح شده است، که چند نمونه آن را مطرح نموده، به پاسخ آن می‌پردازیم: سؤال اوّل: حدّ اکثر چیزی که آیه تطهیر دلالت بر آن دارد، عصمت اهل البیت، یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و در رأس آنهـا پیامبر صـلی الله علیه و آله است، ولی آیه فوق هیـچ ارتباطی به مسأله ولایت و امامت نـدارد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۰ به عبـارت دیگر، بحث ما پیرامون آیاتی است که دلالت بر ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السـلام دارد و آیه فوق دلالت بر ایـن امر نـدارد، بلکه نهـایت چیزی که دلالـت دارد عصـمت اهـل الـبیت است. چرا به این آیه اسـتدلال کرده‌ایـد؟ پاسـخ: اگر مقـام عصـمت برای اهل البیت علیهم السـلام ثابت شود، امامت هم همراه آن است؛ زیرا همانگونه که گـذشت، امام مطاع بی‌قیـد و شـرط است و اطاعت از امام بدون هیچ قید و شـرطی بر همه واجب است و اطاعت بی‌قید و شـرط برای غیر معصوم ممکن نیست، پس امام بایـد معصوم باشـد. و از سوی دیگر اگر قرار شود امـامی انتصـاب یا انتخاب شود، با وجود معصوم نبایـد به سـراغ غیر معصوم رفت. خداوند در آیه ۱۲۴ سوره بقره، که در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام است، در مقام پاسخ به تقاضای امامت حضرت ابراهیم علیه السـلام و پس از این که آن حضـرت امتحانـات سـخت و مشـکلی را پست سـر می گـذارد، او را به امـامت نصب می کنـد، و پس از وصول به پیامبری و اولو العزمی و خلیل الرّحمن بودن، منصبی بالاتر به نام امامت به او می‌دهـد. ولی در مقابل تقاضای آن حضرت

برای استمرار امامت در نسل و ذریّه‌اش می‌فرماید: «لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ؛ عهد امامت من به ظالمین نمی‌رسد.» و بدینسان عصمت را جزء لا ینفکّ امامت مطرح می کند و کسانی که حتّی قبل از امامت آلوده به ظلم شده‌اند را شایسته امامت نمی‌داند. سؤال دوم: قبول داریم که هر امامی باید معصوم باشد؛ ولی آیا هر معصومی امام است؟ مگر حضرت زهراء علیها السلام معصوم نبود، پس چرا امام نشد؟ پاسخ: عصمت در میان زنان ملازم با امامت نیست؛ ولی در بین مردان ملازم است و لهذا معصومی غیر از پیامبران و ائمّه علیهم السلام در بین مردان جهان سراغ نداریم! سؤال سوم: در مباحث قبل گفته شد که اختلاف ضمیرهای آیه تطهیر با آیات قبل و بعد آن، که در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، سبب می‌شود که مخاطب آیه تطهیر اشخاصی دیگر غیر از همسران پیامبر باشند، در حالی که شبیه این اختلاف ضمیرها را در داستان فرزند دار شدن حضرت ابراهیم علیه السلام در کهولت سن داریم، ولی در عین حال همسر آن حضرت هم مخاطب آیه هست. در آیه ۷۳ آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۱ سوره هود می‌خوانیم: قالُوا أ تَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ و بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ (فرشتگان) گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجّب می کنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والاست. طبق این آیه، همسر حضرت ابراهیم مخاطب ضمیر مذکّر «علیکم» می‌باشد. پاسخ: مخاطب جمله «أ تعجبین» فقط همسر ابراهیم است، بدین جهت فعل بصورت مفرد مخاطب مؤنّث آمده است، ولی مخاطب «علیکم» تمام خانواده حضرت ابراهیم، از زن و مرد است، در حالی که مخاطب آیه تطهیر، طبق ادلّه ای که گذشت، زنان پیامبر نمی‌توانند باشند، نه مستقلًا و نه در کنار پنج تن آل عبا. سؤال چهارم: اگر مخاطب آیه تطهیر فقط پنج تن آل عبا علیهم السلام هستند، پس چرا این آیه در لابه‌لای آیات مربوط به همسران پیامبر قرار گرفته است؟ پاسخ: همانگونه که علّامه طباطبائی «۱» و دیگران فرموده‌اند، آیات قرآن همگی با هم نازل نشده است، حتّی گاهی جمله‌های یک آیه نیز یک مرتبه نازل نمی گشت. بلکه آیات قرآن بر حسب نیازها و حوادث نازل می‌شد؛ بنابراین، امکان دارد که داستان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در برهه‌ای از زمان مطرح شده باشد و به دنبال آن آیات مربوطه نازل گشته باشد و پس از مدّتی داستان اصحاب کساء و تقاضای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبنی بر تطهیر اهل البیت مطرح و به دنبال آن آیه تطهیر نازل شده باشد و سپس آیات دیگر متناسب با ظروف خاصّ و حوادث مخصوصی نازل شده باشد. بنابراین، لازم نیست تمام آیات قرآن پیوند خاصّی با یکدیگر داشته باشند. نتیجه، این آیه تطهیر هم دلالت بر عصمت پنج تن آل عبا علیهم السلام دارد و هم ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از آن استفاده می‌شود. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۳ آیات فضائل اهل البیت علیهم السلام

۲ آیه مودّت

اشاره

۲ آیه مودّت قُلْ لاأَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی وَمَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ «سوره شوری، آیه ۲۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۵ آیه مودّت قُلْ لَاأَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی وَمَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ (ای پیامبر ما!) بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم در خواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم (/ اهل بیتم)» و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است. «سوره شوری، آیه ۲۳»

دورنمای بحث

دورنمای بحث دانشمندان عامّه در تفسیر این آیه نیز گرفتار پیشداوریها و تفسیر به رأی شده‌اند و لهذا نظرات بسیار عجیبی ارائه داده‌اند، که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت؛ امّا دانشمندان شیعه در سایه مکتب اهل البیت تفسیر روشن و خوبی ارائه

کرده‌اند

سیری در آیات قبل

سیری در آیات قبل برای روشـنتر شدن تفسیر آیه مودّت، لازم است بحث اجمالی پیرامون آیه قبل، یعنی آیه ۲۲ سوره شوری، و نیز صـدر آیه مـودّت که در بالاـ ذکر نشـده، داشته باشـیم. «وَ الَّذِینَ آمَنُـوا وَ عَمِلوُا الصَّالِحـاتِ»- پس از آن که خداونـد در آیـات قبل سرانجام سـتمکاران را بیان می‌کند و آینده تاریک آنها را ترسیم می‌نماید، به ترسیم آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۶ آینده روشن مسلمانانی می‌پردازد که ایمان و عمل را با هم آمیختنـد و تنها به شـهادت بر یکتایی خـدا و نبوّت پیامبر اسلام صـلی الله علیه و آله قناعت نکرده، بلکه به دنبال آن در انجام کارهای صالـح و شایسـته پافشاری به خرج دادند. در این آیه شـریفه، ضـمن ترسـیم آینده مؤمنینی که عمل صالح دارند به سه پاداش مهمّ آنها در سـرای آخرت اشاره می‌شود، که هر کدام از دیگری ارزشـمند تر است: ۱- «فِی رَوْضـاتِ الْجَنَّاتِ»- اوّلین پـاداش آنهـا این است که در جهان آخرت به هنگامی که به بهشت وارد شدنـد در «رَوْضَات الْجَنات» مسـکن می‌گزیننـد. سؤال: «روضـات الجنّات» کجاست؟ پاسـخ: اگر سراسـر قرآن را مطالعه کنیم، این جمله را جز در آیه ۲۲ سوره شوری نمی‌یابیم. عرب به باغهای سرسبز، پرپشت، پرآب و با طراوت، «روضه» می‌گوید، که جمع آن «روضات» است. البتّه گاهی به محـلّ اجتمـاع آب هم این کلمه اطلاـق شـده است، ولی منظور از «روضه» در اینجـا همان معنای اوّل است. پس روضات الجنّات به معنای باغهای بهشت است. سؤال: با توجّه به این که سراسـر بهشت بسان باغ سرسبز و خرّمی است، این جمله «باغهای بهشت» به چه معنا است؟ پاسخ: از جمله فوق اسـتفاده می‌شود که علاوه بر خود بهشت، باغهای مخصوصی وجود دارد که متعلّق به بندگان خاصّ خـداست. نتیجه این که، اوّلین پـاداش و امتیـاز مؤمنین دارای اعمـال صـالحه، «روضـات الجنّات» است. ۲- «لَهُمْ مـا یَشاءُون» مؤمنین دارای اعمال شایسته، علاوه بر این که در باغهای مخصوص و ویژه بهشت سکنا می‌گزینند، هر آنچه را هم بخواهند برای آنها فراهم می‌شود. واقعاً در مورد نعمتهای مادّی بالاتر از این مسأله تصوّر نمی‌شود، که انسان هر آنچه میل داشته باشـد و بخواهد به او بدهند! ۳- «عِنْـدَ رَبّهِمْ»- نعمتهای بهشتی مخلوطی از نعمتهای مادّی و معنوی است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۷ از نظر نعمتهای مادّی، همانطور که گذشت، مؤمنینی که اعمال صالح دارند در بهترین وضعیّت هستند، و از نظر معنوی نیز چنین هستند؛ زیرا در جوار قرب خدا می‌باشند، «عند ربّهم» هستند، همان مقامی که در سوره آل عمران، آیه ۱۶۹، برای شهداء نقل شده است. ولی این که منظور از «عنـد ربّهم» چیست؟ و چه برکـاتی دارد؟ برای مـا روشن نیست. «ذلِـکَ هُوَ الْفَضـلُ الْکَبِیرُ»- از آنجـا که عـالیترین نعمتهـای مادّی و معنوی برای مؤمنین دارای اعمال صالح در بهشت آماده شده است، بدین جهت خداوند آن را «فضل بزرگ» نامیده است و هنگامی که خداوند بزرگ چیزی را به عنوان «فضل کبیر» توصـیف کند، پیداست که به قدری عظمت دارد که هر چه فکر کنیم از آن بالاتر است. نتیجه این که، معیـار بنـدگی خداونـد دو چیز است؛ ایمـان و عمـل صالـح. بنـابراین چیزهـای دیگر ماننـد علم و ثروت، مال و قدرت، اعتبار اجتماعی و مانند آن، زمانی ارزش محسوب می‌شود که در مسـیر ایمان و عمل صالح قرار گیرد. «ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلوُا الصَّالِحاتِ»- در این آیه شـریفه نیز تکرار می‌کنـد که «روضات الجنّات» و «لهم ما یشاءُون» و «عنـد ربّهم» چیزی است که خداونـد به بندگان مؤمن دارای اعمال صالحه بشارت داده است، تا رنجهای طاعت و بندگی و مبارزه با هوای نفس بر آنان سخت جلوه نکند. با توجّه به توضیح کوتاهی که پیرامون آیه فوق داده شد، به شرح و تفسیر آیه مودّت توجّه کنید:

شرح و تفسیر

مودّت اهل بیت، پاداش رسالت

مودّت اهل بیت، پاداش رسالت «قُلْ لا أَسْئَلُكَمْ عَلَيْهِ أَجْراً»- بدون شک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راه ابلاغ رسالت خویش و انجام مأموریّتهای الهی، رنجهای فراوان و زحمتهای زیادی متحمّل شد؛ ولی هرگز در مقابل این کارهای با ارزش از کسی طلب اجر و پاداش نکرد و آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۸ در مقابل برخی از مسلمانان که به خدمت آن حضرت رسیدند و عرض کردند: «اگر مشکلات مالی پیدا شد اموال ما بدون هیچ‌گونه قید و شرطی در اختیار تو می‌باشد» آیه فوق نازل شد «۱» که پیامبر از هیچ کس در مقابل رسالت مزدی نمی‌طلبد. «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فی الْقربی»- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها یک چیز از مسلمانان، به عنوان اجر و مزد رسالت طلب کرد و آن «دوستی نزدیکانش» بود. نتیجه این که، پیامبر اسلام در مقابل زحمات بیست و سه ساله‌ای که برای اسلام و مسلمانان کشید یک چیز درخواست کرد و آن «مودّت قُربی» بود.

«قربی» کیانند؟

«قربی» کیانند؟ تمام بحث در این آیه شریفه، پیرامون کلمه «قربی» و تفسیر آن دور می‌زند. راستی منظور از قربی چه کسانی هستند، که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دوستی و مودّت آنها را به عنوان اجر و مزد رسالت از مسلمانان خواسته است؟ بعضی از دانشمندان و مفسّران خیلی ساده از کنار این آیه شریفه گذشته‌اند و به خویش زحمت تأمّل و تفکّر نداده‌اند و یا چون با پیشداوریهای آنان هماهنگ نبوده، چنین وانمود کرده‌اند! در حالی که آیه شریفه عمق زیادی دارد. برای پی بردن به عظمت آیه و آنچه در آن مطرح شده است، همین مسأله را از زبان سایر پیامبران علیهم السلام در قرآن مجید جستجو می کنیم. اگر سری به سوره شعراء بزنیم، خواهیم دید که مسأله اجر و مزد رسالت قبل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از زبان پنج تن از پیامبران بزرگ دیگر، حضرت نوح، هود، صالح، لوط، و شعیب علیهم السلام، نیز مطرح شده است. ولی آن بزرگواران هیچ اجر و مزدی، حتّی دوستی نزدیکان خویش را طلب نکرده‌اند! تمام این بزرگواران فرموده‌اند: آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۹ وَ مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلّا عَلَی رَبِّ الْعالَمِینَ «۱» من برای این دعوت (و رسالت) هیچ اجر و مزدی از شما نمی‌طلبم، اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است! راستی چطور این پیامبران هیچ‌گونه اجر و مزدی در خواست نکرده‌اند، ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «دوستی نزدیکانش» را به عنوان اجر و مزد رسالت خویش مطرح کرده است؟ آیا مقام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بالاتر بوده، یا مقام سایر پیامبران الهی علیهم السلام؟ بدون شک خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله افضل از تمام انبیاء بوده است و لهذا در روز قیامت هر پیامبری فقط شاهد بر امّت خویش است، ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شاهد و گواه بر تمام گواهان و شاهدان می‌باشد (فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ امَّةٍ بِشَهيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهيداً «۲»). راستی مسأله پیچیده‌تر و مشکل تر شد! چطور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که برترین پیامبر خداست اجر و مزد رسالت می‌طلبد، در حالی که هیچ یک از پیامبران الهی گذشته اجر و مزدی نطلبیده‌اند؟! حقیقتاً آیه قابل بحث و تأمّل و دقّت است، هر چند متأسّفانه برخی بسیار ساده از کنار آن گذشته‌اند، تا دچار عذاب وجدان نشوند و از شلّاق‌های بیدار باش وجدان فرار کنند! سؤال: هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از این اجر و مزد چه بوده است. آیا این اجر و مزد را صرفاً برای خود می‌خواسته؛ یا در این تقاضا هم، اهداف مقدّس دیگری نهفته است که سود آن به مردم و مسلمانان بازگشت می کند؟ پاسخ: برای روشن شدن این پرسش لازم است دو آیه دیگر از قران مجید را در کنار آیه مودّت بنهیم، تا آیات قرآن یکدیگر را تفسیر کنند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۰ ۱- در آیه شریفه ۴۷ سوره سبأ می‌خوانیم: قُلْ ما سَأَلْتُكُم مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِیَ الّا عَلَی اللَّهِ وَ هُوَ عَلی كُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ؛ (ای پیامبر اسلام!) بگو: «هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام (مودۀ قربی) برای خود شماست؛ اجر من تنها بر خداوند است، و او بر همه چیز گواه است! این آیه شریفه تا اندازه‌ای ابهام ناشی از آیه مودّت را روشن کرد و معلوم شد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز همچون سایر پیامبران هیچ اجر و مزدی برای خویش از مردم نخواسته است و مسأله «مودّت قربی» در حقیقت بخاطر خود مردم مطرح شده است! ۲- در آیه ۵۷

سوره فرقان، که در حقیقت مفسّر آیه ۴۷ سوره سبأ است، و چگونگی فایده «مودّت قربی» را برای مردم روشن می کند، می‌خوانیم: قُلْ مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلى رَبِّه سَبيلًا (ای پیامبر اسلام) بگو: «من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند (این پاداش من است). آیه قبل نشان داد که اجر رسالت سود شخصی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ندارد، بلکه فایده آن به خود مردم بازمی گردد و این آیه نشان می‌دهد که اساساً طرح مسئله اجر رسالت، خود در راستای استمرار اهداف رسالت است و در حقیقت سود آن به اصل آیین بازمی گردد. نتیجه این که، مسأله «اجر و مزد رسالت» یک نفع و سود شخصی که اختصاص به پیامبر اسلام داشته باشد نیست و آن حضرت نیز مانند سایر انبیاء از مردم هیچ اجر و مزد شخصی طلب نکرده است، بلکه اجر رسالت، که در آیه مودّت مطرح شده، در حقیقت باعث استمرار رسالت است. حال با توجّه به این نکته که «مودّت قربی» چنین ارزش فوق العاده ای دارد که باعث استمرار رسالت می‌باشد، آیا باید از کنار این آیه شریفه به آسانی گذشت، تا مبادا پیشداوریها و اعتقادات باطل، دستخوش نوسان و تغییر شود؟! آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۱

تفسیر «قربی» از منظر شیعه

تفسیر «قربی» از منظر شیعه علماءِ شیعه با تفکّر و دقّت در این آیه شریفه بالاتّفاق معتقدند که منظور از «قربی» اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. و بی‌شک «ولایت» استمرار رسالت و همسنگ و همطراز آن است. و لهذا این اجر (مودّت قربی) متناسب آن کار (رسالت) می‌باشد؛ علاوه این که، ولایت مردم را به سوی خداوند رهنمون می‌شود. اگر آیه مودّت را، طبق آنچه علما و مفسّران شیعه تفسیر کرده‌اند، تفسیر کنیم هم معنای آیه مودّت روشن می‌شود وهم آیات دیگری که در ارتباط با این آیه است واضح می گردد و معلوم می‌شود ارتباط بین آنها یک ارتباط منطقی و صحیح است. جالب این که در دعای ندبه، که یک دوره معارف الهی و مشحون از ولایت است، آیات سه‌گانه فوق مطرح شده و از آن نتیجه‌گیری خوب و مناسبی شده و از ائمّه به عنوان راههای منتهی به رحمت و رضوان الهی یاد شده است.

نظرات اهل سنّت پیرامون «قربی»

نظرات اهل سنّت پیرامون «قربی» علماء اهل تسنّن تفسیرهای مختلفی در این زمینه ارائه داده‌اند، که هیچ کدام متناسب با آیه نیست. به چند نمونه آن توجّه کنید: ۱- از جمله گفته‌اند که منظور از «قربی» محبّت و مودّت اهل بیت پیامبر است؛ ولی مودّتی خالی از ولایت و امامت و خلافت! و تنها علاقه ظاهری به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک آن حضرت! امّا آیا می توان این دوستی ساده را همطراز رسالت دانست؟ آیا محبّت معمولی بدون ولایت و امامت، می تواند اجر رسالت و معادل آن باشد؟ علاوه بر این، چطور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تقاضای اجر رسالت (به معنایی که شما می گویید) کرده است؟ در حالی که هیچ کدام از پیامبران پیشین چنین تقاضایی نداشتند، بلکه اجر خویش را از خدا می‌خواستند. بنابراین، تفسیر فوق قابل پذیرش نیست. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۲ ۲- برخی دیگر «قربی» را به کارهای نیک، که انسان را به خداوند نزدیک می کند، تفسیر کرده‌اند، بنابراین «مودّت قربی» به معنای عشق به کارهای خوب است؛ دوست داشتن نماز، روزه، حج، جهاد، صله رحم، احترام به بزرگان و دیگر کارهای خوب، اجر و مزد رسالت محسوب می‌شود! ۳- برخی گفته‌اند «فی» در آیه مودّت به معنای «لام» است، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «اجر و پاداش رسالت من این است که مرا دوست داشته باشید؛ چون خویشاوند شما هستم!» سپس شجره‌نامه مفصّلی برای این منظور درست کرده‌اند و نسبت همه قبیله‌های عرب به پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان کرده‌اند، که همه

بنوعی منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند! ولی اشکال این تفسیر روشن است؛ چون: اوّلًا: استعمال «فی» به معنای «لام» بسیار کم و نادر است و دلیل و شاهدی بر این که در آیه فوق بدین معنی باشد نداریم. ثانیاً: دوستی شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله همسنگ نبوّت و رسالت نیست، و مزد رسالت باید متناسب با خود رسالت باشد. آیا این جمله که: «مرا دوست داشته باشید و اذیّت نکنید چون خویشاوند شما هستم» همسنگ و همطراز رسالت است؟ آیا این تفسیر باعث افت معنای بلند آیه شریفه نمی‌شود؟ ۴- تفسیر دیگر، که از تفسیر فوق سست‌تر می‌باشد، این است که: «خویشاوندان خود را دوست داشته باشید؛ اجر رسالت پیامبر مودّت خویشاوندان خودتان است!» انسان دوست دارد باور نکند اینگونه تفاسیر را افراد دانشمندی ارائه داده‌اند، ولی متأسّفانه چنین است! بطلان این نظریّه روشن‌تر از آن است که احتیاج به جواب داشته باشد. آیا دوستی خویشاوندان، همسنگ و همطراز با رسالت است؟ آیا مودّت اقرباء خویشتن، استمرار نبوّت محسوب می‌شود؟! آری، هنگامی که سطحی‌نگر باشیم و اسیر پیشداوریهای خود شویم، اینگونه آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۳ گرفتار اشتباهات واضح و آشکار می گردیم. آیا حقیقتاً این تفسیر و تفسیر گذشته، تناسب و سازگاری با آیه شریفه دارد و یا اگر به دست کسی که کمترین آگاهی از ادبیّات عرب دارد، داده شود بزودی نامأنوس بودن آن را متوجّه می‌شود. بدین جهت خود این دانشمندان هم اعتراف می کنند که این نوع تفسیرها مجازی و غیر حقیقی، یا از قبیل استثناء منقطع است، که آن هم نوعی مجاز است! چرا آیه قرآن را به شکلی تفسیر کنیم که گرفتار معنای غیر حقیقی و مجازی شویم؟ چرا مودّت قربی را به ولایت و امامت تفسیر نکنیم، که از هر جهت با آیه محلّ بحث و سایر آیات مرتبط با آن هماهنگی دارد؟!

اعترافی ناخواسته!

اعترافی ناخواسته! از عجایب روزگار این که بسیاری از مفسّران اهل سنّت در ذیل این آیه شریفه حدیث مفصّل و طولانی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیرامون محبّت و مودّت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند. هنگامی که انسان این حدیث بلند و زیبا را می‌خواند و اندکی در مضامین آن تفکّر و اندیشه می کند، اعجاب و حیرتش از آن تفسیرهای بی‌اساس بیشتر می‌شود! به این روایت، که دقیقاً از تفسیر فخر رازی نقل شده، توجّه فرمائید: «نَقَلَ صاحِبُ الْكَشَّافِ «۱» عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله؛ نویسنده کتاب تفسیری «الکشاف»، زمخشری، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایتی نقل کرده است» وی در این روایت، دوازده جمله پرمحتوی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند: ۱. مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ شَهيداً هر کس با عشق و علاقه و محبّت اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام از دنیا برود، در صفّ شهیدان است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۴ آیا این محبّت یک محبّت عادی عاری از ولایت و امامت است؟ اگر مودّت و محبّت عادی باشد، چنین شخصی در صف شهیدان قرار می گیرد؟ یا منظور از چنین محبّتی، که انسان را آن قدر ترقّی می‌دهد که در صف شهیدان قرار می گیرد، محبّت توأم با ولایت و امامت است؟ ۲. أَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ مَغْفُوراً لَهُ (ای مردم!) آگاه باشید: کسانی که با محبّت و عشق آل محمّد علیهم السلام بدرود حیات بگویند آمرزیده و بخشوده خواهند بود. راستی، این چه محبّتی است که گناهان را محو و نابود می کند! به گونه‌ای که اگر انسان بتواند آن را تا هنگام مردن و به هنگام مردن با خود همراه داشته باشد، آمرزیده و پاک از دنیا می‌رود؟ آیا این، یک مودّت معمولی است؟ ۳. أَلا مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ تائِباً هر کس با عشق و مودّت اهل البیت علیهم السلام از دنیا برود، تائب از دنیا رفته است. یعنی این محبّت جایگزین توبه می‌شود و اگر موفّق به توبه هم نشود، مانند توبه‌کاران از دنیا می‌رود. حقیقتاً این، چه محبّتی است؟ ۴. أَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلَ الْإيمانِ کسی که با عشق و محبّت آل محمّد علیهم السلام بمیرد، همانند مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته است. آیا علاقه ساده باعث کمال ایمان می گردد؟ حتماً در درون این جملات مسأله مهمّی وجود دارد که سبب این کمالات بسیار والا می‌شود. ۵. أَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ

بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكِرٌ وَ نَكيرٌ آگـاه باشـيد! هر كس بـا محبّت آل محمّـد عليهم السلام از دنيـا برود، فرشـته مرگ او را بشـارت به بهشـت می‌دهد، و سپس منكر و نكير (فرشتگان مأمور سؤال و جواب در برزخ) به او بشارت دهند. آيات ولايت در قرآن، ص: ۱۸۵ راستی اين چه محبّتی است كه سبب می‌شود در ابتـدای مرگ به انسان بشارت بهشت دهنـد؟ ۶. أَلا ـ وَ مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمّـدٍ يَزِفُّ إِلَی الْجَنَّةِ كَما تَزِفُّ الْعَرُوسُ إِلی بَيْتِ زَوْجِها آگاه باشيد! كسی كه با حبّ آل محمّد عليهم السلام بميرد، او را همانند عروسی كه به حجله می‌برند، به سوی بهشت می‌برند. يعنی با احترام و شـكوه و محبّت او را به سوی بهشت می‌برند. آری، إكسير محبّت آل محمّد عليهم السلام چنين آثار فوق العاده‌ای دارد! ۷. أَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فی قَبْرِه بابانِ إِلَی الْجَنَّةِ كسـی كه بر محبّت آل محمّـد عليهم السـلام بميرد، دو در از قبرش به سوی بهشت بازمی‌گردد. سؤال: چرا دو در؟ جواب: شايـد يكی به بركت نبوّت و ديگری ثمره ولايت و امامت باشد! ۸. أَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزارَ مَلائِكَةِ الرَّحْمَةِ آگاه باشـيد! كسی كه با عشق اهل بيت عليهم السـلام بميرد، خداونـد قبرش را زيارتگاه فرشـتگان رحمت خود قرار می‌دهـد! راستی، آيا می‌توان باور كرد با يـك محبّت ساده قبر انسان زيارتگاه فرشـتگان شود؟ ۹. أَلا ـ وَ مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمّـدٍ مات عَلَی السُّنَّةِ وَ الْجَماعَةِ كسـی كه با محبّت آل پيامبر عليهم السـلام بميرد، همانند كسـی است كه بر سنّت پيامبر صـلی الله عليه و آله و اجتماع مسلمين از دنيا رفته است. در نُه جمله فوق، آثـار محبّت و دوستی و مودّت اهـل البيت عليهم السـلام بيـان شـد. و سه جمله بعـدی پيرامون عواقب سوء بغض و دشمنی اهل البيت عليهم السلام سخن می‌گويد. به اين جملات توجّه كنيد: آيات ولايت در قرآن، ص: ۱۸۶ ۱۰. أَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جاءَ يَوْمَ الْقِيامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ آگاه باشـيد! كسی كه با بغض و كينه آل محمّد عليهم السلام بميرد، در روز قيامت (به سـمت صـحرای محشـر) می‌آيد، در حالی كه بر پيشانی‌اش نوشـته‌اند: اين، مأيوس و نااميد از رحمت الهی است! بغض آل محمّـد عليهم السلام چقـدر خطرناك است، كه اين قدر باعث سـقوط و بدبختی می‌شود؟! ۱۱. الا ـ وَ مَنْ ماتَ عَلی بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مـاتَ كافِراً كسـی كه با بغض و كينه آل محمّـد عليهم السـلام بميرد، كافر از دنيا می‌رود!» اين اثر سوء، بـدتر از اثر قبلی بغض آل محمّد عليهم السـلام است. ۱۲. الا ـ وَ مَنْ مـاتَ عَلی بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشُمَّ رائِحَةَ الْجَنَّةِ كسـی كه با بغض اهل بيت عليهم السـلام بميرد، بوی بهشت را استشـمام نمی‌كند. جالب اين كه طبق بعضـی روايات «بوی خوش بهشت، از فاصله هزار سال راه حس می‌شـود! «۱»» طبـق اين روايت، معنـای جمله بالا ـ چنين می‌شـود: كسـی كه دارای بغض آل محمّـد است، نه تنهـا وارد بهشـت نمی‌شود؛ بلكه تا فاصله ۵۰۰ سال از بهشت دور است، بدين جهت بوی بهشت را استشـمام نمی‌كند. خلاصه اين كه، چنين شخصی بسيار از بهشت دور است! چگونه انسان می‌تواند باور كند دانشمندی همانند فخر رازی، چنين روايت زيبا و پرمحتوايی را با آن همه آثار مهم و فوق العاده نقل كرده باشـد و بدون توجّه و دقّت و مطالعه كافی، آن را به محبّت ظاهری و ساده آل محمّد عليهم السـلام تفسير كرده آيـات ولايت در قرآن، ص: ۱۸۷ باشـد؟! عجيب‌تر اين كه او پس از نقـل روايت فـوق، به توضـيح و تفسير آل محمّد عليهم السـلام، كه محور اين روايت است، می‌پردازد و می‌گويـد: «آل محمّـد عليهم السـلام كسـانی هسـتند كه بـازگشت امرشان به سوی اوست، كسانی كه ارتباطشان محكمتر و كاملتر باشد «آل» محسوب می‌شوند. و شكّی نيست كه فاطمه و علی و حسن و حسين محكمترين پيوند را با رسول خدا صـلی الله عليه و آله داشـتند و اين از مسلّمات و مستفاد از احاديث متواتر است. «۱»» نقل جملات فوق از يـك دانشـمند سنّی متعصّب جـالب است. اين جملات بقـدری به معارف شـيعه نزديك است كه به هنگام مطالعه آن، يك لحظه شك كردم كه آيا اين كتاب، تفسير يك عالم سنّی است، يا شيعه؟ نكند من تفسير شيعه را مطالعه می‌كنم! وقتی كه به جلد كتـاب نگـاه كردم، متوجّه شـدم كه اشـتباه نكرده‌ام و تفسير فخر رازی را مطالعه می‌كنم! سؤال: با توجّه به آنچه در متن آيه مودّت آمـده است و بـا در نظر گرفتن آيـات مرتبـط بـا آيه مودّت و بـا مطـالعه دقيق روايت زيبـای فوق، كه حـاوی جملاتی بسيار عالی و پرمحتوا بود، آيا می‌توان باور كرد كه محبّت و مودّتی كه محور بحث روايت و آيه مـذكور است، يك محبّت ساده منهای ولايت و امـامت باشـد؟! آيـا بطور قطع و يقين نمی‌توان ادّعـا كرد كه مودّت فوق، به معنـای ولاـيت و امامت می‌باشـد كه اسـتمرار رسالت و

همسنگ و همطراز آن است؟ اگر چنین نیست، پس چه تفسیر مناسبی می‌توان ارائه کرد که با روایت مذکور و آیات گذشته کاملًا متناسب باشد؟ ما باید خداوند را شکرگزار باشیم که عشق و محبّت و ولایت اهل البیت علیهم السلام را به ما ارزانی داشت و نیز از پدران و مادران خویش، که در دامان آنها ولایت آل محمّد علیهم السلام را آموختیم، سپاسگزار باشیم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۸

تفسیر مودّت در سخن امام صادق علیه السلام

تفسیر مودّت در سخن امام صادق علیه السلام در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «ما أَحَبَّ اللَّهَ مَنْ عَصاهُ «۱»؛ کسی که معصیت کند، خدا را دوست ندارد.» بنابراین، کسی که با خطّ و مشی علی علیه السلام نیز مخالفت بنماید او را دوست ندارد، بدین جهت محبّت باید انسان را به سوی اطاعت و بندگی و سرسپردگی بکشاند. به همین علّت می‌گوئیم که محبّت بدون اطاعت و بندگی، اساساً محبّت و مودّت نیست. به داستان زیر توجّه کنید: «حاجب» یکی از شعرای زبردست و ماهر بود؛ او که شاعری با صفا و دارای اشعاری نغز بود، گاه همچون شاعرهای عوام، اشعار عوام‌پسندی می‌سرود. روزی در وصف امیر المؤمنین علی علیه السلام شعر نامناسب زیر را سرود: حاجب اگر معامله حشر با علی است من ضامنم، هر چه خواهی گناه کن یعنی اگر عشق و مودّت و محبّت علی علیه السلام باشد، برای نجات کافی است؛ هر چند انسان غرق در گناه شود. این محبّت دروغین که در شعر فوق آمده است چراغ سبزی برای گناهکاران است. وی شبی علی علیه السلام را در خواب دید، حضرت به او فرمود: حاجب این چه شعری است که گفته‌ای؟! حاجب عرض کرد: چگونه بگویم؟ حضرت شعر او را به صورت زیر اصلاح کرد: حاجب اگر معامله حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن بنابراین، محبّت به معنای اطاعت کردن از حضرت حق و ترک گناه است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۹

تفسیر آیه مودّت در سایه روایات

تفسیر آیه مودّت در سایه روایات در شرح و تفسیر این آیه شریفه نیز روایات مختلفی از شیعه و سنّی وجود دارد، که به ذکر چند نمونه آن قناعت می‌کنیم: ۱- «احمد»، از بزرگان اهل سنّت، در کتابش «فضائل الصّحابة» از سعید بن جبیر، و او از عامر، روایت زیر را نقل کرده است: لَمَّا نَزَلَتْ «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَةَ فی الْقُرْبی» قالُوا: یا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ قَرابَتُکَ؟ مَنْ هؤُلاءُ الَّذینَ وَجَبَتْ عَلَیْنا مَوَدَّتُهُمْ؟ قالَ: عَلِیٌّ وَ فاطِمَةُ وَ ابْناهُما، و قالَها ثَلاثاً «۱» هنگامی که آیه مودّت بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، مردم از آن حضرت پرسیدند: منظور از اقوام و نزدیکان شما، که در این آیه آمده و مودّت آنها بر ما واجب شده، چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منظور علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. و این جمله را سه بار تکرار کرد. از این روایت زیبا چند نکته مهم استفاده می‌شود: اوّل: روایت فوق تصریح می‌کند که منظور از قربی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ نه خود پیامبر صلی الله علیه و آله و نه اقربای مسلمانان و نه مطلق کارهای نیک و قربهٔ الی اللَّه. علاوه بر این که قربی شامل تمام نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نیست؛ بلکه شامل اشخاص خاصّ و معدودی است که نام آنها ذکر شد. دوم: برداشتی که در نکته اوّل ذکر شد در ذهن اصحاب پیامبر هم بوده است بدین جهت آنان به سراغ احتمالاتی که برخی دانشمندان اهل سنّت مطرح کرده‌اند نرفتند، بلکه مستقیماً مسأله مودّت و محبّت نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله را فهمیده و مطرح کردند و این را نیز فهمیده بودند که تمام اقوام پیامبر مورد نظر آیه نیست، بدین جهت از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهند که آنها را مشخّص کند. سوم: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از آیه مودّت وجوب محبّت و مودّت «قربی» را آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۰ فهمیدند،

همانگونه که تمام علماء شیعه و اهل سنّت نیز بر این عقیده هستند و با قطع نظر از تفسیرهایی که برای «قربی» دارند، مودّت و محبّت آنان را واجب می‌دانند، امّا باز این سؤال را تکرار می‌کنیم که: چرا محبّت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله واجب شده است؟ آیا این مسأله، مانند بعضـی از احکام، که فلسفه آن برای ما روشن نیست، امری تعبّدی است، یا فلسفه روشن و واضحی دارد؟ و آن این که محبّت، مقدّمه اطاعت و پیروی از آن بزرگان است. اگر بخواهیم تفسیر صحیحی برای آیه مودّت و سایر آیات مرتبط با آن و روایت بلندی که در تفسیر فخر رازی خواندیم و روایت فوق و روایات دیگری که خواهد آمد، داشته باشیم باید محبّت را فلسفه ولایت و حکومت و خلافت بدانیم. ولایتی که در ردیف رسالت و همسنگ آن است. تا همان‌گونه که رسالت بنیان اسلام است، ولایت ادامه آن باشد. مخصوصاً اگر به این نکته توجّه کنیم که با وجود اقوام و بستگان فراوان برای پیامبر صلی الله علیه و آله نظیر عبّاس بن عبد المطّلب و فرزندانش، فرزندان دیگر ابو طالب، سایر فرزندان عبد المطّلب و نوه‌های او بقیّه اقوام پیامبر صلی الله علیه و آله، آن حضرت فقط انگشت روی فاطمه و علی و حسن و حسین می‌نهد، این قرینه محکمی است که منظور ولایت و امامت است و اگر محبّت عادی بوده است، مودّت تمام اقوام پیامبر لازم بود. ۲- مرحوم طبرسی در مجمع البیان از حاکم حسکانی در شواهد التّنزیل به نقل از أبو أمامه باهلی روایت زیر را، که ریشه‌های دعای ندبه در آن دیده می‌شود، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: إِنَّ اللَّهَ تَعالی خَلَقَ الانْبیاءَ مِنْ أَشْجارٍ شَتّی وَ خَلَقَ أَنَا وَ عَلِیّا مِنْ شَجَرَةٍ واحِدَةٍ فَانَا أَصْلُها وَ عَلِیٌّ فَرْعُها وَ فاطِمَةُ لِقاحُها وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ثِمارُها وَ أَشْیاعُنا أَوْراقُها، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصانِها نَجا وَ مَنْ زاغَ عَنها هَوی وَ لَوْ أَنَّ عبداً عَبَدَ اللَّهَ بَیْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ الْفَ عام ثُمَّ الْفَ عام ثُمَّ الْفَ عام حَتَّی یَصیرَ کَالشَّنِ آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۱ الْبالی «۱» ثُمَّ لَمْ یُدْرِکْ مَحَبَّتَنا کَبَّهُ اللَّهُ عَلی مِنْخَرَیْهِ فِی النّارِ ثُمَّ تَلاً: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» خداوند ریشه‌های پیامبران را از هم جدا آفرید، ولی من (پیامبر اسلام) و علی از یک ریشه و یک درخت هستیم، من ریشه این درخت و علی به منزله شاخه‌های آن است، و فاطمه جنبه تلقیح و نطفه‌بندی آن را دارد و حسن و حسین میوه‌های این درخت پربرکت، و شیعیان ما هم به منزله برگهای این درخت می‌باشند. اگر بنده‌ای از بندگان ما در بین صفا و مروه هزار سال عبادت کند، و دوباره هزار سال دیگر عبادت کند و در مرحله سوم نیز هزار سال عبادت کند (یعنی در مجموع سه هزار سال عبادت کند) بگونه‌ای که همچون مشک کهنه خشکیده‌ای شود، ولی محبّت و مودّت ما را درک نکند (این عبادتها هیچ سودی برای او ندارد، بلکه) خداوند او را به رو در آتش جهنّم می‌اندازد! سپس پیامبر آیه مودّت را تلاوت فرمودند. «۲» در این روایت شریف نیز نکاتی به چشم می‌خورد: اوّل: این روایت نیز صریحاً «مودّت قربی» را به مودّت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تفسیر می‌کند و با تعبیرات تکان‌دهنده‌ای که در آن است بخوبی دلالت می‌کند که این محبّت یک محبّت ساده و معمولی نیست، بلکه محبّتی است که ولایت و خلافت ثمره آن می‌باشد. دوم: روایت زیبای فوق در حقیقت به نوعی ترسیم آیه شریفه «شجره طیّبه» «۳» است، یکی از تفاسیر آن آیه شریفه، شبیه چیزی است که در این روایت آمده است. سوم: برگ درخت وظیفه حفظ و حراست میوه‌ها را دارد، اگر درختی برگ آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۲ نداشته باشد، میوه‌های آن در مقابل تابش آفتاب و سایر آفات نابود می‌شوند. وظیفه شیعه، که طبق روایت فوق، شاخ و برگهای آن شجره مبارکه است، حفظ و حراست از میوه‌های درخت فوق، که همان امامت و ولایت و رهبری است، می‌باشد چهارم: از روایت استفاده می‌شود که عبادت در بین صفا و مروه ویژگی خاصّی دارد، که سایر نقاط مسجد الحرام ندارد، ولی حتّی عبادت در آن نقطه مقدّس نیز بدون ولایت ارزشی ندارد! پنجم: بازهم تکرار می‌کنیم که اگر محبّت مطرح شده در این حدیث و سایر روایات مشابه، یک محبّت عادی باشد، هاله‌ای از ابهام تمام این احادیث را در بر می‌گیرد؛ ولی اگر آن را به ولایت و امامت تفسیر کنیم، معنای آن بسیار روشن می‌شود. ۳- آقای سیوطی در «الدّرّ المنثور» روایت معروفی از امام سجّاد نقل می‌کند: «هنگامی که اسیران کربلا را به شام آوردند یک نفر از شامیان، که تحت تأثیر تبلیغات شدید معاویه و دستگاه حکومتی او قرار گرفته بود، خطاب به امام چهارم، علیّ ابن الحسین علیه السلام، عرض کرد: «خدا را شکر که شما را رسوا کرد و دروغتان را آشکار نمود!» هر چند این سخن، جسارتی

بسیار زشت بود، ولی امام می‌دانـد که او مقهور تبلیغات مسـموم بنی امیّه گشـته و نیاز به هـدایت و کمک دارد، بـدین جهت بدون عصبانیّت و با نرمی از او پرسید: - آیا قرآن می‌خوانی؟ - آری، چرا نخوانم؟ - آیا ما را می‌شناسی؟ - شما کیستید؟ - آیا این آیه شریفه «قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ اجْراً الَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» را تلاوت کرده‌ای؟ آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۳ - آری، این آیه، مودّت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را لازم و واجب می‌شمرد؛ ولی چه ربطی به شما دارد؟ - قربی و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ما هستیم! وقتی پیرمرد شامی این مطلب را شنید، بسیار منقلب شد و با پشیمانی فراوان توبه کرد. «۱» مجموعه این قرائن و شواهد، نشان می‌دهد که محبّت و مودّت مطرح شده در آیه مودّت و روایات مذکور، یک محبّت عادی و معمولی نیست.

چند نکته مهم

چند نکته مهم ۱- مطابق بعضـی از آیات قرآن مجیـد، محبّت بایـد سـبب اطاعت و بندگی شود. خداوند متعال در آیه ۳۱ سوره آل عمران می‌فرمایـد: قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ؛ (ای پیامبر ما!) بگو: اگر خـدا را دوست دارید، از من پیروی کنید، تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است. بنابراین، انسان هر کس را دوست دارد باید از او اطاعت کند، پس اگر ما مدّعی دوستی اهل بیت علیهم السلام هستیم باید از آنان اطاعت و پیروی نمـائیم، وگرنه در دوستی خود صـادق نخواهیم بود. در این مورد در بخش پیام آیه بیشتر سـخن خواهیم گفت. ۲- همانگونه که گـذشت آیه شـریفه مودّت بـا قطع نظر از تمـام روایات و آیات دیگر، دلالت بر ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السـلام و ائمّه معصومین علیهم السـلام دارد. و با در نظر گرفتن روایات وارده در شأن نزول آن، دلالتش روشـنتر می‌شود و اگر این آیه را در کنار سایر آیات مربوط به ولایت، مثل آیه اکمال، آیه تبلیغ، آیه صادقین و دیگر آیات مشابه قرار دهیم، دلالت آن بسیار واضح و روشن می‌شود. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۴ ۳- دو اشکال از سوی آلوسی، مفسّر معروف اهل سنّت، در روح المعانی، مطرح شده که جواب این اشکالها از بحثهای سابق روشن شد، بدین جهت تنها به ذکر آن دو می‌پردازیم: الف- چگونه پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله به عنوان مزد رسـالت، محبّت اهل بیت خویش را از مسلمانان خواسته است، در حالی که سایر انبیاء هیـچ کـدام اجر و مزدی طلب نکردنـد؟ پاسخ این سؤال، همانگونه که گذشت، این است که این أجر به نفع کلّ جامعه اسـلامی بود؛ نه شـخص پیامبر صـلی الله علیه و آله. ب- بر فرض پذیرفتیم که منظور از قربی محبّت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی چه ربطی بین محبّت از یکسو و امامت و خلافت از سوی دیگر، آن گونه که شیعه ادّعا می‌کند، وجود دارد؟ پاسخ این سؤال هم گذشت که اجر هر چیزی بایـد مطـابق آن باشـد، محبّتی که منشأ یـا ثمره ولایـت و امامت است متناسب با رسالت می‌باشـد، امّا محبّت عادی خالی از ولایت، بـدون شک همطراز رسالت نخواهـد بود. و از آنجا که معتقدیم خداوند حکیم است و پاداش عمل را مناسب با آن می‌دهد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حکیم است و پاداش مناسب می‌طلبد، پس بدون شک منظور از محبّت مورد بحث، ولایت و امامت است.

پیام آیه مودّت

پیام آیه مودّت مودّتی که در آیه شریفه به عنوان اجر و مزد رسالت مطرح شده یعنی چه؟ مفهوم دوست داشتن علی علیه السـلام و ائمّه هـدی علیهم السـلام چیست؟ در پاسخ این سؤال باید گفت که دوستی و مودّت دو رقم است: ۱- دوستی کاذب و دروغین ۲- دوستی راستین و حقیقی برای روشـنتر شدن این مسأله باید ببینیم که انگیزه مودّت و محبّت چیست؟ علی را برای چه دوست داریم؟ بـه خـاطر مـالش؟ بـه خـاطر کمالا‌تش؟ به خـاطر آیـات ولا‌یـت در قرآن، ص: ۱۹۵ علمش؟ بخـاطر شـجاعتش؟ بخـاطر سـخاوت و پارسائی‌اش؟ بخاطر ایثار و فداکاری‌اش؟ بخاطر جهاد و حمایتش از اسـلام و پیامبر صـلی الله علیه و آله؟ یا به خاطر امور دیگر؟ اگر علی را به خـاطر ارزشـهایی که او معتقـد بود دوست داریم، آیا پرتوی از آن ارزشـها در ما نیز وجود دارد؟ اگر وجود نـدارد، چنین

محبّت و مودّتی کاذب و دروغین است و اگر وجود دارد مودّت واقعی و حقیقی است! باید با این معیار و ملاک، خود را بسنجیم و نوع محبّت و مودّت خود را نسبت به آن بزرگواران تشخیص دهیم، تا اگر خدایی نکرده از نوع اوّل است، آن را تغییر دهیم و اگر انشاء اللّه از نوع دوم است، آن را تکمیل نموده و پرورش دهیم. یکی از ارزشهائی که امیر المؤمنین علیه السلام سخت بدان پایبند بود، تقدّم ضابطه بر رابطه می‌باشد، که نمونه آن داستان آهن تفتیده است؛ گرچه این داستان را بارها شنیده‌اید، ولی یک بار دیگر به آن توجّه کنید: علی علیه السلام که از پس مظلومیّت، پس از سالیانی سکوت و خانه‌نشینی به حکومت ظاهری رسیده، اکنون زمامدار پرقدرت مسلمانان است. برادرش عقیل- که فردی عائله‌مند و فقیر است- از مدینه به سوی مرکز حکومت، کوفه، حرکت می‌کند تا سهم بیشتری از بیت المال نصیبش گردد، حضرت بر اثر گرمای شهر کوفه سفره شام را بر روی پشت بام می‌اندازد؛ امّا این سفره مانند سایر سفره‌هاست و هیچ شباهتی با سفره‌های رنگین پادشاهان و امیران ندارد! بدین جهت، عقیل غذائی نمی‌خورد و به برادر خود می‌گوید: «این غذاها با معده من سازگار نیست! مشکل مرا حل کن تا به مدینه برگردم.» حضرت علی علیه السلام فرمود: «برادر! بازار کوفه از اینجا پیداست. درون مغازه‌ها اشیای ارزشمند و قیمتی فراوانی وجود دارد. بیا هر دو به بازار برویم و مغازه‌ای را سرقت کنیم و شما هر چقدر می‌خواهی بردار!» عقیل گفت: «برادر جان! مگر ما دزد و سارق هستیم، که دست به چنین کاری بزنیم؟!» علی علیه السلام فرمود: «مگر پرداختن وجه اضافی به تو، از بیت المال دزدی نیست؟!» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۶ علی علیه السلام به برادرش پیشنهاد دیگری می‌دهد و می‌فرماید: «شنیدم قافله‌ای به سوی کوفه می‌آید. هر دو با شمشیرهای برهنه در کمین کاروان می‌مانیم و ناگهان بر آنان یورش می‌بریم؛ تو آنچه نیاز داری از کاروان بردار!» عقیل گفت: «برادر جان! مگر ما راهزن هستیم، که دست به چنین کاری بزنیم!؟» علی علیه السلام فرمود: «پرداخت سهم بیشتر از بیت المال نیز نوعی دزدی و سرقت است، چرا مرا به آن می‌خوانی؟!» «۱» سپس علی علیه السلام آهن گداخته‌ای را نزدیک دست برادر برد. عقیل که دید این فرمانروای آزاده حاضر نیست حتّی برای لحظه‌ای از خطّ عدالت خارج شود، برخاست و رفت. در طول تاریخ عالم بشریّت کجا سراغ دارید که برادری قدرتمند و اختیاردار خزانه کشور، برای حفظ عدالت این گونه با برادرش رفتار کند! خدایا! به مسئولین ما توفیق ده که همانند امیر آزادگان، آزاده باشند و همواره «ضوابط» را بر «روابط» مقدّم بدارند.

مراحل و مراتب محبّت

مراحل و مراتب محبّت محبّت مانند بسیاری از دیگر امور، مراحل مختلفی دارد، و محبّت همه به امیر مؤمنان علیه السلام یکسان نیست؛ محبّت برخی دروغین است و لقلقه زبانی بیش نیست و در قلب آنها ریشه نکرده است؛ محبّت دسته دیگر دروغین نیست و ریشه در قلب آنها دارد، ولی عمیق نیست، بلکه سطحی است؛ دسته سوم ریشه محبّت در اعماق جانشان نفوذ و ریشه کرده، به شکلی که تمام وجود آنها را به رنگ و بوی محبوب درآورده است. برخورد چنین اشخاصی علی وار، سخنانشان علی گونه، اخلاقشان علوی، اعطایشان همچون اعطای علی، خلاصه همه چیز آنها بوی علی می‌دهد! این عالیترین مرحله محبّت است، مرحله‌ای که آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۷ واجد آن حاضر نیست این محبّت را با هیچ چیز دیگر معاوضه کند، بلکه جانش را هم در این راه فدا می‌کند. به نمونه‌ای از این محبّت عالی توجّه کنید:

میثم تمّار، عاشقی خالص

میثم تمّار، عاشقی خالص علی علیه السلام به یکی از عاشقان خالص و دارای محبّتی فراوان، می‌گوید: تو را در آینده به خاطر دفاع از من و مکتب من و عشق و علاقه‌ات به من، بردار می‌آویزند! در آن لحظه چه حالی خواهی داشت؟ عاشق مذکور نترسید، نهراسید، از علی فرار نکرد، بلکه خوش‌حال شد و عرض کرد: آقا! کجا مرا به دار خواهند آویخت؟! علی علیه السلام به نخلی از

نخلهـای کوفه اشـاره کرد و فرمود: بر روی چوبه این نخـل تو را به دار خواهنـد زد. این عـاشق پاکباخته، نه تنها از علی علیه السـلام فاصـله نمی‌گیرد و از او دور نمی‌شود و از آن شـهر و دیار نمی‌گریزد، بلکه آتش عشـقش به علی شـعله‌ورتر می‌شود. هر روز به نزد آن نخل می‌آیـد، به آن رسیـدگی می‌نمایـد، آبیاریش می‌کنـد، در کنارش نماز می‌خوانـد، با درخت عشق می‌کنـد و با آن گفتگو می‌کنـد: ای نخـل! تـو برای من سـاخته شـده‌ای و من برای تـو! روزی مرا به جرم عشـق به علی علیه السـلام بر روی تو بردار خواهند آویخت!» «۱» در کجـای تاریـخ بشـریّت چنین انسانهـای عاشـقی یـافت می‌شود؟! آیـات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۸ روز موعـود فرا می‌رسـد، عـاشق پاکبـاخته را بر همان نخل به دار می‌آویزنـد، ولی نه تنها شـعله‌های عشق او به محبوبش، علی علیه السـلام، خاموش نمی‌شـود، بلکـه فروزان‌تر می‌گردد و بر روی چـوبه دار هم به ذکر فضائـل و منـاقب علی می‌پردازد! تـا جـایی که دشـمن نمی‌توانـد تحمّل کنـد و زبان او را قطع می‌کنـد. بـدین گونه هم سـر می‌دهد و هم زبان! سـر در ره جانانه فدا شد، چه به جا شد از گردنم این دین ادا شد، چه به جا شد از خون دلم بسـته حنا بر سر انگشت خون دلم انگشت نما شد، چه به جا شد سؤال: مگر از نظر اسلام تقیّه واجب نیست؟ پس چرا چنین افرادی تقیّه نمی‌کردنـد، تا جانشان را حفظ کننـد و خود را در خطر و کام مرگ قرار ندهنـد؟ جواب: همـانگونه که تقیّه در برخی موارد واجب است، در برخی از موارد نیز حرام می‌باشـد. آنجا که اساس دین و مکتب در خطر باشـد و ظلمت و تـاریکی همه جا را فرا گرفته باشـد و تمام آزادگان را در بنـد کرده باشـند، کسانی که قـدرت و توان افشاگری دارنـد باید افشاگری کننـد و ظلم و جنایات دسـتگاه حاکم را بر ملا کنند و در این صورت نه تنها تقیّه حرام نیست، بلکه اگر تقیّه کنند مرتکب گناه بزرگ و نابخشودنی شده‌اند! «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۹ آیات فضائل اهل البیت علیهم السلام

۳ آیه مباهله

اشاره

۳ آیه مباهله فَمَنْ حاجَّکَ فِیهِمِنْ بَعْدِ ما جائَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْنائَنا وَأَبْناءَکُمْ وَنِسائَنا وَنِساءَکُمْ وَأَنْفُسَـنا وَأَنْفُسَـکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ «سوره آل عمران، آیه ۶۱» آیـات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۱ آیه مباهله فَمَنْ حاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جائَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَـدْعُ أَبْنائَنا وَأَبْناءَکُمْ وَنِسائَنا وَنِساءَکُمْ وَأَنْفُسَـنا وَأَنْفُسَـکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ «سوره آل عمران، آیه ۶۱» هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز بر خیزند، به آنها بگو: بیائیـد ما فرزنـدان خود را دعوت کنیم، شـما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نمائیم، شـما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم!

دورنمای بحث

دورنمای بحث آیه مباهله یکی دیگر از آیات مربوط به ولایت امیر المؤمنین علیه السـلام و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام است. این آیه شـریفه، که موضوع آن مباهله مسـلمانان با مسیحیان نجران است، از سویی حقّانیّت اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ثابت می‌کند و از سوی دیگر، رفعت مقام و علوّ درجه اهل بیت پیامبر علیهم السلام را بیان می‌دارد و از سوی سوم، می‌توان توسّط آن ولایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام را به اثبات رساند.

مقدّمه

اشاره

مقدّمه قبل از شروع به تفسیر آیه شریفه مباهله، تذکّر دو نکته لازم و ضروری است: آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۲

۱. مباهله آخرین حربه

۱. مباهله آخرین حربه آیات ۳۵ تا ۶۰ سوره آل عمران پیرامون حضرت عیسای مسیح علیه السلام سخن می گوید. در این بیست و شش آیه، از تولّد حضرت عیسی علیه السلام، مقامات آن حضرت، شخصیّت مادرش، فضایل حضرت مریم علیها السلام، گفتگوی او با فرشتگان، مائده آسمانی، و مسائل دیگر بحث شده است. خداوند پس از این بحث طولانی درباره حضرت عیسی علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید که اگر مسیحیان پس از بیان همه این امور و بحث‌های مستدلّ و منطقی بازهم زیر بار نرفتند و اسلام را نپذیرفتند، راه متفاوت دیگری در بر خود با آنها انتخاب کن، با آنها مباهله کن، تا حق روشن شود.

۲. مباهله یعنی چه؟

۲. مباهله یعنی چه؟ مباهله از مادّه «بَهْل» گرفته شده است. و «بَهْل» در لغت عرب به معنای رها کردن است. شترها وقتی بچّه‌دار می‌شوند پستانهای آنها را می‌بندند تا بچّه شتر همه شیر مادر را نخورد و مقداری برای صاحب شتر باقی بماند؛ ولی گاهی پستانها را باز می کنند تا بچّه شتر هر چه میل دارد بخورد، عرب به چنین شتری که پستانهایش باز شده «ابل باهل» می گوید، یعنی شتری که شیرش رها شده تا بچّه‌اش از آن استفاده کند. و امّا در اصطلاح، معنای دیگری دارد و آن این که: هرگاه دو نفر بعد از بحث‌های منطقی و استدلالهای عقلی و برهانهای روشن، نتوانستند یکدیگر را قانع کنند، در اینجا هر کدام در حقّ دیگری نفرین می کند و چنین می گوید: «اگر من بر حق هستم و تو خلاف می گویی به مجازات الهی گرفتار شوی» و دیگری هم همین را تکرار می کند. به چنین کاری با حصول شرائطش «مباهله» می گویند. ارتباط معنای لغوی و اصطلاحی «مباهله» با یکدیگر روشن است؛ زیرا در مباهله شخصی که مدّعی است حق می گوید طرف دیگر را رها می کند و امر او را به خداوند محوّل و واگذار می‌نماید. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۳

شرح و تفسیر

دعوت به مباهله

دعوت به مباهله «فَمَنْ حاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ»- ای پیامبر ما! هر یک از نصاری و مسیحیان پس از این همه بحث و مباحث مربوط به عیسی بن مریم علیهما السلام و استدلالهای متقن و متین پیرامون شئون مختلف آن حضرت، اگر همچنان به لجاجت خود ادامه دادند، و عناد و لجاج بسان حجاب و پرده مانع راهیابی آنها به سوی حقّ و حقیقت شد، راه دیگری در ادامه دعوت آنها به سوی حق انتخاب کن و با آنها مباهله کن. «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ»- در این قسمت از آیه، افرادی که باید در مراسم مباهله شرکت کنند مشخّص می‌شود. پیامبر ما! به آنها بگو که از سوی هر یک از طرفین مباهله، باید چهار گروه در این مراسم شرکت کنند: ۱- رئیس مسلمانان، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رئیس مسیحیان نجران. ۲- فرزندانمان و فرزندان شما. ۳- زنان ما و زنان شما. ۴- نفوس ما و نفوس شما. در مباحث آینده پیرامون این که مراد از «ابنائنا» و «نسائنا» و «انفسنا» چیست؟ بطور مفصّل بحث خواهیم کرد. «ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ»- پس از این که افراد خاصّی- که در بالا ذکر شد- از طرفین جهت مراسم مباهله حاضر شدند، مباهله به این شکل انجام می‌شود که هر کس

دروغ بگوید و در ادّعای خود کاذب باشد، لعنت و عذاب الهی گریبانگیر او شود، تا بدین وسیله حقیقت برای مردم روشن شود.

آیا مباهله انجام شد؟

آیا مباهله انجام شد؟ سؤال: آیا مراسم مباهله طبق آداب و شرایطی که قرآن فرموده، انجام شد؟ آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۴ در صورت انجام، نتیجه و آثار مباهله چه بود؟ پاسخ: قرآن در این مورد ساکت است، و از آیات این کتاب الهی نمی‌توان استفاده کرد که مراسم مباهله انجام شد یا نه، ولی این داستان در تاریخ اسلام بسیار معروف است. طبق آنچه در تاریخ آمده، پیامبر صلی الله علیه و آله جریان مباهله و چگونگی آن را با مسیحیان نجران در میان گذاشت و روزی را جهت انجام مباهله معیّن کرد. اسقف اعظم مسیحیان- که بالاترین مقام مذهبی مسیحیان است- به آنها گفت: «برای مباهله آماده گردید، و در روز موعود حاضر شوید، اگر پیامبر اسلام در روز مباهله با اصحاب و یاران سرشناس و شخصیّت‌های معروف مسلمانان آمد، با او مباهله کنید؛ امّا اگر به منظور مباهله با زن و بچّه آمد، از مباهله با او خودداری کنید. چرا؟ چون در صورت اوّل معلوم می‌شود در نبوّت خود صادق نیست و در این صورت مغلوب می‌شود، ولی در صورت دوم معلوم می‌شود که با خداوند ارتباطی دارد که با توکّل بر او به میدان آمده است.» به هر حال، روز موعود فرا رسید، مسیحیان مشاهده کردند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دست دو پسر بچّه، حسن و حسین علیهم السلام را گرفته و به همراه علی و فاطمه علیهم السلام می‌آید. اسقف اعظم مسیحیان وقتی این صحنه را مشاهده کرد گفت: «من صورتهایی می‌بینم که اگر دعا کنند حتماً به هدف اجابت می‌رسد و همه شما نابود می‌شوید. «۱» از مباهله خودداری کنید و به مسلمانها اعلان کنید که حاضریم به صورت یک اقلّیت سالم در کنار شما زندگی کنیم و مالیات لازم را نیز می‌پردازیم.» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۵ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواسته آنها را پذیرفت و از مباهله صرفنظر کرد. داستان مباهله- بصورت مختصر که گذشت- در همه تواریخ اسلامی ثبت شده است. أبو بکر جصّاص از علمای قرن چهارم هجری در دو کتابش دو عبارت زیبا و جالب در این زمینه دارد: ۱- وی در کتاب «احکام القرآن» می‌گوید: إنّ رواهٔ السّیر و نقلهٔ الاثر لم یختلفوا فی أنّ النّبی صلی الله علیه و آله أخذ بید الحسن و الحسین و علی و فاطمهٔ و دعا النصاری الّذی حاجّوه الی المباهله «۱» راویان تاریخ و ناقلان آثار و اخبار و مورّخان هیچ گونه اختلافی ندارند در این که پیامبر در روز مباهله در حالی که دست حسن و حسین را به دست داشت و علی و فاطمه همراهش بودند، برای مباهله با نصاری حاضر شد و مسیحیان نجران را به مباهله دعوت کرد. ۲- نویسنده مذکور در کتاب «معرفهٔ علوم الحدیث» می‌گوید: قد تواترت الاخبار فی التّفاسیر عن عبد الله بن عبّاس و غیره أنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله أخذ یوم المباهلهٔ بید علی و الحسن و الحسین و جعلوا فاطمهٔ ورائهم ثم قال: هؤلاء أبنائنا و أنفسنا و نسائنا «۲» روایاتی که عبد الله بن عبّاس و دیگران، از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله (در شأن نزول آیه مباهله) نقل کرده‌اند، متواتر است. مضمون این اخبار چنین است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز مباهله علی و حسن و حسین را به همراه داشت و فاطمه در پشت سر آنها حرکت می‌کرد و با این افراد جهت مباهله حاضر شد و فرمود: اینها «فرزندان ما» و «نفوس ما» و «زنان ما» هستند. بنابراین، روایات و احادیث بسیار زیادی در شأن نزول و تفسیر آیه مباهله وارد شده است. در اینجا برای نمونه فقط به یک روایت اکتفا می‌کنیم: در بخش «فضائل الصّحابه» کتاب صحیح مسلم، روایت جالب و تکان‌دهنده‌ای آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۶ به نقل از سعد بن ابی وقاص نقل شده است: سعد می‌گوید: به ملاقات معاویه رفتم، معاویه گفت: شنیده‌ام که تو علی را لعن نمی‌کنی! چرا علیّ بن أبی طالب را سبّ و ناسزا نمی‌گوئی؟ «۱» سعد در پاسخ خطاب به معاویه «لعنهٔ اللّه علیه» گفت: من سه جمله از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام شنیده‌ام که مانع اجابت تقاضای تو می‌شود: الف- هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله عازم جنگ تبوک بود و علی را به عنوان جانشین خود در مدینه تعیین کرد، علی از آن حضرت پرسید: چرا مرا در مدینه می‌گذارید و به همراه خود به جنگ نمی‌برید؟ حضرت فرمود: «آیا راضی نیستی که نسبت تو به من همچون نسبت هارون

به موسی باشد؛ همانگونه که هارون برادر و جانشین موسی بود، تو هم برادر و جانشین من هستی.» ب- در جنگ خیبر افراد مختلفی برای فتح قلعه خیبر رفتند و ناامید برگشتند تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از شبها فرمود: «فردا پرچم را به مردی خواهم داد که از مبارزه خسته نمی‌شود و به دشمن پشت نمی‌کند!» همه اصحاب منتظر بودند تا ببینند منظور حضرت کیست؟ پیامبر نگاهی به اصحاب کرد و همه را از نظر گذراند، امّا علی را ندید، سؤال کرد علی کجاست؟ گفتند: او مبتلی به چشم درد است و مشغول استراحت می‌باشد. فرمود: «علی را حاضر کنید!» علی به خدمت پیامبر آمد، حضرت مقداری از آب دهانش را به چشم علی مالید، چشم علی به برکت آب دهان پیامبر و به اذن خدا خوب شد و سپس پرچم را به او داد و علی علیه السلام طیّ ماجرای جالبی قلعه خیبر را فتح کرد! آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۷ ج- در داستان مباهله، پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام به استقبال مسیحیان نجران رفت و آماده مباهله شد. سعد پس از بیان مطالب فوق به معاویه گفت: معاویه! آیا با این فضائلی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد علی شنیده‌ام می‌توانم او را لعن کنم؟! معاویه «لعنهٔ اللّٰه علیه» ساکت شد و از گفته خود پشیمان گشت. «۱»

«ابنائنا»، «نسائنا» و «انفسنا» کیانند؟

«ابنائنا»، «نسائنا» و «انفسنا» کیانند؟ در این که منظور از «نسائنا» تنها دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، ظاهراً هیچ اختلافی بین ما و برادران سنّی وجود ندارد، همانگونه که علماء شیعه و اهل سنّت بالاتّفاق «ابنائنا» را به حسن و حسین علیهما السلام تفسیر کرده‌اند و در این نکته که امام حسن و امام حسین علیهما السلام، مشمول ابنائنا هستند اختلاف نظری ندارند. بنابراین محور اصلی و مرکزی بحث پیرامون تفسیر «انفسنا» می‌باشد، بدین جهت لازم است بحث بیشتری پیرامون این جمله داشته باشیم. مرحوم قاضی نور اللّٰه شوشتری، در کتاب ارزشمندش، احقاق الحق، می‌فرماید: اجمع المفسّرون علی ان «ابناءنا» اشارهٔ الی الحسن و الحسین علیهما السلام و «نسائنا» اشارهٔ الی فاطمه علیها السلام و «انفسنا» اشارهٔ الی علی علیه السلام مفسّران قرآن مجید (از شیعه و اهل سنّت) اجماع و اتّفاق نظر دارند که منظور از «ابنائنا» حسن و حسین علیهما السلام، و مراد از «نسائنا» فاطمه زهرا علیها السلام و منظور از «انفسنا» علی علیه السلام می‌باشد. آیهٔ اللّٰه العظمی مرعشی- رحمهٔ اللّٰه علیه- در پاورقی این کتاب از حدود شصت کتاب (از کتب اهل سنّت) مطلب فوق را نقل می‌کند. «۲» معنای این سخن آن است که مطلب بقدری واضح و روشن است که در تمام کتب اهل سنّت منعکس شده است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۸ ولی متأسّفانه علی‌رغم این همه روایات، افراد کمی از مفسّران اهل سنّت، که گرفتار تعصّب بیجا و تفسیر به رأی شده‌اند، در تفسیر آیه شریفه مطالب حیرت‌آوری گفته‌اند؛ به دو نمونه آن توجّه کنید: ۱- آلوسی در روح المعانی پس از اعتراف به این که به غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کس دیگری در داستان مباهله همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است و با تأکید بر این که هیچ انسان مؤمنی نباید در این مسأله شک کند، به بیان استدلال علماء شیعه می‌پردازد و مدّعی می‌شود که منظور از «انفسنا» خود پیامبر است و «علی» جزء «ابنائنا» است؛ زیرا در ادبیّات عرب به داماد هم پسر گفته می‌شود!» «۱» پاسخ این سخن بسیار روشن است؛ زیرا طبق این آیه شریفه پیامبر از «ابنائنا» و «انفسنا» و «نسائنا» دعوت کرده است. اگر منظور از «أنفسنا» خود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، آیا دعوت از خویشتن معنی دارد؟ با توجّه به این که قرآن مجید فصیح ترین سخنان است، قطعاً چنین مطلب غیر فصیحی نمی‌گوید و به پیامبر دستور نمی‌دهد که از خویشتن دعوت کند. پس قطعاً منظور از «انفسنا» خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. علاوه بر این، ما در ادبیّات عرب ندیده‌ایم که به داماد، پسر خطاب شود و چنین استعمالی بسیار نامأنوس و مجازی می‌باشد. از چنین اظهار نظرهایی زیاد تعجّب نکنید؛ این، نتیجه تعصّب‌های بیجاست؛ این گونه تعصّبها بجائی می‌رسد که بعضی از اشخاص حاضر هستند برای حفظ عقائد نادرست خود، حتّی مطالبی را بر قرآن تحمیل کنند! ۲- عجیب‌تر از سخن آلوسی، نظریّه محمّد عبده در المنار است. وی در کتاب

المنار، هنگامی که به تفسير آيه مباهله می‌رسد، می‌نويسد: الرّوايات متّفقهٔ علی أنّ النّبی صلی الله عليه و آله اختار للمباهلهٔ عليّاً و فاطمهٔ و ولديهما و يحملون کلمهٔ نسائنا علی فاطمهٔ و کلمهٔ انفسنا علی عليٍّ فقط و مصادر هذه الرّوايات الشّيعهٔ و مقصدهم منها معروف «۲» آيات ولايت در قرآن، ص: ۲۰۹ احاديث و روايات اتّفاق دارند که پيامبر صلی الله عليه و آله برای مباهله علی و فاطمه و دو پسر آنان را انتخاب کرد. و کلمه «نسائنا» در آيه شريفه بر فاطمه و کلمه «انفسنا» بر «علی» حمل شده است؛ البتّه مستند اين روايات و منبع آن، شيعيان است و هدف آنها از اين گونه روايات روشن است! واقعاً اين سخن از محمّد عبده عجيب است و صدر و ذيل آن متناقض می‌باشد زيرا در ابتدای سخن ادّعای اتّفاق و اجماع روايات می‌کند و در ذيل آن، همه آنها را به شيعه نسبت می‌دهد! علاوه بر اين که (همانگونه که گذشت) سخن ذيل صحيح نيست، چون بيشتر روايات مذکور- بر خلاف ادّعای ايشان- از اهل سنّت نقل شده است. در مقابل اين سخنان بی‌اساس جز تأسّف و افسوس چيزی نمی‌توان گفت. به هر حال، آيه مباهله، با توضيحاتی که گذشت، از آيات محکم و صريحی است که دلالت روشنی بر ولايت امير مؤمنان عليه السلام و فرزندانش عليهم السلام دارد. سؤال: درست است که آيه مباهله فضيلت و افتخاری برای امير المؤمنين، علیّ بن أبی طالب عليه السلام، محسوب می‌شود؛ ولی چه ارتباطی با مسأله ولايت و رهبری آن حضرت دارد، که شما در اينجا به عنوان يکی از آيات مربوط به ولايت مورد بحث قرار داده‌ايد؟ پاسخ: همانگونه که گذشت منظور از «أنفسنا» در آيه مباهله، شخص حضرت علی عليه السلام است. اين که پيامبر صلی الله عليه و آله، علی عليه السلام را جان خود خوانده، و او را «نفس» خويش خطاب کرده، آيا معنای حقيقی مراد است، يا تنزيل مقامی منظور است؟ بدون شک معنای حقيقی منظور نيست؛ يعنی «علی» پيامبر نيست! بلکه منظور اين است که علی عليه السلام در فضائل و کمالات و مقامات همچون پيامبر صلی الله عليه و آله است، در شجاعت و رشادت و شهامت و تقوا و ايثار و خلاصه تمام کمالات و مقامات مانند پيامبر اسلام صلی الله عليه و آله است. نتيجه اين که علی عليه السلام در مقامات و کمالات نازل منزله پيامبر صلی الله عليه و آله و تالی‌تلو اوست. آيات ولايت در قرآن، ص: ۲۱۰ با توجّه به اين مطلب اگر قرار باشد پس از پيامبر صلی الله عليه و آله خليفه و جانشينی برای آن حضرت از سوی خداوند انتصاب شود، يا امّت اسلامی کسی را برای اين منظور انتخاب کنند، آيا نبايد شخصی را انتخاب کنند که همطراز پيامبر، يا در مرحله بعد از آن حضرت باشد؟ آيا نبايد شخصی منتخب مردم يا منصوب الهی باشد که در فضائل و کمالات، مخصوصاً تقوا و عصمت، همچون پيامبر اسلام صلی الله عليه و آله باشد؟ و اگر با وجود چنين شخصی، اشخاص ديگری انتخاب شوند، آيا عقل چنين کاری را قبيح و زشت نمی‌شمرد؟ بنابراين، از انطباق جمله «انفسنا» به شخص «علیّ بن أبی طالب عليه السلام» می‌توان پلی به سوی ولايت و امامت زد و بدين وسيله ولايت را ثابت کرد. پروردگارا! ما را قدردان نعمت بی‌بديل و بزرگ ولايت اهل البيت عليهم السلام، قرار ده و لطف و عنايت آن بزرگواران را در دنيا، و شفاعتشان را در عُقبی، شامل حالمان بگردان. *** آيات ولايت در قرآن، ص: ۲۱۱ آيات فضائل اهل البيت عليهم السلام

۴ آيات سوره دهر

اشاره

۴ آيات سوره دهر انَّ الْابْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً* عَيْناً يَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَها تَفْجيراً* يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطيراً* وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِه مِسْكيناً وَ يَتيماً وَ اسيراً* انَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُريدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً* انَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَريراً «سوره انسان، آيات ۵ تا ۱۰» آيات ولايت در قرآن، ص: ۲۱۳ آيات سوره دهر انَّ الْابْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً* عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجّرُونَهَا تَفْجيراً* يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً* وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ اسِيراً* انَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً* انَّا نَخَافُ مِنْ

رَبِّنَا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه‌ای که بندگان خاصّ خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند. آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می‌ترسند، و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند. (و می‌گویند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. ما از پروردگارمان خائفیم، در آن روزی که عبوس و سخت است! «سوره دهر (انسان)، آیات ۵ تا ۱۰»

دورنمای بحث

دورنمای بحث یکی از فضایل مهمّ و عبرت‌آموز حضرت علی علیه السلام، بلکه از فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، در آیات سوره انسان مطرح شده است. هیجده آیه از سی و یک آیه این سوره، پیرامون این فضیلت بی‌نظیر سخن می‌گوید. بخشی از آیات هیجده‌گانه فوق، پیرامون اصل ماجرا سخن می‌گوید و چهارده آیه دیگر در مورد آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۴ جزاء و پاداش عمل بزرگ آن خانواده گرانقدر بحث می‌کند. شرح این مطالب در مباحث آینده خواهد آمد.

شأن نزول

شأن نزول کتاب‌های فراوانی شأن نزول آیات مورد بحث را مطرح کرده‌اند. مرحوم علّامه امینی در الغدیر شأن نزولی را که خواهیم آورد از ۳۴ کتاب از کتب اهل سنّت «۱»، و مرحوم قاضی نور اللَّه شوشتری از ۳۶ کتاب از کتاب‌های آنان این مطلب را نقل کرده است. «۲» بنابراین شأن نزولی که می‌آید در سرحدّ تواتر است. خلاصه شأن نزولی که مورد اتّفاق تمام منابع فوق است به شرح زیر است: امام حسن و امام حسین علیهما السلام در سنّ طفولیّت بیمار شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عیادت فرزندان بیمارش به خانه علی و فاطمه علیهما السلام آمد، آن حضرت هنگامی که بیماری نوه‌های عزیزش را مشاهده کرد، خطاب به علی علیه السلام فرمود: «نذری کنید، تا خداوند بیمارانتان را شفا دهد!» علی علیه السلام بلافاصله عرض کرد: «خداوندا! اگر فرزندانم شفا یابند، سه روز روزه می‌گیرم.» فاطمه علیها السلام نیز به همین شکل نذر کرد؛ حتّی امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۵ - علی رغم این که سنّ آنها کم بود- به تبعیّت از پدر و مادر به همان شکل نذر نمودند. فضّه (خادمه) که در آنجا حاضر بود نیز- احتمالًا- به همان شکل نذر کرد. طولی نکشید که کسالت آن دو ریحانه پیامبر برطرف شد و بنا شد که اهل البیت علیهم السلام نذرشان را ادا کنند. روز اوّل روزه گرفتند؛ علی علیه السلام برای افطار این سه روز مقداری جو تهیّه کرد، آن را آرد کردند و به سه قسمت تقسیم کردند، قسمتی از آن را جهت تهیّه نان برای افطار روز اوّل خمیر کردند و به تعداد افراد روزه‌دار، نان جو تهیّه نمودند. به هنگام افطار صدایی از پشت درب حیاط منزل شنیده شد، اهل خانه به بیرون از خانه آمدند، شخصی را ملاحظه کردند که اینگونه آنها را خطاب کرد: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اهْلَ الْبَیْتِ» سپس عرض کرد: «من شخص محتاج، نیازمند و مسکینی هستم، به من کمک کنید.» حضرت علی علیه السلام نانی که سهم خودش بود را به آن فقیر داد، فاطمه علیها السلام نیز چنین کرد؛ بقیّه اعضای خانواده هم سهمیّه خویش را به آن مسکین دادند و آن شب با آب افطار کردند. «۱» روز بعد هم روزه گرفتند و با ۱/۳ دیگر از آرد جو نان تهیّه کردند؛ آماده خوردن افطاری بودند، باز صدای شخصی را از خارج منزل شنیدند، که می‌گوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اهْلَ الْبَیْتِ»، به خارج منزل رفتند. از او پرسیدند: تو کیستی و چه حاجتی داری؟ گفت: «یتیمی از یتیمان این شهر هستم، گرسنه‌ام سیرم کنید»، باز علی علیه السلام سهم خویش را به آن یتیم داد و بقیّه نیز همین کار را در کمال اخلاص و جهت رضای آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۶ خدا انجام دادند؛ و همچون شب اوّل با آب افطار کردند! روز سوم را نیز طبق نذری که داشتند روزه گرفتند و همان داستان روز اوّل و دوم تکرار شد و این بار شخص اسیری «۱» تقاضای کمک کرد،

حضرت علی علیه السلام و تمام اعضای خانواده، افطاری خویش را به آن شخص اسیر دادند؛ و سومین شب را هم با آب افطار کردند و بدین ترتیب به نذر خویش وفا نمودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز بعد امام حسن و امام حسین علیهما السلام را، در حالی که رنجور و ضعیف شده بودند و از شدّت ضعف به خود می‌لرزیدند مشاهده کرد و از این وضع ناراحت شد و از سوی دیگر چشم‌های گودرفته فاطمه علیها السلام بر ناراحتی و حزن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افزود، از علی علیه السلام پرسید: یا علی! چرا بچّه‌ها این قدر ضعیف و رنجور شده‌اند؟ چرا رنگ دخترم فاطمه پریده است؟ حضرت علی علیه السلام جریان را برای آن حضرت بازگو کرد، در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیات سوره انسان را آورد.

شرح و تفسیر

ویژگیهای پنج‌گانه اهل البیت علیهم السلام

اشاره

ویژگیهای پنج‌گانه اهل البیت علیهم السلام چهار آیه از آیات هیجده‌گانه در مورد اصل کار این خاندان بزرگوار بحث می‌کند، و چهارده آیه دیگر به بیان اجر و پاداش این ایثار به یادماندنی و بی‌نظیر می‌پردازد. ابتدا به شرح و تفسیر چهار آیه اوّل توجّه کنید؛ در این آیات، پنج ویژگی بارز اهل البیت علیهم السلام مطرح شده است: آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۷ .

۱. وفای به عهد و پیمان

۱. وفای به عهد و پیمان «یُوفُونَ بِالنَّذْرِ»- اوّلین کار با ارزش این خاندان، که باید سرمشق همه شیعیان باشد، این است که به نذر خویش عمل کردند. امّا بعضی از شیعیان به هنگام زحمت و رنج و بلا و مصیبت و بیماری و کسالت نذر می‌کنند، ولی هنگامی که مشکلاتشان برطرف می‌شود و زمان عمل به نذر فرامی‌رسد، به بهانه‌های مختلف از عمل کردن به نذر شانه خالی می‌کنند؛ گاه در اجرای صحیح صیغه نذر شک می‌کنند! گاه در اصل خواندن صیغه نذر تردید می‌نمایند! و خلاصه، به هر بهانه‌ای از عمل به نذر خودداری می‌کنند. مانند آن شخصی که در یک موقعیّت خطرناکی گرفتار شده بود، به گونه‌ای که احتمال زنده ماندنش بسیار کم بود. در آن حال خطر، نذر سنگینی کرد و اتّفاقاً نجات یافت، وقتی که از خطر جست خطاب به امامزاده‌ای که برای او نذر کرده بود گفت: ای امامزاده! من در آن لحظات خطرناک از ترس جانم چنین نذر سنگینی کردم، شما چرا باور کردید و مرا نجات دادید؟! آری، بعضی از ما مسلمانان مصداق این آیه شریفه هستیم: فَاذا رَکِبُوا فِی الْفُلْکِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ فَلَمَّا نَجّاهُمْ الَی الْبَرِّ اذاهُمْ یُشْرِکُونَ «۱» هنگامی که سوار کشتی می‌شوند (و امواج خطر از هر طرف آن‌ها را تهدید به مرگ می‌کند) خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ امّا هنگامی که خداوند آنان را به خشکی می‌رساند و نجات می‌دهد، باز مشرک می‌شوند! امّا اهل البیت علیهم السلام اینگونه نبودند و نه تنها به نذرهای خویش، بلکه به تمام تعهّداتشان عمل می‌کردند؛ چرا که یکی از نشانه‌های ایمان «۲» و علامت‌های مسلمان حقیقی، وفای به عهد و نذر و تعهّدات است؛ هر چند به زیان انسان باشد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۸

۲. ترس از قیامت

۲. ترس از قیامت «وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطیراً»- دومین ویژگی بارز اهل البیت علیهم السلام، که خداوند متعال در این حادثه به آن اشاره کرده، این است که: «آن‌ها از معاد و روز قیامت می‌ترسند.» البتّه نه به خاطر این که در آن روز ظلمی به کسی می‌شود، بلکه از دادگاه عدل الهی می‌ترسند؛ زیرا تمام اعمال انسان، از ریز و درشت، در این دادگاه مورد بازخواست قرار می‌گیرد. دادگاهی که دو آیه شریفه «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ* وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَهُ» ملاک آن است، واقعاً ترس دارد؛ زیرا در این دادگاه مو را از ماست می‌کشند، هر چند به اندازه سر سوزنی به کسی ظلم نمی‌شود. آری، دادگاه عدل الهی در روز قیامت گسترده و فراگیر است و شامل مرد و زن، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، فقیر و غنی، عالم و جاهل و خلاصه، همه انسان‌ها می‌شود. ایمان و اعتقاد به چنین دادگاهی انسان را در خوف و ترس قرار می‌دهد.

۳. رسیدگی به نیازمندان

۳. رسیدگی به نیازمندان «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ اسِیراً»- ویژگی سوم اهل البیت علیهم السلام در این آیات شریفه، که محور اصلی این بحث است، رسیدگی به نیازمندان جامعه می‌باشد. این خاندان بزرگوار حتّی آنچه را خود به آن نیاز دارند در اختیار فقرا و نیازمندان قرار می‌دهند. به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» کمک می‌کنند. در این آیه شریفه بر روی سه گروه نیازمند اجتماعی انگشت گذاشته شده است. الف- «مسکین»؛ این کلمه از مادّه «سکون» است، یعنی فقر و تنگدستی به گونه‌ای مسکین را تحت فشار قرار داده، که زمین‌گیر شده و به زمین چسبیده است! مسلمانان و مؤمنان باید دست محرومان، فقراء و نیازمندان که قادر بر تهیّه نیازهای اوّلیّه خویش نیستند را بگیرند و از امکانات و نعمت‌هایی که خداوند در اختیار آن‌ها نهاده، نیازمندان را بهره‌مند سازند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۹ ب- «یتیم»؛ یتیم کسی است که سرپرست خویش را از دست داده است. یتیم هر چند ممکن است از نظر مادّی نیازمند نباشد، ولی از نظر روحی نیازمند عاطفه و محبّت می‌باشد. در یکی از زلزله‌های ویرانگر اخیر، که تلفات سنگینی داشت، از یک خانواده پرجمعیّت ۵۰ نفری، یک نفر زنده مانده بود! این شخص پدر، مادر، خواهران، برادران، عموها، عمّه‌ها، خاله‌ها، دایی‌ها و خلاصه تمام کسانش را از دست داده بود، چنین شخصی سخت نیازمند عاطفه و محبّت است و گرنه همین درد او را از پای درمی‌آورد. ج- «اسیر»؛ اسیر معنای روشن و واضحی دارد و به کسی گفته می‌شود که از خانه، کاشانه، خانواده، شهر و دیار خود دور افتاده و در شهری دیگر غریب و تنها و بی‌چیز مانده است. اسیر امکان دارد در وطن خود فرد ثروتمند و متمکّن و پولداری باشد، ولی پس از اسارت همانند سایر نیازمندان، مستحقّ کمک و محبّت است. خلاصه این که، انسان مؤمن و مسلمان باید در حدّ امکانات و توانایی‌اش به تمام اقشار آسیب‌پذیر جامعه کمک کند. امروزه بعضی از گروه‌های اجتماعی سه‌گانه فوق، که مورد لطف خاندان اهل البیت علیهم السلام قرار گرفته بودند، وجود ندارد؛ ولی گروه‌های نیازمند دیگری هستند که شدیداً محتاج کمک هستند؛ سرطانی‌ها؛ جذامی‌ها؛ و دیگر بیماران صعب العلاج؛ زندانی‌ها؛ دختران بی‌جهیزیّه‌ای که به خاطر نداشتن جهیزیّه امکان ازدواجشان فراهم نیست و دیگر گروه‌های نیازمند، باید مورد لطف و عنایت قرار گیرند. خدایا! خاندان علی علیه السلام چگونه ایثارگری می‌کردند! آیا ما هم اینگونه هستیم؟ آیا می‌دانیم همسایگان ما در چه وضعی به سر می‌برند؟ آیا خبر داریم همسایگان ما چگونه افطار و سحر خود را می‌گذرانند؟ آیا از وضع اقوام و بستگان و آشنایان اطّلاعی داریم؟ اگر پاسخ این سؤالات- خدای ناکرده- منفی باشد، آیا می‌توانیم ادّعا کنیم که شیعه هستیم؟ آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۰

۴. اخلاص

۵. خوف از خداوند!

۵. خوف از خداوند! «انَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً»- پنجمین ویژگی آنان خوف از خداست، شاید بپرسید: در ویژگی دوم خوف از معاد و قیامت مطرح بود و اینجا از خوف خداوند سخن به میان آمده است، آیا این دو با هم متفاوت است؟ پاسخ: لازم نیست خوف از خدا به خاطر ترس از جهنّم و قیامت و عذاب‌های هولناک و دردآور آن باشد، بلکه ممکن است خوف از عظمت خدا باشد. وقتی انسان مؤمن به عظمت خداوند فکر می‌کند، ترس سراسر وجودش را فرامی‌گیرد و بدنش به لرزه درمی‌آید، همان‌گونه که وقتی به ملاقات شخصیّت مهمّی می‌رود و می‌خواهد مطلبی را به او بگوید، ممکن است عظمت آن شخصیّت، او را آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۱ بگیرد و قادر به سخن گفتن نباشد؛ هر چند آن شخصیّت، انسانی بسیار مهربان و خوش اخلاق و خوش برخورد باشد. بنابراین، ویژگی پنجم چیزی غیر از ویژگی دوم است و خوف از خدا به معنای خوف از عظمت و بزرگی خداوند مهربان است

آیات پاداش

اشاره

آیات پاداش همان‌گونه که گذشت چهارده آیه از آیات هیجده‌گانه سوره دهر، که مربوط به داستان ایثار و اطعام خاندان علی علیه السلام است، از پاداش‌های فراوان این ایثار بی‌نظیر سخن می‌گوید؛ به یقین در هیچ کجای قرآن مجید و برای هیچ عملی، این قدر پاداش مطرح نشده است؛ به یک معنی ۱۵ پاداش پشت سر هم بیان شده است و اگر ریزه‌کاری‌ها را در نظر بگیریم می‌توانیم پاداش‌های ذکر شده در این آیات چهارده‌گانه را به ۲۰ پاداش برسانیم! این پاداش‌ها را در ضمن ۱۲ شماره ذکر می‌کنیم؛ امّا قبل از بیان و شرح این پاداش‌ها، تقدیم مقدّمه‌ای لازم و ضروری است:

مقایسه پاداش‌های دنیا و آخرت!

مقایسه پاداش‌های دنیا و آخرت! بدون شک پاداش‌های آخرت متفاوت از پاداش‌های دنیاست؛ زیرا هر چند برای شرح و توضیح آن پاداش‌ها، از قالب‌ها و الفاظ دنیوی استفاده شده است، ولی مفهوم و محتوای آن ماهیّت اخروی دارد. بنابراین، آنچه از نعمت‌های اخروی می‌شنویم و تصوّر می‌کنیم، تنها شبحی از واقعیّات جهان آخرت است و نباید انتظار داشته باشیم که بتوانیم در این دنیا حقیقت نعمت‌های آن جهان را درک کنیم. همان‌گونه که جنین در شکم مادر، هر چند أبو علی سینا باشد، نمی‌تواند حقایق دنیا را درک و تصوّر کند؛ هر چند مادرش بتواند به احسن وجه برایش بیان کند؛ تنها ممکن است شبحی از حقایق دنیا را تصوّر کند. به همین جهت، در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۲ انَّ اللَّهَ يَقُولُ: اعْدَدْتُ لِعِبادِيَ الصَّالِحينَ ما لا عَيْنٌ رَأَتْ، وَ لا اذُنٌ سَمِعَتْ، وَ لا خَطَرَ عَلى قَلْبِ بَشَرٍ «۱» خداوند می‌فرماید: برای بندگان صالحم پاداش‌هایی فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده، و به فکر هیچ بشری خطور نکرده است. بنابراین، ممکن است لفظی در این جهان برای ما معنایی داشته باشد، ولی همان لفظ در مورد نعمت‌های بهشتی معنایی متفاوت و گاه متضاد

داشته باشد. در بحث‌های آینده توضیحات بیشتری در این زمینه خواهد آمد. با توجّه به این مقدّمه به شرح نعمت‌های دوازده‌گانه می‌پردازیم:

نعمت‌های دوازده‌گانه بهشتی!

نعمت‌های دوازده‌گانه بهشتی! ۱. آرامش- «فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً»- اوّلین نعمتی که نصیب آنان می‌شود، نعمت آرامش است. خداوند مشکلات قیامت را از آن‌ها برطرف می‌نماید و آن‌ها را غرق در خوش‌حالی و سرور می‌کند. این که نعمت آرامش را به عنوان اوّلین نعمت مطرح می‌کند، معلوم می‌شود آرامش نعمت گرانسنگی است و حقیقتاً هم چنین است. آرامش در دنیا و آخرت از بزرگترین و مهمترین نعمت‌هاست. کسانی هستند که در دنیا از انواع امکانات برخوردار هستند، ولی آرامش ندارند؛ تمام امکانات و نعمت‌ها، برای چنین انسان‌هایی وسیله عذاب و زجر و شکنجه می‌شود. و لهذا بسیاری از ثروتمندان دست به خودکشی می‌زنند. می‌گویند که در یکی از شهرهای آمریکا جنگلی وجود دارد به نام جنگل خودکشی! که بیشترین مشتری آن جنگل، انسان‌های ثروتمندی هستند که در دنیا به غیر از آرامش همه چیز دارند! در مقابل انسان‌هایی را می‌بینیم که با کمترین امکانات و داشتن حدّ اقلّ نیازهای ضروری و اوّلیّه زندگی، آسوده‌ترین و راحت‌ترین زندگی را دارند، چون در آرامش هستند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۳ اگر بپرسید این نعمت با ارزش و بزرگ را چگونه می‌توان به دست آورد؟ می‌گوییم: خداوند در آیه ۸۲ سوره انعام، نعمت امنیّت و آرامش را در دسترس افراد با ایمان می‌داند: الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا ایمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ الْامْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (آری)، آن‌ها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی و آرامش تنها از آن آن‌هاست، و آن‌ها هدایت یافتگانند. و در آیه ۲۸ سوره رعد یاد خداوند و غافل نشدن از آن، منبع دائمی فیض و برکت و آسایش، و مایه آرامش و امنیّت بیان شده است. ۲. باغ‌های بهشتی- «وَ جَزاؤُهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَریراً»- یکی دیگر از پاداش‌های ابرار، باغ‌هایی از بهشت است، که همه چیز آن با باغ‌های دنیا متفاوت می‌باشد. باغ‌هایی که همواره آب از زیر درختانش جاری است؛ باغ‌هایی که خزانی ندارد و در تمام فصول میوه دارد؛ درختانی که لازم نیست بهشتیان متحمّل زحمت چیدن میوه‌های آن شوند، بلکه هر زمان که اراده کنند شاخه‌های درختان میوه نزد آنان حاضر می‌شود. ۳. آرامش و آسایش- «مُتَّکِئینَ فیها عَلَی الْارائِکِ»- «ارائک» جمع «اریکه» در اصل تختی است که در حجله برای عروس می‌گذارند؛ سپس به تمام تخت‌های زیبا اطلاق شده است. بهشتیان در باغ‌های بهشتی بر تخت‌های زیبایی تکیه می‌زنند و از نعمت‌های بهشتی استفاده می‌نمایند. تعبیر به «متّکئین» تعبیر ظریف و زیبایی است، زیرا انسان وقتی در آرامش باشد و خیالی آسوده داشته باشد، راحت تکیه می‌زند، ولی اگر مضطرب و نگران باشد نمی‌تواند راحت بنشیند و تکیه بزند، بلکه مرتّب این پا و آن پا می‌شود. ۴. فضایی معتدل و هوایی لذّت‌بخش- «لا یَرَوْنَ فیها شَمْساً وَ لا زَمْهَریراً»- هوای بهشت بسیار معتدل است؛ در آنجا نه از آفتاب داغ خبری است، تا نیاز به وسایل خنک‌کننده باشد، و نه سرمای شدیدی است، تا نیاز به وسایل گرم‌کننده آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۴ باشد؛ بلکه همواره هوای بهاری، و همراه با نسیم روح‌نواز فصل بهار می‌باشد. بدون شک در چنین هوای معتدلی، تکیه زدن بر متّکاها، بر روی تخت‌های زیبای بهشتی، در زیر درختان پر از میوه، لذّتی وصف ناشدنی دارد. سؤال: در این آیات وجود خورشید و آفتاب در بهشت نفی شده است، ولی در آیات بعد، از سایه درختان بهشتی سخن به میان آمده است. اگر آفتابی در بهشت وجود ندارد، چگونه سایه درختان مورد بحث قرار گرفته است، آیا این آیات با هم تناقض ندارند؟ پاسخ: اوّلًا: قرآن نمی‌گوید: «در بهشت آفتاب وجود ندارد» بلکه می‌فرماید آفتاب قابل رؤیت نیست، یعنی درختان بهشتی آن قدر متراکم و انبوه هستند که بهشتیان از لابه‌لای این درختان آفتاب را نمی‌بینند. ثانیاً: منظور از این که می‌فرماید: «لا یَرَوْنَ فیها شَمْساً» این است که آفتاب داغ و آزاردهنده‌ای وجود ندارد، امّا وجود آفتاب معتدل را

نفی نمی‌کند. بنابراین، تناقضی در آیات فوق به چشم نمی‌خورد. ۵. سایه‌ها و میوه‌ها- «وَ دانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِیلًا»- سایه‌های درختان بهشتی بر بهشتیان فروافتاده و چیدن میوه‌هایش بسیار آسان است؛ به گونه‌ای که- همان طور که گذشت- بهشتیان متحمّل هیچ زحمتی برای چیدن میوه نمی‌شوند. ۶. خدمتکاران جوان آماده به خدمت- «وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ»- هرگاه بهشتیان چیزی لازم داشته باشند، خدمتکاران جوان بسیار زیبایی در خدمت آن‌ها هستند که همچون مرواریدهای پراکنده‌اند. نیازی نیست این خدمتکارها را صدا کنند؛ زیرا همواره در خدمتگزاری حاضرند. ۷. لباس‌های فوق العاده زیبا- «عالِیَهُمْ ثِیابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ اسْتَبْرَقٌ»- انواع لباس‌های زیبا برای بهشتیان آماده است؛ هم ابریشم نازک و هم ابریشم ضخیم. حتّی لباس‌هایی که در دنیا بر مردان حرام بوده، استفاده از آن لباس‌ها در آخرت مجاز است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۵ ۸. زینت آلات «۱»- «وَ حُلُّوا اساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ»- استفاده از هر نوع زینتی برای آن‌ها جایز است؛ بدین جهت دست‌های بهشتیان با دستبندهایی از نقره تزیین شده است. ۹. وسایل پذیرایی در حدّ اعلی- «وَ یُطافُ عَلَیْهِمْ بِآنِیَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ اکْوابٍ کانَتْ قَواریراً»- نوع ظرفی که انسان غذا را در آن میل می‌کند بسیار مهمّ است. اگر بهترین غذا را در ظرفی آلوده و نامناسب بریزند، اشتهای انسان از بین می‌رود؛ ولی بالعکس، اگر غذای معمولی را در ظرفی زیبا و تمیز و مناسب بریزند، اشتهای آدمی دوچندان می‌شود. بدین جهت انواع ظرف‌های ریز و درشت و زیبا و زینتی، که جنس آن از نقره است، در اختیار بهشتیان قرار می‌گیرد. البتّه نقره آن جهان غیر از نقره دنیاست. آن ظروف نقره همچون بلور شفّاف است! ۱۰. انواع نعمت‌ها- «وَ اذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعیماً»- هنگامی که وارد بهشت می‌شوند و به نعمت‌هایی که در اختیار آنان نهاده نشده می‌نگرند، مشاهده می‌کنند انواع نعمت‌ها، که قابل توصیف نیست، در اختیار بهشتیان نهاده شده است. ۱۱. مالکیّت بزرگ- «وَ مُلْکاً کَبیراً»- بهشتیان از نظر خدمه و امکانات و جایگاه، بقدری امکانات دارند که گویا هر یک از آن‌ها برای خود کشوری مستقل و حکومتی جداگانه دارد. ۱۲. انواع شراب‌های بهشتی- یکی از نعمت‌هایی که خداوند بطور مکرّر در قرآن به بهشتیان وعده داده، انواع شراب‌های بهشتی است. شراب‌هایی که نه تنها عقل و هوش انسان را نمی‌رباید. بلکه شور و نشاط و آرامش می‌آورد. در آیات سوره دهر از سه نوع شراب سخن به میان است: آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۶ الف- شراب کافور- «انَّ الْابْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُوراً»- ابرار و نیکان در بهشت از شرابی می‌نوشند که با عطر خوش کافور آمیخته شده است. کافور در زبان فارسی به همان مادّه ضدعفونی کننده‌ای گفته می‌شود که یکی از غسل‌های میّت را با آبی که با آن مخلوط شده انجام می‌دهند، تا جسد میّت ضدّ عفونی گردد، ولی در لغت عرب معنای وسیع‌تری دارد و به هر چیز معطّر و خوش بویی اطلاق می‌گردد؛ بنابراین، منظور از شراب کافور، شرابی است که عطر مخصوصی دارد، به حدّی که وقتی بهشتیان از آن می‌نوشند از عطرش هم لذّت می‌برند. ب- شراب زنجبیل- «وَ یُسْقَوْنَ فیها کَأْساً کانَ مِزاجُها زَنْجَبیلًا»- زنجبیل در لغت عرب، هم بر معنای معروفش استعمال می‌شود و هم به معنای عطر خاصّی می‌باشد، ولی در اینجا به معنای دوم است. بهشتیان از شرابی که آمیخته با عطر زنجبیل است، نوشانیده می‌شوند. ج- شراب طهور- «وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً»- سومین شرابی که بهشتیان از آن استفاده می‌کنند، شراب طهور است. خداوند خود این شراب را به بهشتیان می‌نوشاند. تعبیراتی که در مورد شراب‌های سه‌گانه آمده قابل دقّت است؛ در مورد شراب کافور تعبیر به «یشربون» شده است؛ یعنی بهشتیان با دست خود این نوع شراب را می‌نوشند. و در مورد شراب زنجبیل تعبیر به «یسقون» شده است؛ یعنی خدمه بهشتی این شراب را به بهشتیان می‌نوشانند. و در مورد شراب طهور تعبیر به «سقاهم ربهم» شده است؛ یعنی خداوند متعال، خود این شراب را به بهشتیان می‌نوشاند!

شراب طهور چیست؟

شراب طهور چیست؟ در روایتی می‌خوانیم که وقتی بهشتیان شراب طهور می‌نوشند: یُطَهِّرُهُمْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ سِوَی اللَّهِ «۱» آیات

ولایت در قرآن، ص: ۲۲۷ همه چیز غیر از خدا از وجودشان پاک می‌شود و تمام هستی بهشتیان عشق و یاد خدا و قرب به آن حضرت می‌شود و ما سوی اللَّه را فراموش می‌کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث دیگری آثار شراب طهور را چنین بیان می‌فرماید: فَيُطَهِّرُ اللَّهُ بِهَا قُلُوبَهُمْ مِنَ الْحَسَدِ «۱» خداوند بر اثر نوشیدن شراب طهور، حسد را از وجود آن‌ها ریشه‌کن می‌کند (آن‌ها دیگر با دیدن مقامات بهشتیانی که در درجات والاتر هستند حسادت نمی‌ورزند). حسد یکی از بلاهای زندگی بشر است. گاه انسان تمام نعمت‌ها را در اختیار دارد، ولی باز تحمّل دیدن راحتی دیگران را ندارد و نمی‌تواند ببیند دیگران هم امکاناتی دارند و آسوده زندگی می‌کنند. حسد بسان زندانی است که آزادی و آسایش و آرامش را از حسود سلب می‌کند. به هر حال، یکی از آثار شراب طهور برطرف کردن و ریشه‌کن نمودن این صفت زشت اخلاقی است. سؤال: نعمت‌های مختلفی در آیات مذکور بیان شده و حتّی ریزه‌کاری‌ها و جزئیّات بعضی از نعمت‌ها به صورت دقیق مطرح گشته است؛ امّا یکی از نعمت‌های بهشتی، که هر زمان قرآن سخن از نعمت‌های بهشتی می‌گوید، آن نعمت قبل از همه نعمت‌ها به ذهن انسان خطور می‌کند، در آیات بالا ذکر نشده است! آری حدس شما درست است، در این آیات از «حور العین» سخنی به میان نیامده است. راستی علّت این امر چیست؟ پاسخ: بعضی از مفسّرین «۲» معتقدند که چون در آیات مذکور سخن از حضرت فاطمه زهراء علیها السلام مطرح شده، خداوند متعال به احترام آن حضرت، نامی از حور العین نبرده است و این خود دلیل دیگری است که شأن نزول این آیات، علی آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۸ و خانواده‌اش می‌باشد. وگرنه مطرح نشدن حور العین در بین نعمت‌های بهشتی، چه دلیل موجّهی می‌تواند داشته باشد؟ خلاصه این که، نعمت‌های دوازده‌گانه‌ای که در ضمن آیات چهارده‌گانه سوره انسان آمده، مختصّ به «ابرار» و «نیکان» است. که در رأس این هرم، حضرت «علی» و «فاطمه» و «حسن» و «حسین» علیهم السلام هستند.

بهانه‌جویی‌ها! و پاسخ آن

اشاره

بهانه‌جویی‌ها! و پاسخ آن متأسّفانه در ذیل آیات مربوط به فضایل اهل البیت علیهم السلام و آیات ولایت و امامت، بهانه‌جویی‌های فراوانی مطرح می‌شود که در سایر آیات قرآن یا مسائل اسلامی، ۱۰۰ ۱ آن هم ملاحظه نمی‌شود! البتّه فلسفه این بهانه‌جویی‌ها مشخّص است؛ زیرا اگر بپذیرند مجموعه این آیات در مورد حضرت علی و سایر ائمّه علیهم السلام است، باید قائل به امامت و خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام و اولادش شوند، چون- همان طور که بارها گفته‌ایم- اگر امامت انتصابی باشد، خداوند هرگز با وجود افضل و اعلم و اشجع و خلاصه، بهترین فرد مسلمان، به سراغ دیگران نمی‌رود، زیرا مقتضی حکمتش چنین است. و اگر انتخابی هم باشد مردم عاقل باید بهترین فرد را انتخاب کنند، و با وجود بهترین، به سراغ دیگران نمی‌روند. و این نتیجه، با پیشداوری‌ها و هوای نفس عدّه‌ای سازگار نیست؛ بدین جهت سعی می‌کنند به شکلی آیات ولایت و فضایل را کم‌رنگ یا بی‌رنگ کنند، تا دچار عذاب وجدان نگردند. بدین خاطر بهانه‌جویی می‌کنند؛ به چند نمونه آن توجّه کنید:

۱. سوره انسان مکّی است!

۱. سوره انسان مکّی است! سوره دهر در مدینه نازل نشده، بلکه مکّی است. و می‌دانیم که امام حسن و امام حسین علیهما السلام در سال دوم و سوم هجرت در مدینه متولّد شدند؛ بنابراین، در زمان نزول سوره دهر هنوز این دو بزرگوار متولّد نشده بودند؛ پس شأن نزول فوق، متناسب با سوره دهر نیست؛ بر این اساس، بعضی گفته‌اند: شأن نزول آیات مذکور بدین شرح است: «غلام سیاهی خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مشرّف شد و عرض کرد: دوست دارم در بهشت در کنار شما باشم! امّا من سیاه و

شما سفید هستید و لهذا این آرزو عملی نیست؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: غصّه نخور، در روز قیامت آن قدر سفید و نورانی می‌شوی که از سال‌ها راه قابل رؤیت خواهی بود. سپس آیات فوق در آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۹ شأن این غلام نازل شد!» «۱» خلاصه این که، با توجّه به مکّی بودن سوره دهر «۲» شأن نزولی که ذکر کرده‌اید متناسب با این سوره نیست. پاسخ: اوّلًا: بسیاری از مفسّران، محدّثان و مورّخان معتقدند که سوره دهر در مدینه نازل شده است و تعداد بسیار اندک و محدود و انگشت‌شماری بر خلاف این دانشمندان نظر داده و مکّی بودن این سوره را پذیرفته‌اند. دانشمندانی که اعتقاد به مدنی بودن این سوره دارند و بر آن شهادت داده‌اند بر دو دسته هستند: گروهی صریحاً گفته‌اند که این سوره در مدینه نازل شده است، و گروه دیگر این مطلب را صریحاً نگفته‌اند، ولی شأن نزولی که در مورد علی علیه السلام و اعضای خانواده‌اش نقل کردیم را در ذیل آیات سوره انسان آورده‌اند. این بدان معناست که سوره دهر مدنی است. مرحوم قاضی نور اللَّه شوشتری، در جلد سوم احقاق الحق، صفحه ۱۵۷ به بعد، نام این دانشمندان را ذکر کرده است، که به برخی از آن‌ها اشاره می کنیم: ۱- «زمخشری»، که از مفسّرین معروف اهل سنّت و از مشاهیر آنان است، در کتاب معروفش «کشّاف»، به مدنی بودن سوره انسان تصریح کرده است. «۳» ۲- «واحدی»، یکی دیگر از مشاهیر اهل سنّت، در «اسباب النّزول» همین نظر را انتخاب کرده است. «۴» ۳- «ابن جوزی»، از دیگر دانشمندان سنّی مذهب، نیز اعتقاد به مدنی بودن سوره دهر دارد. «۵» ۴- «گنجی»، در «کفایة الطّالب» نیز این نظریّه را برگزیده است. «۶» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۰ ۵- «طبری»، در «ذخائر العقبی» نیز همین عقیده را دارد. «۱» ۶- آلوسی نیز معتقد است که این سوره مدنی است. «۲» ۷- «فخر رازی»، از پرآوازه‌ترین مفسّرین جهان تسنّن، نیز همین نظریّه را اختیار کرده است. «۳» ۸- مفسّر معروف «قرطبی» این عبارت را در تفسیر خویش آورده است: ذکر الثّعلبی فی تفسیره: و قال اهل التّفسیر انّها نزلت فی علی و فاطمة و جاریة لهما اسمها فضّة «۴» ثعلبی در تفسیرش گفته است: سوره دهر در مدینه نازل گشته و همه اهل تفسیر معتقدند این سوره در مورد علی و فاطمه و کنیز آن‌ها، فضّه، نازل شده است. خلاصه این که، طبق گواهی دانشمندان اسلام، که به برخی از آن‌ها اشاره شد، سوره دهر بدون شک در مدینه نازل شده است. ثانیاً: از آیه شریفه «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ اسیراً» استفاده می‌شود که این سوره مدنی است؛ زیرا در مکّه اسیری وجود نداشت، بلکه بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان به مدینه و تشریع جهاد و شروع جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این مسأله در مدینه به وجود آمد. بنابراین، خود کلمه «اسیر» بهترین شاهد است که سوره دهر مدنی است. و امّا شأن نزولی که در مورد غلام سیاه گفته شد، هیچ تناسبی با آیات سوره دهر ندارد؛ زیرا در آن شأن نزول، هیچ سخنی از اطعام مسکین و یتیم و اسیر به میان آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۱ نیامده است؛ بنابراین، چنین شأن نزولی بر خلاف آیات سوره دهر است و آنچه بر خلاف قرآن است قابل اعتنا نمی‌باشد.

۲. چراغی که بر خانه واجب است، بر مسجد حرام است!

۲. چراغی که بر خانه واجب است، بر مسجد حرام است! سؤال: آیا سزاوار است علی علیه السلام غذای خود و خانواده‌اش، که واجب النّفقه او بوده‌اند، را به سائل بدهد؟ در حالی که خداوند متعال در آیه ۲۱۹ سوره بقره، در پاسخ این سؤالِ مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که: چه چیز انفاق کنیم؟ می‌فرماید: «قُلِ الْعَفْوَ؛ بگو از مازاد نیازمندی خود انفاق کنید.» اگر آیات سوره دهر مربوط به حضرت علی علیه السلام و خانواده‌اش باشد، چرا آن حضرت- بر خلاف آیه فوق- از آنچه که به آن نیازمند بود انفاق کرد؟ پاسخ: بسیار مایه تعجّب است که شخصی، نام دانشمند بر خود نهاده باشد و چنین سخنانی بگوید! زیرا این بهانه‌جویی‌ها نشانه ناآگاهی و کم‌اطّلاعی اوست! توضیح این که: «انفاق» چیزی است و «ایثار» چیز دیگر. متأسّفانه کسی که این اشکال را مطرح کرده، تفاوت «انفاق و «ایثار» را درک ننموده است! در آیه نهم سوره حشر در وصف انصار می‌خوانیم: وَ یُؤْثِرُونَ عَلی انْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ (انصار) آن‌ها (مهاجرین) را بر خود مقدّم می‌دارند؛ هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند. همّت گروهی از

مؤمنان بقـدری بالاست که به مقام «ایثار» رسـیده‌اند و علی رغم نیاز شدید خویش انفاق می‌کنند. در شأن نزول آیه فوق چنین آمده است: «مرد نیازمندی خدمت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم رسـید و عرض کرد: گرسـنه‌ام، فقیرم، نیازمندم، کمکم کنید! پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به یکی از اصـحاب فرمودند: به منزل ما برو، اگر چیزی، که به درد این شخص بخورد، یافتی بیاور تـا به او بـدهیم. آن فرد به منزل پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم رفت و برگشت و چیزی نیافت! پیامبر خطاب به اصـحابش فرمود: کدام یک از شـما می‌تواند امشب این شـخص را میهمان خود کند و به او غذا بدهد؟ یکی از اصـحاب آمادگی خویش را برای این کـار اعلاـن کرد و بـه همراه آن آیـات ولاـیت در قرآن، ص: ۲۳۲ شـخص نیازمنـد بـه منزلش رفـت. پس از ورود به منزل سـری به آشپزخانه زد، جز غـذایی که خانمش برای او و فرزندانش تهیّه کرده بود، چیزی نیافت! مرد گفت: همسـرم! بچّه‌ها را قبل از خوردن شام بخوابان! سپس غذا را بیاور. همسرش بچّه‌ها را گرسنه خوابانید و سپس سفره را پهن کرد، صاحب‌خانه پس از آماده شدن شام، چراغ را خاموش کرد. و به همراه میهمان نیازمنـد مشـغول خوردن غـذا شـد. او دسـتش را به سوی غذا دراز می‌کرد و بدون این که غذایی بردارد به نزدیک دهانش می‌برد تا میهمان متوجّه نشود او غذا نمی‌خورد و کاملًا سیر شود. بدینسان او و خانواده‌اش آن شب را گرسـنه خوابیدنـد و غـذای مورد نیاز خود را به آن فقیر ایثار کردنـد. روز بعد به خدمت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم رسید، پیامبر همین که او را دید فرمود: دیشب با میهمانت چه کردی؟ آن مرد تمام داستان را برای حضرت تعریف کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به خاطر این ایثار تو دیشب آیه‌ای از قرآن بر من نازل شد. حضـرت سـپس آیه فوق را تلاوت کرد «۱». بنـابراین کسـی که چنین بهانه‌جویی‌هـایی را مطرح می‌کنـد تمـام آیـات قرآن را مطالعه نکرده است وگرنه بایـد می‌دانست که ایثار مقامی است به مراتب بالاتر از انفاق، که همگان سـعادت آن را ندارند، و از صفات ویژه مؤمنان واقعی است. علاوه بر این، حضرت علی علیه السـلام در داسـتان سوره دهر فقـط غـذای خودش را به فقیر داد، نه غـذای همه افراد خانواده؛ سـپس حضـرت فاطمه علیها السـلام نیز بـا میـل و اختیـار غـذایش را در اختیار نیازمنـد قرار داد، و امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام نیز این کار را با میل و اختیار انجام دادنـد. و این نهایت ایثار است که در قرآن مجید سـتوده شده و از ارزش‌های والاست. و امّا در مورد آیه «قُلِ الْعَفْوَ» دو نظریّه وجود دارد؛ نخست این که منظور از «عفو» وسایـل مـازاد بر احتیاج است «۲». ولی احتمـال دوم این است که: «الْعَفْوُ هُوَ آیات ولاـیت در قرآن، ص: ۲۳۳ الطَّیِّبُ مِنَ الْمـالِ؛ عفو، گزیـده و بهترین قسـمت اموال است.» «۱» و از این نوع اموال بایـد به نیازمنـدان کمـک کنیم، نه این که هر چه اضـافه و غیر مورد نیـاز باشـد و مورد مصـرف قرار نگیرد را به فقراء بـدهیم، چون در این صورت به حقیقت برّ و نیکوکـاری دست نخواهیم یـافت، همـان‌گونه که خداونـد متعـال می‌فرمایـد: «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ «۲»». بنـابراین، آیه «قُلِ الْعَفْوَ» به احتمال قوی سـفارش به پرداخت اموال بی‌مصـرف و مازاد بر نیاز نمی‌کنـد، بلکه سـفارش می‌کنـد که از بهترین‌هـا انتخـاب و به فقرا داده شود و این، همـان ایثـاری است که در آیـات سوره دهر به آن اشـاره شـده است. با توجّه به مطالب فوق، آیه «قُلِ الْعَفْوَ» نه تنها تضادّ و منافاتی با شأن نزول آیات سوره دهر ندارد، بلکه هماهنگ با آن می‌باشد و آن را تأیید می‌کند.

۳. آیات سوره دهر عامّ است، یا خاصّ؟

۳. آیـات سوره دهر عـامّ است، یـا خـاصّ؟ سؤال: آیـا آیـات سوره دهر، که در وصف «ابرار» نازل شـده و به پاداش‌های «نیکان» در جهـان آخرت اشـاره دارد، اختصاص به حضـرت علی علیه السـلام و همسـر و فرزنـدانش دارد، یا عامّ است و شامل تمام کسانی که اوصاف ابرار را داشـته باشـند می‌شود؟ اگر احتمال دوم صـحیح است «۳»، پس چرا این آیات را منحصـر به خانـدان پیامبر کردیـد؟ پاسـخ: اوّلًا: نشانه‌هـا و قرائنی در این آیات شـریفه دیـده می‌شود که با وجود آن نمی‌توان این آیات را به همه ابرار تطبیق داد، بلکه طبق این نشانه‌ها باید آیات مذکور را به ابرار خاصّـی تطبیق دهیم؛ مثلًا از این آیات اسـتفاده می‌شود که ابرار آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۴ مورد اشـاره این آیـات، نـذری کرده بودنـد و در هنگام عمل به نـذر، دست به ایثار بزرگی زده و به نیازمنـدان و یتیمان و

اسیران کمک کرده بودند؛ بنابراین، آیات فوق شامل آن دسته از ابرار که نذری نکرده بودند و نشانه‌های فوق در آن‌ها نیست، نمی‌شود. ثانیاً: بر فرض که آیات مذکور عامّ باشد و شامل تمام ابرار گردد، ولی بدون شکّ شامل شأن نزولش نیز می گردد! بلکه علی علیه السلام و فاطمه و فرزندانش علیهم السلام شاخص‌ترین و برترین مصادیق ابرار و نیکان هستند. خلاصه این که، آیات سوره دهر در هر حال از سرمایه‌های اهل البیت علیهم السلام و از فضایل ارزشمند این خاندان و از نشانه‌های امامت و خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام است.

پیام‌های آیه

اشاره

پیام‌های آیه ۱. اهمّیت کمک به نیازمندان خمیر مایه اصلی آیات هیجده گانه، و آنچه موجب این پاداش‌های مهمّ دوازده گانه شد، مسأله کمک‌های انسانی به نیازمندان بود، و این نشانگر عنایت ویژه و اهمّیت فوق العاده‌ای است که خداوند مهربان به این موضوع داده است. هر کس خواستار شمول عنایت پروردگار مهربان نسبت به خویش است، باید به کمک مستمندان و بیچارگان بپردازد. و اگر از این مرحله بالاتر رود و از آنچه خود بدان نیازمند است ایثار کند، بدون شک عنایت ویژه خداوند شاملش می گردد. برای روشن‌تر شدن اهمّیت ویژه کمک به نیازمندان، به دو روایت زیر توجّه کنید: ۱- حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام چنین می‌فرماید: وَ اعْلَمْ أَنَّ امامَکَ عَقَبَةً کَئُوداً، الْمُخِفُّ فِیهَا احْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقِلِ، وَ الْمُبْطِیءُ عَلَیْهَا اقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَ انَّ مَهْبِطَکَ بِهَا لَا مَحَالَةَ امَّا عَلَی جَنَّةٍ اوْ عَلَی نَارٍ، فَارْتَدْ لِنَفْسِکَ قَبْلَ نُزُولِکَ، وَ وَطِّئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِکَ، فَلَیْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَ لَا الَی الدُّنْیَا مُنْصَرَفٌ «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۵ فرزندم! گردنه‌های صعب العبور و خطرناکی در پیش‌رو داری، (که برای عبور از آن گردنه‌ها) سبکباران حالشان به مراتب بهتر از سنگین‌باران است، و کُندروها حالشان بسیار بدتر از سرعت‌کنندگان می‌باشد. بدون شک سرانجام انسان به بهشت یا جهنّم وارد می‌شود؛ بنابراین، پیش از آن که به آن جهان کوچ کنی، برای خود وسایلی آماده کن، و منزلی را پیش از ورود مهیّا نما؛ زیرا پس از مرگ عذری پذیرفته نیست و راه بازگشتی به دنیا وجود ندارد. بهترین راه برای عبور از این گردنه‌های سخت و مناسب‌ترین زاد و توشه برای لحظه‌های هولناک صحرای محشر، کمک به فقرا و احسان به نیازمندان است. این کار در حقیقت شبیه آن است که این زاد و توشه را در دنیا تحویل آن‌ها دهیم و آن‌ها با خود حمل کنند و در قیامت تحویل ما دهند. آیا از این معامله پرسودتر و بهتر وجود دارد؟ ۲- مرحوم محدّث کلینی، از بزرگان علماء شیعه، حدیث زیر را به نقل از امام صادق علیه السلام در کافی آورده است: ثَلَاثٌ مَنْ اتَی اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ اوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةِ؛ الْانْفاقُ مِنْ اقْتَارٍ، وَ الْبِشْرُ لِجَمِیعِ الْعَالَمِ، وَ الْانْصَافُ مِنْ نَفْسِه «۱» سه کار است که هر کس یکی از آن‌ها را برای رضای خدا انجام دهد خداوند بهشت را بر او واجب می کند: ۱. انفاق به هنگام تنگدستی و نیاز «۲». ۲. خوش‌رویی (نه فقط با مسلمانان، بلکه) با تمام مردم جهان (اعمّ از مسلمان و غیر مسلمان) «۳». ۳. با یک چشم به حقّ خود آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۶ و دیگران نگاه کردن. این که انسان حقّ خود و دیگران را با یک چشم ببیند بسیار مهمّ است و لهذا در روایت دیگری می‌خوانیم: انَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ الَّذِی یُحِبُّ لِاخیهِ ما یُحِبُّ لِنَفْسِه وَ یُکْرَهُ لَهُ مَا یُکْرِهُ لِنَفْسِه. «۱» ۲. کمّیّت معیار عمل نیست! یکی دیگر از پیام‌های مهمّ آیات سوره دهر این است که معیار ارزش‌ها در اسلام کیفیّت و چگونگی عمل است، نه کمّیّت و مقدار آن! زیرا تمام آنچه را این خانواده محترم انفاق کردند بیش از چند کیلو جو نبود، امّا از آنجا که این کار توأم با اخلاص بود و فقط برای رضای خداوند انجام شد، ارزش کار آن‌ها را بقدری بالا برد که پاداش‌های بی‌سابقه‌ای در قرآن برای کار آن‌ها در نظر

گرفته شد. اخلاص حقیقتاً معجزه می‌کند، گاه کاری را هزار برابر، گاه یک میلیون برابر و گاه یک میلیارد برابر و گاه ممکن است به اندازه عبادت تمام جنّ و انس تا دامنه قیامت ارزشمند سازد. «۲» علامت اخلاص این است که انسان مخلص بجز خداوند از هیچ کس توقّع و انتظار پاداش، بلکه قدردانی ندارد؛ و گاه اخلاص به جایی می‌رسد که برای او قدردانی و فحّاشی یکسان می‌شود! نه از آن خوش‌حال و سرمست و نه از این ناامید و پشیمان می‌گردد. خوشا به حال چنین انسان‌های مخلصی. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۷ ۳. انعکاس آیات سوره دهر در اشعار شعرا شأن نزول آیات سوره دهر در مورد حضرت علی علیه السلام و خانواده‌اش علیهم السلام آن قدر واضح و روشن و قطعی است که حتّی در اشعار شعرا نیز منعکس شده است. محمّد بن ادریس المطلبی الشّافعی، یکی از پیشوایان اهل سنّت «۱» در مورد حضرت علی علیه السلام اشعاری دارد، در قسمتی از اشعار وی چنین می‌خوانیم: الی مَ الی مَ وَ حَتّی مَتی اعاتَبُ فی حُبِّ هـذَا الْفَتی وَ هَلْ زُوِّجَتْ فاطِمُ غَیْرَهُ وَ فی غَیْرِه هَلْ أَتی «هَلْ أَتی»؟ «۲» ترجمه: به کجا بروم؟ تا کی مرا تعقیب می‌کنید؟ آیا مرا به خاطر عشق علی ملامت و سرزنش می‌کنید؟ (اگر چنین است) آیا فاطمه (ای که محبّت او محبّت خدا و غضبش غضب خداست) با غیر علی ازدواج کرده است؟ آیا سوره «هل أتی» (با آن فضایل و پاداش‌های کم‌نظیرش) در مورد غیر علی نازل شده است؟ (پس چرا مرا به خاطر عشق علی ملامت و سرزنش می‌کنید!؟) *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۹ آیات فضائل اهل البیت علیهم السلام ۵

۱. اهمّیّت کمک به نیازمندان

۱. اهمّیّت کمک به نیازمندان خمیر مایه اصلی آیات هیجده‌گانه، و آنچه موجب این پاداش‌های مهمّ دوازده‌گانه شد، مسأله کمک‌های انسانی به نیازمندان بود، و این نشانگر عنایت ویژه و اهمّیّت فوق العاده‌ای است که خداوند مهربان به این موضوع داده است. هر کس خواستار شمول عنایت پروردگار مهربان نسبت به خویش است، باید به کمک مستمندان و بیچارگان بپردازد. و اگر از این مرحله بالاتر رود و از آنچه خود بدان نیازمند است ایثار کند، بدون شک عنایت ویژه خداوند شاملش می‌گردد. برای روشن‌تر شدن اهمّیّت ویژه کمک به نیازمندان، به دو روایت زیر توجّه کنید: ۱- حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام چنین می‌فرماید: وَ اعْلَمْ أَنَّ امامَکَ عَقَبَةً کَئُوداً، الْمُخِفُّ فِیهَا احْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقِلِ، وَ الْمُبْطِیءُ عَلَیْهَا اقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَ انَّ مَهْبِطَکَ بِهَا لَا مَحالَةَ امَّا عَلَی جَنَّةٍ اوْ عَلَی نَارٍ، فَارْتَدْ لِنَفْسِکَ قَبْلَ نُزُولِکَ، وَ وَطِّیءِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِکَ، فَلَیْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَ لَا الَی الدُّنْیا مُنْصَرَفٌ «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۵ فرزندم! گردنه‌های صعب العبور و خطرناکی در پیش‌رو داری، (که برای عبور از آن گردنه‌ها) سبکباران حالشان به مراتب بهتر از سنگین‌باران است، و کُندروها حالشان بسیار بدتر از سرعت‌کنندگان می‌باشد. بدون شک سرانجام انسان به بهشت یا جهنّم وارد می‌شود؛ بنابراین، پیش از آن که به آن جهان کوچ کنی، برای خود وسایلی آماده کن، و منزلی را پیش از ورود مهیّا نما؛ زیرا پس از مرگ عذری پذیرفته نیست و راه بازگشتی به دنیا وجود ندارد. بهترین راه برای عبور از این گردنه‌های سخت و مناسب‌ترین زاد و توشه برای لحظه‌های هولناک صحرای محشر، کمک به فقرا و احسان به نیازمندان است. این کار در حقیقت شبیه آن است که این زاد و توشه را در دنیا تحویل آن‌ها دهیم و آن‌ها با خود حمل کنند و در قیامت تحویل ما دهند. آیا از این معامله پرسودتر و بهتر وجود دارد؟ ۲- مرحوم محدّث کلینی، از بزرگان علماء شیعه، حدیث زیر را به نقل از امام صادق علیه السلام در کافی آورده است: ثَلَاثٌ مَنْ اتَی اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ اوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّه؛ الْانْفاقُ مِنْ اقْتَارٍ، وَ الْبِشْرُ لِجَمِیعِ الْعَالَمِ، وَ الْانْصَافُ مِنْ نَفْسِه «۱» سه کار است که هر کس یکی از آن‌ها را برای رضای خدا انجام دهد خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند: ۱. انفاق به هنگام تنگدستی و نیاز «۲». ۲. خوش‌رویی (نه فقط با مسلمانان، بلکه) با تمام مردم جهان (اعمّ از مسلمان و غیر مسلمان) «۳». ۳. با یک چشم به حقّ خود آیات ولایت در

قرآن، ص: ۲۳۶ و دیگران نگاه کردن. این که انسان حقّ خود و دیگران را با یک چشم ببیند بسیار مهمّ است و لهذا در روایت دیگری می‌خوانیم: انَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ الَّذِی یُحِبُّ لِاخیهِ ما یُحِبُّ لِنَفْسِه وَ یُکرِهُ لَهُ مَا یُکْرِهُ لِنَفْسِه. «۱»

۲. کمّیّت معیار عمل نیست!

۲. کمّیّت معیار عمل نیست! یکی دیگر از پیام‌های مهمّ آیات سوره دهر این است که معیار ارزش‌ها در اسلام کیفیّت و چگونگی عمل است، نه کمّیّت و مقدار آن! زیرا تمام آنچه را این خانواده محترم انفاق کردند بیش از چند کیلو جو نبود، امّا از آنجا که این کار توأم با اخلاص بود و فقط برای رضای خداوند انجام شد، ارزش کار آن‌ها را بقدری بالا برد که پاداش‌های بی‌سابقه‌ای در قرآن برای کار آن‌ها در نظر گرفته شد. اخلاص حقیقتاً معجزه می‌کند، گاه کاری را هزار برابر، گاه یک میلیون برابر و گاه یک میلیارد برابر و گاه ممکن است به اندازه عبادت تمام جنّ و انس تا دامنه قیامت ارزشمند سازد. «۲» علامت اخلاص این است که انسان مخلص بجز خداوند از هیچ کس توقّع و انتظار پاداش، بلکه قدردانی ندارد؛ و گاه اخلاص به جایی می‌رسد که برای او قدردانی و فحّاشی یکسان می‌شود! نه از آن خوش‌حال و سرمست و نه از این ناامید و پشیمان می‌گردد. خوشا به حال چنین انسان‌های مخلصی. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۷

۳. انعکاس آیات سوره دهر در اشعار شعرا

۳. انعکاس آیات سوره دهر در اشعار شعرا شأن نزول آیات سوره دهر در مورد حضرت علی علیه السلام و خانواده‌اش علیهم السلام آن قدر واضح و روشن و قطعی است که حتّی در اشعار شعرا نیز منعکس شده است. محمّد بن ادریس المطلبی الشّافعی، یکی از پیشوایان اهل سنّت «۱» در مورد حضرت علی علیه السلام اشعاری دارد، در قسمتی از اشعار وی چنین می‌خوانیم: الی مَ الی مَ وَ حَتّی مَتی اعاتَبُ فی حُبِّ هذَا الْفَتی وَ هَلْ زُوِّجَتْ فاطِمُ غَیْرَهُ وَ فی غَیْرِه هَلْ أَتی «هَلْ أَتی»؟ «۲» ترجمه: به کجا بروم؟ تا کی مرا تعقیب می‌کنید؟ آیا مرا به خاطر عشق علی ملامت و سرزنش می‌کنید؟ (اگر چنین است) آیا فاطمه (ای که محبّت او محبّت خدا و غضبش غضب خداست) با غیر علی ازدواج کرده است؟ آیا سوره «هل أتی» (با آن فضایل و پاداش‌های کم‌نظیرش) در مورد غیر علی نازل شده است؟ (پس چرا مرا به خاطر عشق علی ملامت و سرزنش می‌کنید!؟) *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۹ آیات فضائل اهل البیت علیهم السلام ۵

۵ آیه توبه آدم

اشاره

۵ آیه توبه آدم فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّه کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ انَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحیمُ «سوره بقره، آیه ۳۷» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۱ آیه توبه آدم فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّه کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ انَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحیمُ سپس (حضرت) آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ (و با آن‌ها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. «سوره بقره، آیه ۳۷»

دورنمای بحث

دورنمای بحث آیه فوق، که از یک سو گوشه‌ای از داستان حضرت آدم علیه السلام را بیان می کند، و از سوی دیگر دلیل مهمّی بر مشروعیّت توسّل می‌باشد، و از سوی سوم سخن از توبه و بازگشت به سوی خدا دارد، از آیات فضایل خمسه طیّبه علیهم السلام محسوب می‌شود. علاوه بر موضوعات سه گانه فوق، روایاتی در منابع عامّه و خاصّه در مورد پیوند این آیه با اهل البیت علیهم السلام وجود دارد که در ادامه بحث به آن‌ها خواهیم پرداخت.

شرح و تفسیر

بازگشت به سوی خدا

بازگشت به سوی خدا «فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّه کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ»- بعد از ماجرای وسوسه ابلیس و دستور خروج آدم از بهشت، آدم متوجّه شد که به خویشتن ستم کرده، و بر اثر فریب شیطان از آن محیط آرام و پرنعمت بیرون رانده شده، و در محیط پرزحمت آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۲ و مشقّتبار زمین قرار خواهد گرفت. آدم در اینجا به فکر جبران خطای خویش افتاد و با تمام وجود متوجّه پروردگار شد، توجّهی آمیخته با کوهی از ندامت و حسرت و پشیمانی! لطف خدا نیز در این موقع به یاری او شتافت و چنان که قرآن در آیه فوق می گوید: «آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت، سخنانی مؤثّر و دگرگون‌کننده و با آن توبه کرد و خدا نیز توبه او را پذیرفت.» در مورد این که «کلمات» چه بوده است؟ در مباحث آینده به صورت مشروح بحث خواهیم کرد. «انَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیمُ»- «توبه» در اصل به معنی «بازگشت» است، و در تعبیرات قرآن به معنی بازگشت از گناه می‌آید. این در صورتی است که به شخص گناهکار نسبت داده شود. ولی گاه این کلمه به خداوند نسبت داده می‌شود، در اینجا به معنی بازگشت به رحمت است؛ یعنی رحمتی را که به خاطر ارتکاب گناه از بنده‌اش سلب کرده بود، بعد از بازگشت او به خطّ اطاعت و بندگی به او بازمی گرداند. به هر حال جمله فوق (چرا که خداوند توّاب و رحیم است) همان علّت پذیرش توبه آدم است.

درس‌هایی از داستان حضرت آدم و حوّا!

درس‌هایی از داستان حضرت آدم و حوّا! داستان حضرت آدم و حوّا، که در چندین سوره قرآن مجید آمده «۱»، نکات مهم و درس‌های آموزنده‌ای در بردارد که توجّه به این نکات لازم و ضروری است: ۱- خداوند آدم را به عنوان خلیفهٔ اللّه معرّفی کرده است، (انِی جاعِلٌ فِی الْارْضِ خَلیفَهً «۲»)، خلیفهٔ اللّه چه شرایطی دارد؟ آیا تمام انسان‌ها خلیفهٔ اللّه هستند؟ یا این آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۳ لباس فاخر، زیبنده بعضی از انسان‌هاست؟ این‌ها مطالبی است که باید پیرامون آن دقّت، تحقیق و مطالعه شود. ۲- فرشتگان به عنوان سؤال، نه به عنوان اعتراض، از خداوند پرسیدند: آیا موجودی خلق می کنی که سفّاک و خونریز است (أَ تَجْعَلُ فیها مَنْ یُفْسِدُ فیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ «۱»)، فرشتگان پیشینه انسان را از کجا می‌دانستند؟ پرونده ما را چگونه مطالعه کرده بودند؟ ۳- خداوند به فرشتگان فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید «۲»» و سپس «علم الاسماء» را به آدم تعلیم داد، آن گاه از فرشتگان در مورد علم الاسماء پرسید و آن‌ها اظهار بی‌اطّلاعی کردند. در اینجا خداوند به آدم دستور داد فرشتگان را از علم الاسماء آگاه سازد، وقتی که آدم چنین کرد فرشتگان به اشتباه خویش در مورد آدم اعتراف کردند. راستی علم الاسماء چیست؟ علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات، که آن قدر مقام آدم را تعالی داد، چه بوده است؟ ۴- خداوند به تمام فرشتگان دستور داد بر آدم سجده کنند. (قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا «۳»). حضرت آدم چه مقام والایی داشت که مسجود تمام فرشتگان آسمان قرار گرفت!؟ چقدر فرق است بین مکتبی که برای آدم این قدر ارزش قائل است، با مکاتبی که پیشینه انسان را به میمون، یا بوزینه، یا شمپانزه برمی گردانند؟! تفاوت از زمین تا آسمان است! ۵- آدم و حوّا پس از خلقت در بهشت ساکن شدند. این بهشت کجا بوده است؟

آيـات ولايت در قرآن، ص: ۲۴۴ آيـا بـاغی از باغهای دنيا بوده؟ يا بهشت جهان آخرت بوده است؟ در اين صورت حضـرت آدم و حوّا چگونه از آنجا اخراج شدنـد؟ ۶- چگونه آدم فريب شيطان را خورد؟ شيطان به چه شكلی آدم را آلوده به ترک اوْلی (ترک كـاری كه بهتر بود انجام بدهـد) كرد؟ ۷- هنگـامی كه حضـرت آدم از درخت ممنوع خورد، تمـام لباس‌هـايش فروريخت و عريان گشت و لهـذا ناچار شـد كه از برگ درختان اسـتفاده كنـد و خود را بپوشانـد. شـجره ممنوعه چه درختی بود؟ و آن لباس‌ها چگونه تهيّه شـد؟ و جنس آن چه بود؟ ۸- هنگامی كه لباس‌های آدم فروريخت، متوجّه شـد كه فريب شيطان را خورده و از كارش نادم و پشيمان گشت. ۹- برای جبران خطا و اشتباهش بايد به درگاه خداوند توبه كند و برای توبه لازم است به كسی، كه در پيشگاه الهی مقرّب است، متوسّل شود. چنين شخصـی كيست؟ ۱۰- توبه آدم پذيرفته شد، ولی از بهشت اخراج شد و در زمين سـكنی گزيد. آيا سكنـای او و همسـرش در بهشت از ابتـدا موقّتی بود؟ يـا جاودانه بوده، ولی به خاطر ترک اولی از بهشت رانـده شـد؟ نكات دهگانه فوق، همگی قابـل ملاـحظه و نياز به بحث و بررسـی و تحقيق فراوان دارد. ولی ما در اينجا به تناسب آيه مورد بحث، فقط نكته نهم، يعنی مسأله توسّل حضرت آدم را مورد بحث قرار می‌دهيم.

توسّل حضرت آدم!

توسّل حضـرت آدم! هنگامی كه آدم و حوّا در بهشت اسـكان داده شدنـد، خداوند به آن‌ها اجازه داد كه از تمام نعمت‌های موجود در بهشت استفاده كنند، و آن‌ها را فقط از يک درخت ممنوع كرد. آن‌ها به زندگی خويش در بهشت ادامه دادند و نزديک درخت ممنوع نمی‌شدنـد. شيطان كه به هنگام آفرينش آدم ضـربه‌ای هولناک و سـهمگين خورده، و از درگاه خداونـد رانده شده، و مورد لعن و نفرينِ حضـرت حق قرار گرفته، در پی فرصـتی بود كه از آدم انتقـام بگيرد! بـدين جهت شـروع به وسوسه آدم و حوّا كرد، تا آن‌هـا را آلوده درخت ممنوع كنـد. می‌دانيم شـيطان به هنگام وسوسه انسان‌ها به آن‌ها پيشـنهاد مستقيم گناه آيات ولايت در قرآن، ص: ۲۴۵ نمی‌دهـد، بلكه گناه را با رنگ و لباسـی ديگر و چهره‌ای جديد و جذّاب عرضه می‌كند، به گونه‌ای كه گاه انسان گناه را به عنوان عبادت و انجام وظيفه شـرعی انجام می‌دهد! همان‌گونه كه خداوند در مورد خورشيدپرستان، كه مشرک بودند، می‌فرمايد: وَجَدْتُها وَ قَوْمَها يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ اعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبيلِ فَهُمْ لا يَهْتَدُونَ «۱» او (ملكه سبا) و قومش را ديدم كه برای غير خدا- خورشـيد- سجده می‌كنند؛ و شيطان اعمالشان را در نظرشان (خوب) جلوه داده، و آن‌ها را از راه (حق) بازداشـته است؛ از اين رو هـدايت نمی‌شوند. بر اين اساس، شـيطان برای فريب دادن آدم به وی گفت: هَلْ ادُلُّكَ عَلَی شَجَرَةِ الْخُلْدِ «۲» آيا تو را راهنمايی كنم به درختی كه اگر از آن استفاده كنی همواره و جاودانه در بهشت خواهی ماند؟ بشر فطرتاً خواهان جاودانگی است و از فنا و نيستی هراسان است. آن‌ها كه از مرگ می‌ترسـند بـدان جهت است كه مرگ را فنا و نابودی می‌دانند، امّا پيروان اسـلام و مكتب اهـل البيت، كه مرگ را تنها انتقال از جهانی به جهان بزرگتر می‌داننـد، از آن هرگز نمی‌ترسـند. به هر حال، شيطان با اين حيله كه درخت ممنوع باعث جاودانگی در بهشت می‌شود، آدم را وسوسه كرد. وی از ياد و فرمان خداونـد غافل شـد و از آن درخت خورد! سپس فهميـد كه شيطان او را فريفته است. آدم از اين كار به سختی نادم و پشيمان شـد و قصد داشت توبه كند، ولی راه توبه و توسّل را نمی‌دانست. خداوند متعال راه توسّل را به او نشان داد، كلماتی از خداوند به او القا شد، آن كلمات را در توسّل و توبه خويش به كار برد و بـدين وسيله توبه‌اش پذيرفته شد و جايگاه آيات ولايت در قرآن، ص: ۲۴۶ قبلی‌اش را در نزد خداوند منّانِ توبه‌پذير به دست آورد. و با اين توبه و بازگشت، ضربه محكم ديگری به شيطان، دشمن ديرينه انسان، وارد كرد.

«كلمات» چه بوده است؟

«کلمـات» چه بوده است؟ در مورد این که منظور از کلمـات، که حضـرت آدم به آن‌هـا متوسّـل شـد و به درگـاه الهی توبه کرد، چه بوده است؟ نظریّات مختلفی مطرح شـده، که به سه نمونه آن اشاره می‌شود. ۱- منظور از کلمـات همـان چیزی است که در آیه ۲۳ سوره اعراف آمده است؛ خداوند در این آیه می‌فرماید: رَبَّنا ظَلَمْنا انْفُسَـنا وَ انْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرینَ پروردگارا! مـا به خویشـتن سـتم کردیم؛ و اگر مـا را نبخشـی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود. حضـرت آدم و حوّا با این کلمات به درگاه خداونـد توبه کردند. «۱» ۲- منظور از کلمـات به اعتقـاد «مجاهـد» این جملاـت بوده است: اللّهُمَّ لا ـ الهَ الّا انْتَ، سُـبْحانَکَ وَ بِحَمْـدِکَ رَبِّ انِی ظَلَمْـتُ نَفْسـی فَاغْفِرْ لی انَّکَ خَیْرُ الْغـافِرینَ. اللّهُـمَّ لا ـ الـهَ الّـا انْـتَ، سُـبْحانَکَ وَ بِحَمْـدِکَ رَبِّ انِی ظَلَمْتُ نَفْسـی فَـارْحَمْنی، انَّکَ انْتَ ارْحَمُ الرّاحِمینَ. اللّهُمَّ لا ـ الهَ الّـا انْتَ، سُـبْحانَکَ وَ بِحَمْـدِکَ رَبِّ انِی ظَلَمْتُ نَفْسـی، فَتُبْ عَلَیَّ انَّکَ انْتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ «۲» پروردگارا! هیـچ معبودی به غیر از تو وجود نـدارد، تو منزّه هستی و من به حمـد و سـتایشت مشغولم، پروردگارا! من به خویشـتن ظلم کردم؛ مرا ببخش که تو بهترین بخشاینـدگانی. پروردگـارا! هیـچ معبودی به غیر از تو نیست، تو منزّه آیـات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۷ هسـتی و مـن بـه حمـد تـو مشـغولم، خـدای مـن! مـن بـه خویشـتن ظلـم کردم؛ تـو به من رحم کن که تـو بهـترین رحم‌کننـدگانی. پروردگارا! هیـچ الهی جز تو نیست، منزّه هستی و من به حمـد تو مشـغولم، خـدای من! من به خویشـتن ظلم کردم، توبه‌ام را بپـذیر، که تو توبه‌پـذیر و مهربـان هستی. ۳- منظور از کلمات، حضـرت محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسـین علیهم السـلام است؛ یعنی آدم علیه السـلام به خمسه طیّبه توسّل جست و آن‌ها را شـفیع درگاه خداوند قرار داد و خداوند به برکت آن بزرگواران توبه‌اش را پذیرفت. «۱» احادیث فراوانی، در منابع شـیعه و اهل سنّت، وجود دارد که احتمال سوم را تأیید می‌کند؛ هر چند جمع بین هر سه احتمال امکان‌پذیر است و منافاتی بین احتمالات سه‌گانه فوق نیست. بدین معنی که حضرت آدم به خمسه طیّبه توسّل جست، ولی صیغه و الفاظ توبه‌اش به همان شـکلی که در دو احتمال دیگر آمده، بوده است. همان‌گونه که گفته شد، عدّه‌ای از دانشمندان اهل سـنّت احتمال سوم، که مورد اتّفاق علماء شـیعه می‌باشـد، را پذیرفته‌انـد و روایاتی در این زمینه نقل کرده‌اند که به هشت نفر از آنـان اشاره می‌شود: ۱- علّـامه بیهقی در کتـاب دلائل النّبوّهٔ «۲» ۲- علّامه ابن عساکر در مسـند «۳» ۳- علّامه سـیوطی در تفسیر الدّرّ المنثور «۴» ۴- علّامه سـیوطی در جمع الجوامع «۵» ۵- علّامه کاشـفی در معارج النّبوّهٔ «۶» آیـات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۸ ۶- علّامه قندوزی در ینابیع المودّهٔ «۱» ۷- علّامه ابن المغازلی در مناقب «۲» ۸- علّامه نطنزی در خصایص العلویّهٔ «۳». به چند نمونه از روایات مذکور توجّه کنید: الف- ابن مغازلی از ابن عبّاس چنین نقل می‌کند: سُـئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله و سـلم عَنِ الْکَلِماتِ الَّتی تَلَقّاها آدَمَ، قال: سَأَلَهُ آدَمُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فاطِمَهَٔ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ الّا ما تُبْتَ عَلَیْهِ فَتابَ عَلَیْهِ «۴» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم سؤال شـد: که منظور از کلماتی که آدم آن‌ها را از سوی خداونـد دریافت کرد (و به آن‌ها توسّل جست و توبه کرد) چه بـوده است؟ حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمودنـد: آدم از خداونـد خواست که به حقّ محمّـد، علی، فـاطمه، حسن و حسـین توبه او را بپـذیرد و خداوند توبه‌اش را پذیرفت. ب- ابن عساکر در مسـند، از خلیفه دوم چنین نقل می‌کند: قالَ آدَمُ: أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الّا غَفَرْتَ لی- الی قوله علیه السلام- وَ لَوْ لا هُوَ ما خَلَقْتُکَ «۵» آدم (به هنگام توبه به درگاه پروردگار چنین) گفت: پروردگارا! تو را به حقّ محمّـد و آل محمّـد می‌خوانم که از من درگـذری ... و اگر محمّـد و آل محمّد نبود، خداوند آدم را خلق نمی‌کرد. عمر بن خطـاب هر چنـد این روایت را به پیـامبر نسبت نـداده، ولی اینگونه آیـات ولـایت در قرآن، ص: ۲۴۹ مطالب چیزی نیست که غیر پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم یا امام معصوم علیهم السـلام از آن مطّلع باشد؛ بنابراین، حتماً آن را از پیامبر اسـلام شنیده است. ج- علّامه نطنزی روایت زیر را در خصائص العلویّه از مجاهد نقل می‌کند: انَّ الْکَلِماتِ الَّتی تَلَقّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ اللّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فاطِمَـهَٔ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَـیْنِ الّا تُبْتَ عَلَیْهِ فَتـابَ اللّهُ عَلَیْهِ «۱» کلمـاتی که آدم از خداونـد دریافت کرد چنین بود: «پروردگارا! به حقّ محمّـد، علی، فاطمه، حسن و حسـین توبه‌ام را بپـذیر، سـپس خداوند توبه‌اش را پذیرفت. در ادامه این روایت آمـده است که وقتی توبه آدم پـذیرفته شـد، انگشتری برای خویش تهیّه کرد که بر روی نگین آن نـام پیامبر اسـلام به عنوان

رسول اللّه، و نام حضرت علی به عنوان امیر المؤمنین حک شده بود. خلاصه این که، طبق روایات فراوانی که در کتاب‌های تشیّع و تسنّن آمده (و آنچه ذکر شد نمونه‌ای از آن احادیث فراوان بود) منظور از کلماتی که حضرت آدم به آن توسّل جست و در سایه توسّل به آن کلمات توبه‌اش پذیرفته شد، «خمسه طیّبه» بوده است. آیا این مقام در عالم هستی برای هیچ کس جز اهل بیت عصمت علیهم السلام ثابت شده است؟! آیا این فضیلت بزرگ دلالت نمی‌کند که این خاندان برترین انسان‌ها هستند؟! اگر آن‌ها برترین هستند (که هستند) و خداوند بخواهد خلیفه‌ای برای پیامبرش تعیین کند، آیا با وجود برترین افراد، حکمت خداوند اجازه می‌دهد که دیگران به عنوان خلیفه رسول خدا نصب شوند؟! و اگر مردم بخواهند انتخاب نمایند، آیا عقل اجازه می‌دهد که با وجود برترین افراد، به سراغ اشخاص دیگر رفت و آن‌ها را انتخاب نمود؟! قضاوت با شماست.

آیا توسّل مشروع است؟

آیا توسّل مشروع است؟ متأسّفانه مکّه معظّمه و مدینه منوّره و مقدّرات این دو شهر زیارتی مسلمانان جهان، به دست وهّابی‌ها، که اعتقادات خشک و خشنی دارند، افتاده است. آن‌ها که با مسأله توسّل بشدّت مخالف هستند، و مسلمانان را از زیارت قبر منوّر آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۰ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و توسّل جستن به ذیل عنایات آن حضرت و همچنین زیارت قبور پاک و منوّر ائمّه بقیع علیهم السلام و دیگر بزرگان بقیع و توسّل به آنان بشدّت منع می‌نمایند. آنها چه حقّی دارند که عقاید خویش را بر سایر مسلمانان، حتّی بسیاری از سنّی‌ها، تحمیل کنند؟ اگر چنین حقّی دارند، چرا در نماز همه را وادار نمی‌کنند که دست بسته نماز بخوانند؟ این سؤالاتی است که هر مسلمانی، که از مکّه و مدینه زیارت می‌کند، از خود می‌پرسد و جوابی نمی‌یابد! آری، وهّابی‌ها با توسّل بشدّت مخالفند و آن را منافات با توحید، و نوعی شرک می‌دانند! اکنون که بحث به توسّل رسید، لازم است پیرامون مشروعیّت آن، در پرتو آیات قرآن مجید و روایات معصومین علیهم السلام، بحث جامع و کاملی داشته باشیم.

اقسام توسّل

اقسام توسّل توسّل دارای اقسام مختلفی است: ۱- گاه مخاطب ما در توسّل پیامبر یا امام است؛ مانند آنچه در دعای توسّل آمده است؛ که تک تک معصومین را مخاطب قرار می‌دهیم و از آن بزرگواران می‌خواهیم که، با آبرویی که دارند، در پیشگاه خداوند برای ما شفاعت کنند. در این نوع از توسّل در حقیقت حاجت را از خداوند می‌خواهیم و این بزرگواران را واسطه قرار می‌دهیم. ۲- گاه مخاطب خداوند متعال است، ولی خداوند را به حقّ شخصی که در پیشگاه او احترام ویژه‌ای دارد می‌خوانیم تا حاجت ما را روا کند؛ همانند توسّلی که حضرت آدم به درگاه الهی داشت: «اللَّهُمَّ یا حَمیدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ یا عالِیُ بِحَقِّ عَلِیٍ وَ یا فاطِرُ بِحَقِّ فاطِمَةَ وَ یا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ یا قَدیمَ الْاحْسانِ بِحَقِّ الْحُسَیْنِ» در این قسم از توسّل نیز حاجت از خداوند طلب می‌شود و بزرگی از بزرگان واسطه قرار می‌گیرد. ۳- در قسم سوم نیز مخاطب خداوند است، ولی او را به حقّ کسی که در آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۱ پیشگاهش آبرویی دارد قسم می‌دهیم تا حاجت ما را برآورده و مشکلمان را حل کند. مثل این که گفته می‌شود: «پروردگارا! تو را به پیامبر اسلام، یا قرآن مجید، یا دیگر مقدّسات قسم می‌دهیم که حاجات ما را برآورده گردانی!» وهّابی‌ها تمام اقسام و انواع توسّل را حرام و آن را نوعی شرک می‌پندارند! به سخن چند تن از سران وهّابی‌ها توجّه کنید: ۱- محمّد بن عبد الوهّاب در کتاب به اصطلاح توحیدش، که نام شرک برای آن زیبنده‌تر است، می‌گوید: انّ هذا الشّرک الاکبر «۱» این (توسّل) بزرگ‌ترین نوع شرک به خداوند واحد است. ۲- صنعانی یکی دیگر از دانشمندان وهّابی مسلک می‌گوید: من توسّل بمخلوق فقد اشرک مع اللّه غیره و اعتقد مالا یحلّ اعتقاده «۲» کسی که به یکی از مخلوقات خداوند توسّل جوید، دیگری را شریک خداوند قرار داده و به چیزی

اعتقاد پیـدا کرده، که اعتقاد به آن جایز نمی‌باشـد. ۳- ابن تیمیّه، بنیان‌گذار اصـلی تفکّر وهّابیّت، در این زمینه می‌گوید: من توسّـل بعظیم عند الله ... فهذا من افعال الکفّار و المشرکین «۳» کسـی که به شخص بزرگی در پیشگاه خداوند متوسّل می‌شود، کار او شبیه کـار کفّار و مشـرکین (در پرسـتش بت‌هـا) است. خلاصه این که، معتقـدین به وهّابیّت هرگونه توسّـلی را شـرک می‌پندارنـد و این منحرفان از اسـلام حقیقی، با دو حربه «شـرک» و «بدعت» در مکّه و مدینه برای زوّارِ خانه خدا مزاحمت‌های فراوانی ایجاد می‌کنند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۲

تفسیر توحید و جایگاه والای آن

تفسیر توحیـد و جایگاه والای آن برای این که روشن شود توسّل هیـچ منافاتی با توحیـد نـدارد، لازم است ابتدا توحید را تفسـیر، و جایگاه والای آن را بشناسیـم. به اعتقاد ما توحید پایه اصـلی دین است و در همه چیز نقش اساسی دارد؛ خداوند یکی است، دعوت انبیاء به سوی یک چیز بوده است، در روز رسـتاخیز همه انسان‌ها در یک روز مبعوث می‌شوند، کعبه و قبله همه مسلمانان یک نقطه است، قرآنِ تمـام مسـلمانان یکی است؛ خلاـصه این که، توحیـد اصـل اساسـی است که در تمـام اصول و فروع دین ما جریان دارد. بـدین جهت، توحیـد تنهـا یـک اصـل از اصول دین نیست، بلکه در تمام اصول و فروع دین جریان دارد. توحیـد همچون نـخ تسبیح است که تمام دانه‌های تسبیـح را به هم متّصل می‌کنـد، به گونه‌ای که اگر توحیـد نباشـد دین تحقّق نمی‌یابد. همان‌گونه که اگر نخ نباشد تسبیح شکل نمی‌گیرد. با توجّه به این تفسیر از توحید و جایگاه والای آن، هر چیزی که منافات با توحید داشته باشد از نظر ما مردود است.

اقسام توحید

اقسـام توحیـد توحیـد شاخه‌های مختلفی دارد؛ به چهار شاخه آن- که مهمترین اقسام توحیـد است- اشاره می‌شود. ۱- توحید ذات: یعنی ذات خداونـد یگانه است؛ نه این که خداونـد یکی هست و دو تا نیست. زیرا در تفسـیر اوّل شبیه و مثل و مانندی برای خداوند تصوّر نمی‌شود، ولی در در تفسیـر دوم شبیه و مثل و مانند برای خداونـد تصوّر می‌شود، هر چنـد وجود خارجی ندارد. بدین جهت آیه اوّل سـوره توحیـد (قُـلْ هُـوَ اللَّهُ أَحَـدٌ) اینگـونه تفسیر می‌شـود که: (لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَـدٌ) هیـچ مثـل و ماننـدی نـدارد و تصوّر نمی‌شود. ۲- توحید صـفات: تمام صـفات خداوند متعال به یک حقیقت بازمی‌گردد. در مورد خداوند صـفت علم جدای از قدرت خداونـد نیست و صـفت قدرت جدای آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۳ از شـجاعت نیست و صـفت ازلیّت جدای از علم و قدرت و شجـاعت نمی‌باشـد؛ امّـا در مـورد انسـان ممکن است گفته شـود علم او در روح اوست و شـجاعت و قـدرتش در بـازوانش و مهر و عطوفت او در قلبش می‌باشـد. ولی در مـورد خداونـد چنین نیست؛ بلکه تمـام ذات او علم است و تمـام ذاتش قـدرت است و تمـام ذاتش حیات و .... ۳- توحید افعال: هر فعل و حرکت و پدیده‌ای در جهان رخ دهد از سوی خداوند است و هیچ چیزی بدون اذن و اراده خداونـد تأثیرگـذار نیست؛ «لا ـ مُؤَثِّرَ فِی الْوُجُودِ الَّا اللَّهُ»، اگر آتش هم می‌سوزانـد به فرمـان خـداست؛ بـدین جهت، آتشـی که ابراهیم خلیل در آن انـداخته می‌شود، آن حضـرت را نمی‌سوزانـد؛ چون چنین اجازه‌ای از ناحیه خداونـد به او داده نشده بود. و اگر آب هم آتش را خاموش می‌کنـد، آن هم با اذن و اراده خداونـد تأثیر می‌گذارد. بنابراین، ما هر کاری کنیم به فرمان خداوند است؛ چرا که خدا به ما اختیار داده، تا انتخاب کنیم؛ قدرت، عقل، انتخاب، اختیار ما، همه از ناحیه خداوند است و همه حرکات ما به ذات پـاک او برمی‌گردد. خلاصه این که مؤثّر مسـتقل خداونـد است و بقیّه اسـباب، هر اثری داشـته باشـند به اراده الهی است. ۴- توحید عبادت: عبادت و پرستش فقط برای خداوند است و هیچ موجودی غیر از خداوند سزاوار پرستش نمی‌باشد. این که بعضی از شیعیان

به هنگام تشرّف به زیارت یکی از ائمّه اطهار علیهم السلام، بر آستان در حرم آن حضرت بوسه می‌زنند، در حقیقت سجده شکر برای خداوند به جا می‌آورند، که چنین توفیقی نصیب آن‌ها کرده است؛ نه این که- نعوذ باللّه- در برابر امام سجده کنند؛ چرا که شیعه هیچ موجودی غیر از خداوند را سزاوار پرستش نمی‌داند و بر هیچ آستانی جز آستان خداوند پیشانی نمی‌ساید. و ما برای جلوگیری از این توهّم و دستاویز- که ممکن است بعضی از آن سوء استفاده کنند- به شیعیان سفارش می‌کنیم که در آن حال حتّی سجده شکر به جا نیاورند! تا شائبه پرستش غیر خداوند هم وجود نداشته باشد. به هر حال، پرستش ویژه خداوند یگانه است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۴ چهار شاخه فوق، چهار قسم اصلی توحید است هر چند شاخه‌های دیگری از توحید، نظیر توحید حاکمیّت «۱»، توحید شارعیّت «۲»، توحید مالکیّت «۳» و مانند آن نیز وجود دارد «۴». آنچه در بالا گفته شد حقیقت توحید است، اگر مسلمانی چنین اعتقادی داشته باشد توحید او کامل است. وهّابی‌ها، که دم از توحید و شرک می‌زنند، این تقسیم‌بندی‌ها را که در پرتو تعالیم پیشوایان شیعه علیهم السلام به آن‌ها رسیده، درک نمی‌کنند؛ بدین جهت مرتّب دیگران را متّهم به شرک می‌نمایند.

اشاعره و تفسیری غلط از توحید افعالی!

اشاعره و تفسیری غلط از توحید افعالی! اشاعره، که یکی از مذاهب اهل سنّت هستند، از آنجا که نتوانستند توحید افعالی را حل کنند و تفسیر صحیحی از آن ارائه دهند، معتقد به جبر شده‌اند و انسان‌ها را بی‌اراده و بدون اختیار معرّفی نموده‌اند! آن‌ها تصوّر کرده‌اند که اگر انسان در کارهایش مختار باشد، این تفکّر باعث شرک در شاخه توحید افعالی می‌شود. در حالی که عقیده آن‌ها، یعنی جبر، تمام دستگاه نبوّت، قیامت، عبادت و امامت را زیر سؤال می‌برد! راستی اگر انسان فاقد اراده است و در افعال و کردار خویش مجبور می‌باشد، سؤال و جواب روز قیامت چه معنی دارد؟ مجازات گنهکاران و پاداش به بندگان خوب خدا، چه توجیهی دارد؟ زیرا نه آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۵ گنهکار در گناهش اختیار داشته و نه مطیع، با اراده عبادت کرده است، پس نه این مستحقّ پاداش است و نه آن استحقاق عقوبت دارد! اگر جبر را بپذیریم هیچ دادگاهی نباید مجرمی را محاکمه کند؛ زیرا در ارتکاب جرم از خود اختیاری نداشته است. آیا شما می‌توانید آتش را به جرم سوزانیدن یک انسان بی‌گناه محاکمه کنید؟ آیا می‌توانید آب دریا را به جرم خفه کردن یک انسان بی‌گناه محاکمه کنید؟ آیا می‌توان برق را به جرم کشتن بی‌گناهی محاکمه کرد؟ مسلّماً جواب همه این سؤالات منفی است و چنین محاکمه‌هایی خنده‌دار خواهد بود. انسانِ مجبورِ بی‌اراده نیز شبیه آب و آتش و برق است و جرائم او قابل محاکمه نیست. جالب این که طرفداران این نظریّه در مقام عمل بر خلاف عقیده خود عمل می‌کنند، اگر کسی به آن‌ها سیلی بزند اعتراض می‌کنند، اگر سارقی به منزل آن‌ها دستبرد بزند از او شکایت می‌نمایند، در حالی که اگر انسان‌ها فاقد اراده هستند، نباید به کسی اعتراض کرد و از شخصی شکایت نمود. و این تضادّ مهمّی بین گفتار و عمل قائلین به مذهب جبر است. خوانندگان عزیز شاید تصوّر کنند که این مطالب صرفاً یک نظریّه است و طرفدار واقعی ندارد، ولی متأسّفانه باید اعلام کنیم که عدّه‌ای بطور جدّی از این نظریّه باطل دفاع می‌کنند و در دفاع از آن، کتاب‌های مختلفی نوشته‌اند و چنین انسان‌هایی وجود دارند. آری، این افراد چون نتوانستند توحید افعالی را خوب تفسیر کنند رو به جبر آورده و فراموش کردند که اختیار و اراده انسان را نیز خداوند به او داده است و اگر بگوییم انسان اختیار و اراده دارد و بر آن اساس کارهایی انجام می‌دهد همه به خداوند بازمی‌گردد و هیچ ضرری به توحید افعالی نمی‌زند. اشاعره و معتقدان به جبر، حتّی منکر عالَم أسباب شده‌اند. آن‌ها می‌گویند: «آتش نمی‌سوزاند، بلکه این خداوند است که می‌سوزاند!» همچنین معتقدند که: آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۶ «سنگ شیشه را نمی‌شکند، بلکه همین که سنگ به نزدیک شیشه می‌رسد، خداوند شیشه را می‌شکند». آری آن‌ها این امور روشن و بدیهی را در سایه تفسیر غلطی که از توحید افعالی داشته‌اند، منکر شده‌اند. بنابراین توحید افعالی هیچ منافاتی با اختیار و اراده انسان و همچنین با عالَم أسباب ندارد، چون اراده و سببیّت، همه کار خداست. خداوند به انسان قدرت و قوّت و عقل و اختیار و اراده و

انتخـاب داده است و چون همه این‌هـا از نـاحیه اوست، پس همه کارهـا را خداونـد انجـام می‌دهـد؛ هر چنـد انسـان در مقابـل آنچه انتخاب می کنـد مسـئول است. برای روشن‌تر شـدن مطلب به این مثال توجّه کنیـد: پـدری، پولی در اختیار فرزنـدش قرار می‌دهـد تا خرج زنـدگی‌اش کنـد؛ امّـا پـدر در کنـار اوست، هر لحظه بخواهـد پول را پس می گیرد. در اینجا پول متعلّق به پـدر است؛ هر چند فرزنـد در مقابل خریـدی که انجام می‌دهـد و مصـرفی که می کند مسئول است. نتیجه این که، توحید افعالی هیچ منافاتی با اختیار و اراده انسان ندارد و نباید آن را به صورت افراطی و شرک‌آلود معرّفی کرد.

آیا توسّل با توحید سازگار است؟

آیا توسّل با توحیـد سازگار است؟ سؤال: چرا توسّل به عقیـده وهّابی‌ها نوعی شـرک محسوب می‌شود؟ مگر توسّل با کـدام یک از شاخه‌های توحید ناسازگار است؟ آیا توسّل با توحید ذات منافات دارد؟ آیا توسّل با توحید در صـفات ناسازگار است؟ بدون شـک توسّل هیـچ ناهماهنگی با توحیـد ذات و صـفات نـدارد. آیا توسّل مشـکلی در توحید عبادت ایجاد می کند؟ اگر جواب مثبت است، بایـد بگـویم که وهّابی‌هـا اشـتباه بزرگی کرده‌انـد؛ چون شـیعه به هنگام توسّل به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم یا ائمّه معصومین علیهم السـلام یا قرآن و مانند آن، هرگز آن‌ها را عبادت و پرسـتش نمی کند، آن گونه که بت‌پرستان با پرستش بت‌ها آن‌ها را شفیع و واسـطه قرار می‌دادند. بلکه ما از این بزرگان می‌خواهیم که در پیشـگاه الهی از آبرو و اعتبار خود مایه بگذارند و حلّ مشکل ما را از خداونـد طلب نماینـد. بنابراین تفاوت کار آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۷ توسّل ما با کار بت‌پرسـتان بسیار روشن است و کسی که توسّل شـیعه را تشبیه به کار بت‌پرسـتان می کند، انصافاً که انسان بی‌انصافی است! گذشـته از این که توسّل به چوب و سنگی که هیچ نفع و ضـرری ندارد، با توسّل به امام و پیامبر و قرآن، که ارزشـمند و در پیشگاه خداوند قرب فراوانی دارد، قابل مقایسه نیست. نتیجه این که توسّل منافاتی با توحیـد ذات، توحیـد صـفات و توحیـد در عبادت نـدارد. پس این که وهّابی‌ها آن را منافات با توحید می‌داننـد، منظورشـان چیست؟ آن‌هـا توسّـل را با چه شاخه‌ای از توحیـد ناسازگار می‌بیننـد؟ پاسـخ: ظاهراً منظور وهّابی‌ها از این که توسّل را شـرک می‌داننـد، آن است که توسّل منافات با توحید افعالی دارد. زیرا کسـی که به پیامبر، یا امامی متوسّل می‌شود و انجام کار یا حلّ مشـکلی را از او طلب می کنـد، برای غیر خداوند تأثیر قائل شده است، و می‌دانیم که تأثیر تنها از آنِ خداوند است و اگر کسی معتقد شود غیر از خداوند، تأثیرگذاری در عالم هستی می‌باشد، چنین کسی مشرک محسوب می‌شود. و لکن در پاسخ به این مطلب می گوییم: شـیعه، پیامبر و امام و قرآن مجید، و خلاصه آنچه که در توسّـلاتش به آن متوسّل می‌شود، را دسـتگاه تأثیرگذاری در جهان هستی در عرض خداونـد نمی‌دانـد، بلکه آن‌ها را در طول دسـتگاه آفرینش و با اذن و اجازه پروردگار مؤثّر می‌داند و این مطلب هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارد. بله، اگر می گفتیم پیامبر و امام- نعوذ باللَّه- مسـتقلّا تأثیرگذار هستند، این شرک بود. ولی هیـچ کس چنین چیزی نمی گویـد. اگر می گوییم پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نزد خداونـد برای ما شـفاعت می کند تا خداوند کاری برای ما انجام دهد و مشـکلی از مشـکلات ما را حل کند، این شـرک نیست؛ بلکه عین توحید است. همان‌گونه که این مطلب در قرآن مجیـد نیز منعکس شده است. لا بد آقایان وهّابی‌ها قرآن را قبول دارند! آیه شـریفه ۴۹ سوره آل عمران پاسخ دندان‌شکنی به ادّعاهـا و اتّهام‌هـای واهی آن‌هـا است. به شـرح و تفسـیر اجمـالی این آیه توجّه کنیـد: «أَنِی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَهٍٔ مِنْ رَبِّکُمْ»- حضـرت عیسای مسـیح علیه السلام به مردم آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۸ بنی اسـرائیل می گوید: «من پیامبر خدا هستم و نشانه و معجزه‌ای از نـاحیه پروردگارتـان برایتان آورده‌ام». سپس آن حضـرت به سه نوع معجزه اشاره می‌نمایـد: ۱- «أَنِی اخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطّینِ کَهَیْئَهِٔ الطَّیْرِ فَانْفُخُ فیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِاذْنِ اللَّهِ» یکی از معجزات من آن است که مجسّـمه پرنده‌ای را درست می‌کنم و سـپس با دم مسیحایی‌ام در آن می‌دمم. این مجسّـمه گِلی پس از دمیـدن من به صورت پرنـده واقعی درمی‌آیـد! امّا همه این کارها به اذن اللَّه انجام می‌شود. یعنی من خالق و تأثیرگذاری در عرض خالقیّت پروردگار نیستم، بلکه آفرینش من با اذن و اجازه پروردگار است. من فقط می‌دمم،

و آن مجسّمه به فرمان پروردگار پرنده می‌شود! ۲- «وَ ابْرِئُ الْاكْمَهَ وَ الْابْرَصَ وَ احْیِ الْمَوْتی بِاذْنِ اللَّهِ»- یکی دیگر از معجزات من آن است که نابینای مادرزاد و مبتلایان به بیماری برص را شفا می‌دهم و مردگان را زنده می‌کنم! البتّه این کارها را نیز با اذن و فرمان پروردگارم انجام می‌دهم، مبادا مرا خدا یا فرزند خدا بخوانند. من وسیله‌ای بیش نیستم و این همه آوازه‌ها از او بُوَد. نه تنها شفای مریض‌ها و احیاء مردگان، بلکه همه چیز به دست با کفایت اوست. ۳- «وَ انَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فی بُیُوتِكُمْ»- سومین نشانه پیامبری عیسی آن است که از آنچه می‌خورید و آنچه را ذخیره کرده‌اید به شما خبر می‌دهد، امّا همه این‌ها به تعلیم خداوند است. این آیه شریفه جواب قاطع و دندان‌شکنی است به کسانی که ولایت تکوینی را قبول ندارند و یا منکر توسّل می‌شوند و آن را منافی با توحید افعالی می‌دانند. بنابراین اگر افعالی را به غیر خداوند نسبت بدهیم و معتقد باشیم که آن‌ها می‌توانند به إذن اللَّه تأثیرگذار باشند، چنین مطلبی هیچ منافاتی با توحید ندارد.

توسّل در قرآن

توسّل در قرآن علاوه بر آنچه گذشت، در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که صریحاً مسأله توسّل را مطرح نموده است؛ به نمونه‌هایی از این آیات توجّه کنید: آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۹ ۱- در آیه شریفه ۹۷ سوره یوسف می‌خوانیم: قالُوا یا ابانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا انَّا كُنَّا خاطِئِینَ (برادران یوسف خطاب به پدرشان) گفتند: پدرا! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم. وقتی که خبر سلامتی حضرت یوسف علیه السلام به پدر و برادرانش رسید، آن‌ها پی به خطا و اشتباهاتشان بردند و در صدد جبران و توبه و استغفار برآمدند، به خدمت پدر رسیدند تا او را بین خود و خدایشان واسطه قرار دهند، به پدر متوسّل شدند تا او از خداوند بخواهد که گناهانشان را ببخشاید، پدر در جواب فرزندانش گفت: سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِی انَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ «۱» بزودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم، که او آمرزنده و مهربان است. طبق این آیه شریفه فرزندان خطاکار حضرت یعقوب علیه السلام به آن پیامبر عالیقدر متوسّل شدند و از او خواستند که در درگاه الهی برای آن‌ها استغفار و طلب آمرزش کند. بنابراین، چه اشکالی دارد که ما هم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمّه معصومین علیهم السلام یا قرآن مجید یا چیزهای محترم دیگر، متوسّل شویم و از آن‌ها بخواهیم که از خداوند حلّ مشکل ما را بخواهند؟! ۲- در آیه شریفه ۶۴ سوره نساء می‌خوانیم: وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن رَسُولٍ إِلَّا لِیُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللَّهَ تَوَّابًا رَحیماً آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶۰ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند) به نزد تو می‌آمدند، و از خدا طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. خداوند متعال، خود در این آیه شریفه راه توسّل را به مردم تعلیم می‌دهد. وهّابی‌ها در مقابل این دو آیه قرآن مجید، که صریحاً توسّل را تجویز می‌کند، چه جوابی دارند؟

توسّل به بزرگان بعد از مرگشان

توسّل به بزرگان بعد از مرگشان آن‌ها که جواب قانع‌کننده‌ای در برابر این استدلال‌ها و آیات قرآن ندارند، مجبور شدند مقداری از مواضع خود عدول نموده و توسّل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در زمان حیاتش جایز بشمرند، ولی معتقدند که توسّل به آن حضرت بعد از وفاتش جایز نمی‌باشد! آن‌ها به لوازم این سخن توجّه نکرده‌اند؛ زیرا معنای این سخن طبق عقیده آن‌ها این است که شرک در حال حیات پیامبر جایز است، ولی بعد از رحلت آن حضرت جایز نمی‌باشد! و به تعبیر دیگر، لازمه سخن آنان این است که شرک بر دو قسم است: ۱. شرک مجاز و مباح! ۲. شرک غیر مجاز و حرام! آیا تا کنون هیچ دانشمندی چنین سخنی گفته

است؟ آیا هیچ مسلمانی تا کنون شنیده است که شرک مجاز هم وجود دارد؟ باطل بودن و غیر مجاز بودن شرک یک قانون کلّی عقلی است، که هیچ استثنایی ندارد. وهّابی‌ها از نظر علمی جمعیّتی عقب مانده هستند و قابل مقایسه با سایر مذاهب اسلامی نمی‌باشند. نه می‌توان آن‌ها را با علمای دمشق مقایسه کرد، و نه در حدّ و اندازه علمای الأزهر هستند، و نه قابل قیاس با علماء و دانشمندان شیعه در حوزه‌های علمیّه می‌باشند. علاوه بر این، مگر بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه چیزی از آن حضرت کم شده است؟ هر چند ممکن است جسم آن حضرت از بین برود، ولی بدون شک روح آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶۱ پس از جدایی از جسم، قوی‌تر و وسیع‌تر می‌شود! قرآن مجید در مورد شهدا حیات برزخی قائل است. در آیه ۱۶۹ سوره آل عمران می‌خوانیم: وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذین قُتِلُوا فی سَبیلِ اللَّهِ امْواتاً بَلْ احْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. وقتی شهدا پس از مرگ زنده هستند و در نزد خداوند روزی می‌خورند و طبق آیه بعد ناظر اعمال دوستان خویش در دنیا هستند، آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که مقامی به مراتب بالاتر از شهداء دارد، پس از مرگ زندگی برزخی ندارد؟ بدون شک آن حضرت دارای حیات برزخی، در سطحی بالاتر از شهدا می‌باشد. به همین جهت مسلمانان همه روز در پایان نماز به آن حضرت سلام می‌دهند: «السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ» اگر آن حضرت زنده نیست، این سلام خطاب به کیست؟ و معنای آن چیست؟ نتیجه این که، توسّل به بزرگان دین در حال حیات و ممات جایز است و تفاوتی بین مرگ و زندگی آن بزرگواران از این جهت نیست.

توسّل در روایات

توسّل در روایات توسّل در روایات شیعه و اهل سنّت نیز بطور گسترده مطرح شده است. به برخی از این روایات، که در منابع عامّه آمده، اشاره می‌شود: ۱. بیهقی یکی از دانشمندان اهل سنّت، از أنس- خادم مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم- چنین نقل می‌کند: «در حال حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عربی به خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسید و با این اشعار حاجت خویش را به عرض مبارک آن حضرت رساند: اتَیْناکَ وَ الْعُذْراءُ یُدْمی لِبانَها وَ قَدْ شَغَلَتْ امُّ الصَّبِیَّ عَنِ الطِّفْلِ وَ لَیْسَ لَنا الَّا الَیْکَ فِرارُنا وَ ایْنَ فِرارُ الْخَلْقِ الَّا الَی الرُّسُلِ آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶۲ ای پیامبر خدا! از بیابان آمده‌ایم در حالی که خشکسالی ما را بیچاره نموده است. از فرط خشکسالی به جای شیر در پستان زنان شیرده خون جاری شده است. نه در پستان زنان شیر است و نه در زراعت‌ها آب. به تو پناه آورده‌ایم و پناهی جز پیامبر خدا برای ما نیست. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض حال سوزناک این مرد عرب را شنید، بسیار متأثّر شد و به سوی مسجد حرکت کرد. از شدّت تأثّر و ناراحتی، عبای حضرت بر روی زمین کشیده می‌شد؛ حضرت بر فراز منبر قرار گرفت و دست به دعا برداشت؛ آن قدر دعا کرد که بارش باران رحمت شروع شد و بدین وسیله مردم از خشکسالی و قحطی آب، نجات یافتند.» «۱» طبق این روایت، مرد عرب در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت متوسّل شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را از این کار نهی نکرد. ۲. بخاری در کتاب خویش، روایتی در این زمینه نقل می‌کند: مردم در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبتلا به خشکسالی شدند، برای رفع این مشکل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متوسّل شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد و باران رحمت نازل شد، وقتی باران آمد، پیامبر فرمود: لَوْ کانَ أَبُو طالِبٍ حَیّاً لَقَرَّتْ عَیْناهُ «۲» اگر ابو طالب زنده بود، چشمانش به خاطر این دعا و نزول باران روشن می‌شد. این جمله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره به دعای بارانی دارد که قبل از بعثت پیامبر توسّط حضرت ابو طالب انجام شد و باران رحمت بر مردم نازل شد. ابو طالب در آن زمان قنداقه پیامبر را به دست می‌گیرد و او را واسطه قرار می‌دهد و خدا را به قنداقه آن حضرت قسم می‌دهد تا باران بر مردم نازل شود و دعای او مستجاب می‌شود و مردم از خشکسالی نجات می‌یابند. سپس ابو طالب در این باره شعری می‌گوید، که آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶۳ بیت اوّل آن به شرح

زیر است: وَ ابْیَضُ یُسْتَسْقَی الْغَمامُ بِوَجْهِه ثَمالُ الْیَتامی عِصْمَهٌ لِلْأَرامِلِ «۱» پیامبر سفید چهره‌ای است که به نور جمالش باران می‌طلبند، پناهگاه یتیمان و حمایت کننده بیوه‌زنان است. خلاصه این که، طبق این روایت مردم قبل از بعثت و پس از بعثت به آن حضرت متوسّل شدند و نتیجه گرفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها آن‌ها را از این کار منع نکرد، بلکه به نیکی از آن یاد نمود، حتّی از دیگران خواست که ادامه اشعار ابو طالب را که به مناسبت داستان باران سروده بود، بخوانند و حضرت علی علیه السلام این کار را بر عهده گرفت. ۳. سمهودی، از بزرگان اهل سنّت، در کتابش «وفاء الوفاء» داستانی از مالک، یکی از امامان چهارگانه اهل سنّت، و منصور دوانیقی خلیفه عبّاسی، به شرح زیر نقل می‌کند: «منصور به منظور زیارت قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به همراه خدمه و محافظین خود به مسجد النّبی آمده بود؛ مالک هم در آنجا مشغول زیارت بود؛ منصور مرتّب به همراهان خود با صدای بلند امر و نهی می‌کرد. این مطلب باعث شد که مالک اعتراض کند؛ وی خطاب به منصور گفت: چرا این قدر سر و صدا می‌کنی، مگر نمی‌دانی اینجا کجاست؟ مگر این آیه شریفه را نخوانده‌ای: یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَرْفَعُوٓاْ أَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لَا تَجْهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أن تَحْبَطَ أَعْمَلُکُمْ وَ أَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ «۲» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید! آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶۴ منصور گفت: پیامبر که زنده نیست، این آیه مربوط به زمان حیات آن حضرت است! مالک گفت: «حُرْمَتُهُ مَیِّتاً کَحُرْمَتِه حَیّاً «۱»؛ احترام پیامبر پس از مرگ، همانند احترامش در زمان حیات لازم و واجب است.» طبق این سخن، احترام پیامبر در حیات و ممات لازم است و توسّل به آن حضرت نیز در هر حال جایز می‌باشد. ۴. ابن حجر از علماء معروف اهل سنّت، که فردی بسیار متعصّب است، در کتاب الصّواعق المحرقه، اعترافات جالبی به نفع تشیّع دارد. از جمله این اعترافات، شعری است که از امام شافعی نقل می‌کند، به این شعر توجّه کنید: آلُ النَّبِیِّ ذَریعَتی وَ هُمْ الَیْهِ وَسیلَتی ارْجُوا بِهِمْ اعْطی غَدا بِیدِ الْیُمْنی صَحیفَتی «۲» آل پیامبر واسطه من در پیشگاه خداوند و وسیله توسّلم برای حلّ مشکلات هستند. امیدوارم به واسطه توسّل به آن بزرگواران، در روز قیامت نامه اعمالم را به دست راستم بدهند. نتیجه این که، توسّل به بزرگان دین و چیزهای مقدّس مانند قرآن کریم هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارد و در آیات قرآن و روایات بطور روشن مطرح شده و مسلمانان نسبت به آن ترغیب و تشویق شده‌اند.

پرستش غیر خدا جایز نیست

فصل سوم آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۱ آیه لیلهٔ المبیت

اشاره

۱ آیه لیلهٔ المبیت وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبادِ «سوره بقره، آیه ۲۰۷» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۱ آیه لیلهٔ المبیت وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبادِ بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام در «لیلهٔ المبیت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله) جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است. «سوره بقره، آیه ۲۰۷»

دورنمای بحث

دورنمای بحث این آیه شریفه، که به آیه لیلة المبیت معروف شده، یکی از مهمترین آیات فضایل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌باشد. فضیلتی که نظیر آن در اسلام برای هیچ کس ثابت نشده است. آیه فوق به فداکاری بی‌نظیر امام اوّل شیعیان، که در شب تاریخی هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به سوی مدینه، در بستر آن حضرت خوابید، اشاره دارد و با توضیحی که خواهد آمد از جمله آیات مربوط به ولایت آن حضرت می‌باشد.

شأن نزول

شأن نزول علماء و دانشمندان فراوانی، از شیعه و اهل سنّت، معتقدند که آیه مورد بحث مربوط به حضرت علی علیه السلام می‌باشد. و این مطلب را بطور گسترده در کتاب‌های خویش نقل کرده‌اند، به گونه‌ای که این داستان به سر حدّ تواتر رسیده است؛ یعنی بقدری زیاد نقل شده که جایی برای انکار آن وجود ندارد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۲ خلاصه داستان لیلة المبیت بدین شرح است: هنگامی که دشمنان اسلام و مشرکان لجوج و سرسخت مکّه، از ناحیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم احساس خطر کردند و نقشه‌ها و توطئه‌های دیگر آنان کارساز نشد، تصمیم نهایی را گرفتند و سه برنامه بسیار خطرناک برای مقابله با آخرین پیامبر خدا در نظر گرفتند؛ آن‌ها گفتند: «پیامبر اسلام را یا باید به قتل برسانیم، و یا او را به زندان ابد بیفکنیم تا با هیچ کس ارتباط نداشته باشد، و یا به خارج از سرزمین حجاز تبعید نماییم! «۱»» قرائن و شواهد نشان می‌دهد که بالاخره گزینه اوّل، که خطرناکترین گزینه‌های سه‌گانه بود، انتخاب شد و برای عملی کردن این توطئه خطرناک از چهل قبیله عرب کمک خواستند. از هر قبیله‌ای شمشیر زنی قهرمان و ماهر حاضر شد. شب هنگام چهل شمشیر زن آماده نبرد، اطراف خانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را محاصره کردند و از بالای دیوار منزل، یا روزنه‌های در ورودی، بستر آن حضرت را زیر نظر داشتند تا در موقع مناسب وارد منزل شوند و آن حضرت را به قتل برسانند! خداوند به وسیله پیک وحی پیامبرش را از توطئه مشرکین آگاه کرد؛ پیامبر تصمیم گرفت از مکّه خارج شود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای این که از این توطئه خطرناک و نقشه شیطانی جان سالم به در برد، باید دو کار انجام دهد: نخست این که، بر خلاف جهت مدینه حرکت کند، یعنی به جای این که به سمت شمال مکّه، که به مدینه ختم می‌شود برود، به طرف جنوب مکّه حرکت کرد، تا اگر افرادی از دشمن متوجّه خروج آن حضرت از مکّه شدند نتوانند او را بیابند و دستگیر نمایند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۳ دوم این که، باید شخصی به جای پیامبر اسلام در بستر او بیارامد، تا دشمن متوجّه غیبت پیامبر و خروج آن حضرت از مکّه نگردد. بدین منظور به علی علیه السلام فرمود: «تو باید امشب به جای من در بسترم بخوابی» علی علیه السلام عرض کرد: «اگر من در بستر شما بخوابم، آیا شما از دست دشمنان اسلام نجات خواهید یافت و به سلامت به مدینه خواهید رسید؟ «۱»» حضرت فرمود: بله، علی علیه السلام به نشانه شکرانه سلامت وجود خلیفه خداوند در زمین، سر به سجده می‌ساید. می‌گویند این نخستین سجده شکر در شریعت مقدّس اسلام بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از این که علی علیه السلام را به جای خویش نهاد، با لطف و عنایت خداوند از مکّه خارج شد و بر خلاف جهت مدینه به سمت جنوب مکّه حرکت نمود و در غار ثور مأوا گزید و پس از یأس دشمن از یافتن آن حضرت، به سوی مدینه حرکت کرد و به سلامت به مدینه رسید. «۲» بدون شک لیلة المبیت شب بسیار حسّاس، خطرناک و سرنوشت‌سازی برای اسلام بود و قهرمان این شب پرمخاطره کسی جز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نبود. هنگامی که پیامبر به سمت مدینه حرکت می‌کند، خداوند متعال در بین راه مکّه و مدینه آیه محلّ بحث را در شأن ایثار و فداکاری بی‌نظیر علی علیه السلام بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل می‌کند.

اعترافات دانشمندان اهل سنّت!

اعترافات دانشمندان اهل سنّت! شأن نزولی که بطور خلاصه ذکر شد، مخصوص علمای شیعه نیست؛ بلکه بسیاری از علماء اهل

سنّت نیز آن را نقل کرده‌اند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۴ از جمله می‌توان به «طبری» «۱» «ابن هشام» «۲» «حلبی» «۳» «یعقوبی» «۴» (که همگی از مورّخان مشهور اهل سنّت هستند) و «احمد» «۵»، از فقهای اهل سنّت، «ابن جوزی» «۶» و «ابن صباغ مالکی» «۷»، اشاره کرد. جالب‌تر از همه این‌ها سخنی است که «أبو جعفر اسکافی»، استاد شارح مشهور نهج البلاغه ابن أبی الحدید معتزلی، در این زمینه گفته است. او می‌گوید: قد ثبت بالتّواتر حدیث الفراش، ... و لا یجحده الّا مجنون او غیر مخالط لاهل الملّة، ... و قد روی المفسّرون کلّهم: انّ قول اللَّه تعالی: و من النّاس من یشری نفسه ابتغاء مرضات اللَّه انزلت فی علیّ علیه السلام لیلة المبیت علی الفراش «۸» حدیث خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به تواتر ثابت شده و قابل انکار نیست؛ بنابراین جز انسان دیوانه و مجنون، یا کسی که با مسلمانان معاشرتی ندارد، هیچ کس چنین روایتی را انکار نمی‌کند، (زیرا) تمام مفسّران قرآن کریم اتّفاق نظر دارند که آیه شریفه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری ...» در لیلة المبیت، در شأن علی علیه السلام نازل گشته است. نتیجه این که تمام دانشمندان اسلامی، اعمّ از شیعه و سنّی، متّفق القولند که آیه لیلة المبیت در شأن فداکاری و ایثار بی‌نظیر علی علیه السلام نازل گشته است. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۵

شرح و تفسیر

معامله‌ای بی‌نظیر!

معامله‌ای بی‌نظیر! «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ»- برخی از مردم برای تحصیل و به دست آوردن خشنودی و رضای خداوند (که مقامی بس والا- و مهم است) از جان خویش مایه می‌گذارند و آن را در معرض فروش قرار می‌دهند، و آن شخص، همان طور که گذشت، علی بن أبی طالب علیهما السلام بود. متاع و کالای مورد معامله در این معامله بی‌نظیر جان علی، و خریدار آن خداوند خالق همه جهانیان، و فروشنده حضرت علی علیه السلام و قیمت این کالا، خشنودی و رضای پرودگار عالم بود. «وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ»- خداوند متعال نسبت به بندگانش رئوف و مهربان است. آیا رأفت و لطف و مهربانی بالاتر از این تصوّر می‌شود که خداوندِ مالک همه جهان هستی، از جمله انسان‌ها، جان انسانی را به بالاترین قیمت بخرد؟!

معامله با خداوند

معامله با خداوند سه آیه پیرامون معامله با خداوند متعال در قرآن کریم وجود دارد، که مقایسه این سه آیه با هم خالی از لطف نیست. آیه اوّل: در آیه ۱۱۱ سوره توبه می‌خوانیم: انَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ انْفُسَهُمْ وَ امْوالَهُمْ بِانَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ یُقاتِلُونَ فی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً فِی التَّوراةِ وَ الْانْجیلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ اوْفی بِعَهْدِه مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذی بایَعْتُمْ بِه وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آن‌ها باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقّی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به دادوستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ! آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۶ در این معامله بزرگ، خریدار خداوند متعال، و فروشنده بندگان مؤمن و مجاهد، و کالای مورد معامله جان مؤمنان، و قیمت و ثمن معامله بهشت برین، و سند این معامله جالب و با ارزش در سه کتاب آسمانی معتبر (قرآن و انجیل و تورات) به ثبت رسیده است. این معامله آن قدر با برکت است که خداوند از آن به «پیروزی بزرگ» یاد می‌کند و به فروشندگان تبریک و تهنیت می‌گوید! و حقیقتاً چنین معامله‌ای بزرگ است؛ زیرا خریدار، جنسی را که متعلّق به خود اوست به بالا-ترین قیمت‌ها از فروشنده می‌خرد! آیا چنین معامله‌ای، «پیروزی بزرگ» محسوب نمی‌شود، و تبریک و تهنیت ندارد؟! آیه دوم:

خداونـد متعـال در آيات ۱۰ تا ۱۳ سوره صف به معـامله ديگرى، كه بـا بنـدگانش نموده، اشـاره مى كنـد، در اين آيـات چهارگانه مى‌خـوانيم: يـا ايُّهَـا الَّذينَ آمَنُوا هَـلْ ادُلُّكُمْ عَلَى تِجـارَةٍ تُنْجيكُمْ مِنْ عَـذابِ اليم* تُؤْمِنُـونَ بِـاللَّهِ وَ رَسُـولِه وَ تُجاهِـدُونَ فى سَبيـلِ اللَّهِ بِامْوالِكُمْ وَ انْفُسِـكُمْ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ انْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ* يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُـدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْانْهارُ وَ مَساكِنَ طَيِّبَةٍ فى جَنَّاتِ عَدْنٍ ذلِكَ الْفَوزُ الْعَظيمُ* وَ اخْرَى تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَريبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنينَ اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! آيا شما را به تجارتى راهنمايى كنم كه شـما را از عـذاب دردناك رهايى مى‌بخشـد؟! به خـدا و رسولش ايمان بياوريد و با اموال و جان‌هايتان در راه خـدا جهـاد كنيـد؛ ايـن براى شـما (از هر چيز) بهـتر است اگر بدانيـد! (اگر چنين كنيـد) گناهانتـان را مى‌بخشـد و شـما را در باغ‌هايى از بهشت داخل مى‌كند كه نهرها از زير درختانش جارى است و در مسكن‌هاى پاكيزه در بهشت جاويدان جاى مى‌دهد؛ و اين پيروزى عظيم است! و (نعمت) ديگرى كه آن را دوست داريد به شـما مى‌بخشد، و آن يارىِ خداوند و پيروزى نزديك است؛ و مؤمنان را (به اين پيروزى بزرگ) بشارت ده! در اين معامله پرسود نيز فروشـنده مؤمنان، و خريـدار خداونـد مهربان، و متاع و كالاى مورد معـامله جـان انسان‌هـاى بـا ايمـان، و قيمت و ثمن معـامله آمرزش گناهان، رفتن به بهشت، مسكن‌هاى پاكيزه بهشتى، پيروزى نزديـك و يارى خداونـد (فتـح آيات ولايت در قرآن، ص: ۲۷۷ مكّه) مى‌باشـد. خداونـد متعـال از اين معامله بزرگ نيز به پيروزى عظيم تعبير كرده است و آن را به خريداران با سـعادت تبريك و تهنيت گفته است. آيه سوم: آيه ۱۰۷ سوره بقره است كه شرح آن گـذشت. و همان طور كه گفتيم خريـدار در اين معامله نيز خداوند و فروشـنده على بن أبى طالب عليه السـلام و كالاى مورد معامله جان على عليه السلام و بها و ثمن معامله رضايت و خشنودى خداوند متعال مى‌باشد.

مقايسه اين سه معامله با يكديگر

مقايسه اين سه معامله با يكـديگر سه معامله‌اى كه در آيات سوره‌هاى توبه، صف و بقره آمـده، و شـرح آن گـذشت، از جهاتى مثل يكديگر هسـتند؛ مثل اين كه خريدار در هر سه معامله خداوند و فروشـنده مؤمنان و متاع و جنس مورد معامله جان مؤمنان است، امّا قيمت و بهاء جنس عرضه شـده متفاوت است؛ خداوند در يك معامله جان مؤمنان را در مقابل بهشت خريدارى مى‌كند و در معامله ديگر قيمت را بالاتر مى‌برد و علاوه بر بهشت برين، خانه‌هاى بهشتى و آمرزش گناهان و پيروزى‌هاى دنيوى را نيز ضميمه مى‌نمايد؛ ولى در معـامله سوم، كه در آيه محلّ بحث (آيه ليلـة المبيت) آمـده است، بالاـترين قيمت و باارزش‌ترين ثمن، كه همان خشـنودى خداونـد مى‌باشـد، مطرح شـده است، و روشن است كه رضايت و خشـنودى خداوند با بهشت و مانند آن قابل مقايسه نيست. جالب اين كه اين «ثمن و بها» با روحيه على عليه السـلام سازگارتر است، بدين جهت در كلمات گهربار آن حضرت مى‌خوانيم كه خطاب به خداونـد متعال عرض مى‌كند: خدايا! آتش جهنّم تو واقعاً دردناك است، ولى از خوف آتش به پرسـتش تو نپرداختم. همان‌گونه كه بهشت و نعمت‌هايش حقيقتاً جذّاب و پرارزش است، ولى به طمع آن تو را نپرستيدم، بلكه چون تو را شايسـته عبادت و پرسـتش يافتم، فقط به عشق خودت تو را عبادت كردم! «۱» آيات ولايت در قرآن، ص: ۲۷۸

مقايسه‌اى ديگر!

مقـايسه‌اى ديگر! على عليه السـلام على رغم خطر بزرگى كه جانش را در ليلـة المبيت تهديـد مى‌كرد، با كمال ميل و رغبت حاضـر شد در بستر پيامبر اسـلام صـلى الله عليه و آله و سـلم بيارامد و هيچ ترس و واهمه‌اى به خود راه نداد. صبحگاهان كه دشمن به خانه پيامبر اسـلام صـلى الله عليه و آله و سـلم حمله‌ور مى‌شود و على را در بستر آن حضرت مى‌يابد و نقشه خود را نقش بر آب مى‌بيند، جمله‌اى توهين‌آميز به «على جوان» مى‌گويد، آن حضـرت در پاسخ و به دفاع از خويش و مكتب و پيامبرش، جملاتى بسيار زيبا، كه

حکایت از شجاعت، عقل و خرد، و قوّت و قدرت فوق‌العاده آن حضرت می کند، بیان می‌فرماید که شرح این گفت‌وگو در مباحث آینده ان شاء اللّٰه خواهد آمد. امّا أبو بکر که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کانون خطر خارج شده و در غار ثور پناه گرفته است به هنگامی که صدای پای دشمنان اسلام را، که در تعقیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مکّه خارج شده بودند، می‌شنود، رنگ می‌بازد و ترس سراسر وجودش را فرامی گیرد به گونه‌ای که به راحتی می توان با نگاهی به چهره‌اش عمق ترس و وحشتش را درک کرد! لهذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دلداری‌اش می‌دهد تا مقداری از وحشتش کاسته شود. تو خود بخوان حدیث مفصّل از این مجمل!

ظرافت تعبیر در آیه لیلهٔ المبیت

ظرافت تعبیر در آیه لیلهٔ المبیت در آیات سوره «توبه» و «صف» تعبیر به «انَّ اللَّهَ اشْتَری» و «هَلْ ادُلُّکُمْ عَلی تِجارَةٍ» شده است و این تعبیرات بدین معنی است که خداوند متعال، که در این معاملات خریدار است، فروشندگان را تشویق به فروش متاع و کالایشان می کند؛ ولی در آیه لیلهٔ المبیت تعبیر به «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ» شده است، و معنای این جمله آن است که فروشنده خود پیشقدم می‌شود و اقدام به عرضه و فروش کالای خویش می‌نماید و روشن است لطافت تعبیر آیه لیلهٔ المبیت بیشتر است؛ آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۹ زیرا کسی که خود جانش را در طبق اخلاص می گذارد و آن را در معرض فروش قرار می‌دهد، قابل مقایسه با کسی که با تشویق و درخواست خریدار حاضر به این کار می‌شود نیست، هر چند که بدون شک چنین عملی نیز بسیار ارزشمند است. علاوه بر این، آیه محلّ بحث با کلمه «مِنْ» تبعیضیّه «وَ مِنَ النَّاسِ» شروع می‌شود، یعنی تنها بعضی از مردم قادر بر این کار فوق‌العاده هستند؛ در حالی که در دو آیه دیگر، که مسأله معامله جان با بهشت یا نجات از دوزخ در آن مطرح شده، جنبه عمومی و همگانی دارد (اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ).

ارتباط آیه لیلهٔ المبیت با آیات قبل

ارتباط آیه لیلهٔ المبیت با آیات قبل اگر آیات سه‌گانه قبل از آیه لیلهٔ المبیت را به دقّت مطالعه کنیم، عظمت کار علی علیه السلام در آن شب پرمخاطره، و جایگاه رفیع آن حضرت در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روشن‌تر می‌شود؛ به این آیات توجّه کنید: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا»- بعضی از منافقین بقدری خوش ظاهر و زبان‌باز هستند که وقتی تو را می‌بینند اظهار محبّت و ارادت می کنند، و سخنان فریبنده و پرجاذبه آن‌ها تو را به اعجاب وامی‌دارد، در حالی که باطن آن‌ها چیز دیگری است. «وَ یُشْهِدُ اللَّهَ عَلَی ما فِی قَلْبِهِ وَ هُوَ الَدُّ الْخِصَامِ»- خداوند از باطن این منافقان چاپلوس و خوش ظاهر آگاه است، هر چند آن‌ها خداوند را هم بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند، این افراد خوش ظاهر منافق سرسخت‌ترین «۱» دشمنان اسلام هستند. این آیات به «اخْنس بن شریق» اشاره دارد که از منافقان و دوچهره‌گان خوش‌بیان و خوش‌برخورد و خوش‌ظاهر بود، برخوردهای ظاهری وی بقدری متناسب بود که هر بیننده‌ای را به خود جذب می کرد، او تظاهر به تقدّس و ایمان و تقوی می کرد، ولی انسانی پست و بی‌ایمان بود و قلباً اعتقادی به خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نداشت «۲». خداوند متعال در آیه بعد دلیل نفاق و دشمنی «اخنس» را آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۰ چنین بیان می کند: «وَ اذا تَوَلّی سَعی فِی الْارْضِ لِیُفْسِدَ فیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ»- نشانه نفاق و دورویی اخنس و سایر منافقین این است که هنگامی که روی برمی گردانند و از نزد تو خارج می‌شوند، در راه فساد در زمین کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ با این که می‌دانند خداوند فساد را دوست ندارد. «۱» البتّه احتمال هم دارد که کلمه «تولّی» به معنای ولایت و حکومت باشد؛ یعنی، چنین افرادی وقتی به حکومت و

قـدرت دست یابنـد، مفسـد فی الاـرض می‌شونـد و در همه جـا تخم فسـاد می‌پاشـند؛ زراعت‌ها را ویران نموده و چهارپایان را نابود می‌نمایند. «اخنس» منافق وارد منطقه‌ای از مناطق مسـلمانان شد، در آنجا شروع به إفساد و خرابکاری کرد؛ زراعت‌های مسلمانان آن منطقه را از بین برد و حیواناتشـان را نابود ساخت. «۲» ولی وقتی که خدمت پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسید، شروع به تملّق و چاپلوسـی و زبان‌بـازی می‌نمود. «وَ اذا قیلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ اخَـذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْاثْمِ فَحَسْـبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ»- هنگامی که به این افراد منافق تـذکّر داده می‌شـد که از خـدا بترسـید و خود را به این اعمال ضـدّ انسانی آلوده نکنید و خلاصه شخصـی آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد، نه تنها گوش فرا نمی‌دادنـد، بلکه لجاجت آن‌ها بیشتر می‌شـد و خودخواهی و تکبّر و تعصّب، آن‌ها را به تکرار و پافشاری بر گناهانشان وامی‌داشت. و روشن است که برای چنین اشخاصـی جهنّم کفایت می‌کند و جهنّم آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۱ چـه بـد جایگـاهی اسـت. خلاـصه این که، در این سه آیه تصـویری روشن از سرسـخت‌ترین دشـمنان اسـلام و منفورترین انسان‌ها ارائه شد، هنگامی که این آیات سه‌گانه را در کنار آیه لیلة المبیت می‌گذاریم، لا بد در آیه لیلة المبیت سـخن از محبوب‌ترین و علاقه‌مندترین افراد با ایمان نسبت به اسـلام و مسـلمانان می‌باشد، بنابراین علی علیه السلام که آیه لیلة المبیت درباره او نازل شده و جان خویش را در این ماجرا بر طبق اخلاص نهاده، محبوب‌ترین افراد در نزد پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سلم بوده است. و بـدون شـک علاـقه پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به افراد بر اساس ایمان و عشق آن‌ها به خداونـد است، نه مسائل دیگر.

ارتباط آیه لیلة المبیت با ولایت امیر المؤمنین علیه السلام

ارتبـاط آیه لیلـهٔ المبیت با ولایت امیر المؤمنین علیه السـلام سؤال: این آیه شـریفه چه ارتباطی با ولایت و خلافت حضـرت علی علیه السـلام به عنوان اوّلین خلیفه و امام مسـلمین دارد؟ به تعبیر دیگر، بر فرض اهل سنّت بپذیرند که آیه فوق در شأن علی بن أبی طالب علیه السـلام نازل شده است، ولی چگونه می‌توان به وسیله این آیه، ثابت کرد که علی علیه السلام جانشین بلافصل پیامبر اسلام علیه السلام است؟ پاسخ: از بحث‌های گذشته روشن شد که علی علیه السلام فداکارترین، شجاع‌ترین، ایثارگرترین و خالص‌ترین بندگان خداونـد منّان بعد از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم است و از سوی دیگر می‌دانیم که امام و خلیفه پس از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم بایـد آگاه‌ترین، شـجاع‌ترین، فداکارترین، و ایثارگرترین فرد مسـلمانان باشد. بنابراین، اگر مسأله امامت و خلافت انتصابی باشد، یعنی خداوند خلیفه پیامبر را همچون خود پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نصب کند، با وجود علی علیه السـلام که واجد شـرایط فوق است حکمت خداوند اجازه نمی‌دهد که شخص دیگری به عنوان جانشین منصوب انتخاب شود. و اگر این مسأله انتخابی باشد (همان گونه که برادران اهل سـنّت معتقد هسـتند) عقل اقتضاء می‌کند که با وجود شخصی که صفات فوق را داراست به سـراغ دیگران نرویم؛ بنابراین، انتخاب غیر علی علیه السـلام، با توجّه به آنچه گذشت، بر خلاف عقل و شـرع است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۲

پاسخ برخی ایرادهای بی‌اساس!

اشاره

پاسخ برخی ایرادهای بی‌اساس! شاید به جهت ارتباطی که آیه شریفه با مسأله خلافت و امامت حضرت علی علیه السلام دارد، برخی تلاش کرده‌اند آیه شـریفه را از مسـیر اصلی خارج نمایند، تا نتوان به این آیه برای جانشینی بلافصل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

و سلم استدلال کرد. در اینجا به برخی از این ایرادها و شبهات بی‌اساس می‌پردازیم و پاسخ آن را بیان می کنیم.

۱. آیه لیلهٔ المبیت مربوط به آمرین به معروف است!

۱. آیه لیلهٔ المبیت مربوط به آمرین به معروف است! مرحوم علّامه طبرسی، مفسّر مشهور شیعه، روایت مرسلی از اهل سنّت نقل می کند که طبق این روایت آیه شریفه در شأن کسانی وارد شده است که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شده‌اند. «۱» بنابراین، آیه محلّ بحث ارتباطی به خلافت و امامت علی بن أبی طالب علیه السلام ندارد. پاسخ: سیاق آیه لیلهٔ المبیت نشان می‌دهد که آیه مذکور در مورد آمرین به معروف و ناهین از منکر نیست؛ زیرا طبق توضیحی که گذشت خطر بزرگی فردِ موردِ نظرِ آیه شریفه را تهدید می کند؛ خطری در سر حدّ مرگ و از دست دادن جان، و چنین خطری کمتر در مورد آمرین به معروف و ناهین عن المنکر وجود دارد. بنابراین، از ملاحظه سیاق آیه شریفه استفاده می‌شود که آیه مذکور مربوط به آمرین به معروف و ناهین عن المنکر نیست؛ علاوه بر این که روایت فوق مرسله است و حجّت نمی‌باشد.

۲. آیه مورد بحث در مورد ابو ذر است!

۲. آیه مورد بحث در مورد ابو ذر است! برخی معتقدند این آیه در مورد ابو ذر غفاری «۲»، صحابی ارجمند و والامقام آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۳ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، و ارتباطی با مسأله ولایت و خلافت حضرت علی علیه السلام ندارد. «۱» پاسخ: این اعتقاد نیز مقرون به واقعیّت نیست؛ زیرا ما- به شهادت تاریخ- در زندگی ابو ذر غفاری در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حادثه‌ای مهم که جان ابو ذر را تهدید کرده باشد سراغ نداریم؛ بنابراین، نمی‌توان باور کرد که این آیه شریفه درباره او نازل شده باشد؛ هر چند شخصیّت و خدمات ابو ذر غفاری، مخصوصاً بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و در عصر تلخ سکوت و خفقان، بر همه روشن و آشکار است.

۳. این آیه درباره همه مهاجران و انصار است!

۳. این آیه درباره همه مهاجران و انصار است! عدّه‌ای دیگر گفته‌اند: «آیه شریفه لیلهٔ المبیت مربوط به تمام مهاجرین و انصار است. «۲»» یعنی تمام مسلمانان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به هنگام نزول آیه فوق وجود داشتند، مشمول این آیه هستند؛ بنابراین، آیه محلّ بحث اختصاص به حضرت علی ابن أبی طالب علیه السلام ندارد. پاسخ: بطلان این سخن بسیار روشن است؛ زیرا آیه شریفه صریحاً این افتخار را اختصاص به بعضی از مسلمانان می‌دهد و شمول آیه را نسبت به همه مسلمانان نفی می کند؛ بنابراین نمی‌توان ادّعا کرد که همه مهاجرین و انصار مشمول آیه لیلهٔ المبیت هستند.

۴. علی علیه السلام می‌دانست زنده می‌ماند، یا نه؟

۴. علی علیه السلام می‌دانست زنده می‌ماند، یا نه؟ سؤال: آیا علی علیه السلام از عاقبت کار اطّلاع داشت؟ آیا آن حضرت می‌دانست که از این خطر بزرگ جان سالم به در می‌برد و زنده می‌ماند، یا نمی‌دانست؟ اگر می‌دانست مشرکین او را نخواهند

کشت و در نهایت زنده خواهد ماند، آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۴ خوابیدنش در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افتخاری برای او محسوب نمی‌شود و اگر نمی‌دانست، این کـار افتخار بزرگی است، ولی مشکل دیگری دارد و آن این که: امامان علم غیب دارنـد، چطور آن حضـرت از عـاقبت این کـار اطّلاع نداشـته است؟ پاسـخ: مطـابق تحقیقات دانشـمندان بزرگ و تصـریح برخی از روایات، علوم أئمّه علیهم السلام نسبت به غیب و آینده، علوم ارادی بوده است؛ یعنی هر چه را اراده می‌کردند می‌دانستند و آنچه را اراده نمی‌کردند نمی‌دانستند. «۱» ممکن است در این حادثه اراده‌ای برای دانسـتن عاقبت کار نداشته است، بدین جهت احتمال خطر در ذهن حضـرت بوده و در عین حال حاضر به این فداکاری و ایثار بزرگ شده است، بنابراین حادثه فوق افتخاری بس بزرگ برای آن حضـرت بوده و منافـاتی با علم غیب ائمّه علیهم السـلام نـدارد. توجّه به این نکته، بسـیاری از شـبهات و اشـکالات و سؤالاتی که پیرامون علم غیب ائمّه علیهم السـلام مطرح است را حل می‌کند. سؤال: شما گفتید: «علی علیه السلام طبق علم ارادی، اراده نکرد که بداند سرنوشـتش چه می‌شود؛ بنابراین، احتمال خطر برای آن حضـرت وجود داشته است. بدین جهت خوابیدن آن حضرت در بستر پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فضـیلت بزرگی برای ایشان محسوب می‌شود» در حالی که طبق آنچه در برخی روایات آمده: «آن حضـرت اطّلاع داشت که در این حادثه صـدمه‌ای به او نمی‌رسد و طبق این حدیث پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم سـلامتی ایشان را تضـمین فرمودند.» «۲» بنابراین، چگونه آیه لیلـهٔ المبیت فضـیلتی برای آن حضـرت محسوب می‌شود؟ پاسخ: می‌توان از این اشـکال به دو صورت پاسخ گفت: الف: این حدیث مرسـله است و سندی ندارد. مرحوم علّامه امینی این حدیث را به صورت مرسل از تفسیر ثعلبی نقل کرده است «۳» و چون سندی ندارد نمی‌توان آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۵ به آن اعتماد و تکیه کرد. «۱» ب: برای پـذیرش هر روایتی سه شـرط لازم است؛ نخست این که سـند آن روایت معتبر باشـد، دیگر این که آن روایت مخـالف آیـات قرآن مجید نباشد، و سوم آن که از نظر دانشمندان و علماء دین قابل قبول باشد. روایت مزبور علاوه بر این که از نظر سند قابل قبول نیست، مخالف قرآن مجید نیز می‌باشد! زیرا خداوند متعال در آیه لیلهٔ المبیت از کار علی علیه السلام به عنوان یک کار با عظمت و معامله با خداونـد تعبیر می‌کنـد، در صورتی که اگر روایت فوق اعتبار داشـته باشـد، کار علی علیه السـلام عظمتی نـدارد و یک امر عادی تلقّی می‌شود، بنابراین نمی‌توان به چنین روایتی که مخالف با یکی از آیات قرآن مجید است تکیه زد و به وسیله آن، کار کم نظیر و با عظمت حضرت علی علیه السلام را زیر سؤال برد (دقّت فرمایید).

۵. مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه کسانی بوده‌اند؟

۵. مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه کسانی بوده‌اند؟ سؤال: برخی معتقدند: «هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سـلم قصد داشت شخصی را به جای خویش در بسترش بگذارد، خطاب به اصحابش فرمود: کدام یک از شما حاضر است در این شب (خطرنـاک) در بستر من بیارامـد؟ ولی هیـچ‌کس جز علی بن أبی طـالب پاسـخ نگفت و آمـادگی خویش را برای پـذیرفتن این خطر اعلام ننمود.» آیا این مطلب صحّت دارد، یا این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد فقط با علی علیه السلام سخن گفت؟ پاسـخ: مـا در کتاب‌هـای معتبر ندیـده‌ایم که حضـرت رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم این موضوع را بـا همه اصـحابش در میـان بگـذارد، علاـوه بر این که این مطلب بـا عقل هم آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۶ سازگـار نیست؛ زیرا اگر این مطلب به اطّلاع تمام اصحاب آن حضرت می‌رسید، بالاخره منتشر می‌شد و دشمنان اسلام از نقشه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آگـاه می‌شدنـد و مـانع اجرای آن می‌گشـتند، بـدین جهت به نظر می‌رسـد که این طرح و نقشه کاملًا سرّی و مخفیانه بوده، و گذشته از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و چند نفر دیگر، عموم مسلمانان از آن بی‌اطّلاع بودند.

مباحث تکمیلی

۱. اشعار حسّان بن ثابت در توصیف فداکاری علی علیه السلام

۱. اشعار حسّان بن ثابت در توصیف فداکاری علی علیه السلام حسّان بن ثابت «۱» از شعرای معاصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، که علاقه ویژه‌ای به جانشین واقعی پیامبر داشت و عالی‌ترین اشعار را در وصف حادثه مهمّ و تاریخی غدیر خم سروده، اشعار مختلفی در مورد فضایل امیر المؤمنین، علی علیه السلام، گفته که قسمتی از آن پیرامون لیلهٔ المبیت است. قسمتی از اشعار نغز و زیبای این شاعر چیره دست عرب به شرح زیر است: مَنْ ذا بِخاتَمِه تَصَدَّقَ راكِعاً وَ اسَرَّها فى نَفْسِه إسْراراً مَنْ كانَ باتَ عَلى فِراشِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ اسْرى يَؤُمُّ الْغارا مَنْ كانَ فِى الْقُرْآنِ سُمّىَ مُؤْمِناً فى تِسْعِ آياتٍ تُلينَ غَزاراً آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۷ ترجمه: چه کسی توانست انگشتری را در حال رکوع نماز به صورت مخفیانه و به دور از چشم سایر مسلمانان به شخصی نیازمندی بدهد، ولی خداوند این انفاق او را آشکار نمود؟ چه کسی بود که در آن شب تاریخی، لیلهٔ المبیت، بر بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابید، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسیر چنگال دشمن و در محاصره آنان بود و قصد غار ثور را داشت؟ چه کسی است که در نُه آیه قرآن «۱» از وی به عنوان مؤمن حقیقی یاد شده است؟ «۲» خلاصه این که حادثه لیلهٔ المبیت آن قدر مشهور و معروف بوده، که در اشعار شعرای عرب هم منعکس شده است.

۲. سرانجام علی علیه السلام در آن شب پرمخاطره!

۲. سرانجام علی علیه السلام در آن شب پرمخاطره! دشمنان اسلام پس از استقرار نیروهایشان قصد داشتند شب هنگام به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حمله کنند و نقشه شوم خویش را عملی سازند، ولی یکی از سران مشرکین (أبو جهل، یا أبو لهب) مانع این کار شد و گفت: «شبانه حمله نکنید، زیرا زن‌ها و بچّه‌های درون خانه وحشت‌زده می‌شوند، آن‌ها که گناهی ندارند!» «۳» بدین جهت زمان حمله به تأخیر افتاد، آن‌ها تصمیم گرفتند صبحگاهان نقشه خویش را عملی سازند، صبح هنگام به قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به منزل آن حضرت هجوم آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۸ آوردند، علی علیه السلام قبل از این که آن‌ها به رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برسند از جای برخاست و فریاد زد: چه می‌خواهید؟ مشرکان که از دیدن علی در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مات و مبهوت شده بودند، گفتند: یا علی! به دنبال محمّد هستیم، او کجاست؟ حضرت فرمود: مگر او را به من سپرده بودید که سراغش را از من می‌گیرید؟ دشمن از این ماجرا متحیّر و سرگردان شد، آیا علی را بکشند، یا او را رها کنند؟ أبو جهل گفت: این جوان را رها کنید، محمّد او را فریب داده و برای حفظ جان خویش او را در بسترش خوابانیده است! علی علیه السلام هنگامی که این جمله توهین‌آمیز را شنید، که هم توهین به محبوبش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود و هم توهین به خودش، در نهایت جرأت و شجاعت فرمود: الى تَقُولُ هذا يا أَبا جَهْلِ! قَدْ اعْطانى مِنَ الْعَقْلِ ما لَوْ قُسِّمَ عَلى جَميعِ حُمَقاءِ الدُّنْيا وَ مَجانينِها لَصاروا بِه عُقَلاءَ، وَ مِنَ الْقُوَّةِ ما لَوْ قُسِّمَ عَلى جَميعِ ضُعَفاءِ الدُّنْيا لَصاروا بِه اقْوياءَ، وَ مِنَ الشُّجاعَةِ ما لَوْ قُسِّمَ عَلى جَميعِ جُبَناءِ الدُّنْيا لَصاروا بِه شَجْعاناً «۱» أبو جهل! آیا سادگی و خامی را به من نسبت می‌دهی؟ (گویا مرا نشناخته‌ای، بگذار خود را معرّفی کنم، آن‌طور که شما خیال می‌کنید نیست، بلکه) خداوند آن قدر به من عقل و خرد داده که اگر بین تمام احمق‌های دنیا تقسیم شود، همه آن‌ها صاحب عقل و خرد می‌شوند! و آن قدر به من قوّت و قدرت عطا کرده که اگر بین تمام ضعیفان عالم تقسیم شود، همگی نیرومند و پرقدرت می‌شوند! و آن قدر به من شجاعت داده که اگر بین ترسوهای جهان تقسیم شود، همه از شجاعان خواهند شد! من پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را شناخته‌ام و اسلام را آگاهانه پذیرفته‌ام و لهذا جانم را در طبق اخلاص نهاده‌ام. پس از این گفت‌وگو، دشمنان اسلام سرافکنده و مأیوس از خانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خارج

شدند و علی علیه السلام سربلند و خوش‌حال به این قسمت از مأموریّت خویش پایان بخشید. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۹

۳. خداوند به فداکاری علی علیه السلام مباهات می‌کند!

۳. خداوند به فداکاری علی علیه السلام مباهات می‌کند! ثعلبی، یکی از مفسّران معروف اهل سنّت، هنگامی که به تفسیر آیه مورد بحث می‌رسد، روایت بسیار زیبایی پیرامون حادثه لیلهٔ المبیت نقل می‌کند، به این روایت توجّه کنید: خداوند در شبی که علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابید، خطاب به جبرئیل و میکاییل فرمود: شما دو نفر برادر هستید، اگر خداوند بخواهد عمر یکی از شما را بگیرد، آیا دیگری حاضر است فداکاری کند و از عمر خودش به او بدهد؟ هیچ کدام سخنی نگفتند و آمادگی خویش را برای این امر اعلان نکردند! خداوند به آن‌ها فرمود: به خانه پیامبر ما در روی زمین نگاه کنید، ببینید چگونه علی برای حفظ جان پیامبر، زندگی خویش را به خطر انداخته است! بروید و مواظب علی باشید. جبرئیل و میکاییل به زمین آمدند و در خانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شدند. جبرئیل بالای سر علی علیه السلام و میکاییل پایین پای آن حضرت ایستاد تا از جان علی محافظت کنند. سپس آن دو خطاب به علی علیه السلام گفتند: بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یَا بْنَ ابی طالِبٍ، مَنْ مِثْلُکَ؟ وَ قَدْ باهَی اللَّهُ بِکَ مَلائِکَهَٔ السَّماواتِ و فاخَرَ بِکَ «۱» علی جان به تو تبریک می‌گوییم، چه کسی مثل توست؟ در حالی که خداوند متعال به خاطر تو بر ملائکه آسمان مباهات و افتخار کرد. آیا مقامی بالاتر از این تصوّر می‌شود؟! بی‌جهت نیست که شیعه به در خانه این خاندان با عظمت آمده است، پیروی شیعه از علی علیه السلام کورکورانه و از روی تعصّب نیست، بلکه به خاطر مقامات و فضیلت‌های فوق العاده آن حضرت است.

پیام آیه

همه چیز در مسیر رضایت خداوند

همه چیز در مسیر رضایت خداوند گرچه این آیه- همان‌طور که در مباحث قبل به آن اشاره شد- در شب هجرت آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۰ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره حضرت علی علیه السلام نازل گردیده؛ ولی بسان سایر آیات قرآن مشتمل بر یک حکم کلّی و عمومی است؛ و از آنجا که این آیه در مقابل آیه «وَ مِنَ النَّاس مَنْ یُعْجِبُکَ ...» قرار گرفته است معلوم می‌شود که این دسته از مردم، که در آیه به آن‌ها اشاره شده، در برابر دسته سابق هستند و صفاتشان نیز در نقطه مقابل آنان می‌باشد. آن‌ها مردمی خودخواه، خودپسند، لجوج و معاند بودند که از راه نفاق در بین مردم عزّت و آبرویی به دست می‌آوردند و در ظاهر خود را خیرخواه و مؤمن نشان می‌دادند، امّا کردارشان جز فساد در زمین و هلاکت مردم چیز دیگری نبود. ولی این دسته تنها با خدا معامله می‌کنند و هر چه دارند، حتّی جان خود را، به او می‌فروشند و جز رضای او خریدار چیزی نیستند و عزّت و آبرویی جز به واسطه خداوند قائل نیستند. با فداکاریهای این‌هاست که امر دین و دنیا اصلاح و حق و حقیقت زنده و پایدار می‌شود و زندگی انسان گوارا و درخت اسلام بارور می‌گردد. «۱» پیام این آیه شریفه به همه مسلمانان این است که خود را از گروه اوّل خارج نموده و در صف دسته دوم قرار گیرند. البتّه کار آسانی نیست! *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۱ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۳ آیه سقایهٔ الحاج

اشاره

۳ آیه سقایهٔ الحاج اجَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرام کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فی سَبیلِ اللَّهِ لا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمینَ* الَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سَبیلِ اللَّهِ بِامْوالِهِمْ وَ انْفُسِهِمْ اعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ اولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ* یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمةٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فیها نَعیمٌ مُقیمٌ* خالِدینَ فیها ابَداً انَّ اللَّهَ عِنْدَهُ اجْرٌ عَظیمٌ «سوره توبه، آیات ۱۹ تا ۲۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۳ آیه سقایهٔ الحاج اجَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرام کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ دالْآخِرِ وَ جاهَدَ فی سَبیلِ اللَّهِ لا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمینَ* الَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سَبیلِ اللَّهِ بِامْوالِهِمْ وَ انْفُسِهِمْ اعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ* یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمةٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فیها نَعیمٌ مُقیمٌ* خالِدینَ فیها ابَداً انَّ اللَّهَ عِنْدَهُ اجْرٌ عَظیمٌ آیا سیراب کردن حجّاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانندِ (عملِ) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده، و در راه او جهاد کرده است؟! (این دو،) نزد خدا مساوی نیستند. و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند. آن‌ها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آن‌ها پیروز و رستگارند. پروردگارشان آن‌ها را به رحمتی از ناحیه خود، و رضایت (خویش)، و باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمت‌های جاودانه دارند؛ همواره و تا أبد در این باغ‌ها (و در میان این نعمت‌ها) خواهند بود؛ زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است. «سوره توبه، آیات ۱۹ تا ۲۲»

دورنمای بحث

دورنمای بحث این آیه شریفه، که در نزد مفسّرین به آیه سقایهٔ الحاج معروف شده، به یکی دیگر از فضایل حضرت علی علیه السلام که می‌توان با آن ولایت و خلافت آن حضرت را به اثبات رساند، اشاره می‌کند؛ و کسانی را که «سقایهٔ الحاج» و «عمارهٔ آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۴ المسجد الحرام» را مساوی با «ایمان به خداوند و هجرت در راه او و جهاد با جان و مال» می‌دانند زیر سؤال می‌برد. شرح بیشتر را در ادامه بحث خواهیم آورد.

شأن نزول

شأن نزول آیه «سقایهٔ الحاج» خبر از حادثه‌ای می‌دهد که در عصر نبوی رخ داده است و صرفاً بیان یک قانون کلّی نیست؛ یعنی حقیقتاً چنین مقایسه‌ای انجام شده است. بنابراین، آیه شریفه شأن نزولی دارد، بدین جهت شأن نزول‌های متعدّدی برای آن ذکر شده، که خلاصه معروف‌ترین آن‌ها به شرح زیر است: «عبّاس»، عموی پیامبر، و «شیبه»، که از فرزندان عبد المطّلب است، در مسجد الحرام با هم گفت‌وگو می‌کردند. عبّاس خطاب به شیبه گفت: خداوند متعال افتخاری نصیب من کرده، که نصیب هیچ کس ننموده، و آن «سقایهٔ الحاج» «۱» است. «شیبه» در پاسخ گفت: خداوند افتخار «عمارهٔ المسجد الحرام» «۲» را نصیب من کرده است و افتخاری بالاتر از کلیدداری کعبه وجود ندارد. بنابراین افتخاری که آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۵ نصیب من شده، بالاتر از افتخار توست. علی علیه السلام که از کنار آن‌ها عبور می‌کرد و سخنان آن‌ها را شنید، به نزد ایشان رفت، و پس از سلام و ادای احترام، اجازه خواست سخنی بگوید، اجازه سخن داده شد. حضرت فرمود: «خداوند افتخاری به من عنایت کرده که از همه افتخارات بالاتر و نصیب هیچ کس نشده است!» گفتند: آن چیست؟ فرمود: من قبل از همه شما ایمان آوردم، و به خاطر رضای خداوند قبل از همه هجرت کردم، و در راه خدا با مال و جانم جهاد نمودم! و شما و امثال شما، به برکت جهاد من و امثال من مسلمان شدید و اسلام را پذیرفتید! بنابراین بالاترین افتخار «سقایهٔ الحاج» یا «عمارهٔ المسجد الحرام» نیست، بلکه «ایمان به خدا» و «هجرت در مسیر رضای او» و «جهاد در راه او» بالاترین افتخار است. عبّاس عموی پیامبر و علی علیهما السلام، با شنیدن این سخن خشمگین و ناراحت شد و به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید، و ماجرا را برای آن حضرت بیان نمود و از علی شکایت کرد، که وی مقام و

موقعیّت مرا زیر سؤال برده است. پیامبر شخصی را به دنبال علی علیه السلام فرستاد، وقتی علی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، حضرت از او توضیح خواست و فرمود: چه گفته‌ای که عمویت عبّاس را عصبانی کرده‌ای؟ علی عرض کرد: سخن حقّی گفته‌ام، عمویم از سخن حقّ من ناراحت شده است، سپس آنچه اتّفاق افتاده بود را برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بازگو کرد. ضمناً این نکته را یادآور شد که من در مقام تعریف و تمجید از خود نبودم، بلکه می‌خواستم به آن‌ها بگویم «سقایهٔ الحاج» و «عمارهٔ المسجد الحرام» بالاترین افتخارات نیست و افتخاراتی بالاتر از آن هم وجود دارد. در این هنگام آیه سقایهٔ الحاج نازل شد و خداوند سخن علی علیه السلام را تأیید کرد. «۱» شأن نزول فوق حدّ اقل در دوازده کتاب معروف اهل سنّت، که پیرامون تفسیر آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۶ قرآن، یا تاریخ، و یا روایات نوشته شده، آمده است: ۱- اسباب النّزول، نوشته علّامه واحدی «۱» ۲- تفسیر علّامه خازن بغدادی «۲» ۳- تفسیر العلّامهٔ القرطبی «۳» ۴- تفسیر فخر رازی «۴» ۵- دُرّ المنثور، نوشته علّامه سیوطی «۵» ۶- تفسیر أبو البرکات النّسفی «۶» ۷- فصول المهمّهٔ، نوشته ابن صبّاغ مالکی «۷» ۸- کفایهٔ الطّالب گنجی شافعی «۸» ۹- تاریخ خطیب بغدادی «۹» ۱۰- مناقب ابن مغازلی «۱۰» ۱۱- تاریخ ابن عساکر «۱۱» ۱۲- ربیع الابرار، نوشته زمخشری «۱۲» بنابراین، شأن نزول فوق جای هیچ گونه تردید و گفت و گویی ندارد.

نکته‌ای مهمّ!

نکته‌ای مهمّ! «عبّاس بن عبد المطّلب» به هنگام نزول آیه سقایهٔ الحاج بدون شک ایمان داشت و جهاد نیز کرده بود. همان‌گونه که «شیبه» هم ایمان داشت و دارای سابقه آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۷ جهاد بود. پس چگونه علی علیه السلام ایمان و جهاد خویش را به رخ آن‌ها می‌کشد، چیزی که آن‌ها هم داشتند؟ پاسخ این سؤال آن است که علی علیه السلام می‌خواهد بگوید من اوّلین شخصی هستم که از بین مردان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردم، و اوّلین شخصی هستم که پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کردم، و اوّلین مجاهد در راه خدا و رسولش هستم. سبقت در اسلام و هجرت و جهاد، که «عبّاس» و «شیبه» نداشتند، فضیلت منحصر به فرد «علی» علیه السلام است.

شرح و تفسیر

ایمان به خدا، برتر از هر چیز!

ایمان به خدا، برتر از هر چیز! «أ جَعَلْتُمْ سِقایَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فی سَبیلِ اللَّهِ لا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ»- آیا سیراب کردن حجّاج و عمران و آباد کردن مسجد الحرام را مانند کسی قرار می‌دهید که ایمان به خدا و روز قیامت داشته و در راه خدا جهاد می‌کند؟» از تعبیر آیه شریفه معلوم می‌شود که چنین مقایسه‌ای انجام شده و کسی «سقایهٔ الحاج» و «عمارهٔ المسجد الحرام» را در ردیف «ایمان به خدا» و «جهاد در راه خدا» دانسته است- که شرح آن گذشت- ولی خداوند متعال این مقایسه را صحیح نمی‌داند و «ایمان به خدا و قیامت» و «جهاد فی سبیل اللّه» را قابل مقایسه با «سقایهٔ الحاج» و «عمارهٔ المسجد الحرام» نمی‌داند. چرا که بدون شک ایمان و جهاد، برتر از آن دو است. «وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمینَ»- خداوند گروه ظالم را هدایت نمی‌کند». شاید این تعبیر اشاره به این باشد که نه تنها مقایسه مذکور صحیح نمی‌باشد و «ایمان» و «جهاد» برتر از «سقایهٔ الحاج» و «عمارهٔ المسجد الحرام» است، بلکه این مقایسه، نوعی ظلم و ستم به کسی است که سبقت در ایمان به خدا و روز قیامت و جهاد فی سبیل اللّه داشته است. «الَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سَبیلِ اللَّهِ بِامْوالِهِمْ وَ انْفُسِهِمْ اعْظَمُ دَرَجَهً آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۸ عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ»- کسانی که ایمان آورده‌اند و علاوه بر آن، جهت حفظ ایمان خویش و گسترش آن،

سختی هجرت را بر خویشتن خریده‌اند و با مال و جان خویش در راه خداوند و اعتلای نام و گسترش دین او جهاد نموده‌اند، درجاتشان در پیشگاه خداوند بالاتر است و چنین افرادی رستگار و پیروز هستند». خداوند پس از این که در آیه اوّل اصل آن مقایسه را رد می‌کند و آن را نوعی ظلم تلقّی می‌نماید، در این آیه تصریح می‌کند که ایمان و هجرت و جهاد، مهم‌تر و باارزش‌تر می‌باشد. «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ»- خداوند متعال پس از مردود دانستن مقایسه بین «ایمان» و «جهاد» و «هجرت» از یک سو، و «سقایهٔ الحاج» و «عمارهٔ المسجد الحرام» از سوی دیگر، و تصریح بر این که سه امر اوّل ارزشمندتر است، در دو آیه بعد به کسانی که اهل ایمان و جهاد و هجرت هستند، بشارت‌هایی می‌دهد. به این بشارت‌ها توجّه کنید: ۱- خداوند به این انسان‌ها بشارت رحمت خویش و قرب الی اللّٰه را می‌دهد. ۲- دومین بشارت معنوی برای این افراد خشنودی خداوند است، و چه نعمتی بالاتر از این که انسان بداند محبوبش از او خشنود و راضی است. ۳- «وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فيها نَعيمٌ مُقيمٌ خالِدينَ فيها ابَداً»- پاداش سوم آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است (توجّه داشته باشید که تعبیر به باغ‌ها شده است، نه یک باغ) که انواع نعمت‌های زائل نشدنی در آن وجود دارد. یکی از مشکلات و معایب نعمت‌های دنیا ناپایداری آن است؛ امّا نعمت‌های جهان آخرت متزلزل و ناپایدار نیست. «انَّ اللَّهَ عِنْدَهُ اجْرٌ عَظيمٌ»- آیا این جمله اشاره به نعمت دیگری است که خداوند برای اهل ایمان و جهاد و هجرت در نظر گرفته است؛ نعمتی که علاوه بر قرب الی اللّٰه و خشنودی خداوند و باغ‌های بهشت است؛ نعمتی که نه به فکر انسان می‌رسد و نه کسی قدرت توصیف و شرح آن را دارد، بدین جهت به صورت سربسته بیان شده است؟ یا اشاره به نعمت‌های سه‌گانه سابق دارد و تأکید بر آن‌هاست؟ هیچ یک از دو احتمال فوق بعید نیست. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۹

ارتباط آیه سقایهٔ الحاج با ولایت

ارتباط آیه سقایهٔ الحاج با ولایت از آنجا که فضیلت سبقت در ایمان و جهاد از آنِ علی علیه السلام است و هیچ کس از مردان مسلمان چنین فضیلتی ندارد، بنابراین علی علیه السلام افضل افراد مسلمانان است و روشن است که اگر خداوند بخواهد جانشینی برای پیامبرش نصب کند، با وجود «افضل» به سراغ «مفضول» و حتّی «فاضل» نمی‌رود؛ زیرا خداوند حکیم است و تقدیم «مفضول» بر «فاضل» و «فاضل» بر «افضل» بر خلاف حکمت است. و اگر مسأله خلافت انتخابی هم باشد، عقلاء نیز با وجود «افضل» به سراغ «فاضل» یا «مفضول» نمی‌روند. بنابراین با آیه فوق هم می‌توان ولایت حضرت را ثابت کرد.

اعترافی از یکی از علماء اهل سنّت!

اعترافی از یکی از علماء اهل سنّت! یکی از دانشمندان سنّی می‌گفت: «شما شیعیان می‌توانید تمام اصول دین و اعتقاداتتان را با روایات موجود در کتاب‌های ما ثابت کنید؛ زیرا در کتاب‌های ما آن قدر روایت در مورد عقاید و نظریّات شما وجود دارد که این امر را امکان‌پذیر می‌کند!» سپس در توجیه این مطلب می‌گفت: «پیشینیان ما آدم‌های ساده‌ای بودند، به هر روایتی دست می‌یافتند آن را در کتاب‌های خود نقل می‌کردند.» «۱» ما از این تناقض تعجّب می‌کنیم؛ زیرا آن‌ها در تعریف و تمجید از کتاب‌های خویش، مخصوصاً «صحاح ستّه»، می‌گویند: «روایات این کتاب‌ها با دقّت فراوان انتخاب شده و تمام روایات آن معتبر است؛ زیرا گاه از بین هزار روایت، تعداد کمی انتخاب شده است!» «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۰ آیا این سخن با آنچه آن عالم سنّی گفته، متناقض نیست؟ این نوع تناقض‌ها نتیجه این است که انسان اوّل تصمیمی می‌گیرد و سپس می‌خواهد آیات قرآن و روایات را بر آن تطبیق دهد! امّا اگر انسان اوّل در آستانه قرآن و روایات زانو بزند و آنچه از این دو چشمه زلال و جوشان استفاده می‌شود انتخاب کند، هرگز دچار چنین تناقض‌هایی نمی‌شود.

پیام آیه

پیروی عملی از بزرگان دین

پیروی عملی از بزرگان دین بیان فضائل و مناقب و ویژگی‌های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی ائمّه اطهار علیهم السلام کاری پسندیده و لازم است، امّا کافی نیست و نبایـد به آن اکتفا نمود! بلکه بایـد آن‌ها را سـرلوحه کارهای خویش در زندگی فردی و اجتماعی قرار داد. در آیاتی که مورد بحث قرار گرفت سه چیز به عنوان سه پایه مهمّ اسـلام بیان شد، و علی علیه السلام به خاطر دارا بودن آن سه امر، در حـدّ اعلاء سـتوده شـد. این سه اصـل اساسـی عبارتنـد از: «ایمـان»، «هجرت» و «جهـاد در راه خداونـد با مال و جان». ما اگر بخواهیم پا جای پای علی علیه السلام و دیگر پیشوایان دین بگذاریم، باید این سه اصل را در خود زنده کنیم. برای تقویت ایمان دو راه وجود دارد: نخست مطـالعه بیشتر در چیزی که به آن ایمـان داریم. مثلًا برای تقویت ایمـان به خـدا، لازم است مطالعاتمان را در اسـرار آفرینش گسترش دهیم. برای ایمـان بیشتر به قرآن مجیـد بایـد در آیـات زیبای این کتاب آسـمانی تفکّر و انـدیشه افزون‌تری نمـاییم و خلاـصه، برای تقـویت ایمـان به هر چیزی، مطـالعه پیرامـون آن چیز راه‌کـار مؤثّری است. دیگر آن که از راه خودسـازی و پاکسـازی درونی وارد شویم، زیرا ایمـان نوری است که در آینه قلب انسـان می‌تابـد و هر چه آینه قلب انسـان صـاف‌تر و شـفّاف‌تر باشـد، انعکاس نور ایمان توسّط آن بهتر انجام می‌پـذیرد. اگر قلبی (خـدای ناکرده) آلوده به گناه شود و زنگار معصیت آینه دل را تیره و تـار کنـد، بطور طبیعی تـابش نور ایمـان در چنین قلبی کم می‌شود. آیـات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۱ و امّـا در مورد هجرت، تصوّر برخی آن است که این اصل مهمّ دینی، مخصوص مسـلمانان صدر اسلام بوده، و پس از هجرت مسلمانان به مدینه پرونده آن بسته شده است؛ در حالی که از روایات اهل البیت علیهم السلام خلاف این مطلب به دست می‌آید. در حدیثی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: الْهِجْرَةُ قائِمَةٌ عَلی حَدِّها الْاَوَّل «۱» هجرت بر همان پایه اوّلی خویش هست (و هرگز تعطیل نشده و همچنان پرونده آن بـاز است). بنـابراین هجرت همچـون ایمـان و جهـاد تـا دامنه قیـامت ادامه دارد و مسـلمانان موظّف به انجـام آن هسـتند. البتّه در بسـیاری از مواقع شـکل هجرت عوض می‌شود، بدین جهت در روایتی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: یَقُولُ الرَّجُلُ هاجَرْتُ وَ لَمْ یُهاجِرْ، انَّمَا الْمُهاجِرُ مَنْ هاجَرَ السَّیِّئاتِ وَ لَمْ یَأْتِ بِها «۲» گاه کسی ادّعای هجرت می‌کند در حالی که مهاجر نیست! مهاجر (حقیقی) کسـی است که از (کشور آلوده) گناه (به سـرزمین پاکی‌ها) هجرت کند و دیگر به سـراغ معصـیت نرود. آری، مهاجر واقعی کسـی است که از زشتی‌ها و گناهان و آلودگی‌ها به سوی اطاعت و بنـدگی و تقوی و پاکی‌ها هجرت کند. مهاجر راستین کسـی است که از دوسـتان نابـاب و مجـالس آلوده به گنـاه، هجرت و دوری گزینـد. هجرت از مـال حرام، از مقـام حرام، از گناهـان، واجب و لازم است. و روشن است که این شـکل از هجرت، اختصاص به مسلمانان صدر اسلام نداشته و وظیفه همه مسلمانان تا دامنه قیامت است. و امّـا اصـل سوم، جهـاد بـا جـان و مـال، آن نیز در همه اعصـار و امـاکن مورد ابتلاـی مسـلمانان است. جهاد با جان و مال هیـچ‌گاه تعطیـل‌بردار نیست، مخصوصـاً با آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۲ وجود دشـمنانی که به تعبیر قرآن مجیـد کینه و عناد و دشـمنی از سیمـای آنهـا بخوبی هویـدا است «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ افْواهِهِمْ «۱»». دشـمنانی که به هیـچ اصـلی از اصول انسانی پایبنـد نیسـتند و حاضـرند برای حفظ منافع نامشـروع خویش دست به هر جنایتی بزننـد. در مقابل چنین دشـمنان خطرناکی همواره بایـد آماده دفاع و جهـاد بود؛ و همیشه بایـد حـالت حماسه و سـلحشوری را در جوانان مسـلمان زنـده نگهـداشت. بـدین جهت ما معتقـدیم کسانی که می‌کوشـند بـا بازی‌هـای ناسالم، یا سـرگرمی‌های سالم افراطی، روحیّه سـلحشوری را در جوانان مسـلمان تضـعیف یا نابود کننـد، بر خویشـتن و کشور خویش، و اسـلام عزیز خیانت بزرگی کرده‌اند. پروردگارا! نور ایمان را در قلب ما شـعله‌ورتر بفرما تا در پرتو نور ایمان از کشور ظلمانی و تاریک گناه هجرت کنیم و با جهاد در راه خداوند دیگران را نیز نجات دهیم.

مباحث تکمیلی

۱. چرا نام علی علیه السلام در قرآن نیامده است؟

۱. چرا نام علی علیه السلام در قرآن نیامده است؟ سؤال: اگر علی علیه السلام جانشین بلافصل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است (همان‌طور که شما معتقد هستید و با استدلال به آیاتی از قرآن مجید در صدد اثبات آن می‌باشید)، پس چرا نام آن حضرت صریحاً در قرآن مجید نیامده، تا این همه بحث‌ها و اختلافات مطرح نشود؟ پاسخ: با توجّه به این که «علی» فقط نام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نبوده، همان‌گونه که «ابو طالب» تنها کنیه پدر بزرگوارش نبوده است، بلکه نام و کنیه افراد متعدّدی در میان عرب «علی» و «ابو طالب» بوده، بنابراین اگر نام «علی» صریحاً هم در قرآن ذکر می‌شد، بازهم کسانی که نمی‌خواستند این حقیقت را بپذیرند بهانه‌ای داشتند و آن را بر «علی» دیگری تطبیق می‌کردند. بدین جهت بهتر همان آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۳ است که با ارائه ویژگی‌ها و صفات ممتاز و منحصر به فرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به معرّفی او پرداخته شود، تا قابل تطبیق بر هیچ کس، جز وجود مقدّس آن حضرت نباشد. و لهذا خداوند در قرآن مجید، این راه را انتخاب کرده و با ذکر فضایل خاصّ آن حضرت، در آیاتی از قرآن مجید، او را به عنوان ولیّ مؤمنان و جانشین بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرّفی کرده است، هر چند کسانی که در قلبشان مرض و انحراف وجود دارد، این آیات را به گونه دیگر تفسیر می‌کنند. سؤال دیگر: در حدیثی چنین می‌خوانیم: «یونس بن عبد الرّحمن خدمت امام هشتم، حضرت رضا علیه السلام، می‌رسد و عرض می‌کند: بعضی از مردم می‌پرسند نام علی علیه السلام در کجای قرآن آمده است؟ من در جواب می‌گویم: «وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیّاً «۱»» آیا این پاسخ صحیح است؟ امام فرمود: «صَدَقْتَ هُوَ هکَذا «۲»؛ راست گفتی، مطلب همان‌طور است که تو می‌گویی!» آیا این روایت با آنچه شما گفتید، که نام علی علیه السلام صریحاً در قرآن مجید نیامده، سازگار است؟ پاسخ: بدون شک واژه «علیّاً»، که در این آیه شریفه آمده، اسم شخص (و به تعبیر فنّی عَلَم) نیست، بلکه جنبه وصفی دارد و به عنوان صفتی برای کلمه «لسان» آمده است. و امّا حدیث مذکور از نظر سند اعتباری ندارد؛ زیرا یکی از راویان آن «احمد بن محمّد السّیاری» می‌باشد که فرد بسیار ضعیفی است، او کسی است که روایات تحریف قرآن را به صورت گسترده، نقل کرده است؛ بدین جهت روایاتی که او در سلسله سند آن باشد قابل قبول نیست، و فاقد اعتبار می‌باشد. مرحوم علّامه اردبیلی در شرح حال او می‌نویسد: «او مردی ضعیف و فاسد المذهب بوده آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۴ و روایاتش تو خالی و غیر قابل اعتماد است. «۱»» بنابراین روایت فوق معتبر نیست.

۲. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منافقین را نابود نکرد؟

۲. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منافقین را نابود نکرد؟ سؤال: بدون شک منافقین در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پس از رحلت آن حضرت، ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره نوپای اسلام وارد کردند، و بانیان اصلی انحراف خلافت و ولایت بودند و بی‌شک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این افراد را می‌شناخت و پی به نفاق آن‌ها برده بود. با توجّه به این مطلب، چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان خود آن‌ها را به قتل نرساند، تا این همه ضایعات بر اسلام و مسلمین وارد نشود؟ پاسخ: خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی پاسخ این سؤال را داده است. در حدیث مزبور می‌خوانیم: اگر از این اتّهام نمی‌ترسیدم که بگویند: «محمّد در آغاز نبوّتش عدّه‌ای را به کمک طلبید و با کمک و یاری آن‌ها پیروز شد و پس از استحکام پایه‌های حکومت، دوستان قدیمی‌اش را کشت» گردن عدّه زیادی از منافقین را می‌زدم و اسلام را از شرّ آن‌ها راحت می‌کردم. «۲» ولی با توجّه به این اتّهام، که در واقع موجب تزلزل مردم در پایه‌های نبوّت می‌شد، و برای جلوگیری از چنین توهّمی، آن حضرت با

منافقین کاری نداشت و کارشکنی‌های آن‌ها را تحمّل نمود. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۵ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۳ آیه نصرت

اشاره

۳ آیه نصرت وَ انْ یُریدوُا انْ یَخْدَعُوکَ فَانَّ حَسْبَکَ اللَّهُ هُوَ الَّذی ایَّدَکَ بِنَصْرِه وَ بِالْمُؤْمِنینَ «سوره أنفال، آیه ۶۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۷ آیه نصرت وَ انْ یُریدوُا انْ یَخْدَعُوکَ فَانَّ حَسْبَکَ اللَّهُ هُوَ الَّذی ایَّدَکَ بِنَصْرِه وَ بِالْمُؤْمِنینَ و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو کافی است؛ او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد. «سوره أنفال، آیه ۶۲»

دورنمای بحث

دورنمای بحث این آیه شریفه، که از آن به آیه نصرت تعبیر می‌شود، یکی دیگر از آیات فضیلت حضرت علی علیه السلام است. سؤال: موضوع بحث، آیات مربوط به ولایت آن حضرت است. آیات فضیلت چه ارتباطی با ولایت دارد؟ پاسخ: آیاتی که جهت اثبات ولایت و خلافت بلافصل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مورد استدلال قرار می گیرد، بر دو قسم است: نخست، آیاتی که دلالت صریح و روشن و مستقیم بر ولایت آن حضرت دارد؛ مثل آیه «اکمال دین»، «آیه ولایت» و مانند آن که در فصل اوّل مورد بحث قرار گرفت. دوم، آیاتی که دلالت مستقیم بر ولایت ندارد، بلکه متضمّن فضائل منحصر به فرد آن حضرت است. ولی با یک مقدّمه عقلی می‌توان بطور غیر مستقیم از این دسته از آیات نیز برای اثبات ولایت استفاده کرد، همان‌گونه که در برخی از آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۸ آیات پیشین شرح این مطلب گذشت، و در شرح و تفسیر آیه نصرت و سایر آیاتی از این قبیل نیز خواهد آمد.

شرح و تفسیر

آمادگی با تمام قوا

آمادگی با تمام قوا برای روشن‌تر شدن تفسیر آیه نصرت لازم است از آیه شریفه ۶۰ تا ۶۳ سوره انفال تفسیر شود: وَ اعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ هر نیرویی در توان دارید، برای مقابله با دشمنان آماده سازید، همچنین اسب‌های ورزیده خویش را برای میدان نبرد آماده کنید. این آیه شریفه برای تمام مکان‌ها، زمان‌ها، کشورها و ادوار تاریخ الهامبخش است؛ زیرا از اسلحه خاصّی سخن نمی گوید که با گذشت زمان از رده خارج شود، بلکه تعبیر به «قوّه» می کند، یعنی مسلمانان برای حفظ آمادگی خویش باید از هر سلاحی کمک بگیرند، در هر عصر و زمان باید مجهّز به پیشرفته‌ترین سلاح‌های نظامی دنیا باشند، کلمه «قوّه» حتّی سلاح‌های دیگر، غیر از سلاح‌های جنگی، را هم شامل می‌شود؛ مثلًا، وسایل تبلیغاتی که نیرویی قوی برای نابودی دشمن بشمار می‌رود نیز مشمول «قوّه» می‌باشد، همان‌گونه که این کلمه شامل امور اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی نیز می‌شود و خلاصه، هر چیزی که در نبرد با دشمن کارساز باشد، و جلوی تجاوز دشمن را بگیرد، و در دفاع در برابر دشمن ما را یاری کند، مشمول آیه می‌باشد. «تُرْهِبُونَ بِه عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّکُمْ وَ آخَرینَ مِنْ دُونِهِمْ لاـ تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ یَعْلَمُهُمْ»- در این قسمت از آیه هدف از تهیّه نیرو و سلاح‌های جنگی چنین بیان شده است: هدف از این آمادگی، نابودی انسان‌ها و ویرانی جهان و قتل و غارت بیچارگان و محرومان نیست! بلکه هدف دفاع مشروع است. باید تمام نیروها و سلاح‌ها را در آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۹ اختیار داشت تا دشمن

جرأت حمله نکند، بلکه خیال حمله را نیز در سر نپرورانند؛ چون ستمگران و ظالمان همیشه به کشورها و افراد ضعیف و ناتوان حمله می‌کنند و قوّت و قدرت، عاملِ بازدارنده آن‌ها از تجاوز و جنگ است. بالا بردن توان نظامی برای إرهاب و ترساندن دشمن است، هم دشمنان خداوند و هم دشمنان خودتان، هم دشمنان ظاهر و آشکار و هم دشمنان پنهان و مخفی. بنابراین، هدف از افزایش قدرت نظامی باید دفاع منطقی و مشروع در برابر تجاوزهای احتمالی باشد. «وَ ما تُنْفِقوا مِنْ شَیْءٍ فی سَبیلِ اللَّهِ یُوَفَّ الَیْکُمْ وَ انْتُمْ لا تُظْلَمُونَ»- بدون شک تقویت بنیه دفاعی اسلام و بالا بردن توان نظامی ارتش اسلام و به کارگیری پیشرفته‌ترین سلاح‌های نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی، اخلاقی، اجتماعی و مانند آن، هزینه زیادی خواهد داشت، که مسلمانان باید آن را تأمین کنند؛ ولی از آنجا که این هزینه‌ها در راه خدا مصرف می‌شود، خداوند متعال آن را بطور کامل به شما بازخواهدگرداند و بدون شک در این معامله ضرر نخواهید کرد. «وَ انْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ انَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ»- هر چند مسلمانان موظّف هستند از تمام توان و نیروی خویش استفاده کنند و بنیه نظامی خویش را بالا ببرند، ولی اگر دشمن دست دوستی به سوی آنان دراز کند، مسلمانان دست آن‌ها را به گرمی می‌فشارند، و اگر آن‌ها دعوت به صلح کنند، مسلمانان اصراری بر جنگ نخواهند داشت. این آیه شریفه جواب مناسبی است برای افراد لجوج و عنودی که اصرار دارند از اسلام یک چهره خشن و جنگ طلب معرّفی کنند، زیرا اگر اسلام دین خشونت و شمشیر باشد هرگز دعوت به صلح نمی‌کند و دستی که به عنوان صلح دراز شده را با گرمی نمی‌فشارد؛ سپس به مسلمانان هشدار می‌دهد: «وَ انْ یُریدُوا انْ یَخْدَعُوکَ فَانَّ حَسْبَکَ اللَّهُ هُوَ الَّذی ایَّدَکَ بِنَصْرِه وَ بِالْمُؤْمِنینَ»- اگر چه اسلام دعوت به صلح می‌کند و به دعوت صلح دشمن پاسخ مثبت می‌دهد، ولی به مسلمانان هشدار می‌دهد که مواظب مکر و فریب دشمن باشند و حتّی به هنگام صلح هم توان نظامی و قدرت دفاعی را در حدّ بالایی حفظ کنند، تا اگر آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۰ دشمن مکر و حیله کرد، مسلمانان غافلگیر نشوند؛ مثل این که دشمن در موقعیّت ضعیفی قرار گرفته و برای تجدید قوای نظامی خویش و سازماندهی جدید آن‌ها، پیشنهاد صلح دروغین می‌کند و مدّتی مسلمانان را سرگرم گفت‌وگوهای صلح می‌نماید تا پس از آمادگی مجدّد ضربه‌ای بر مسلمانان وارد سازد؛ در اینجا اگر مسلمانان توان نظامی خویش را، حتّی به هنگام صلح حفظ کنند، غافلگیر نخواهند شد و توطئه دشمن را دفع می‌کنند. حضرت علی علیه السلام نیز در فرمان مالک اشتر، پس از این که به فرمانده شجاع خویش توصیه می‌کند از هر موقعیّتی که جهت صلح پیش می‌آید استفاده نماید، به او هشدار می‌دهد که در هنگام صلح نیز از توطئه‌های دشمن غفلت نکند. «۱» خداوند سپس در پایان آیه می‌فرماید: (اگر بخواهند تو را فریب دهند) خداوند برای تو کافی است؛ او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد. «وَ الَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ لَو انْفَقْتَ ما فِی الْارْضِ جَمیعاً ما الَّفْتَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ الَّفَ بَیْنَهُمْ انَّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ»- ای پیامبر ما! خداوندی پشتیبان توست که بین قلب‌های متفرّق و از هم جدای مؤمنان الفت ایجاد کرده است، دل‌هایی که آن قدر با هم عداوت و دشمنی داشتند که اگر تمام ثروت روی زمین را خرج می‌کردی، قادر بر تألیف قلوب آن‌ها نبودی! ولی خداوند عزیز و حکیم این کار را انجام داده است و این نعمت بسیار بزرگی برای تو و همه مسلمانان است. آیات چهارگانه فوق بحث‌های زیادی دارد که به همین مقدار قناعت نموده، به مباحث دیگر می‌پردازیم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۱

مؤمنین کیانند؟

مؤمنین کیانند؟ سؤال: آیه شریفه نصرت در مورد چه کسی نازل شده است؟ و منظور از مؤمنین چه کسانی هستند؟ پاسخ: روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد، که هم مرحوم علّامه امینی در الغدیر «۱» و هم نویسنده احقاق الحق «۲» ، این روایات را ذکر کرده‌اند. این روایات بر دو قسم است: نخست، روایاتی که می‌گوید: «نخستین یار و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام است و آیه نصرت اشاره به آن حضرت دارد. دوم، روایاتی که درباره نصرت علی علیه السلام سخن می‌گوید، ولی

در مورد تطبیق آیه نصرت بر علی علیه السلام مطلبی نـدارد. از هر گروه از روایـات مـذکور به یـک روایت قناعت می کنیم: ۱ ابن عساکر، نویسنده کتاب تاریخ دمشق، روایت زیر را از أبو هریره «۳» نقل می کند: مَکْتُوبٌ عَلَی الْعَرْشِ لا الهَ الّا أنَا وَحْدی، لا شَریکَ لی، وَ مُحَمَّدٌ عَبْدی «۴» وَ رَسُولی، ایَّدْتُهُ بِعَلِیٍّ وَ ذلِکَ قَوْلُهُ «هُوَ الَّذی ایَّدَکَ بِنَصْرِه وَ بِالْمُؤْمِنینَ» «۵» بر ساقه عرش این جملات نوشته شده است: هیچ خدایی جز من که یکتا هستم نیست، من شریکی ندارم، محمّد، بنده و فرستاده من است، و من او را به وسیله علی تأیید کردم و منظور از آیه نصرت همان چیزی است که در ساقه عرش پیرامون نصرت علی آمده است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۲ یادآوری چند نکته در اینجا لازم به نظر می‌رسد: اوّل: هر چند أبو هریره صریحاً این روایت را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت نمی‌دهد؛ ولی با توجّه به جمله «مَکْتُوبٌ عَلَی الْعَرْشِ» معلوم می‌شود که از پیامبر شنیده است؛ زیرا او نمی‌تواند چنین ادّعایی داشته باشد. دوم: شأن نزول آیات قرآن بر دو قسم است: نخست، شأن نزول‌هایی که منحصر به فرد و در مورد یک نفر است، مثل آیه «اکمال دین» و «آیه ولایت» و مانند آن، که منحصراً در مورد حضرت علی علیه السلام است و شامل هیچ‌کس دیگر نمی‌شود. دیگر، شأن نزول‌هایی که منحصر به یک فرد نیست و شامل افراد متعدّدی می گردد، ولی یک فرد شاخص و مصداق أکمل دارد که معمولًا از او نام برده می‌شود، مانند آیه نصرت که در مورد خصوص علی علیه السلام نیست؛ ولی آن حضرت مصداق أکمل و فرد شاخص آن‌هاست. سوم: علاوه بر ابن عساکر، افراد دیگری نیز روایت فوق را نقل کرده‌اند، از جمله: الف- محبّ الدّین طبری در الرّیاض «۱» ب- سیوطی در الدّرّ المنثور «۲» ج- قندوزی در ینابیع المودّة «۳» د- علّامه گنجی در کفایة الطّالب «۴» ۲ مرحوم علّامه امینی روایات زیادی، از راویان دیگر نقل می کند که علی علیه السلام را نخستین یار و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرّفی می کند، ولی تصریح نمی کند که مراد از آیه شریفه، علیّ بن أبی طالب است. از جمله این روایات، حدیثی است که «أنس بن آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۳ مالک» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می کند: لَمَّا عُرِجَ بی: رَأَیْتُ عَلی ساقِ العَرشِ مَکْتُوباً: لا الهَ الَّا اللَّهُ، محمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، ایَّدْتُهُ بِعَلِیٍّ، نَصَرْتُهُ بِعَلِیٍ وقتی مرا به معراج بردند، مشاهده کردم که بر ساقه عرش این جملات نوشته شده است: «هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست، محمّد پیامبر و فرستاده خداست، محمّد را به وسیله علی تأیید کردم و به واسطه علی او را کمک نمودم. «۱» حدیث فوق در کتاب‌های مختلف اهل سنّت آمده است، از جمله می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: ۱- ذخائر العقبی «۲» ۲- مناقب خوارزمی «۳» ۳- فرائد حمّویی «۴» ۴- خصائص الکبری سیوطی «۵» و کتاب‌های دیگر «۶» این که گفته می‌شود: «بر ساقه عرش خداوند فلان مسأله نوشته شده است» نشانه اهمّیّت چنین مسأله‌ای است، این که در ساق عرش الهی و در کنار نام مبارک خداوند و پیامبرش، نام علی علیه السلام نوشته شده، دلیل بر این است که علی علیه السلام از جهت نصرت و یاری پیامبر برترین مسلمانان بوده است و طبیعی است که اگر خداوند بخواهد جانشینی برای پیامبرش انتخاب کند، برترین مسلمانان را برای این منظور در نظر می گیرد و اگر مسلمانان هم بخواهند شخصی را انتخاب کنند، عقل حکم می کند که به سراغ چنین شخصی بروند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۴

مؤمنین کیانند؟

دفاع از اسلام با تمام توان

دفاع از اسلام با تمام توان در آیاتی که خوانده شد، ملاحظه کردید که اهمّیّت فوق‌العاده علی علیه السلام، در سایه حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دست آمده است. امیر المؤمنین علیه السلام این موقعیّت ممتاز را در سایه تلاش برای دفاع از رهبری مسلمانان کسب کرد. در لحظاتی که اسلام در لبه پرتگاه و در آستانه سقوط بوده علی علیه السلام را در میدان می‌بینیم که با تمام نیرو به دفاع از اسلام می‌پردازد. مثلًا در جنگ احُد که همه فرار کرده بودند علی علیه السلام به تنهایی مشغول مبارزه با دشمن

می‌شود، علی از پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم خبری نـدارد، ولی می‌دانـد که پیامبر کسـی نیست که پشت به جبهه کنـد. بـدین جهت همان‌طور که مشغول جنگ است به دنبال پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نیز می گردد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در گـوشه‌ای از میـدان جنـگ می‌یابـد که دنـدان مبـارکش شکسـته و از پیشـانی‌اش خـون جـاری است، پروانه‌وار به دور محبـوبش می‌چرخـد و یکّه و تنهـا از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم و کیان اسـلام دفاع می کنـد، و زخم‌های فراوانی برمی‌دارد. «۱» شیعیان آن حضـرت نیز باید با جان، مال، اخلاق، حُسن معاشـرت، محبّت، علم و دانش و خلاصه، تمام اسـتعدادها و توان خویش از اسـلام دفاع کنند، تا ان شاء اللَّه فردای قیامت سـرافراز باشـند و شـرمنده پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام نگردند. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۵ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۴ آیه علم الکتاب

اشاره

۴ آیه علم الکتاب وَ یَقُوُلُ الَّذینَ کَفَروُا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَـهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ «سوره رعـد، آیه ۴۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۷ آیه علم الکتاب وَ یَقُوُلُ الَّذینَ کَفَروُا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ آن‌ها که کافر شدنـد می گویند: «تو پیامبر نیستی» بگو: «کافی است که خداوند، و کسـی که علمِ کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.» «سوره رعد، آیه ۴۳»

دورنمای بحث

اشاره

دورنمای بحث یکی دیگر از آیات فضائل حضرت علی علیه السلام، که می‌توان از آن به عنوان دلیلی بر ولایت آن حضرت استفاده کرد، آیه علم الکتـاب است. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم در این آیه شـریفه از دو کس به عنوان گواه و شاهـد بر صـدق ادّعایش نام می‌برد: یکی «خداوند متعال»، و دیگری «من عنده علم الکتاب». این که این دو، چگونه گواه صدق ادّعای پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سـلم هسـتند، و منظور از «من عنـده علم الکتـاب» کیست؟ در بحث‌هـای آینـده بطور مشـروح و مفصّل خواهد آمد؛ ولی قبل از شرح و تفسیر آیه شریفه، لازم است مطلبی به عنوان مقدّمه تقدیم شود.

هیچ چیز را بدون دلیل نپذیرید!

هیـچ چیز را بـدون دلیل نپذیرید! یکی از تعلیمات مهم و اساسـی قرآن مجید به همه مسـلمان‌ها، بلکه به همه آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۸ انسان‌ها، این است که هیـچ چیز را بدون دلیل نپذیرند. آری، از نظر اسـلام پذیرش هر مطلبی توأم با دلیل قابل قبول است. چهار آیه در قرآن مجیـد در این زمینه وجود دارد. در این آیات می‌خوانیم: «هاتُوا بُرهانَکُمْ؛ دلیل خود را (بر این موضوع) بیاوریـد.» «۱» مخـاطب در این آیـات، گـاه یهود و نصاری است؛ خداونـد به پیامبرش می‌فرمایـد: به آن‌ها بگو اگر در ادّعاهای خویش صادق هسـتند (که بهشت تنهـا از آنِ آن‌هـاست و هیـچ کس غیر از یهود و نصـاری وارد بهشت نمی‌شود) دلیـل خود را ارائه کننـد. و گـاه مخـاطب بت‌پرسـتان هسـتند، که ادّعاهـایی پوچ و بی‌اساس در مورد بت‌ها داشـتند، آن‌ها هم بایـد بر ادّعاهای خویش دلیل و برهان داشـته باشـند وگرنه سـخن آن‌هـا پـذیرفته نخواهـد شـد. حتّی یکی از آیـات فوق اشاره به روز قیامت است، اگر کسـی در آنجا هم

ادّعایی داشته باشد، بایـد همراه با ارائه دلیل و برهان باشد. بنابراین، از آیات فوق اسـتفاده می کنیم که برای اثبات هر مطلبی «۲» در دنیا و آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۹ آخرت و از سوی هر قوم و ملّتی باید دلیل و برهان ارائه شود و این فرهنگ بسیار عالی اگر در جامعه‌ای عملی شود جلوی خرافات و سخنان پوچ و بی‌اساس گرفته می‌شود و شایعات و جنجال‌ها و غوغاسالاری‌ها و تهمت‌ها و اتّهام‌ها در چنین جامعه‌ای نمی‌تواند موج ایجاد کند، تا موج سواران بر آن سوار شوند و در راسـتای منافع شخصـی خود مقدّس‌ترین مقـدّسات مردم را به مسلخ ببرنـد! بر این اسـاس است که حتّی پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم برای صـدق ادّعای خویش برهـان و دلیل ذکر می کنـد و دو گواه معتبر، و دو شاهـدی که همه کس شـهادت آن‌ها را می‌پذیرنـد، ارائه می‌دهـد. با توجّه به این مقدّمه به شرح و تفسیر آیه شریفه می‌پردازیم.

شرح و تفسیر

شاهدان نبوّت

شاهدان نبوّت «وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا»- کافران مدّعی هسـتند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خداوند فرسـتاده نشده است؛ بنابراین، حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم باید برای اثبات رسالت خویش، طبق فرهنگ قرآن مجید، دلیـل و برهـانی بیـاورد، بـدین جهـت خداونـد متعـال در ادامـه آیه می‌فرمایـد: «قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ»- ای پیامبر ما! به کفّار بگو من دو شاهـد و گواه، که بین منِ پیامبر و شـما کفّار شـهادت بدهنـد ارائه می کنم؛ گواه اوّل من خداونـد متعال است، و شاهد دیگر کسـی است که «علم الکتاب» نزد اوست؛ یعنی، کسـی که تمام «علم الکتاب» نه جزئی از آن، را داراست. این دو گواه بر رسالت و پیامبری من شـهادت می‌دهنـد. و این دو شاهد برای کسانی که حقیقتاً به دنبال دلیل هسـتند کافی است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۰

چگونگی شهادت خداوند!

چگونگی شـهادت خداونـد! سؤال: خداونـدی که از نظرها غایب است و هیچ کس نمی‌تواند او را ببیند، چگونه شـهادت بر رسالت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم می‌دهد؟ پاسخ: خداوند از طریق معجزاتی که در اختیار پیامبرش قرار می‌دهد شاهد صدقی بر رسالت پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سـلم است؛ زیرا محال است خداونـدِ حکیم، نه یک رقم و نه دو رقم، بلکه صدها رقم معجزه در اختیار پیامبری دروغین قرار دهـد وگرنه بندگانش گمراه می‌شوند و خداوند حکیم بندگانش را گمراه نمی کند. بنابراین، همین که خداوند معجزات فراوانی در اختیار پیامبرش قرار داده، خود شهادت بر رسالت اوست.

«من عنده علم الکتاب» کیست؟

«من عنـده علم الکتاب» کیست؟ علّامه طبرسـی در مجمع البیان سه نظریّه در این زمینه مطرح کرده است: ۱- منظور از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» همان خداوند متعال است. در حقیقت این جمله، عطف تفسیری بر «بِاللَّهِ» است و هر دو به یک معنی است؛ بنابراین، در این آیه شـریفه یک شاهد بیشتر برای صدق ادّعای پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سلم مطرح نشده و آن خداوند متعال است. «۱» و لکن این نظریّه مردود است؛ زیرا اصـل و قـانون اوّلی در عطف، تعـدّد است و این که جمله معطوف مطلبی تازه غیر از معطوف علیه باشد و عطف تفسـیری خلاف اصل است. و این حقیقتی است که دانشـمندان ادبیّات عرب به آن اذعان دارند؛ بنابراین، تا زمانی که

دلیل متقن و معتبری نداشته باشیم که جمله فوق عطف تفسیری است، باید گفت که این جمله در صدد بیان مطلبی جدید است، نه این که تکرار جمله قبل محسوب شود؛ بدین جهت، نظریّه فوق قابل قبول نیست. ۲- معتقدان به نظریّه دوم، ضمن ردّ نظریّه اوّل معتقد هستند که منظور از «من عنده علم الکتاب» آن دسته از اهل کتاب هستند که به اسلام گرویدند، که از جمله آن‌ها «عبد الله بن سلام» است «۲»، او دانشمندی یهودی، امّا با انصاف بود. آثار و آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۱ نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را در تورات خوانده بود و هنگامی که نشانه‌های پیامبر آخر الزّمان، را در وجود حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم دید و فهمید که او فرستاده خداوند است، به آن حضرت ایمان آورد، در حالی که اگر بر دین خود باقی می‌ماند جایگاه ویژه‌ای نزد یهودیان داشت و شاید امکانات مادّی مناسبی هم در اختیارش می‌نهادند، ولی او وقتی که حقیقت را شناخت، پا بر سر هواهای نفسانی نهاد و به دین اسلام گروید؛ بنابراین، او کسی است که «علم الکتاب»، یعنی نشانه‌های پیامبر در تورات، در نزد او بود و بر آن شهادت داد، پس وی یکی از دو شاهد صدق ادّعای پیامبر در رسالت و نبوّتش می‌باشد. به تعبیر دیگر، خداوند متعال و کتاب‌های آسمانی پیشین، دو شاهد و گواه بر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. ولی این نظریّه نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا سوره رعد از جمله سوره‌هایی است که در مکّه نازل شده است، در حالی که عبد الله بن سلام در مدینه به دین اسلام گروید؛ بنابراین، در زمان نزول آیه محلّ بحث، هنوز عبد الله بن سلام مسلمان نشده بود، تا این آیه اشاره به او باشد. ۳- نظریّه سوم، که در بسیاری از کتاب‌های تفسیری، تاریخی، حدیثی و مانند آن به آن اشاره شده، این است که منظور از «من عنده علم الکتاب» حضرت علیّ بن أبی طالب علیهما السلام است. «۱» ابو سعید خدری، از دانشمندان اسلام و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که مورد قبول اهل سنّت می‌باشد، و علماء شیعه نیز نسبت به او خوشبین هستند، می‌گوید: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم، عرض کردم: منظور از «الّذی عنده علم من الکتاب «۲»» چه کسی است؟ حضرت فرمود: منظور وزیر برادرم سلیمان بن داود، آصف بن برخیا، است. عرض کردم: منظور از «من عنده علم الکتاب» در سوره رعد کیست؟ آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۲ حضرت فرمود: «ذاکَ اخی عَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ «۱»؛ منظور برادرم علی است.» این روایت را علاوه بر ابو سعید خدری، عبد الله بن عباس، سلمان، سعید بن جبیر، محمّد بن حنفیّه، زید بن علی و دیگران نیز روایت کرده‌اند. و از جمله کسانی که روایت فوق را نقل کرده‌اند می‌توان به قرطبی «۲»، سیوطی «۳»، علّامه دشتکی شیرازی «۴»، ترمذی «۵»، و دیگران اشاره کرد. بنابراین، بهترین تفسیر برای «من عنده علم الکتاب» حضرت علیّ بن أبی طالب علیه السلام است.

چگونگی شاهد بودن علی علیه السلام!

چگونگی شاهد بودن علی علیه السلام! سؤال: با توجّه به روایات فراوانی که در شأن نزول آیه شریفه وارد شده، پذیرفتیم که آیه مذکور در مورد حضرت علی علیه السلام است، ولی سؤالی دیگر پیش می‌آید و آن اینکه: چگونه آن حضرت شاهد و گواه بر نبوّت و رسالت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است؟ پاسخ: برای روشن شدن جواب این سؤال، به دو مثال توجّه کنید: الف- اگر شخصی وارد شهری شود که هیچ کس از اهالی آن شهر را نمی‌شناسد و به هنگام نماز به مسجد برود تا هم فضیلت نماز اوّل وقت را درک کند و هم فضیلت نماز جماعت را، با توجّه به این که هیچ کس را نمی‌شناسد، چگونه می‌تواند به عدالت امام جماعت پی ببرد و به او اقتدا کند؟ فقهاء می‌فرمایند: همین که عدّه‌ای از مردم متشخّص و اهل دقّت، به او اقتداء کرده باشند، می‌توان از اقتداء این عدّه پی به عدالت امام جماعت برد؛ مثل این که صدها روحانی سالخورده به آن امام جماعت اقتدا کرده باشند، در اینجا از طریق مأمومین به عدالت امام جماعت پی می‌بریم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۳ ب- اگر مشاهده کنیم شخصی که از لحاظ علمی سرشناس و مورد احترام همه مردم است، نزد استادی که ما او را نمی‌شناسیم زانوی أدب زده و درس می‌خواند، از علم و دانش شاگرد به عظمت استاد پی می‌بریم؛ مثلًا، اگر شیخ انصاری، یا علّامه حلّی را مشاهده نماییم که نزد استاد

گمنـامی درس می‌خوانـد، از طریق این شـاگرد به عظمت اسـتاد پی می‌بریم. بـا توجّه به این دو مثال، اکنون به پاسـخ سؤال مـذکور توجّه کنید: هنگامی که به مطالعه شخصیّت علی می‌پردازیم، وی را در تمام صفات اخلاقی و انسانی برترین می‌بینیم: علی با آن علم و دانش، که یک نمونه آن نهـج البلاغه است که وقتی انسان در آن تفکّر و اندیشه می‌کند باور نمی‌کند از مغز انسانی تراوش کرده باشـد، بـدین جهت در وصف آن گفته‌انـد: «پایین‌تر از کلام خداوند و بالاتر از کلمات تمام انسان‌ها است.» علی با آن قضاوت‌های عجیب و مبهوت‌کننـده، که سـخت‌ترین پرونـده‌های قضایی را به بهترین وجه حلّ و فصل می‌کند و حق مظلوم را از ظالم می‌سـتاند. علی با آن عبادت و بنـدگی غیر قابل توصـیف، که به هنگام نماز جز به خداونـد نمی‌اندیشـد و به هیچ کس جز او توجّهی ندارد. تا آنجا که معالجه‌ای که در غیر نماز بر علی سـخت است را به هنگام نماز بر روی او انجام می‌دهند و با موفقیّت انجام می‌شود. علی با آن شـهامت و شـجاعت مثـال زدنی‌اش، که در هیـچ جنگی مغلـوب نمی‌شود و هرگز پشت به دشـمن نمی‌کنـد. علی بـا آن عـدالت شدیـدش که هیـچ‌کس و هیـچ چیز نمی‌توانـد او را از مسیر عدالت خارج کند و بالاخره همین عدالت منتهی به شـهادتش می‌شود. آری، اگر علی علیه السلام را، که در این اوصاف و ویژگی‌های دیگر برترین انسان‌هاست، ملاحظه کنیم که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سـلم ایمان آورده و تمام زنـدگی خویش را وقف تبلیغ دین او نموده و خود را بنده‌ای از بندگان محمّد می‌داند، آیا از علی به حقانیّت ادّعای رسالت حضرت محمّد پی نمی‌بریم؟ بنابراین، علی شاهد و گواه دیگری بر نبوّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سـلم است. به اعتقاد ما این شاهد و گواه بر نبوّت پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم آن قدر با اهمّیّت است که اگر فرضاً حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم هیـچ دلیـل دیگری بر نبوّت خویش نـداشت جز شـهادت علیّ بن أبی طالب، کافی بود! آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۴

مقایسه‌ای بین آصف بن برخیا و علیّ بن أبی طالب علیه السلام

مقایسه‌ای بین آصف بن برخیا و علیّ بن أبی طالب علیه السلام آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان علیه السلام بود و داستانش در سوره نمـل آمـده که خلاـصه آن به شـرح زیر است: «هنگـامی که ملکه سـبأ تسـلیم حضـرت سـلیمان شـد و به سوی آن پیامبر خـدا حرکت کرد، آن حضـرت خطاب به کارگزارانش، که از جن و انس بودند، گفت: کدام یک از شـما قادر است قبل از آن که ملکه سبأ تسـلیم ما شود و در نزد ما حاضـر گردد، تخت او را برای ما بیاورد؟ یکی از جنّیان گفت: من آن را نزد تو می‌آورم، ولی مـدّت زمانی لازم است؛ پیش از این که این جلسه شـما به اتمام برسد! گوییا حضـرت سـلیمان به این امر راضی نشد و می‌خواست این کار زودتر انجام پذیرد و لهذا شخصـی که قسمتی از علم الکتاب در نزد او بود (آصف بن برخیا) و به وسیله آن، کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌داد گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، تخت ملکه سبأ را در نزد تو حاضـر می‌کنم، تا سلیمان چشم باز کرد آن تخت را نزدش حاضـر دید! سلیمان پس از این که به منظور خویش دست یافت به شکر خداوند پرداخت و همه این نعمت‌ها را از خداوند دانست.» «۱» آصف بن برخیـا بـا اطّلاـع بر قسـمتی از علم الکتاب و اسم اعظم، قادر بر انجام چنین کارهای خارق العاده و با عظمتی شد، حال با توجّه به این که حضـرت علی علیه السـلام دارای تمام علم الکتاب بود و کلّ اسم اعظم را می‌دانست، آیا قدرت او قابل مقایسه با آصف بن برخیا است؟ از این بحث می‌توان پلی به ولایت تکوینیّه ائمّه اطهار علیهم السلام زد؛ زیرا معنای علم تکوینی آن نیست که نعوذ باللّه ما معتقد باشـیم علی علیه السـلام خالق السـماوات و الأرضین بود، بلکه معنای آن این است که آن بزرگواران به اذن پروردگـار می‌توانسـتند تصـرّفاتی در عالم هستی داشـته باشـند، شبیه کاری که آصف بن برخیا انجام داد. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۵ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

اشاره

آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام ۵ و ۶ آیه مؤذّن و آیه اذان وَ نَادَی اصْحابُ الْجَنَّةِ اصْحابَ النَّارِ انْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقّاً فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّکُمْ حَقّاً قالُوا نَعَمْ فَاذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ انْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ «سوره اعراف، آیه ۴۴» وَ اذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ الَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْاکْبَرِ انَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ وَ رَسُولُهُ ... «سوره توبه، آیه ۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۷ آیه مؤذّن و آیه اذان آیات ۴۴ سوره اعراف و ۳ سوره توبه از دیگر آیات مربوط به فضایل حضرت علی علیه السلام است. خداوند در آیه ۴۴ سوره اعراف می‌فرماید: وَ نَادَی اصْحابُ الْجَنَّةِ اصْحابَ النَّارِ انْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقّاً فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّکُمْ حَقّاً قالُوا نَعَمْ فَاذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ انْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ و بهشتیان، دوزخیان را صدا می‌زنند که: «آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟!» دوزخیان می گویند: «آری، همه آنچه خداوند وعده داده بود حق یافتیم» در این هنگام، ندادهنده‌ای در میان آن‌ها ندا می‌دهد که: «لعنت خداوند بر ستمگران باد!» و در آیه ۳ سوره توبه می‌خوانیم: وَ اذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ الَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْاکْبَرِ انَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ وَ رَسُولُهُ ... و این، اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حجّ اکبر [روز عید قربان] که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند ... آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۸

دورنمای بحث

دورنمای بحث کلمه «مؤذّن» در قرآن مجید تنها یک بار به کار رفته، که پیرامون مسائل جهان آخرت می‌باشد و در آیه ۴۴ سوره اعراف آمده است؛ و یک بار هم کلمه «اذان» آمده، و آن در آیه ۳ سوره توبه می‌باشد و هر دو در ارتباط با فضایل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است. «أذان» در عصر و زمان ما به معنای ذکرهای مخصوصی است که برای دعوت به نماز گفته می‌شود، ولی در لغت به معنای هرگونه اعلام است، گاه اعلام توأم با تهدید، گاه اعلام جنگ، و گاه اعلام وقت نماز. و به تعبیر دیگر «أذان» به معنای رسانیدن پیامی به صورت آشکار و علنی است. پس اذان مخصوص اعلام نماز نیست، بلکه معنای وسیعی دارد

شرح و تفسیر آیه ۴۴ اعراف

گفتگوی بهشتیان و جهنّمیان

گفتگوی بهشتیان و جهنّمیان برای روشن‌تر شدن تفسیر آیه مؤذّن، لازم است از چند آیه قبل شروع کنیم: «وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَا نُکَلِّفُ نَفْساً الَّا وُسْعَها أُولئِکَ اصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فیها خالِدُونَ؛ و کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام داده‌اند- البته هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنم- آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند.» جمله «لا نُکَلِّفُ نَفْساً الَّا وُسْعَها»- که به صورت یک جمله معترضه در آیه فوق آمده است- اشاره به نکته مهمّی دارد و آن این که ایمان و عملِ صالح همه یکسان نیست و از همه مردم انتظار ایمان و عمل صالح مساوی نمی‌رود، بلکه از هر کس به اندازه توان و درک او انتظار ایمان و عمل صالح می‌رود، بدون شک ایمان حضرت علی علیه السلام و سلمان و ابو ذر در سطح ایمان بقیّه مردم نیست و انتظاری که از چنین اشخاص برجسته‌ای می‌رود غیر از انتظاری است که از مردم عادی می‌رود. خلاصه این که، هر کس به اندازه ظرفیّت و وُسع و توانش ایمان داشته باشد و عمل صالح انجام دهد وارد بهشت می‌شود و جاودانه در آن خواهد ماند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۹ «وَ نَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ»- خداوند پس از این که صفات مستحقّین ورود به بهشت را بیان می‌کند، به کارهایی که در بهشت در مورد آن‌ها انجام می‌شود می‌پردازد. اوّلین کاری که انجام می‌شود این که: «آنچه در دل آن‌ها از کینه و حسد دارند،

برمی کنیم تا در صفا و صمیمیّت با هم زندگی کنند». «غلّ» به حرکت آب در زیر گیاهان که مخفی و ناپیداست گفته می‌شود و از آنجا که حسد و کینه هم به صورت ناپیدا و پنهان است به آن غل گفته شده است. سؤال: مگر بهشتی‌ها کینه و حسد دارند که خداوند آن را با ورود به بهشت از بین می‌برد؟ پاسخ: از برخی روایات استفاده می‌شود که بعضی از درجات خفیف حسد و کینه در بعضی از بهشتیان وجود دارد که تا آن را اظهار نکنند گناه محسوب نمی‌شود و منافاتی با ایمان ندارد. «۱» خداوند حتّی این درجه ضعیف از حسد و کینه را از قلب بهشتیان برطرف می‌کند، تا در کنار هم و در کمال آرامش زندگی کنند. «تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ»- بهشتیان در قصرها و خانه‌هایی سکونت دارند که آب از زیر این خانه‌ها جاری است؛ یعنی خداوند آن قصرها و خانه‌ها را بر روی نهرها و رودخانه‌ها بنا کرده است. و این، از جمله نعمت‌های مهمّی است که در بسیاری از آیات قرآن «۲»، که متعرّض نعمت‌های بهشتی شده، مطرح گشته است. «وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا انْ هَدانا اللَّهُ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ»- بهشتیان پس از مشاهده نعمت‌های بهشتی و الطاف و عنایات خداوندی، دست به شکرگزاری بلند کرده و می‌گویند: «ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همه نعمت‌ها) رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به این‌ها) راه نمی‌یافتیم. مسلّماً فرستادگان پروردگار ما حق آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۰ را آوردند». آری، بهشتیان اعتراف می‌کنند که هدایت تشریعی انبیاء و اولیاء و کتاب‌های آسمانی، و هدایت تکوینی نشأت گرفته از جاذبه‌هایی که در وجود انسان به ودیعت نهاده شده، باعث شده که آن‌ها وارد بهشت شوند و همه این‌ها از عنایات و الطاف خداوند متعال است. «وَ نُودُوا انْ تِلْکُمُ الْجَنَّةُ اوْرِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»- پس از این که بهشتیان به حمد و سپاس نعمت‌های بی‌حدّ و حصر خداوند، که از الطاف و عنایت آن حضرت نشأت گرفته، پرداختند؛ به آن‌ها ندا داده می‌شود که: «این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید، به ارث بردید». «وَ نادَی اصْحابُ الْجَنَّةِ اصْحابَ النّارِ انْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَ رَبُّنا حَقّاً فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّکُمْ حَقّاً»- هنگامی که بهشتیان در بهشت مستقر می‌شوند، به اطراف خویش می‌نگرند و به دنبال دوستان و آشنایان خویش هستند، امّا بعضی از آن‌ها را نمی‌یابند! متوجّه می‌شوند که آن‌ها جهنّمی شده و از ورود به بهشت محروم گشته‌اند، بدین جهت خطاب به جهنّمیان می‌گویند: «آنچه خداوند به ما وعده داده بود و ما بر اساس ایمان به آن، راه صحیحی در دنیا انتخاب کردیم و بالاخره به بهشت رهنمون شدیم، تمام وعده‌های خداوند را حق یافتیم و هیچ تخلّفی نداشته است، آیا شما هم وعده‌های خداوند را در مورد سرانجام خویش حق یافتید؟ آیا مجازات‌هایی که به شما وعده داده شد، تحقّق یافت؟ «قالُوا نَعَمْ»- جهنّمیان در پاسخ می‌گویند: «آری، تمام وعده‌هایی که داده شد، انجام شد. ما با چشم خویش تحقّق آن‌ها را مشاهده کردیم. سؤال: چرا بهشتیان این مطالب را از جهنّمیان می‌پرسند؟ پاسخ: ممکن است برای اطمینان بیشتر و باور عمیق‌تر باشد؛ هر چند بهشتیان به تمام وعده‌های انبیاء ایمان و اعتقاد داشتند، ولی وقتی تحقّق آن‌ها را ببینند، یا از جهنّمی‌ها بشنوند، باورشان عمیق‌تر می‌شود. احتمال دیگر آن‌که آن‌ها برای سرزنش و ملامت جهنّمی‌ها این سؤال را مطرح آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۱ می‌کنند، همان‌گونه که جهنّمی‌ها در دنیا مؤمنان را سرزنش و ملامت می‌کردند و ایمان و اعتقادات آن‌ها را به سخریّه می‌گرفتند. بنابراین، این سؤال و جواب نوعی مقابله به مثل محسوب می‌شود! «فَاذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ انْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمینَ»- برای پایان دادن به گفت و گوی بهشتیان و جهنّمیان یک نفر باید حرف آخر را بزند، بدین جهت پیام‌آور الهی فریاد می‌زند: «لعنت خداوند بر ظالمان و ستمگران باد!» و با این سخن، گفت‌وگوهای بهشتیان و جهنّمیان پایان می‌یابد.

مؤذّن کیست؟

مؤذّن کیست؟ مؤذّن، که در آیه ۴۴ سوره اعراف بدان اشاره شد، کیست؟ این پیام‌آور الهی که بر بهشت و جهنّم و قیامت سلطه دارد چه شخصی است؟ این شخص که همگان صدایش را می‌شنوند و با سخن او گفت و گوی بهشتیان و جهنّمیان پایان می‌یابد، چه کسی می‌تواند باشد؟ پاسخ: روایات متعدّدی در منابع شیعه و اهل سنّت وجود دارد که مؤذّن را به حضرت علی علیه السلام

تفسیر کرده است، به عنوان نمونه به چند منبع اشاره می‌کنیم: ۱- حاکم حسکانی، دانشمند حنفی اهل تسنّن، در شواهد التّنزیل، از محمّد حنفیّه، از حضرت علی علیه السلام چنین نقل می‌کند: «أنَا ذلِکَ الْمُؤَذِّنُ؛ پیام‌آور الهی در روز قیامت من هستم.» وی روایتی نیز از ابن عبّاس نقل می‌کند؛ او می‌گوید: «علی علیه السلام در قرآن نام‌هایی دارد، که مردم با آن آشنا نیستند، یکی از آن نام‌ها «مؤذّن» است». ابن عبّاس هر چند این روایت را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت نداده؛ ولی حتماً از آن حضرت شنیده است. «۱» ۲- حافظ أبو بکر ابن مردویه در کتاب المناقب نقل کرده است که مؤذّن علی علیه السلام است. «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۲ ۳- آلوسی، یکی از مفسّران معروف اهل سنّت، در تفسیر روح المعانی از ابن عبّاس نقل می‌کند که گفته است: «الْمُؤَذِّنُ عَلِیٌّ کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ؛ مؤذّن حضرت علی علیه السلام است.» «۱» ۴- شیخ سلیمان قندوزی، نویسنده کتاب ینابیع المودة، نیز در کتابش نقل می‌کند که منظور از مؤذّن حضرت علی علیه السلام است. «۲» ۵- میر محمّد صالح کشفی ترمذی نیز همین مطلب را در مناقب نقل کرده است. «۳»

آیا مؤذّن بودن افتخاری محسوب می‌شود؟

آیا مؤذّن بودن افتخاری محسوب می‌شود؟ سؤال: بعضی از روشنفکران، که در دام تعصّب گرفتار شده‌اند، مثل محمّد رشید رضا نویسنده تفسیر المنار، هنگامی که به این آیه شریفه و روایات پیرامون آن می‌رسند می‌گویند: «بر فرض که بپذیریم منظور از مؤذّن حضرت علی علیه السلام است؛ ولی این، افتخاری محسوب نمی‌شود، زیرا یک نفر باید پیام‌آور الهی باشد و تفاوتی نمی‌کند که چه کسی باشد.» پاسخ: جواب این سخن بی‌اساس روشن است؛ زیرا این مؤذّن می‌خواهد به فرمان الهی مطلبی را اعلام کند، پس او پیام‌آور الهی است و وظیفه خطیر و سنگین سخنگوی خداوند را دارد، بنابراین سخنگو باید شخص مهمّی باشد، که مطلب و پیام خدا را خوب بیان کند؛ آن هم پیامی که در روز قیامت بیان می‌شود. و با توجّه به محتوای پیام، که شامل لعنت خداوند بر ظالمین است، خود پیام‌آور نباید در دنیا آلوده به ظلم شده باشد وگرنه هیچ کس خودش را لعنت نمی‌کند. بنابراین، مقام مؤذّن در روز قیامت یک مقام معمولی و عادی نیست، که هر کس بتواند عهده‌دار آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۳ آن باشد و کسی که این مقام را به دست آورد، فضیلت بزرگی نصیبش شده است. چرا برخی از مفسّران اهل سنّت چشمان خویش را در مقابل واقعیّت‌ها می‌بندند و از کنار حقیقت‌های قرآنی، برای حفظ پیشداوری‌هایشان، به راحتی می‌گذرند و گاهی از اوقات منکر آن می‌شوند؟!

شرح و تفسیر آیه ۳ سوره توبه

اشاره

شرح و تفسیر آیه ۳ سوره توبه برای روشن شدن تفسیر «آیه أذان»، که یکی دیگر از آیات فضایل حضرت علی علیه السلام محسوب می‌شود و در ارتباط با «آیه مؤذّن» می‌باشد، لازم است توضیحی کوتاه پیرامون آیات اوّلیه سوره توبه داشته باشیم: سال هشتم هجرت مکّه فتح شد و بساط بت‌پرستی از سرزمین وحی برچیده شد و همه مسلمان شدند. برخورد محبّت‌آمیز و توأم با عفو و إغماض و گذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با مشرکان مکّه، سبب شد که مردم بطور گسترده از اسلام استقبال نموده و گروه گروه به اسلام روی آورند و نبوّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را بپذیرند. این سال با تمام حوادثش به پایان رسید، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قصد داشت در سال نهم حجّة الوداع را به جا آورد، ولی با توجّه به امور زیر مناسب ندید که در آن سال این عبادت بزرگ را انجام دهد: الف- برخی از بت‌پرستان از گوشه و کنار جزیرة العرب به زیارت خانه خدا می‌آمدند و علی رغم این که کعبه مقدّس از بت‌ها پاک شده بود، ولی آن‌ها به عشق بت‌ها برگرد آن بیت عتیق به طواف

می‌پرداختند و علاوه بر این، شعارهای زمان جاهلیّت را به هنگام طواف سرمی‌دادند! ب- هنوز طواف به صورت برهنه و عریان کاملًا ریشه‌کن نشده بود و برخی از بت‌پرستان بدین شکل طواف می‌کردند؛ زیرا آن‌ها معتقد بودند لباسی را که طائف به هنگام طواف به تن دارد، باید پس از إتمام طواف به نیازمندی صدقه بدهد، بدین جهت اگر کسی بیش از یک لباس نداشت، یا به هر علّتی مایل نبود لباس خود را به فقیر بدهد، قبل از طواف لباس‌ها را از تن خارج می‌کرد و لخت و عریان به طواف می‌پرداخت، تا بدین شکل لباس‌های خویش را حفظ کرده باشد، گاه این مسأله از سوی طواف کنندگان زن نیز عملی می‌شد! حال تصوّر کنید هنگامی که یک آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۴ زن به صورت عریان در مسجد الحرام ظاهر شود و به طواف بپردازد، چه صحنه‌ای به وجود می‌آید و محیط روحانی و معنوی مسجد به چه فضایی تبدیل می‌شود!؟ با توجّه به امور فوق، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از انجام حج در سال نهم منصرف شد، تا این که آیات اوّلیّه سوره توبه نازل گشت که طبق این آیات پیامبر موظّف شد چهار مطلب را در مراسم حجّ سال دهم هجرت به مشرکان ابلاغ کند: ۱- «لا یَحِجَّنَّ الْبَیْتَ مُشْرِکٌ»- پس از سال دهم هجرت هیچ مشرکی حق ندارد حج به جا آورد، آن‌ها حقّ ورود به مسجد الحرام را پس از این نخواهند داشت. خانه‌ای که قهرمان مبارزه با بت‌پرستی و بت‌شکن تاریخ آن را بنا نهاده، جای بت‌پرستان و مشرکان نیست. مشرک و بت‌پرست نباید بر گرد خانه توحید بچرخد؛ مگر این که دست از شرک خویش بردارد. ۲- «وَ لا یَطُوفَنَّ بِالْبَیْتِ عُرْیانٌ»- پس از این، هیچ کس حق ندارد برهنه بر گِرد خانه خداوند طواف کند و با این کار زشت خویش فضای روحانی و معنوی و ملکوتی مسجد الحرام را آلوده نماید. ۳- «وَ لَا یَدْخُلَ الْبَیْتَ الّا مُؤمِنٌ»- در گذشته ورود به داخل کعبه برای عموم مردم امکان‌پذیر بود (بر خلاف امروز که این سعادت جز برای افراد معدود و انگشت‌شمار، برای کسی حاصل نمی‌شود) و مسلمان و مشرک داخل کعبه می‌رفتند، ولی پس از ابلاغ این پیام هیچ مشرکی حق ندارد وارد خانه کعبه گردد. ۴- «وَ مَنْ کانَتْ لَهُ مُدَّةٌ فَهُوَ الی مُدَّتِه وَ مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ مُدَّةٌ فَمُدَّتُهُ ارْبَعَةُ اشْهُرٍ»- آن عدّه از مشرکین که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عهد و پیمان ترک مخاصمه داشتند و هیچ مدّتی برای آن ذکر نشده بود، تا چهار ماه فرصت داشتند که اسلام بیاورند، پس از چهار ماه هیچ عهد و پیمانی بین پیامبر و آن‌ها نخواهد بود، امّا آن‌ها که عهد و پیمانشان دارای مدّت بود و هنوز مدّت آن نرسیده بود و بر خلاف عهد خویش عمل نکرده بودند و به کمک دشمنان اسلام نشتافته بودند، عهد و پیمان آن‌ها تا پایان مدّت محترم بود. «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۵ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم موظّف بود امور فوق را در ایّام حجّ سال دهم هجرت به اطّلاع مشرکان برساند. حضرت برای این کار أبو بکر را انتخاب کرد تا آیات اوّلیّه سوره توبه را در ایّام حج برای مشرکان بخواند، او بدین منظور به سمت مکّه حرکت کرد، مدّتی نگذشت که جبرئیل امین بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و عرض کرد: «این مأموریّت را خودت، یا مردی که مثل توست باید انجام دهد؛ نه شخص دیگری» پیامبر پس از این پیام، به علی فرمود: علی جان برو و آیات اوّلیّه سوره توبه را از أبو بکر بگیر و در مراسم حج به اطّلاع مشرکان برسان! علی علیه السلام طبق دستور پیامبر آیات را از أبو بکر گرفت و آن‌ها را در ایّام حج به اطّلاع مشرکان رسانید. «۱» مرحوم طبرسی در این مورد می‌گوید: أجمع المفسّرون و نقلهٔ الاخبار انّه لمّا نزلت براءهٔ رفعها رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم الی أبی بکر، ثم اخذها منه و دفعها الی علیّ بن أبی طالب «۲» تمام مفسّران عالم اسلام، اعمّ از شیعه و سنّی، و تمام محدّثان و راویان اخبار، اجماع و اتّفاق دارند بر اینکه هنگامی که سوره توبه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد آن حضرت، این سوره را به أبو بکر داد (تا در مراسم حج برای مشرکان بخواند) سپس از وی پس گرفت و به علی سپرد (تا آن حضرت این مأموریّت را انجام دهد). آنچه مجمع البیان گفته و ما به صورت مشروح‌تر توضیح دادیم، قدر مشترک تمام روایاتی است که در این زمینه وارد شده، و تنها احقاق الحق آن را از چهل آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۶ کتاب از کتاب‌های اهل سنّت نقل کرده است! «۱»

اختلاف در جزئیّات

اختلاف در جزئیّات البتّه روایات مذکور در مورد جزئیّات اختلاف دارنـد، که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود: در برخی از روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی را بر شتر مخصوص خودش، که به «ناقه غضبی» معروف بود، سوار کرد و علی در مسجد شجره که در نزدیکی مدینه است و یکی از میقات‌های حجّ تمتّع و عمره محسوب می‌شود، به أبو بکر رسید و فرمان پیامبر را برای أبو بکر بیان کرد. أبو بکر شدیداً ناراحت شد و به مدینه بازگشت و خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد: «انْزَلَ فِيَّ شَيْءٌ؛ آیا در مذمّت من آیه‌ای از سوی خداوند نازل شده است؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه، ولی من از سوی خداوند دستور دارم که این کار را انجام دهم، این کار یا باید توسّط خود من، یا شخصی که جزء اهل بیت من است انجام شود (لا، الّا انّی امِرْتُ انْ ابَلِّغُهُ انَا اوْ رَجُلٌ مِنْ اهْلِ بَيْتی «۲»). خلاصه این که، از این روایات استفاده می‌شود تغییر مأموریّت از سوی شخص پیامبر نبوده، بلکه خداونـد او را مأمور به این کار کرده است. به هر حال، این مأموریّت به حضرت علی علیه السلام سپرده شد و آن حضرت با انجام این مأموریّت نگرانی‌های پیامبر را در مورد انجام حج، که پیشتر به آن اشاره شد، از بین برد و با پاکسازی کعبه از آخرین بقایای شرک و بت‌پرستی، مقدّمات سفر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مکّه برای انجام حجّةُ الوداع آماده شد.

شرح و تفسیر

هشداری جدّی به مشرکان

هشداری جدّی به مشرکان «بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِه الَى الَّذينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكينَ؛ این، اعلام بیزاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان است که با آن‌ها عهد بسته‌اید!» - پیمان بین مسلمانان و مشرکانی که پیمانشان مدّت ندارد از این ساعت لغو و کأن لم یکن تلقّی می‌گردد. «فَسيحُوا فِي الأَرْضِ ارْبَعَةَ اشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا انَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ انَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكافِرينَ؛ با این حال (که پیمان شما با رسول خدا لغو شده است) چهار ماه مهلت دارید که آزادانه در زمین سیر کنید و هر جا که می‌خواهید بروید و بیندیشید، و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید، (و از قدرت او فرار کنید، و بدانید) خداوند خوار کننده کافران است.» سؤال: چرا پیامبر پیمان‌هایش را با مشرکان نقض کرد؟ آیا این نقضِ پیمان، شامل تمام پیمان‌های حضرت می‌شد؟ پاسخ: از آیات بعد استفاده می‌شود که مسأله لغو پیمان‌ها تنها در مورد پیمان‌هایی بود که مدّت خاصّی نداشته، یا مدّت آن به سر رسیده است، و همچنین پیمان‌هایی که مدّت آن به إتمام نرسیده، ولی مشرکان پیمان‌شکنی کرده بودند و به دشمنان اسلام و مسلمین در جنگ أحزاب و مانند آن کمک کرده بودند، امّا پیمان‌هایی که مدّت آن به پایان نرسیده بود، و صاحبان آن تخلّفی نکرده بودند و به یاری دشمنان اسلام نشتافته بودند، چنین پیمان‌هایی بر قوّت خود باقی بود و تا پایان یافتن مدّتش مورد احترام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان بود، همان‌گونه که در آیه چهارم سوره توبه این نوع پیمان‌ها استثناء شده است؛ زیرا عهد و پیمان از نظر اسلام، هر چند با دشمن بسته شود، محترم است و اگر مصلحتی ایجاب کند که مسلمانان با کفّار عهد و پیمانی داشته باشند، باید آن را محترم بشمارند و بر طبق آن عمل کنند. «وَ اذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِه الَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْاكْبَرِ؛ و این، اعلامی از ناحیه خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز «حجّ اکبر» است». در مورد «حجّ اکبر» تفسیرهای مختلفی ذکر شده است، ولی بهترین تفسیر این است که منظور از حجّ اکبر همان «حجّ تمتّع» است که وقوف در «عرفات» و «مشعر الحرام» و «منی» و «قربانی» و آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۸ «رمی جمرات» و مانند آن دارد و منظور از حجّ اصغر «عمره تمتّع» می‌باشد. «۱» به هر حال باید دید که این اعلام خدا و رسولش در حجّ تمتّع سال نهم هجرت چه بوده است؟ به ادامه آیه توجّه کنید: «انَّ اللَّهَ بَرىءٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ وَ رَسُولُهُ» - اعلام خداوند و رسولش به همه مشرکین این است که خدا و پیامبرش از مشرکین بیزار هستند، بدین جهت پیمان‌ها لغو می‌شود. بنابراین

مشـرکین و کفّار دو راه بیشتر در پیش رو ندارنـد: راه اوّل آن است که از گذشـته خویش توبه کننـد و دست از شـرک بردارند و به اسلام و آیین توحیـد روی آورنـد. «فَانْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ»- مشـرکان و بت‌پرسـتان که پیمـان آن‌ها لغو شـده است، اگر راه توبه و پذیرش اسـلام را در پیش بگیرند و به اسـلام بگروند برای آن‌ها بهتر است؛ زیرا هم امنیّت آن‌ها در دنیا تأمین می‌شود و هم در سایه عمل به قوانین اسلام، و انجام واجبات و ترک محرّمات، سعادت اخروی آن‌ها تأمین می گردد. «وَ انْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَموُا انَّکُمْ غَیْرُ مُعْجِزِی اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذیـنَ کَفَروا بِعَـذابٍ الیم»- و اگر تـوبه نکننـد، و بر عقایـد شـرک‌آلود خـود پافشـاری کننـد، و از حـق سـرپیچی نماینـد، نمی‌تواننـد از قلمرو قـدرت خداونـد خارج شوند و آن حضـرت را ناتوان سازند! علاوه بر این که مجازات و عذابی دردناک هم در انتظار آن‌هاست.

آیا این مأموریّت فضیلت است؟

آیا این مأموریّت فضـیلت است؟ سؤال: طبق آنچه که گـذشت حضـرت علی علیه السـلام از سوی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم مـأمور ابلاغ آیات اوّلیّه سوره توبه به مشـرکان مکّه در ایّام حـجّ تمتّع شـد، و این مأموریّت، که در ابتـدا به أبو بکر سپرده شـده بود، از وی پس گرفته شد؛ آیا این مأموریّت فضـیلتی برای حضـرت علی علیه السلام محسوب می‌شود؟ پاسخ: گروهی از متعصّبین، که در صـدد تضـعیف و کم رنـگ نمودن این فضایـل آیـات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۹ هسـتند، گفته‌انـد: علّت تغییر این مأموریّت سنّت و رسـمی است که در بین عرب مرسوم بود؛ زیرا در بین عرب‌ها مرسوم است که وقتی کسـی پیامی برای شخصی می‌فرستد، یا بایـد خودش حامل پیام باشد، یا یکی از خاندان و خویشاوندانش این مسـئولیّت را عهده‌دار شود، بدین جهت حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم أبو بکر را عزل و علی علیه السـلام را به جای ایشان فرسـتاد، بنابراین مأموریّت فوق فضـیلتی برای حضرت علی علیه السلام محسوب نمی‌شود! «۱» و لکن انصاف این است که چنین سخنی بسیار دور از حقیقت است، زیرا: اوّلًا: این رسم عرب را شما از کجا کشف کرده‌اید؟ در کجا چنین مطلبی آمده است؟ آیا به صرف احتمال، می‌توان منکر چنین فضیلت مهمّی شد؟ ثانیاً: بر فرض ثبوت چنین رسـمی در بین اعراب، تغییر مأموریّت فوق ربطی به رسم عرب نـدارد، زیرا حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سلـم، طبـق برخی از روایـات، که شـرح آن گـذشت، این کـار را به دسـتور و فرمـان خداونـد انجـام داد. بنـابراین، بـدون شـک این مأموریّت فضیلت بزرگی برای حضرت علی علیه السلام محسوب می‌شود و با توجّه به این مطلب، اگر خداوند بخواهد شخصی را به عنوان خلیفه بلافصل پیامبر انتخاب کنـد، بدون شک انسان برتر و دارای فضـیلت بیشتر را برمی‌گزیند و اگر هم مردم بخواهند چنین شخصی را انتخاب کنند، آن‌ها نیز به مقتضای عقل چنین شخصی را برمی‌گزینند.

ارتباط آیه «اذان» و «مؤذّن»

ارتبـاط آیه «اذان» و «مؤذّن» «پاداش‌هـا» و «مجازات‌هـای» جهـان آخرت در حقیقت انعکـاس اعمـال انسان در دنیاست. این مطلب با توجّه و تأمّل در ارتبـاط «پاداش‌هـا» و «کیفرهـا» ی جهـان آخرت، بـا اعمـال انسـان در دنیـا روشن می‌شود. اگر انسـان رباخوار، که مرتکب گناه بزرگ رباخواری می‌شود، در جهان آخرت همانند انسانی مست و بی‌اراده جلوه می‌کند و قدرت بر حرکت صـحیح و متعـادل آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۰ نـدارد و هر از چنـد قدمی به زمین می‌خورد و دوباره برمی‌خیزد و به راهش ادامه می‌دهد، بـدان جهت است که او در دنیـا بـا این گنـاه بزرگ تعـادل اقتصـادی جامعه را بر هم زده و جامعه را دچار بی‌ثباتی اقتصادی و مالی نموده است. پس عـدم تعـادل ربـاخوار در آخرت، انعکاسـی از برهم خوردن تعـادل جـامعه در دنیـا بر اثر ارتکاب او به گناه زشـت رباخواری است. «۱» اگر ظلم در آخرت بسـان تاریکی و ظالم همچون انسان تاریکی می‌باشـد که راه به جایی نمی‌برد، به خاطر آن

است که ظالم دنیا را بر مظلومین تیره و تار کرده، به گونه‌ای که آن‌ها راه به هیچ جا نمی‌برنـد. پس ظلمات ظالم در آخرت نتیجه و انعکـاس ظلماتی است که او خود در دنیا برای مظلومان به وجود آورده و زنـدگی آن‌ها را تیره و تار کرده است. اگر انسان مؤمن و دارای ایمـان بـا چراغی از نـور وارد صـحنه محشـر می‌شـود و در سـایه آن چراغ، به سوی رضوان و مغفرت الهی رهنمون و هـدایت می‌گردد، به خاطر این است که انسان‌های مختلفی در پرتو نور ایمان او در دنیا هـدایت گشـته و به حقیقت رهنمون شدنـد. خلاصـه این که، تمام «پاداش‌ها» و «کیفرها» در جهان آخرت انعکاس و زاییده اعمال خود ما انسان‌ها در دنیاست. با توجّه به این مطلب، اگر علی علیه السلام طبق آنچه در آیه سوم سوره توبه آمده، «مؤذّن» پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم در دنیاست و پیام آن حضرت را در مکّه به گوش مشـرکان می‌رسانـد، همو در جهـان آخرت نیز «مؤذّن» است و پیام خداونـد عالم را به گوش جهنّمیان می‌رسانـد و آن‌ها را مشـمول لعنت الهی، به خاطر ظلمی که مرتکب شده‌انـد، می‌داند. اگر علی در جهان آخرت فصل الخطاب تمام سـخن‌هایی است که بین بهشتیان و جهنّمیان ردّ و بدل می‌شود، به خاطر آن است که او در دنیا نیز فصل الخطاب بوده و آخرین سخن را خطاب بـه مشـرکان و بت‌پرسـتان بیـان کرده اسـت. آیـا این، آیـات ولایـت در قرآن، ص: ۳۴۱ فضـیلت کم ارزشـی است؟ آیـا هیـچ انسان دیگری، اعمّ از مسلمانان و پیروان دیگر ادیان الهی، واجد چنین فضیلتی هست؟

حکمت تغییر مأموریّت ابلاغ آیات سوره برائت

حکمت تغییر مأموریّت ابلاغ آیات سوره برائت سؤال: حضـرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم- طبق آنچه گذشت- به اتّفاق همه مفسّـرین، اعم از شـیعه و سنّی، ابتدا أبو بکر را مأمور ابلاغ آیات اوّلیّه سوره برائت کرد، سـپس او را عزل نمود و حضرت علی علیه السـلام را مأمور این کار کرد؛ آیا پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم از کارش پشیمان شد و لهذا دست به این تغییر زد؟ یا هر دو کار طبـق دسـتور خداونـد بـوده اسـت؛ هـم نصـب و عزل أبـو بکر، و هـم اعطـای این مـأموریّت به علی علیه السـلام؟ خلاـصه، این تغییر مأموریّت چه حکمتی داشـته است؟ پاسـخ: پاسـخ این پرسـش واضح است؛ پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم هر دو کار را آگاهانه انجام داد و هدفش این بود که شخصـی که برترین و افضل است را معرّفی کند، و ذهن مردم را از کسی که تصوّر می‌کردند برترین است، به سوی برترین حقیقی و واقعی هـدایت کنـد. بدین جهت در ابتدا این مأموریّت را به أبو بکر سپرد و سـپس او را عزل کرد و علی علیه السـلام را مأمور این کار نمود، تا به مردم بفهماند علی علیه السـلام افضل و شایسته‌تر از أبو بکر و همه مسلمانان است. این اوّلین مرتبه‌ای نبود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین کاری می‌کرد، بلکه قبلًا نیز بارها شبیه این کار را- برای تبیین هدف مذکور- انجام داده بود. مثلًا، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در جنگ خیبر یک روز پرچم را به دست أبو بکر می‌دهد، تا قلعه خیبر را فتح کند، وی تا عصـر هر چه در توان دارد سعی و تلاش می‌کند، ولی موفّق به فتح قلعه محکم خیبر نمی‌شود؛ روز دوم پرچم را به عمر می‌سپارد، او نیز در فتح قلعه خیبر ناکام می‌ماند. در شب سوم می‌فرماید: «فردا پرچم را به دست شخصی می‌دهم که خـدا و رسـولش را دوسـت می‌دارد و خـدا و پیـامبر هـم او را دوسـت می‌دارنـد، وی مرتّـب بـه دشـمن حملـه می‌کنـد و هرگز فرار نمی‌نمایـد. او قلعه خیبر را فتح خواهد کرد.» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۲ اصحاب که متوجّه منظور حضرت شده بودند، عرض کردند: اگر منظورتان حضـرت علی است، او هم اکنون سخت مبتلا به چشم درد است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی را حاضـر کنید. علی به خدمت پیامبر رسـید، حضرت مقداری از آب دهانش را به چشمان علی مالید، به اذن الهی چشمان علی شفا یافت! پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم روز بعد پرچم را به دست او سپرد و آن حضرت قلعه خیبر را فتح کرد. «۱» چرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم ابتـدا پرچم را به دست دو تن دیگر از اصـحاب داد و سـپس به علی سپرد؟ پاسـخ این سؤال روشن است، حضـرت می‌خواهد عملًا افضـلیّت و برتری علی علیه السـلام را نشان دهد. در جنگ احزاب نیز شبیه این جریان رخ داد. هنگامی که عمرو بن عبد ود، آن قهرمان پرآوازه مشـرکان و بت‌پرسـتان، از خندق عبور کرد و در مقابل مسلمانان قرار گرفت و هماورد و مبارز

طلبید، کسی جز علی اعلام آمادگی نکرد. پیامبر فرمود: علی جان شما بنشینید! برای بار دوم عمرو بن عبدود مبارز طلبید، باز کسی جز علی از جا برنخاست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شما بنشینید! «عمرو» در مرتبه سوم سخن زشتی گفت: از بس که مبارز طلبیدم خسته شدم و صدایم گرفت، آیا کسی از بین شما مسلمانان مشتاق رفتن به بهشت نیست، تا او را به بهشت بفرستم! باز جز علی کسی برنخاست! این بار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه داد که علی به میدان برود و در کمال تعجّب و حیرت همگان بر عمرو بن عبد ود غالب و پیروز گردد. «۲» در اینجا نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای اثبات برتری و افضلیّت علی علیه السلام بدین شکل عمل کرد، تا عملًا جایگاه و موقعیّت اجتماعی علی علیه السلام را استحکام بخشد. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۳ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

آیه محسنین

دورنمای بحث

دورنمای بحث در آیات سوره زمر از دو گروه سخن به میان آمده است: ظالم‌ترین افراد و صادق‌ترین افراد. سپس به مجازات ظالم‌ترین و پاداش صادق‌ترین افراد اشاره شده است. مطلب مهم، که باید آن را در بحث‌های آینده روشن کنیم، این است که صادق‌ترین افراد، که از او به «محسن» تعبیر شده، کیست؟ پاسخ این سؤال بطور مشروح خواهد آمد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۶

شرح و تفسیر

ظالم‌ترین انسان‌ها!

ظالم‌ترین انسان‌ها! «فَمَنْ اظْلَمُ مِمَّنْ کَذَبَ عَلَی اللَّهِ وَ کَذَّبَ بِالصِّدْقِ اذْ جاءَهُ»- چه کسی ظالم‌تر از شخصی است که مرتکب این دو دروغ بزرگ می‌شود: ۱- دروغ بر خدا. ۲- دروغ بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم. بدون شک تمام دروغ‌ها زشت و از گناهان کبیره محسوب می‌شود، ولی پرواضح است که دروغ به خداوند بزرگ و پیامبران عظیم الشأن علیهم السلام بسیار زشت و خطرناک و گاه عوارض وحشتناک و ثمرات نامیمونی را به دنبال دارد. سؤال: بت‌پرستان چه دروغ‌هایی به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می‌دادند؟ پاسخ: قسمتی از نسبت‌های دروغ آنان بدین شرح است: الف- آن‌ها فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند. ب- برخی از آن‌ها معتقد بودند که خداوند به بت‌پرستی آن‌ها رضایت دارد و بت‌ها واسطه بین آن‌ها و خداست و شفیع آنان در پیشگاه خداوند محسوب می‌شود! ج- بعضی از مشرکان برای خداوند فرزندانی قائل بودند و حضرت مسیح را پسر خدا می‌دانستند. د- گاه بعضی چیزها را حلال و بعضی چیزهای دیگر را حرام می‌دانستند و این امور را به دروغ به خداوند نسبت می‌دادند. این امور و امثال آن، دروغ‌هایی بود که به خداوند متعال می‌بستند و چون با عدم تصدیق پیامبران الهی و مقابله و مبارزه آن بزرگواران، که برای نجات انسان‌ها مبعوث شده بودند، مواجه می‌شدند به تکذیب و انکار رسالت و نبوّت آنان می‌پرداختند. حقیقتاً این افراد ظالم‌ترین انسان‌ها محسوب می‌شوند. این‌ها نه تنها بر خود، بلکه بر مردم و کلمات نورانی کتاب‌های آسمانی هم ظلم کرده‌اند. ظلم بر خودشان بدین شکل بود که راه سعادت و فلاح و رستگاری را با این تکذیب‌ها بر روی خویش می‌بستند و با دست خویش، خود را گمراه و جهنّمی می‌نمودند! آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۷ و امّا ظلمشان بر مردم به خاطر این بود که باعث گمراهی دیگران نیز می‌شدند، آن‌ها نه تنها راه سعادت را بر خود می‌بستند، که دیگران را هم به وادی شقاوت و گمراهی سوق می‌دادند. اینان همانند بدعت‌گذارانند که آثار گناه بزرگ و نابخشودنی بدعتشان، هزاران سال، و گاه تا دامنه قیامت، پرونده

سنگین و ظلمانی گناهانشان را باز نگه می‌دارد. به گونه‌ای که اگر پشیمان نیز شوند، هیچ راه بازگشت و جبرانی ندارند. و ظلم آن‌ها به آیات الهی نیز تصوّر می‌شود، همان‌گونه که در آیه شریفه ۱۰۳ سوره اعراف به این مطلب تصریح شده است. خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسی بِآیاتِنا الی فِرْعَوْنَ وَ مَلَإِیهِ فَظَلَمُوا بِها فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدینَ سپس به دنبال آن‌ها [پیامبران پیشین] موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم؛ امّا آن‌ها (با عدم پذیرش)، به آن (آیات) ظلم کردند. ببین عاقبت مفسدان چگونه بود! طبق صریح این آیه شریفه عدم پذیرش و انکار آیات الهی- که همان کتاب‌های آسمانی و معجزات پیامبران است- نوعی ظلم به آیات الهی شمرده می‌شود؛ چون وقتی جلوی قابلیّت چیزی، که قابل هدایت مردم است، را بگیریم به آن ظلم کرده‌ایم، علاوه بر این که بر آن مردم هم ظلم شده است. بنابراین، کسانی که اسلام را بد معرّفی می‌کنند، یا با اعمال زشت خویش اسلام را بد جلوه می‌دهند، یا قوانین اسلام را تفسیر به رأی می‌کنند، همه این‌ها به اسلام ظلم کرده‌اند. خلاصه این که، ظالم‌ترین مردم کسی است که خداوند و پیامبرش را تکذیب کند و چنین کسی مجازات بس شدیدی دارد که در ادامه آیه شریفه به آن اشاره شده است. «أَ لَیْسَ فی جَهَنَّمَ مَثْوًی لِلْکافِرینَ»- سرنوشت چنین انسان‌های ظالمی، که هم بر خویشتن و هم بر مردم دیگر و هم بر آیات الهی ظلم می‌کنند، جهنّم است؛ جهنّمی که جایگاه کافران است. این که در اینجا صریحاً جایگاه ظالم‌ترین افراد را بیان نمی‌کند، بلکه به صورت سؤال و استفهام آن را مطرح می‌نماید، خود نکته آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۸ قابل تأمّل و در خور دقّت دارد، که چنین جایگاه و مجازاتی برای چنان موجوداتی از سوی همگان قابل پیش‌بینی است! «وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»- امّا گروه دوم، که در نقطه مقابل گروه اوّل هستند، یعنی کسانی که آورنده صدق و راستی هستند و کسانی که اینان را در پیامشان تصدیق می‌نمایند، این‌ها پرهیزکارترین افراد هستند. هر چند واژه «أتقی» در اینجا به کار نرفته است، ولی به دو دلیل می‌توان ادّعا کرد که این دو گروه پرهیزکارترین افراد هستند: یکی به قرینه مقابله؛ بدین معنی که وقتی تکذیب‌کنندگان خدا و رسول ظالم‌ترین افراد باشند، حتماً تصدیق‌کنندگان خدا و رسول پرهیزکارترین افراد می‌باشند. دیگر این که جمله «هُمُ الْمُتَّقُونَ» جمله حصر است و معنای آن این است که فقط این‌ها اهل تقوا هستند، متّقیان واقعی این افراد می‌باشند. بنابراین، آثار و برکات تقوا و پاداش‌ها و وعده‌هایی که در قرآن مجید برای متّقین ذکر شده، اختصاص به چنین انسان‌هایی دارد. افرادی که در این آیه شریفه به آن‌ها اشاره شده، علاوه بر آنچه که به عموم متّقین داده می‌شود، پاداش‌های ویژه‌ای نیز دارند که در آیه بعد شرح آن آمده است: «لَهُمْ ما یَشاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنینَ»- درجات و مقامات پرهیزکارترین انسان‌ها به قدری بالاست که بطور نامحدود نعمت‌هایی در اختیارشان نهاده می‌شود و هر چه بخواهند در اختیارشان می‌گذارند و این پاداش نیکوکاران است. پاداشی که بالاتر از آن قابل تصوّر نیست.

«آورنده کلام صدق» و «تصدیق‌کننده آن» کیست؟

«آورنده کلام صدق» و «تصدیق‌کننده آن» کیست؟ سؤال: منظور از جمله «الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ؛ کسی که سخن راست بیاورد» و جمله «الَّذی صَدَّقَ بِهِ؛ کسی که آن را تصدیق کند» کیست؟ پاسخ: منظور از جمله اوّل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مراد از جمله دوم حضرت علی علیه السلام است؛ هر چند ممکن است جمله دوم شامل تمام مؤمنین که رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق کرده‌اند نیز بشود، ولی بدون شک در رأس آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۹ آن‌ها علیّ بن أبی طالب علیه السلام است. مطلب فوق در کتاب‌های متعدّدی از شیعه و اهل سنّت آمده است، که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم: ۱- ابن مغازلی، از دانشمندان بسیار معروف اهل سنّت، در کتاب معروفش «مناقب» از مفسّر معروف «مجاهد» چنین نقل می‌کند: فی قَوْلِهِ تَعالی: «الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ»؛ رَسُولُ اللَّهِ وَ «الَّذی صَدَّقَ بِه» عَلِیٌّ «۱» منظور از آورنده کلام صدق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و منظور از «تصدیق‌کننده آن» علیّ بن أبی طالب علیه السلام است. ۲- ابن عساکر، نیز مطلب مذکور را نقل کرده است.

«۲» ۳- علّامه گنجی در کفایهٔ الطّالب نیز از جمله دانشمندانی است که حدیث فوق را نقل نموده است. «۳» ۴- قرطبی نیز در تفسیرش تصریح به مطلب فوق کرده است. «۴» ۵- ابو حیّان اندلسی نیز این تفسیر را انتخاب کرده است. «۵» ۶- سیوطی در تفسیر «الدّرّ المنثور» هم همین عقیده را دارد. «۶» ۷- ترمذی صاحب کتاب «مناقب مرتضوی» نیز اعتقاد به همین مطلب دارد. «۷» ۸- آلوسی در تفسیر «روح المعانی» نیز از جمله افراد متعدّدی است که در بین اهل سنّت این تفسیر را پذیرفته است. «۸» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۰

فخر رازی، تنها مخالف!

فخر رازی، تنها مخالف! علی رغم این که همه مفسّران و راویان، آیه شریفه فوق را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام تفسیر کرده‌اند، فخر رازی، عَلَم مخالفت برافراشته و می گوید: «منظور از جمله دوم أبو بکر است؛ چون او ملقّب به صدّیق بوده است!» قاضی نور اللّه تستری پاسخ مناسبی به این سخن می‌دهد، وی می گوید: «قبل از فخر رازی در هیچ کتابی این مطلب نیامده و فخر رازی هم که از اصحاب پیامبر نبوده است، پس او این سخن را بر چه اساسی گفته است؟» بنابراین بطلان این سخن نیازی به شرح و تفسیر ندارد. «۱». *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۱ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۸ آیه پیشگامان نخستین

اشاره

۸ آیه پیشگامان نخستین وَ السَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الْاَنْصارِ وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسانٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ وَ اَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری تَحْتَهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها اَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ «سوره توبه، آیه ۱۰۰» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۳ آیه پیشگامان نخستین وَ السَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الْاَنْصارِ وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسانٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ وَ اَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری تَحْتَهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها اَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آن‌ها خشنود گشت، و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغ‌هایی از بهشت برای آن‌ها فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ! «سوره توبه، آیه ۱۰۰»

دورنمای بحث

دورنمای بحث هر چند این آیه شریفه از سه گروه سخن می گوید، و به پیشگامان هر سه گروه بشارت‌های والایی می‌دهد، ولی در بین پیشگامان نیز پیشگامی وجود دارد که در صف اوّل است و نخستین فرد از پیشگامان است. طبق روایات فراوانی که خواهد آمد، آن فردِ نخست و طلایه‌دارِ تمام پیشگامان، شخصی جز علیّ بن أبی طالب علیه السلام نیست!

شرح و تفسیر

پیشگامان اسلام

پیشگامان اسلام «وَ السَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الْاَنْصارِ وَ الَّذین اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسانٍ»- در آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۴ این آیه شریفه از سه گروه سخن به میان آمده است: گروه اوّل: «مهاجرین»- آن‌ها مسلمانانی بودند که در مکّه تحت فشار شدید دشمن

واقع شدند و هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کرد به دنبال آن حضرت و برای نجات از فشارها و آزارها و اذیّت‌های مشرکان و جهت تقویت دین نوپای اسلام، خانه و کاشانه و اموال و زمین‌ها و اقوام و خویشان و قبیله و خلاصه همه هستی خویش را رها کردند و با دست خالی به مدینه هجرت نمودند. خطرات زیادی مهاجرین را تهدید می‌کرد؛ خطر مشرکان مکّه که در صدد انتقام و نابودی آن‌ها بودند. خطر گرسنگی، چون همه چیزشان را در مکّه گذاشته بودند. خطر بیکاری و نداشتن شغل مناسب و غم غربت و تنهایی و دوری از اقوام و خویشان و وطن، و خطراتی از این قبیل؛ ولی این مسلمانان راستین تمام این خطرات را به جان خریده و به مدینه هجرت کردند. وضع اقتصادی برخی از آنان بقدری خراب بود که در کنار مسجد النّبی سکّویی برای آن‌ها در نظر گرفته شد، تا شب و روز خود را در آنجا بگذرانند! این دسته بعداً به «اصحاب صفّه» معروف شدند. این مسلمانان تهیدست در کنار مسجد النّبی روزگار می‌گذراندند و آماده هرگونه خدمت و فداکاری برای اسلام بودند. گروه دوم: «انصار»- آن‌ها مسلمان‌هایی بودند که در مدینه به اسلام گرویده، و از پیامبر دعوت کرده بودند که به مدینه هجرت کند و آمادگی خویش را برای هرگونه همکاری با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان اعلام نموده بودند، این‌ها با آغوش باز از مهاجرین استقبال نمودند و خانه و زندگی در اختیار مهاجران گذاشتند و به آنان همچون برادران خویش، کمک نمودند. البتّه این‌ها هم ایثار و فداکاری زیادی کردند، هر چند وضع مالی بعضی از انصار برای گذران زندگی ساده خود آن‌ها هم کافی نبود. گروه سوم: «تابعین»- مسلمان‌هایی که پس از مهاجران و انصار به دنیا آمدند و آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۵ گام در راه آن‌ها گذاشتند و به آن دو گروه پیوستند تابعین هستند. «۱» بنابراین تابعین طبق این تفسیر، از نسل دوم مسلمانان تا قیام قیامت شامل تمام مسلمان‌ها در هر عصر و مکان می‌شود؛ یعنی اگر مسلمان عصر و زمان ما هم خطّ نصرت مسلمانان و هجرت به سوی رضای خداوند را ادامه دهند، عنوان «تابعین» که در این آیه شریفه آمده، شامل آن‌ها می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که در بحث‌های سابق گفته شد هجرت اختصاص به مسلمانان صدر اسلام ندارد، بلکه در هر عصر و زمانی امکان‌پذیر است؛ چون هجرت به معنای هجرت از گناهان به سوی اطاعت‌ها و از ناپاکی‌ها به سوی پاکی‌ها و از ظلمات به سوی نور است. سؤال: واژه «بِاحْسانٍ» که در توضیح «تابعین» آمده، به چه معنی است؟ پاسخ: دو احتمال در تفسیر این واژه وجود دارد: نخست این که پیروی از مهاجران و انصار نباید فقط در زبان و حرف باشد، بلکه در عمل نیز خطّ نصرت و هجرت را ادامه دهند. و به تعبیر دیگر بخوبی و به درستی از مهاجران و انصار پیروی و تبعیّت کنند. احتمال دیگر آن که در کارهای نیک از مهاجرین و انصار پیروی کنید، نه در همه افعال و کردار آن‌ها؛ زیرا در بین آن بزرگواران هم افرادی بودند که بر خلاف روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دستورات اسلام حرکت می‌کردند. بر خلاف آنچه اهل سنّت معتقدند، که تمام صحابه پیامبر پاک و معصوم هستند، «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۶ ما معتقد به عصمت همه آن‌ها نیستیم و آیه شریفه فوق می‌تواند دلیل خوبی بر این اعتقاد شیعه باشد. بنابراین تابعین باید در کارهای نیک و خوب مهاجرین و انصار از آن‌ها پیروی و تبعیّت کنند. نه در تمام کارها و گفتار و کردارشان، حتّی اگر در غیر مسیر حقّ باشد! «رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ اعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری تَحْتَهَا الْانْهارُ خالِدینَ فیها ابَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»- خداوند پس از این که سه گروه از پیشگامان نخستین را نام می‌برد و از آن‌ها به عظمت یاد می‌کند، به پاداش‌های معنوی و مادّی آن‌ها می‌پردازد. پاداش‌های معنوی آن‌ها عبارت است از: «خشنودی خداوند از آن‌ها؛ و خشنودی آن‌ها از خداوند متعال». امّا خشنودی خداوند از آن‌ها مطلب روشن و واضحی است؛ زیرا آن‌ها خطّ نصرت اسلام و مسلمین و هجرت را در پیش گرفتند و این امور موجبات خشنودی پروردگار را به دنبال داشت و مراد از خشنودی آن‌ها از خداوند این است که خداوند در برزخ و قیامت هر چه بخواهند در اختیارشان می‌نهد و آن‌ها از این جهت از پروردگارشان خشنود می‌شوند. و امّا پاداش مادّی آن‌ها این است که از هم اکنون باغ‌های بهشتی، که دارای دو ویژگی است، برای آن‌ها آماده شده است؛ نخست این که از زیر درختان آن همواره آب جاری است و دیگر این که بهشتیان پس از سکونت در این باغ‌ها غم از دست آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۷ دادن آن را نخواهند داشت؛ زیرا این باغ‌ها برای همیشه

در اختیار آن‌ها قرار می گیرد و آن‌ها جاودانه در آن باغ‌ها خواهند ماند. و بدون شک خشنودی خداوند از آن‌ها، و خشنودی آن‌ها از خداوند، و داشتن چنان باغ‌های بهشتی برای این گروه‌های سه گانه پیروزی بزرگی محسوب می‌شود، و بالا‌تر از این پیروزی تصوّر نمی‌شود.

نخستین مرد مسلمان

نخستین مرد مسلمان سؤال: از آیه ۱۰۰ سوره توبه استفاده شد که پیشگامان سه گروه بودند، امّا اکنون این سؤال مطرح می‌شود که پیشگام‌ترین پیشگامان کیست؟ اوّلین شخصی که از بین مردان مسلمان دعوت پیامبر اسلام را لبّیک گفت، چه کسی بود؟ پاسخ: روایات فراوانی در ذیل همین آیه وارد شده که اوّلین مسلمان را معرّفی می کند، طبق این روایات اوّلین نفر از مردان که به اسلام گروید، حضرت علیّ بن أبی طالب علیه السلام، و اوّلین زن حضرت خدیجه علیها السلام بوده است. این مطلب در میان تمام دانشمندان اسلامی از شیعه و سنّی از واضحات محسوب می‌شود. چندین نفر از علمای اهل سنّت نسبت به مطلب فوق ادّعای اجماع کرده‌اند؛ به کلمات این دانشمندان توجّه کنید: ۱- ابن عبد البر، از دانشمندان معروف اهل سنّت می گوید: اتّفقوا علی ان خدیجهٔ اوّل من آمن باللّه و رسوله و صدّقته فیما جاء به، ثم علیٌّ بعدها «۱» دانشمندان مسلمان اتّفاق نظر دارند که (از زنان) خدیجه اوّلین کسی بود که به خداوند و پیامبرش ایمان آورد و دین اسلام را تصدیق نمود و پس از او (از مردان) علی (اوّلین کسی بود که) ایمان آورد. ۲- أبو جعفر إسکافی معتزلی، استاد ابن ابی الحدید معتزلی، که در سال ۲۴۰ فوت کرده است، در مورد اوّلین مسلمان می گوید: آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۸ قد روی النّاس کافهٔ افتخار علیّ بن أبی طالب بالسّبق الی الاسلام «۱» نه تنها علماء اسلام، بلکه همه مردم افتخار علی را در سبقت گرفتن به اسلام (و به عنوان اوّلین مسلمان از بین مردان) روایت نموده‌اند. ۳. حاکم نیشابوری در «مستدرک الصّحیحین»، که همسنگ و همطراز «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است، می گوید: لا اعلم خلافاً بین اصحاب التّواریخ انّ علیّ بن أبی طالب رضی اللّه عنه اوّلهم اسلاماً و انّما اختلفوا فی بلوغه «۲» هیچ اختلافی در بین تاریخ‌نگاران در مورد این که علیّ بن أبی طالب اوّلین مرد مسلمان است، مشاهده نکردم. البتّه در مورد این که: آیا به هنگام پذیرش اسلام بالغ بوده یا نه؟ اختلاف نظرهایی وجود دارد. گذشته از کلمات فوق، که مشتمل بر ادّعای اجماع بر سبقت علی علیه السلام در پذیرش اسلام بود، مرحوم علّامه امینی ۲۵ روایت از معصومین علیهم السلام و نظریه ۶۶ تن از بزرگان اسلام و شعرای والامقام را در این زمینه نقل کرده است! و بعضی از دانشمندان شیعه یکصد حدیث از منابع اهل سنّت در این زمینه نقل نموده‌اند و این عدد فوق العاده‌ای است! «۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۹ آری، این مسأله در حدّ بالایی از اعتبار و اتقان است و شیعه بدین جهت بر خود می‌بالد. ما شیعیان باید قدردان نعمت بزرگ تشیّع باشیم و از پدران و مادران خویش و علماء و دانشمندانی که این مسیر را به ما نشان دادند سپاسگزار و ممنون باشیم. به چند نمونه از روایات مذکور توجّه کنید: ۱- أنس، خادم مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می کند: نُبِّأَ النّبی یوم الاثنین و اسلم علیٌّ یوم الثّلثاء. (و فی روایهٔ اخری) بعث رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم یوم الاثنین و صلّی علیٌّ یوم الثّلثاء «۱» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در روز دوشنبه مبعوث به رسالت شد و علی علیه السلام در روز بعد، روز سه شنبه، اسلام آورد. (و در روایت دیگری آمده است که:) و علی علیه السلام در روز سه‌شنبه نماز گزارد. سؤال: آیا علیّ بن أبی طالب علیه السلام هرگز در مقابل بت سجده کرد و به غیر توحید اعتقاد داشت؟ پاسخ: علیّ بن أبی طالب به شهادت تاریخ، حتّی برای یک لحظه در مقابل بت سر بر سجده نگذاشت و دین و آیینی غیر از آیین توحید اختیار نکرد؛ «۲» بنابراین آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۰ معنای جملات فوق این است که آن حضرت یک روز بعد از بعثت، اسلام خویش را ابراز و اعلام کرد و منافاتی ندارد که قبل از آن هم اسلام را در قلب پذیرفته باشد. ۲. سلمان فارسی، صحابی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در مورد اوّلین مسلمان می گوید: اوّل هذه الامّهٔ وروداً علی نبیّها الحوض اوّلها اسلاماً علیّ بن أبی طالب «۱» اوّلین مسلمانی که در

روز قیامت در کنار حوض کوثر بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌شود، همان کسی است که در دنیا در اسلام آوردن بر همه مسلمانان سبقت گرفت، و او علیّ بن أبی طالب است. همان‌گونه که قبلًا گفته شد، پاداش‌های اخروی انعکاس اعمال انسان در دنیاست و از آنجا که حضرت علی علیه السلام اوّلین مسلمان است، پس همو اوّلین شخصی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کنار حوض کوثر وارد می‌شود. ۳. خلیفه دوم، عمر بن خطاب، نیز به این مطلب اعتراف دارد. عبد الله بن عبّاس، صحابی معروف پیامبر و شاگرد مخصوص حضرت علی علیه السلام، می‌گوید: من و عدّه‌ای دیگر از مسلمانان نزد عمر بودیم، در مورد اوّلین مسلمان گفت‌وگو شد، عمر در این باره حدیثی نقل کرد، که من با گوش خودم از وی شنیدم: امّا علیٌّ فسمعت رسول اللّه یقول: فیه ثلاث خصال لوددت ان تکون لی واحدهٔ منهن، وَ کانت احبّ الیّ مما طلعت علیه الشّمس، کنت انا و أبو عبیدهٔ و جماعهٔ من اصحابه اذ ضرب النّبی صلی الله علیه و آله و سلم علی منکب علیٍّ فقال یا علی: «انْتَ اوَّلُ الْمُؤْمِنینَ ایماناً، وَ اوَّلُ الْمُسْلِمینَ اسْلاماً، وَ انْتَ مِنّی بِمَنْزِلَهِٔ هارُونَ مِنْ مُوسی» «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۱ در مورد علی بن أبی طالب سه ویژگی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که اگر یکی از آن‌ها را داشتم از تمام دنیا و آنچه در آن است برایم ارزشمندتر بود. من و أبو عبیده و عدّه‌ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خدمت آن حضرت بودیم، حضرت بر شانه علی زد (تا مبادا شخصی از حاضرین، یا دیگری که نامش علی است، ادّعا کند که این سخن در مورد اوست) و فرمود: «ای علی! تو اوّلین مؤمن و اوّلین مسلمان هستی، تو نسبت به من، همانند هارون (جانشین حضرت موسی) نسبت به موسی هستی.» سؤال: آیا جمله «اوّلین مسلمان» عبارت دیگر «اوّلین مؤمن» است، یا معنای متفاوتی دارد؟ پاسخ: «ایمان» مربوط به اعتقادات درونی انسان است و «اسلام» ابراز و اعلام آن اعتقادات به زبان است. بنابراین، حضرت علی علیه السلام هم اوّلین کسی بود که قلباً به حضرت رسول ایمان آورد و هم نخستین شخصی محسوب می‌شود که ایمان قلبی خویش را ابراز و اعلام کرد.

ارزش ایمان قبل از بلوغ!

ارزش ایمان قبل از بلوغ! سؤال: آیا علیّ بن أبی طالب علیه السلام به هنگام تشرّف به دین اسلام، بالغ بود؟ اگر در آن زمان به سنّ بلوغ نرسیده بود، آیا ایمان آوردنش فضیلتی است، تا به عنوان اوّلین مسلمان مطرح شود؟ پاسخ: در پاسخ به این سؤال توجّه به چهار نکته لازم و ضروری است: نکته اوّل: اگر شخصی به سنّ بلوغ نرسیده باشد، ولی بچّه‌ای باهوش و زرنگ، عاقل و هوشیار و ممیّز باشد و خوب و بد را بخوبی تشخیص دهد، به نظر ما اسلام و ایمان چنین شخصی پذیرفته می‌شود. نه تنها ایمانش پذیرفته است، بلکه طبق آنچه فقهای ما گفته‌اند: عبادات چنین نوجوانی هم صحیح است؛ نمازش، روزه‌اش، حجّ و عمره‌اش و سایر عباداتی را که با رعایت تمام شرایطش انجام می‌دهد صحیح می‌باشد. و به تعبیر فقهای اسلام، عبادت‌های چنین شخصی شرعی است، نه تمرینی! «۱» بنابراین آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۲ وقتی عبادت‌های چنین نوجوان غیر بالغی صحیح و شرعی باشد، ایمانش به طریق أولی پذیرفته می‌شود. نتیجه این که، ایمان قبل از بلوغ از نوجوان ممیّز پذیرفته می‌شود. از این فراتر، ما معتقدیم چنین نوجوانانی در مقابل برخی گناهان مسئول هستند و به صرف نرسیدن به سنّ تکلیف، نمی‌توان آن‌ها را از پیامد تمام گناهان معاف داشت و بدین وسیله چراغ سبزی به آن‌ها نشان داد! بدین جهت اگر بچّه ممیّزی که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده و می‌داند کشتن یک بی‌گناه کار زشتی است، شخص بی‌گناهی را به قتل برساند، ضامن خون اوست و در پیشگاه خداوند مسئول است! نتیجه این که، اشخاص غیر بالغ در صورتی که عاقل و هوشیار و ممیّز باشند، ایمانشان پذیرفته می‌شود. بنابراین بلوغ شرط پذیرش اسلام و ایمان نمی‌باشد. نکته دوم: جمعی از انبیاء و پیامبران الهی در سنّ طفولیّت به مقام نبوّت رسیده‌اند. چگونه بلوغ در نبوّت- که قابل مقایسه با پذیرش ایمان نیست، شرط نمی‌باشد، ولی در پذیرش اسلام شرط باشد؟! به دو نمونه از اعطای مقام نبوّت در طفولیّت توجّه کنید: ۱- حضرت یحیی علیه السلام در سنّ طفولیّت به پیامبری رسید؛ خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره مریم در این باره چنین می‌فرماید: یا

یَحْیی خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیّاً ای یحیی! کتاب (خـدا) را با قوّت بگیر! و ما فرمان نبوّت را در کودکی به او دادیم. ۲- حضـرت عیسی نیز در سنّ طفولیّت به پیامبری رسید؛ خداوند در سوره مریم، آیه ۳۰، از زبان آن حضرت به هنگامی که در گهواره بود، چنین می‌فرمایـد: قالَ انّی عَبْدُ اللَّهِ آتانیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنی نَبِیّاً (ناگهان عیسـی زبان به سـخن گشود و) گفت: من بنده خدایم؛ او کتاب (آسـمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است! آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۳ این که تأکید می کند من بنده خدا هستم برای این است که بعداً او را فرزند خدا نخوانند و این که می گوید: «جعلنی» و نمی گوید: «یجعلنی» برای این است که از همان زمان کودکی وی پیـامبر خـدا بوده است. در مورد بعضـی دیگر از پیـامبران نیز این مطلب نقـل شـده است. «۱» خلاـصه این که، وقتی در نبوّت، که مقامی بزرگ و والاست، سنّ خاصّی مطرح نباشد، در ایمان آوردن و پذیرش اسـلام به طریق أولی سنّ بلوغ نباید شـرط باشد. نکته سوم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه سال پس از بعثت مأمور شد اقوام و خویشاوندانش را دعوت کند و اسلام را بر آن‌هـا عرضه نمایـد، یعنی پس از این که سه سـال دعوت به اسـلام به صورت مخفیـانه و پنهانی «۲» از معـدود افرادی که زمینه پذیرش اسـلام داشـتند، صورت گرفت، پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم مأمور تبلیغ و ترویج آیین توحیدی اسـلام به صورت علنی و آشکار گشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علی را مأمور تهیّه مقدّمات این میهمانی نمود و به وی دستور داد که به کمک بقیّه مسـلمانان غذای مناسبی تهیّه کند و اقوام و بسـتگان پیامبر را به آن مجلس دعوت نماید. میهمان‌ها آمدند، و غذا صـرف شد. پس از صـرف غذا پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم برخاست و دین جدید را با اقوام و بستگان خویش در میان گذارد و خود را پیامبر خداوند خواند، سـپس فرمود: هر کس که دعوت مرا بپذیرد وصـیّ و وزیر و خلیفه من خواهد شد! پیامبر سـخنانش را سه بار تکرار کرد، ولی هیچ کس جز حضرت علی علیه السلام پاسخ مثبتی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نداد. پیامبر خطاب به اقوام و بستگانش در مورد علیِ نوجوان فرمود: آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۴ انَّ هذا اخی وَ وَصِیّی وَ خَلیفَتی عَلَیْکُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اطیعُوهُ «۱» این نوجوان (علیّ بن أبی طـالب) برادر، وصـیّ و خلیفه من است؛ سـخنانش را گوش دهیـد و از وی اطاعت نماییـد. طبق نظر کسـانی که معتقدنـد حضـرت علی علیه السـلام به هنگام پـذیرش اسـلام و در ابتـدای بعثت ده‌ساله بوده و بـدین جهت ایمان او ارزش چندانی نداشـته، آن حضـرت به هنگام داستان فوق ۱۳ سـاله بوده است. اگر ایمان علی قبل از بلوغ ارزشـی نداشـته، پس چرا پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سلم چنان جملات زیبایی را در مورد او به عنوان خلیفه پس از خودش به کار برده است؟! کسی که در این فضـیلت علی شک و تردید کند، در حقیقت در مقام و گفتار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شک نموده است! و اگر بگویید که این سـخنان در سنّ سـیزده سالگی و قبل از بلوغ شایسته آن حضرت بوده، باید بپذیرید که ایمان آن حضرت در سنّ ده سـالگی نیز معتبر و بـا ارزش بوده است. نکته چهارم: گذشـته از همه این بحث‌ها، بالغ نبودن حضـرت علی علیه السـلام به هنگام بعثت پیـامبر و پـذیرش اسـلام، مسلّم و قطعی نیست؛ بلکه در این زمینه بین علمـاء و دانشـمندان اسـلامی اختلاـف نظر وجـود دارد. همان‌گونه که صاحب مسـتدرک الصّ‍حیحین در بحث‌های سابق به این مطلب اشاره کرد. به گوشه‌ای از نظرات دانشـمندان مسلمان در این زمینه توجّه کنیـد: الف- ابن عبـد البر در کتاب الاستیعاب، جلد ۲، صفحه ۴۷۱ می گوید: اوّل من اسـلم بعد خدیجهٔ علیّ بن أبی طالب و هو ابن خمس عشـر سـنهٔ او ستّ عشر سنهٔ «۲» علی علیه السـلام در سنّ شانزده، یا پانزده سالگی مسـلمان شد و او اوّلین مسـلمان (در بین مردان) بود. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۵ ب- نویسـنده کتاب «أسد الغابهٔ فی معرفهٔ الصّحابهٔ» در جلد ۴، صفحه ۱۷، سه نظریّه در این زمینه نقل کرده است، که طبق یکی از آن نظریّه‌ها، عـدّه‌ای معتقدنـد سنّ آن حضـرت در آن زمان پانزده سال بوده است. ج- مرحوم علّامه مجلسـی رضی الله عنه نیز متعرّض این مسأله شده و هفت قول پیرامون آن نقل کرده است. «۱» بنابراین، نابـالغ بودن حضـرت علی علیه السـلام به هنگـام تشـرّف به اسـلام، امر مسـلّم و قطعی نیست، بلکه دانشـمندان اسـلامی در این زمینه اختلاف نظر دارند. خلاصه این که، به شـهادت روایات فراوان و متواتر، علی علیه السـلام اوّلین مردی است که به اسلام گروید و به یاری پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم شـتافت و بر فرض که بپذیریم حضـرت در آن زمان نابالغ بوده، چیزی از این فضیلت

بزرگ کاسته نمی‌شود.

«اوّل المؤمنین» امتیازی بزرگ!

«اوّل المؤمنین» امتیازی بزرگ! شاید بعضی تصوّر کنند که «اوّل المؤمنین» بودن امتیازی محسوب نمی‌شود و تفاوتی بین کسی که قبل از همه ایمان می‌آورد، با کسانی که پس از وی به صفّ مؤمنان می‌پیوندند وجود ندارد. ولی انصاف آن است که تفاوت بسیاری بین این دو می‌باشد. برای روشن‌تر شدن این مطلب، داستان «ساحران فرعون» را با هم مرور می‌کنیم: فرعون برای شکست حضرت موسی علیه السلام دستور داد که تمام جادوگران از سراسر مصر جمع شوند و در روز موعود به مبارزه با آن حضرت بشتابند. وی به آن‌ها وعده‌های فراوان داد که مهمترین آن‌ها این بود که: «آن‌ها جزء مقرّبان درگاه فرعون خواهند شد. «۲» فرعون همه چیز را برای روز موعود آماده کرد و اطمینان داشت که پیروز خواهد شد. روز موعود فرا رسید؛ ابتدا ساحران فرعونی وسایل سحر خود را آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۶ افکندند و مردم را با سحر و چشم‌بندی ترساندند و در حیرت عجیبی فروبردند! سپس حضرت موسی علیه السلام به فرمان خداوند عصای خویش را به سمت جادوی جادوگران فرعون انداخت، ناگاه آن عصا تبدیل به مار عظیمی شد و تمام وسایل جادوگران را بلعید! جادوگران که دریافته بودند این کار حضرت موسی، مانند کار جادوگران نیست و او از ناحیه خداوند تأیید شده است، همگی بی‌اختیار به سجده افتادند و گفتند: «آمَنَّا بِرَبِّ الْعالَمینَ «۱»؛ ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.» ایمان ساحران فرعون به حضرت موسی- که به منظور شکست او جمع شده بودند- بسیار مؤثّر بود و باعث پیشرفت عجیبی در آیین حضرت موسی شد و ضربه سهمگینی بر فرعون و فرعونیان وارد کرد؛ زیرا وقتی مردم می‌دیدند کسانی که خود اهل سحر و جادو هستند و بخوبی «معجزه» را از «سحر» تشخیص می‌دهند، به حضرت موسی به عنوان پیامبر خداوند ایمان آورده‌اند، مردم نیز به دنبال ساحران به موسی می‌پیوستند. فرعون وقتی این صحنه شگفت‌انگیز را دید، شروع به تهدید و إرعاب جادوگران دیروز و مسلمانان و مؤمنان امروز کرد. فرعون آن‌ها را به سخت‌ترین شکنجه‌ها تهدید کرد؛ از جمله گفت: «لَاقَطِّعَنَّ ایْدِیَکُمْ وَ ارْجُلَکُمْ مِنْ خِلافٍ ثُمَّ لَاصَلِّبَنَّکُمْ اجْمَعینَ «۲»؛ سوگند می‌خورم که دست‌ها و پاهای شما را به طور مخالف [دست راست با پای چپ، یا دست چپ با پای راست] قطع می‌کنم؛ سپس همگی را به دار می‌آویزم!» ولی نور ایمان تمام این عذاب‌ها و شکنجه را برای آن‌ها آسان کرده بود. لهذا برای هرگونه عذاب و شکنجه‌ای اعلام آمادگی کردند و گفتند: «انَّا نَطْمَعُ انْ نَغْفِرَ لَنا رَبُّنا خَطایانا انْ کُنَّا اوَّلَ الْمُؤْمِنینَ «۳»؛ ما امیدواریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد، چرا که ما نخستین ایمان‌آورندگان بودیم.» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۷ از این آیات استفاده می‌شود که «اوّل المؤمنین» بودن امتیاز بزرگی است. به گونه‌ای که کفّاره تمام گناهان سابق می‌شود، و دلیل آن هم روشن است، زیرا همه کس شهامت ندارد اوّل المؤمنین شود؛ خطرها، ترس‌ها، ضررها و دیگر امور غالباً برای کسانی است که در صفّ مقدّم مؤمنین قرار دارند، بدین جهت اوّل المؤمنین بودن پاداش مهمّی دارد. حضرت علی علیه السلام که در بین مسلمانان اوّل المؤمنین است، نیز امتیاز خاصّ و ویژه‌ای دارد. شجاعت و شهامت آن حضرت باعث شد وقتی دعوت پیامبر را شنید و تشخیص داد که این دعوت، پیام خدا است، و به آیات قرآن مجید گوش فراداد، درنگ نکرد و بی‌درنگ به عنوان اوّل المؤمنین ایمان آورد. شیعیان آن حضرت نیز باید به هنگام مفاسد و آلودگی‌ها صف‌شکن باشند و حتّی اگر همراه و یاوری ندارند به تنهایی به مبارزه با مفاسد و ناپاکی‌ها بپردازند و اوّلین آمرین به معروف و ناهین عن المنکر باشند. جوانان عزیزی که در مجالس جشن و سرور شرکت می‌کنند، اگر مشاهده کردند که مجلس آلوده به گناه است و اهل مجلس حاضر نیستند از گناه دست بردارند، نباید همرنگ جماعت شوند، که در اینجا همرنگ جماعت شدن رسوایی است، بلکه باید مجلس گناه را ترک کنند و همه ملامت‌ها و مذمّت‌ها را به خاطر رضای خداوند با جان و دل پذیرا باشند. پیروان و شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام نباید در طیّ مسیر و راه علی از تنهایی بترسند، چرا که آن حضرت فرمود: «لا تَسْتَوْحِشُوا فی طَریقِ الْهُدی لِقِلَّةِ اهْلِه «۱»؛ در راه حقّ از

کمی همراهان وحشت نداشته باشید.» خلاصه این که «اوّل المؤمنین» هم شجاعت بیشتر، هم معرفت فزونتر، و هم قدرت شکستن قید و بندهای تقلید از نیاکان را باید داشته باشد و تمام این‌ها در وجود حضرت علی علیه السلام جمع بود. ساحران فرعونی با ایمان به حضرت موسی و قرار گرفتن در صف اوّل مؤمنینِ آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۸ به آن حضرت، نه تنها از ظلمت و تاریکی کفر و شرک رهایی یافتند، بلکه در صفّ شهیدان قرار گرفتند. آری، آن‌ها صبح هنگام در صفّ انصار فرعون، و شب هنگام در صفّ شهیدان بودند. «۱» زیرا فرعون تهدیدش را عملی کرد و همه آن‌ها را با وضع أسفباری به شهادت رساند. این نکته نیز قابل توجّه است که ایمان مؤمنین بعد، مرهون ایمان اوّل المؤمنین است؛ بدین جهت قسمت عمده‌ای از یاران و مؤمنان به حضرت موسی، بر اثر ایمان و شهادت همین ساحران به آیین توحید گرویدند و این یکی از آثار فراوان خون شهید است.

پیام آیه

شناخت فضایل، مقدّمه‌ای برای عمل!

شناخت فضایل، مقدّمه‌ای برای عمل! در بحث پیرامون فضایل حضرت علی علیه السلام یا سایر اهل البیت علیهم السلام، نباید به صرف گفتن و شنیدن آن قناعت کرد، بلکه باید پس از شناخت آن فضایل، آن را همچون چراغی تابناک فراسوی مسیر زندگی قرار داد و با عمل به آن در گفتار و کردار، شیعه راستین آن حضرات شد. بنابراین، اگر در این آیات حضرت امیر به خاطر این که هم «صادق» است و هم سخن «صدق» را تصدیق می‌کند، مورد ستایش قرار گرفته است، شیعیان او نیز باید چنین باشند و در تأیید حرف حقّ و کلام صدق، سلایق و علایق خود را دخالت ندهند. جالب است که اگر حتّی شیطان هم حرف حق بگوید باید گوش داد و تصدیق نمود، همان‌گونه که خداوند عزّ و جلّ حضرت نوح را مکلّف می‌کند به سخنان خوب شیطان گوش فرادهد، هر چند شیطان است. «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۹ در اینجا توجّه شیعیان «صادق» و «مصدّق» را به دو حدیث پیرامون صدق جلب می‌کنیم: ۱- قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم: لا تَنْظُرُوا الی کَثْرَةِ صَلاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ کَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّیْلِ، وَ لکِنِ انْظُرُوا الی صِدْقِ الْحَدیثِ وَ أداءِ الْامانَةِ «۱» (اگر خواستید مردم را امتحان کنید) به نماز زیاد و روزه فراوان و انجام حج‌های پی‌درپی و کمک‌های مستمر به نیازمندان و راز و نیازهای شبانه افراد قناعت نکنید (و فقط این امور را معیار و ملاک قرار ندهید) بلکه آن‌ها را به صدق در گفتار و امین بودن در اداء امانت امتحان کنید. خلاصه این که، طبق این حدیث نبوی، ملاک سنجش افراد صداقت و اداء امانت است. ۲- قال علی علیه السلام: الْایمانُ انْ تُؤْثِرَ الصِّدْقَ حَیْثُ یَضُرُّکَ عَلَی الْکِذْبِ حَیْثُ یَنْفَعُکَ «۲» (یکی از نشانه‌های) ایمان آن است که انسان صدق و راستی را، هر چند به ضررش باشد، بر دروغگویی و کذب، هر چند به نفعش باشد، ترجیح دهد. طبق این حدیث مقتضای ایمان، صداقت و راستی است و شخص مؤمن نمی‌تواند دروغگو باشد. از خداوند بزرگ می‌خواهیم ما را در پیروی از تمام فضایل امیر مؤمنان، علی علیه السلام، مخصوصاً صدق و راستی و تصدیق حقّ و حقیقت موفّق بدارد. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۱ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام ۹

۹ آیه محبّت

اشاره

۹ آیه محبّت انَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّاً «سوره مریم، آیه ۹۶» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۳ آیه محبّت انَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّاً مسلّماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبّتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد. «سوره مریم، آیه ۹۶»

دورنمای بحث

اشاره

دورنمای بحث این آیه شریفه، به شهادت کتاب‌های فراوانی از اهل سنّت، در مورد حضرت علی علیه السلام است و آن حضرت از مصادیق أکمل و أتمّ این آیه شریفه می‌باشد. مباحث مختلفی پیرامون این آیه مطرح می‌باشد، از جمله، ارتباط ایمان و عمل صالح با محبّت در دل‌ها، نظریّات دانشمندان اهل سنّت پیرامون شأن نزول آیه فوق، و مطالبی دیگر از این قبیل، که در مباحث آینده بطور مشروح به آن می‌پردازیم.

نفوذ در دل‌ها، مهمترین سرمایه رهبران

نفوذ در دل‌ها، مهمترین سرمایه رهبران مهمترین سرمایه رهبران جوامع مختلف، محبوبیّت در دل‌هاست. نفوذ در دل‌ها سرمایه بزرگی است، به گونه‌ای که کارهای مهمّ اجتماعی بدون وجود این سرمایه و حضور مردم در صحنه‌های اجتماعی، امکان‌پذیر نمی‌باشد. بدین جهت مشارکت مردم در امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتّی نظامی، لازم و ضروری است. و برای جلب مشارکت مردم، نفوذ در دل‌ها و محبوبیّت اجتماعی آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۴ مورد نیاز می‌باشد. اگر می‌بینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دین نجاتبخش اسلام را در مدّت زمانی کوتاه در شرق و غرب عالم منتشر می‌سازد، و قلب‌های مسلمانان را به هم پیوند می‌زند، و از انسان‌های پرکینه و عنود، سپاهی یکپارچه و متّحد و یک‌دست تهیّه می‌کند و به کمک آن‌ها، دین حق را در سراسر کره زمین تبلیغ می‌نماید؛ قرآن سرّ آن را اخلاق خوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نفوذ عجیب آن حضرت در قلب و دل مسلمانان و غیر مسلمانان معرّفی می‌نماید. قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ «۱» به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. حضرت ابراهیم علیه السلام هنگامی که همسر و فرزند شیرخوارش، حضرت اسماعیل، را به دستور خداوند به سرزمین خشک و سوزان مکّه می‌آورد، و آن‌ها را بدون زاد و توشه کافی در کنار خانه خدا، کعبه مقدّس، می‌گذارد، دست به دعا برمی‌دارد و برای آن‌ها چنین دعا می‌کند: رَبَّنا انِی اسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی بِوادٍ غَیْرَ ذی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقیمُوا الصَّلوةَ فَاجْعَلْ افْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوی الَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ «۲» پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ (پروردگارا) تو دل‌های گروهی از مردم را متوجّه آن‌ها ساز؛ و از ثمرات به آن‌ها روزی ده؛ شاید آن‌ها شکر تو را به جای آورند! ابراهیم علیه السلام چون می‌داند نفوذ در دل‌ها مهمترین سرمایه است، لهذا از خداوند می‌خواهد که محبّت خانواده‌اش را در دل مردم قرار دهد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۵ امام خمینی رحمه الله تا آخرین روزهای انقلاب سلاح نظامی مهمّی در اختیار نداشت، امّا سلاحی برّنده‌تر و کارآمدتر، که بر تمام سلاح‌های پیشرفته طاغوت غلبه کرد، در اختیار داشت و آن همان نفوذ در دل‌ها و محبوبیّت عمومی بود. خلاصه این که، نفوذ در دل‌ها، مهمترین سرمایه رهبران جوامع مختلف است.

شرح و تفسیر

ارتباط ایمان و عمل صالح با نفوذ در دل‌ها

ارتباط ایمان و عمل صالح با نفوذ در دل‌ها «انَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّاً»- در این آیه شریفه بین ایمان و عمل صالح از یک سو، و نفوذ در قلب‌های مردم از سوی دیگر ارتباط برقرار شده است. خداوند متعال محبوبیّت عمومی را نتیجه ایمان و عمل صالح شمرده است. معنی این جمله آن است که با زور شمشیر و اسلحه، هر چند ممکن است بر جسم مردم تسلّط پیدا کرد، ولی بدین وسیله هرگز ممکن نیست بر قلب و جان مردم سلطنت نمود و راهی به سوی دل آن‌ها باز کرد. سؤال: راستی چه رابطه‌ای بین ایمان و عمل صالح از یک سو، و نفوذ در قلب‌ها و مقبولیّت عامّه از سوی دیگر، وجود دارد؟ آیا ما نیز می‌توانیم در سایه ایمان و عمل صالح به چنین نعمت بزرگی دست یابیم؟ پاسخ: رابطه بین این دو، به دو شکل متصوّر است: نخست، ارتباطی معنوی و الهی که خداوند طبق حکمتش ایجاد می‌کند؛ همانند علاقه‌ای که در دل فرعون و همسرش نسبت به حضرت موسی علیه السلام به هنگام کودکی ایجاد کرد. فرعون، که برای نابودی دشمن خویش دستور داده بود تمام نوزادان مصر را نابود کنند، به اراده خداوند مهر موسایِ نوزاد در قلبش لانه می‌کند و با دست خویش دشمنش را پرورش می‌دهد، خداوند بدین وسیله قدرت‌نمایی می‌کند و به فرعون و فرعونیان می‌فهماند که هرگاه اراده الهیّه به چیزی تعلّق بگیرد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع تحقّق آن شود. اینگونه رابطه‌ها و علاقه‌ها قابل تحصیل نیست، بلکه تنها از ناحیه خداوند متعال إعطا می‌گردد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۶ دوم، علاقه‌ها و محبوبیّت‌های عادّی که قابل تحلیل منطقی است. کار خوب و عمل صالح جاذبه دارد و حتّی آدم‌های ناصالح و بد را به خود جذب می‌کند. مثلًا امانت یک عمل صالح است و امین یک انسان صالح. همه مردم به امین عشق می‌ورزند و او را دوست می‌دارند، حتّی سارقین و دزدان هم به او اعتماد دارند و هنگامی که اموال مسروقه را می‌خواهند نزد کسی به امانت بگذارند، به سراغ دوستان سارق خود نمی‌روند، بلکه به نزد انسان‌های امانتدار می‌روند و به آن‌ها می‌سپرند! بنابراین خود عمل صالح و ایمان جاذبه‌ای دارد که ثمره آن نفوذ در قلب‌هاست. شخصی که طالب نفوذ در قلب مردم می‌باشد، کافی است که نشان دهد انسانی مؤمن و صالح العمل است، هنگامی که مردم پی بردند که وی دارای ایمان و عمل شایسته است، قلب آن‌ها خود به خود به سوی او متوجّه می‌شود و نیاز به کار خاص نیست. پاکدامنی و عفّت یکی دیگر از اعمال صالح بسیار با ارزش است، این عمل آن قدر ارزشمند است که حتّی ناپاکان به آن عشق می‌ورزند. آن‌ها، هنگامی که قصد ازدواج می‌کنند و می‌خواهند تشکیل خانواده دهند، به سراغ خانواده‌های پاکدامن می‌روند و از ناپاکان اجتناب می‌نمایند! جالب این که حضرت علی علیه السلام، که موضوع بحث این آیه است، هم از طریق ایمان و عمل صالح- در بالاترین حدّ آن- به این سرمایه بزرگ دست یافته است و هم خداوند متعال محبّت وی را در دل و قلب مردم جای داده است.

شأن نزول آیه محبّت

شأن نزول آیه محبّت هر چند آیه شریفه مفهوم عامّ و گسترده‌ای دارد و شامل هر مؤمن صالح العملی که ایمان و عمل صالح او باعث محبوبیّتش گشته، می‌شود؛ ولی بی‌شک مصداق أکمل و أتمّ این آیه شریفه حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام است، همان‌گونه که در کتاب‌های مختلفی از اهل سنّت به این مطلب تصریح شده است؛ هر چند بعضی تلاش کرده‌اند که منکر این مطلب واضح و روشن شوند! آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۷ مرحوم علّامه حلّی در کتاب احقاق الحق «۱» شأن نزول آیه فوق را مربوط به حضرت علی علیه السلام می‌داند، آقای قاضی روزبهان از علمای اهل سنّت در ردّ کلام علّامه می‌گوید: لیس هذه الرّوایهٔ فی تفسیر اهل السنّهٔ و ان صحت دلّت علی وجوب محبّته و هو واجب بالاتّفاق «۲» چنین روایتی در هیچ یک از کتاب‌های تفسیری اهل سنّت نیامده است، و بر فرض که آمده باشد (چیز تازه‌ای نیست؛ زیرا) محبّت علی علیه السلام واجب می‌باشد و این مطلب مورد قبول همگان است. جالب این که محقّقین شیعه، که بر احقاق الحق پاورقی زده‌اند، از ۱۷ کتاب اهل سنّت روایات مربوط به حضرت علی علیه السلام را نقل می‌کنند، که اتّفاقاً در بین آن‌ها شش کتاب تفسیری وجود دارد! این تناقض در کلمات دانشمندان

اهـل سنّت چگـونه توجیه می‌شود؟ آیـا قاضـی روزبهـان این کتاب‌هـا را مطـالعه نکرده؟! یـا مطـالعه کرده، ولی پرده‌هـای تعصّب و لجاجت مانع پذیرش این احادیث شده است؟! به هر حال، کتاب‌های مزبور به شرح زیر است: ۱- تفسیر ثعلبی «۳» ۲- تفسیر کشّاف، نوشته مفسّر معروف اهل سنّت آقای زمخشری «۴» ۳- تفسیر علّامه نیشابوری، که در حاشیه تفسیر طبری چاپ شده است. «۵» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۸ ۴- سیوطی در الدّرّ المنثور «۱» ۵- علّامه شوکانی در تفسیرش «۲» ۶- آلوسی دانشمند معروف در روح المعانی «۳» به سه روایت از کتاب‌های مذکور توجّه کنید: الف- در روح المعانی آمده است که براء بن عازب، از اصحاب معروف و مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید: قالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم لِعَلِیّ کَرَّمَ اللَّهُ تعالی وَجْهَهُ: «قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لی عِنْدَکَ عَهْداً وَ اجْعَلْ لی فی صُدُورِ الْمُؤْمِنینَ وُدّاً» فَانْزَلَ اللَّهُ سُبْحانَهُ هذِهِ الْآیَهَ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: (از خداوند دو چیز مسئلت کن، نخست) «بگو: پروردگارا برای من نزد خود عهد و پیمانی قرار ده و (دیگر این که) محبّت مرا در قلب‌های مؤمنین قرار بده» سپس آیه «انَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ...» نازل شد. وَ کانَ مُحَمَّدُ بْنُ حنفیّه رضی الله عنه یَقُولُ: لا تَجِدُ مُؤْمِناً الّا وَ هُوَ یُحِبُّ عَلِیّاً کَرَّمَ اللَّهُ تَعالی وَجْهَهُ وَ اهْلَ بَیْتِه «۴» محمّد بن حنفیّه همواره می‌گفت: هیچ مؤمنی وجود ندارد، مگر این که علی و اهل بیتش را دوست دارد. سؤال: منظور از عهد و پیمانی که در این روایت بدان اشاره شده چیست؟ پاسخ: احتمال دارد که این عهد، به آنچه در چند آیه قبل از آیه مورد بحث آمده، آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۹ یعنی آیه ۸۷ سوره مریم، اشاره داشته باشد؛ در آن آیه می‌خوانیم: لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ الّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد. بنابراین مراد از عهد، شفاعت است؛ پیامبر به علی می‌گوید: از خدا طلب کن که مقام شفاعت را نصیبت گرداند و علاقه و محبّت تو را در قلوب مؤمنان قرار دهد. عشق و محبّتی که از زمان ابراهیم خلیل و با دعای آن حضرت شروع شد و تا زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ادامه پیدا کرد. پس از آن هم تا قیامت ماندگار خواهد بود. ب- علّامه شوکانی به نقل از طبرانی و او از ابن عبّاس چنین نقل می‌کند: نَزَلَتْ فی عَلِیِّ بْنِ ابی طالِبٍ «انَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ...» قالَ مَحَبَّةً فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ «۱» آیه شریفه «انَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ ...» در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است و منظور از «ودّ» محبّت و نفوذ در قلب مؤمنین است. حاصل تمام بحث‌های گذشته این که آیه شریفه ارتباطی بین ایمان و عمل صالح با نفوذ در قلب‌ها مطرح می‌کند و طبق روایات مصداق أکمل این پیوند حضرت علیّ بن أبی طالب علیه السلام است.

تفسیرهای دیگری برای آیه مورد بحث

تفسیرهای دیگری برای آیه مورد بحث علاوه بر تفسیری که گذشت، چند تفسیر دیگر هم برای آیه مذکور بیان شده است، از جمله: الف- منظور از آیه شریفه قرار دادن محبّت فرد یا افراد خاصّی در دل تمام مؤمنان و مسلمانان نیست، بلکه منظور این است که ایمان و عمل صالح باعث می‌شود که همه مؤمنان همدیگر را دوست داشته باشند و به تعبیر دیگر محبّت همه مؤمنان، در دل تمام مؤمنان قرار داده می‌شود. ب- این آیه شریفه به روز قیامت اشاره دارد. خداوند متعال در روز قیامت محبّت آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۰ مؤمنین را در قلب همدیگر قرار می‌دهد، بنابراین ارتباطی به این دنیا ندارد. ج- منظور از این آیه شریفه فقط و فقط حضرت علی علیه السلام است و هیچ مؤمن دیگری را شامل نمی‌شود و صیغه‌ها و ضمیرهای جمع مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ چون جمع گاهی برای احترام می‌آید. «۱» ولی انصاف آن است که تمام این تفسیرها قابل جمع است و آیه شریفه تمام مؤمنان صالح العمل را در بر می‌گیرد، هر چند فرد أکمل و مصداق أتمّ آن، حضرت علیّ بن أبی طالب علیهما السلام است. همان‌گونه که نور شمع، چراغ، لامپ، پروژکتور و خورشید همه نور است؛ ولی بی‌شک نور خورشید مصداق کامل و أتمّ نور است.

پیام آیه شریفه

شیعه چراغی پرفروغ

شیعه چراغی پرفروغ همان‌گونه که بارها گفته‌ایم شیعیانِ مولا علی علیه السلام هر چند در شناخت فضایل و کمالات آن حضرت و اهل البیتِ پاکش باید سعی و تلاش وافر داشته باشند، ولی بدون شک نباید به این مقدار قناعت کنند، بلکه باید پس از شناخت این فضایل در پرتو آن حرکت کرده و راه نجات و فلاح و رستگاری را بیابند و به دیگران نیز نشان دهند. شیعیان علی باید هم در بُعد ایمان و هم در بُعد عمل صالح، همچون چراغی پرفروغ در جامعه خود نور افشانی کنند. تا دیگران در سایه نور ایمان آن‌ها هدایت شوند و این امر باعث نفوذ محبّت آن‌ها در قلب دیگران شود و در نتیجه موجب زینت و خرسندی ائمّه بزرگوار شوند، نه این که خدای ناکرده به گونه‌ای عمل کنند که باعث سرافکندگی و شرمساری رهبران آسمانی و الهی خویش گردند! «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۱

مباحث تکمیلی

۱. نفوذ در دل همگان

۱. نفوذ در دل همگان ظاهر آیه شریفه این است که ایمان و عمل صالح نه تنها موجب نفوذ محبّت شخص مؤمن در دل مؤمنان می‌گردد؛ بلکه شعله این محبّت، قلب غیر مؤمنان را نیز تسخیر می‌کند. به همین جهت حتّی دشمنان علی علیه السلام نیز او را دوست می‌داشتند، هر چند هوای نفس به آن‌ها اجازه ابراز دائمی آن را نمی‌داد، ولی گاه بناچار آن را ابراز می‌کردند. معاویه بطور مکرّر از یاران حضرت علی علیه السلام، به هنگامی که با آن‌ها ملاقات داشت، می‌خواست که حالات علی را برایش بازگو کنند و او پس از شنیدن آن‌ها را تأیید می‌کرد. «۱» عمرو عاص، آن مکّار حیله‌باز، که تمام توطئه‌ها و خرابکاری‌های دوران معاویه از او نشأت می‌گرفت و در حقیقت او فرد اوّل جنایات معاویه به شمار می‌رفت و معاویه نقش دوم را داشت، در قصیده معروفی به نام جلجلیّه «۲» به جنایات دوران معاویه و فضایل علی علیه السلام به شکل زیبایی اعتراف می‌کند، اشعار زیر گزیده‌ای از قصیده اوست: آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۲ مُعاوِیَةُ الْحالَ لا تَجْهَل وَ عَنْ سُبُلِ الْحَقّ لا تَعْدِل وَ کِدْتُ لَهُمْ انْ اقامُوا الرُّماحَ عَلَیْه الْمَصاحِفَ فِی الْقَسْطَل نَسیتَ مُحاوَرَةَ الْاشْعَری وَ نَحْنُ عَلی دُومَةِ الْجَنْدَل؟ خَلَعْتُ الْخِلافَةَ مِنْ حَیْدَر کَخَلْعِ النَّعالِ مِنَ الْارْجُل وَ الْبَسْتُها فیکَ بَعْدَ الْإیاسِ کَلُبْسِ الْخَواتیم بِالْانْمُل وَ کَمْ قَدْ سَمِعْنا مِنَ المصْطَفی وَصایا مُخَصَّصَةً فی عَلِیّ؟ وَ فی یَوْم خُمّ رَقی مِنْبراً یُبَلِّغُ وَ الرَّکْبُ لَمْ یَرْحَل وَ فی کَفّه کَفّه مُعْلِنا یُنادی بِامْرِ الْعَزیزِ الْعَلِیّ وَ قالَ فَمَنْ کُنْتُ مَوْلیً لَهُ فَهذا لَهُ الْیَوْمَ نِعْمَ الْوَلِیّ وَ انّا وَ ما کانَ مِنْ فِعْلِنا لَفِی النّارِ فِی الدَّرْکِ الْاسْفَلِ «۱» ترجمه: ای معاویه! اکنون خودت را به نادانی مزن و از مسیر حقّ و عدالت منحرف نشو (اگر خدمات مرا فراموش کرده‌ای برایت بازگو می‌کنم): من بودم که در جنگ صفّین، آن زمان که لشکریان علی تا نزدیک خیمه تو رسیده بودند، حیله قرآن بر فراز نیزه‌ها را مطرح کردم، و بدین وسیله تو را از سقوط حتمی نجات دادم (آیا فراموش کرده‌ای؟!) ای معاویه! آیا داستان حکمیّت، که در منطقه دومة الجندل رخ داد، را فراموش کرده‌ای!؟ آنجا که با حیله‌ای شگرف علی را از خلافت خلع کردم، همان‌گونه که کفش‌ها را از پا درمی‌آورند! و سپس لباس خلافت را بر قامت تو پوشانیدم، همان‌گونه که انگشتری را بر انگشتان می‌کنند! (معاویه! تمام این خدمات نه به خاطر استحقاق تو برای خلافت بود، بلکه به خاطر آن بود که هوای نفس بر ما غالب بود. وگرنه شکّی نیست که علی علیه السلام خلیفه حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، چرا که:) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها و بارها سفارش‌های فراوانی در مورد علی علیه السلام شنیدیم، همان‌گونه که روز غدیر خم را فراموش نکرده‌ایم، که

پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز بر فراز منبر بالا رفت و فرمان خدا را، در حالی که مسلمان‌ها اجتماع کرده بودند، به مردم ابلاغ کرد. آن روز دست علی در دست پیامبر بود و به صورت آشکار و با صدای بلند فرمان خداوند را بیان کرد. حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم در آن حال فرمودند: «هر کس من آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۳ مولای او هستم، این علی نیز مولای اوست». معاویه! (بایـد حقیقتی تلـخ را اقرار کنم و آن این که:) من و تو و افعال و کردار ما (و کسانی که با ما همراه بوده‌اند) در جهان آخرت در قعر آتش جهنّم خواهیم سوخت و در درک اسفل جای خواهیم گرفت!

۲. گستره عمل صالح

۲. گستره عمل صالح عمل صالح از نظر اسـلام بسـیار مهمّ و ارزشـمند است، به گونه‌ای که بیش از ۷۰ آیه از آیـات قرآن کریم در این مورد بحث می‌کند. عمل صالح مفهوم گسترده و فراگیر و دایره وسـیعی دارد و شامل هرگونه کار خیری که در راسـتای رضای خـدا انجـام شود، می‌گردد. در روایت زیبـایی از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم که تبیین‌کننـده گستره عمـل صالـح است، می‌خوانیم: الْایمانُ بِضْعَةٌ وَ سَبْعُونَ (سِتُّونَ خ ل) شُعْبَةً اعْلاها شَهادَةُ انْ لا الهَ الَّا اللَّهُ وَ ادْناها اماطَةُ الْأذی عَنِ الطَّریقِ «۱» ایمان هفتاد و چنـد بـاب (و طبق برخی از نسـخه‌های روایت، شـصت و چنـد بـاب) دارد که افضل و برترین آن کلمه توحیـد «لا الهَ الَّا اللَّه» است و کمترین حـدّ آن برطرف کردن موانع از سـر راه مسـلمانان است. این روایت، علاـوه بر بیان وسـعت دایره عمل صالـح، به این مطلب اشاره دارد که اسـلام به کوچکترین مسائل زندگی مسـلمان‌ها عنایت ویژه‌ای دارد و به مسلمانان سفارش می‌کند که این امور جزئی را نیز مراعات کنند. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۵ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۱۰ آیه سابقون

اشاره

۱۰ آیه سـابقون وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* اولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ* فی جَنَّاتِ النَّعیم «سوره واقعه، آیات ۱۰ تا ۱۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۷ آیه سـابقون وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* اولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ* فی جَنَّاتِ النَّعیم و (سومین گروه) پیشـگامان پیشگامانند، آن‌هـا مقرّب هستند، در باغ‌های پرنعمت بهشت (جای دارند). «سوره واقعه، آیات ۱۰ تا ۱۲»

دورنمای بحث

اشاره

دورنمـای بحث این آیـات شـریفه نیز مشـتمل بر یکی دیگر از فضایـل و منـاقب مولـای متّقیـان حضـرت علی علیه السـلام است، که دانشـمندان عـامّه هم به صورت گسترده بـدان اعتراف نموده‌انـد. در این آیـات، که سـخن از گروه‌های سه‌گانه مردم در روز قیامت است، مطالب تلخ و شیرین آموزنده‌ای وجود دارد، که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت.

محتوای سوره واقعه

محتوای سوره واقعه سوره واقعه، هماننـد سـایر سوره‌هـای قرآن کریم، سوره‌ای پرمحتوا و دارای مطالب تکان‌دهنـده‌ای است. عمـده موضوعـات آیـات این سوره، پیرامون معاد و جهان پس از مرگ است. آیات اوّلیّه آن با معرّفی آثار و علائم قیامت شروع می‌شود.

قیامت بـا یـک انقلاب آغاز می گردد، همان گونه که پیـدایش زمین و آسـمان و کهکشان‌ها با انقلاب و انفجاری همراه بوده است. بنـابراین، دنیا با انقلابی آغاز و آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۸ با انقلاب و انفجاری پایان می‌پـذیرد! در هنگام قیامت زمین بشدّت می‌لرزد و کوه‌ها با تمام عظمت و وزنی که دارند به هوا پرتاب می‌شوند و در آسـمان با هم برخورد می کنند، و برخورد آن‌ها با هم آن قـدر شدید است، که به صورت غباری پراکنده درمی آیند. خداوند سـپس بر ویرانه‌های دنیا، جهان آخرت را پی‌ریزی می کند و زمین و آسـمانی دیگر می آفریند. در آن روز انسان‌هایی که از قبرها سـر برداشته و دوباره زنده شده‌اند، بر سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- «اصـحاب المیمنه»- عدّه‌ای در گروه اصـحاب المیمنه جای می گیرند، این‌ها سعادتمندان و خجستگان هستند و افتخار و برکت و سعـادت از آنِ آن‌هاست. ۲- «اصـحاب المشئمه» «۱» - عـدّه‌ای دیگر، انسان‌های شوم و بـدبخت و شـقاوتمند هسـتند، این‌ها کسانی هستند که نامه اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند! ۳- «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»- گروه سوم پیشگامان پیشگامانند. خداوند متعال برای این گروه که سـعادتمندترین گروه‌هـای سه گـانه هسـتند مـدال افتخاری در نظر گرفته است که هیـچ کس آن را نـدارد. و آن مـدال افتخـار، «مقـام قرب» پروردگـار است. آری، سـابقون مقرّبان درگاه الهی هسـتند. خداونـد متعال پس از این تقسـیم‌بندی، به شـرح و تفسـیر پاداش‌هـا و مجازات‌هـای گروه‌هـای سه گـانه می‌پردازد؛ پاداش‌هـایی خیره کننـده کـه انـدیشه پیرامـون آن وجـدآفرین؛ و عذاب‌هایی دردناک که تصوّر آن ناراحت کننده است! آیه ۱۱ تا ۲۶ به پاداش مقرّبان و سابقون می‌پردازد، پاداش‌هایی که بعضاً در ذهن نمی گنجـد و تصوّر آن‌ها که قابل تصوّر است، لـذّت‌بخش می‌باشـد. و از آیه ۲۷ تا ۴۰ به پاداش اصـحاب الیمین پرداخته شده است و از آیه ۴۱ به بعد مجازات‌های دردناک اصحاب الشّمال بطور مفصّل بیان شده است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۹

شرح و تفسیر

سابقون کیانند؟

سابقون کیاننـد؟ «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ»- پیشـگامان پیشـگام که مقرّب درگاه الهی‌انـد بایـد الگو و اسوه باشـند و امامت و رهبری خلق را در دست گیرند. سؤال: پیشـگام پیشـگامان چه کسانی هستند، که مدال قرب پروردگار را دریافت کرده‌اند؟ پاسخ: برای سابقون تفسیرهای مختلفی ذکر شده است: ۱- پیشگامان در ایمان ۲- سابقین در جهاد و مبارزه ۳- پیشگامان در عبادت و نمازهای پنـج گانه ۴- سـابقین در توبه ۵- پیشـگامان در اطاعت خدا ۶- سـابقین در ورود بـه بهشت ۷- پیشـگامان در هجرت ۸- سابقین در کارهای خیر و تفاسیر دیگری که مفسّـران بیان کرده‌اند. «۱» ولی به اعتقاد ما هیـچ اشکالی ندارد که همه موارد مذکور منظور آیه شـریفه باشـد، بنابراین نبایـد آیه را مقیّـد به یک مورد از موارد مذکور کنیم، بلکه یک معنای وسـیع و گسترده‌ای در نظر بگیریم که تمـام پیشـگامان را شامـل شود. به هر حـال، سـابقون افتخـارات فراوانی دارنـد که در قلّه رفیع افتخارات آنان نعمت قرب پروردگار است. بـدون شک لذّتی که قرب پروردگار برای مقرّبون و سابقون دارد از هر لذّتی بالاتر است. «فی جَنَّاتِ النَّعیم»- تعبیر به «جنّات النّعیم» انواع نعمتهـای مـادّی و معنوی آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۰ بهشت را شامل می‌شود؛ ضـمناً این تعبیر می‌تواند اشاره به این باشد که باغهای بهشت تنها کانون نعمت است، بر خلاف باغهای دنیا که گاه وسـیله زندگی و زحمت است؛ همانگونه که حـال مقرّبان در آخرت با حالشان در دنیا متفاوت است، زیرا مقام والای آنها در این دنیا توأم با مسـئولیّتهایی است، در حالی که در سـرای دیگر تنهـا مـایه نعمت است. آیـا چنین پاداشـهایی جز برای «سـابقون» زیبنـده کسـانی دیگر هست! پروردگـارا به لطف و کرمت ما را به سوی این گروه رهنمون باش.

علی علیه السلام مصداق أتمّ و أکمل سابقون!

علی علیه السلام مصداق أتمّ و أکمل سابقون! همان طور که گفته شد مفهوم آیه شریفه سابقون گسترده است، و شامل همه کسانی که در ایمان و جهاد و نماز و توبه و اطاعت و ورود در بهشت و مانند آن سبقت گرفته‌اند می‌شود. ولی طبق آنچه در روایات آمده است، علی علیه السلام پیشگام همه پیشگامان و سابق بر همه سابقین می‌باشد. و به تعبیر دیگر، مصداق روشن بلکه روشن‌ترین مصداق این آیه شریفه حضرت علی علیه السلام است. به برخی از این روایت‌ها توجّه کنید: الف- ابن عبّاس، راوی و مفسّر معروف، که مورد قبول شیعه و سنّی است، می‌گوید: سابِقُ هذِهِ الْاُمَّةِ عَلِیُّ بْنُ ابی طالِبٍ «۱» پیشگام پیشگامان مسلمان‌ها، علیّ بن أبی طالب است. ب- وی در روایت دیگری چنین می‌گوید: یُوشَعُ بْنُ نُونْ سَبَقَ الی مُوسی، وَ مُؤْمِنُ آلِ یاسین سَبَقَ الی عیسی، وَ عَلِیُّ بْنُ ابی طالِبٍ سَبَقَ الی مُحَمَّدٍ «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۱ پیشگام پیشگامان در امّت حضرت موسی علیه السلام یوشع بن نون، و در امّت حضرت عیسی، حبیب نجّار، و در امّت محمّد، علیّ بن أبی طالب است. ج- پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که می‌خواست صیغه مبارک‌ترین عقد ازدواج را اجرا کند، و فاطمه زهرا علیها السلام را به عقد علی علیه السلام درآورد، خطاب به دخترش فرمود: زَوَّجْتُکِ باوَّلِ مَنْ آمَنَ بی وَ عَرَفَنی وَ ساعَدَنی «۱» فاطمه جان! شوهری برای تو انتخاب کردم که نخستین ایمان‌آورنده به من بود و نخستین کسی بود که مرا شناخت و به یاری‌ام شتافت. آری، طبق این روایات، و دیگر روایاتی که جهت رعایت اختصار از ذکر آن صرف‌نظر می‌کنیم، علی علیه السلام پیشگام پیشگامان مسلمانان است. آیا شایسته است با وجود علی علیه السلام، شخص دیگری خلیفه پیامبر شود؟ چه خوش گفته آن شاعر شیرین زبان عرب: أ لَیْسَ اوَّلُ مَنْ صَلَّی بِقِبْلَتِهِمْ وَ اعْلَمُ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ وَ السُّنَنِ «۲» مگر نه این که علی علیه السلام (پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) اوّلین مسلمانی است که به سمت قبله نماز خوانده و آگاه‌ترین مسلمانان به قرآن و سنّت پیامبر اسلام است؟ پس چرا با وجود علی به در خانه دیگران که معترفند علی بر آن‌ها رجحان دارد می‌روید؟ روایات فوق در منابع مختلف اهل سنّت آمده است که به ۱۰ مورد آن اشاره می‌شود: ۱- ابن مغازلی در مسند «۳» ۲- سبط ابن جوزی در تذکره «۴» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۲ ۳- ابن کثیر دمشقی «۱» ۴- محیی الدّین طبری در الرّیاض النّضرة «۲» ۵- سیوطی در الدّرّ المنثور «۳» ۶- ابن حجر در الصّواعق المحرقة «۴» ۷- علّامه شوکانی در فتح القدیر «۵» ۸- میر محمّد صالح ترمذی در مناقب مرتضوی «۶» ۹- آلوسی در روح المعانی «۷» ۱۰- قندوزی در ینابیع المودّة «۸» با توجّه به روایات فراوانی که در مورد حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه فوق وارد شده است، آیا امکان دارد خداوند با وجود علی علیه السلام با آن همه فضایل، شخص دیگری را برای خلافت نصب کند!

تفسیر سابقون از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

تفسیر سابقون از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی فرمود: «السَّابِقُونَ الی ظِلِّ الْعَرْشِ طُوبی لَهُمْ؛ خوشا به حال سبقت‌گیرندگان به سایه عرش الهی (در روز قیامت، که روزی سخت و طاقت‌فرساست).» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۳ قیلَ: یا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمْ؟ سؤال شد: آنها چه کسانی هستند؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ به این پرسش فرمودند: ۱- «الَّذینَ یَقْبَلُونَ الْحَقَّ إذا سَمِعُوهُ؛ سابقون کسانی هستند که وقتی حق را می‌شنوند آن را پذیرا می‌شوند.» سابقین، حرف حق را هر چند از زبان دشمن یا کودکی باشد، می‌پذیرند؛ آنها در برابر حق، تعصّب و لجاجت و جدال و تکبر ندارند. انسان وقتی به اشتباه خویش پی می‌برد و حقیقت برایش روشن می‌شود، باید با شجاعت حق را بپذیرد و به اشتباهش اعتراف نماید، و بداند که هزینه اعتراف به اشتباه، بسیار کمتر از إنکار اشتباه است! ۲- «وَ یَبْذِلُونَهُ اذا سَأَلُوهُ؛ (صفت دیگر سابقون آن است که) وقتی حق را از آنها می‌پرسند بیان می‌دارند.» سابقون، حق را کتمان نمی‌کنند؛ آنها نمی‌گویند که اگر حق را بگوییم، پدر و مادر ما، همسر ما، دوست و همسایه ما، و یا افراد دیگر ناراحت می‌شوند، زیرا کتمان حق از گناهان کبیره است و شهادت دادن نسبت به چیزی که انسان از آن اطّلاع دارد واجب می‌باشد، همان‌گونه که خداوند متعال در آیه شریفه ۲۸۳ سوره

بقره می‌فرمایـد: وَ لاـ تَكْتُمُوا الشَّهـادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْها فَانَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَليمٌ و شـهادت را كتمان نكنيـد. و هر كس آن را كتمان كند، قلبش گناهكار است. و خداوند، به آنچه انجام می‌دهيد، داناست. ۳- «وَ يَحكُمُونَ لِلنَّاسِ كَحُكْمِهِمْ لِانْفُسِهِمْ «۱»؛ (ديگر ويژگی سـابقين آن است كه) همان حكمی را كه برای خود می كننـد، برای مردم نيز در نظر می گيرنـد و آنچه برای خويش دوست دارنـد، برای ديگران هم دوست می‌دارند.» و به تعبير ديگر، به منافع خويش و ديگران، با يك چشم نگاه می كنند! البتّه بدون شـك اين كار، كار سـختی است. اگر ما همه را با يك چشم نگاه كنيم، و در برابر حق تسـليم باشيم، و آن را پذيرا گرديم، و حق را گويا باشـيم، جزء سـابقين خواهيم بود. آيـات ولاـيت در قرآن، ص: ۳۹۴ اگر جهـان امروز به اين دسـتورات سه گانه عمل كنـد، گلسـتان خواهد شد؛ ولی متأسّـفانه برخورد دوگانه مدّعيان حقوق بشـر، جهان امروز را به جهنّمی سوزان تبديل كرده است. و از حقوق بشر، مفهوم ديگری در ذهن جهانيـان آفريـده شـده است. مردم جهـان امروز وقـتی اين واژه را از مـدّعيان دروغين آن می‌شـنوند، معنـای جديـدی از آن می‌فهمنـد و آن «حفـظ منافع قدرتمنـدان و زورمنـدان با هر قيمت و تحت هر شـرايطی است»! *** آيات ولايت در قرآن، ص: ۳۹۵ آيات فضائل مخصوص حضرت علی عليه السلام

۱۱ آيه اذُن واعيه

اشاره

۱۱ آيه اذُن واعيه انَّا لَمَّا طَغَا الْماءُ حَمَلْناكُمْ فِي الْجارِيَةِ* لِنَجْعَلَها لَكُمْ تَـذْكِرَةً وَ تَعِيَها اذُنٌ واعِيَـةٌ «سوره حاقّه، آيات ۱۱ و ۱۲» آيات ولايت در قرآن، ص: ۳۹۷ آيه اذُن واعيه انَّا لَمَّا طَغَا الْماءُ حَمَلْناكُمْ فِي الْجارِيَةِ* لِنَجْعَلَها لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيَها اذُنٌ واعِيَةٌ و هنگامی كه آب طغيـان كرد، ما شـما را سوار بر كشتی كرديم، تا آن را وسـيله تـذكّری برای شـما قرار دهيم و گوش‌های شـنوا آن را دريابـد و بفهمد. «سوره حاقّه، آيات ۱۱ و ۱۲»

دورنمای بحث

دورنمای بحث آيه شـريفه «اذن واعيه» از ديگر آيات مربوط به فضايل حضـرت علی عليه السـلام است. طبق رواياتی كه در ذيل اين آيه شـريفه وارد شده، پيامبر صـلی الله عليه و آله و سـلم دعا كرد كه علی از جمله كسانی باشد كه دارای «اذن واعيه» هسـتند. و اين دعا مستجاب شد. مشـروح روايات مذكور، و شرح و تفسير آيه مورد بحث، و معنای «اذن واعيه»، مطالبی است كه در مباحث آينده مطرح خواهد شد.

شرح و تفسير

داستان پيامبران

داسـتان پيـامبران قرآن مجيـد نه تنهـا در سوره حـاقّه، بلكه در بسـياری از سوره‌های ديگر، داسـتان انبياء و اقوام گذشـته را از زوايای مختلـف مـورد بررسـی قرار داده است. آيـات ولاـيت در قرآن، ص: ۳۹۸ سؤال: راستی چرا قرآن به بيـان تاريـخ امّت‌هـای گذشـته پرداخته و داسـتان انبيـاء پيشـين را مطرح كرده است؟ آيـا قرآن مجيـد كتـاب تاريـخ است؟ پاسـخ: قرآن، كتاب انسان‌سازی است و تاريـخ نقش مهمّی در تعليم و تربيت انسـان دارد. خلاصه زنـدگی انسان، تجربه است و چه بهتر كه آدمی از تجربه گذشـتگان بهره بگيرد؛ نه اين كه به قول شـاعر دو بار عمر كنـد، يكی را تجربه بينـدوزد و در عمر دوباره از تجربه‌هايش اسـتفاده كنـد «۱». خداوند متعـال در آيـه ۱۱۱ سوره يوسف می‌فرمايـد: «لَقَدْ كـانَ فی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِاولِی الْالْبـابِ؛ در سـرگذشت آن‌هـا درس عبرتی برای

صاحبان اندیشه بود.» در ابتدای سوره حاقّه نیز اشاره‌ای به داستان انبیاء و امّت‌های پیشین شده، که به شرح این آیات به صورت گذرا می‌پردازیم: «وَ جاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِکاتُ بِالْخاطِئَةِ»- فرعون و کسانی که قبل از او بودند، یعنی قوم شعیب، عاد، ثمود و دیگران، و نیز اهل شهرهای زیر و رو شده، مرتکب گناهان بزرگ شدند. «مؤتفکات» جمع «مؤتفکه» به معنای شهرهای زیر و رو شده است و اشاره به داستان قوم لوط دارد. هنگامی که عذاب الهی بر قوم سرکش لوط نازل شد، خانه‌های آن‌ها بر اثر زلزله چنان ویران و نابود شد که گویا آن شهر را زیر و رو کرده‌اند. و پس از زلزله، بارانی از سنگ بر آن شهر باریدن گرفت و بقایای آن شهر را بطور کلّی نابود کرد. علّت تمام این عذاب‌ها خطاها و گناهان آن‌ها بود، که در آخر آیه به آن اشاره شده است (بالخاطئه). «فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَاَخَذَهُمْ اخْذَةً رابِیَةً»- اقوام پیشین با فرستادگان پروردگارشان به مخالفت برخاستند و خداوند نیز آن‌ها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت. تعبیر به «ربّهم» اشاره به این دارد که خداوند با فرستادن رسولان می‌خواهد مردم را تربیت کند؛ ولی برخی از مردم، که در مسیر گناه قدم آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۹ برمی‌دارند، به نافرمانی از دستورات مربّی خویش قیام می‌کنند. بدین جهت مستحقّ عذاب و مجازات هستند. «انَّا لَمَّا طَغَا الْماءُ حَمَلْناکُمْ فِی الْجارِیَةِ»- این آیه اشاره به داستان حضرت نوح علیه السلام دارد. هنگامی که به فرمان خداوند آب به شکل سیلاب از آسمان باریدن گرفت، و از زمین به صورت چشمه‌های بزرگی فَوَران کرد، بطوری که در مدّت زمانی کوتاه آب حتّی کوه‌ها را هم فراگرفت، خداوند در این هنگام حضرت نوح و مؤمنین به آیین او را، که سوار بر کشتی نوح بودند، از خطر غرق شدن نجات داد. امّا بت‌پرستان و مشرکان، حتّی فرزند حضرت نوح، که راه شرک و بت‌پرستی را می‌پیمود، همگی در آب غرق شدند. آری، آنان که روزی حضرت نوح علیه السلام را به خاطر ساختن کشتی در فاصله دور از دریا مسخره می‌کردند و حتّی نسبت جنون به آن پیامبر بزرگ خدا می‌دادند! به هنگام طوفان و باران گرفتار چنگال عذاب الهی گشتند و به سزای اعمالشان رسیدند. «لِنَجْعَلَها لَکُمْ تَذْکِرَةً وَ تَعِیَها اذُنٌ واعِیَةٌ»- بیان داستان اقوام گذشته و انبیاء پیشین در قرآن، صرفاً جنبه تبیین و تشریح تاریخ ندارد، بلکه هدف این است که سرگذشت تلخ آن‌ها موجب تذکّر و بیداری شما گردد و گوش‌های شنوا این داستان‌ها را در خود حفظ و نگهداری کنند. «وَعْی» قرار دادن چیزی در قلب است. عرب‌های عصر ما به اندیشه عمیق «وعی» می‌گویند. بنابراین «اذن واعیه» به معنای گوش‌های شنوایی است که چیزی را در خود نگهداری و حفظ می‌نماید. یعنی آن را فراموش نمی‌کند و به آن عمل می‌کند، گوش‌هایی که مشمول آن ضرب المثل، که می‌گوید «از یک گوش می‌شنود و از گوش دیگر بیرون می‌کند» نیست، بلکه با هر دو گوش می‌شنود و آن را حفظ می‌نماید. صاحبان «اذن واعیه» گوشی شنوا، چشمی بینا، و قلبی دانا دارند.

صاحب «اذُن واعیه» کیست؟

صاحب «اذُن واعیه» کیست؟ آیه شریفه هر چند مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل تمام کسانی که «اذن واعیه» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۰ دارند می‌شود، ولی طبق روایات فراوانی که در تفسیر آن وارد شده، مصداق أتمّ و أکمل «اذن واعیه» حضرت علی علیه السلام است. در بعضی از روایات آمده است که وقتی این آیه شریفه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «سَأَلْتُ اللَّهَ انْ یَجْعَلَها اذُنَکَ یا عَلِیّ؛ ای علی! از خداوند متعال خواستم که گوش‌های تو را «اذن واعیه» قرار دهد.» «۱» علی علیه السلام می‌گوید: پس از این داستان چیزی نبود که از پیامبر بشنوم و فراموش کنم، همواره گوش‌هایم شنوا بود و مطالب را در خود نگه می‌داشت و چیزی را فراموش نمی‌کردم. در برخی از روایات آمده است که ابتدا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این دعا را در حقّ حضرت علی علیه السلام کرد و سپس آیه شریفه فوق نازل شد. روایتی که به آن اشاره شد در منابع مختلف اهل سنّت آمده است، که به عنوان نمونه به ده مورد آن اشاره می‌شود. ۱- قرطبی در الجامع لاحکام القرآن «۲» ۲- علّامه متّقی هندی در منتخب کنز العمّال «۳» ۳- علّامه آلوسی در روح المعانی «۴» ۴- علّامه واحدی نیشابوری در

اسباب النّزول «۵» ۵- أبو نعیم اصفهانی در حلیهٔ الاولیاء «۶» ۶- طبری در تفسیرش «۷» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۱ ۷- زمخشری در کشّاف «۱» ۸- ثعلبی در تفسیرش «۲» ۹- علّامه اندلسی مغربی در البحر المحیط «۳» ۱۰- گنجی در کفایهٔ الطّالب «۴» فخر رازی علی رغم تعصّب فراوانی که در مباحث امامت و ولایت دارد، حدیث جالبی در ذیل آیه شریفه فوق نقل کرده است. وی پس از نقل دعای پیامبر در مورد حضرت علی علیه السلام این جمله را از امیر المؤمنین نقل می‌کند: «فَما نَسیتُ بَعْدَ ذلِکَ وَ ما کانَ لی انْ انْساهُ؛ بعد از این جریان، هیچ چیز را فراموش نکردم، و سزاوار نبود و امکان نداشت که چیزی را فراموش کنم.» «۵» یعنی قلب علی پس از دعای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خزانه وحی الهی و مرکز کلمات آن حضرت شد

تناقض در کلام شیخ روزبهان!

تناقض در کلام شیخ روزبهان! شیخ روزبهان، که در ردّ نوشته‌های علّامه حلّی مطالبی نوشته است، وقتی به این آیه شریفه می‌رسد می‌گوید: لمّا نزلت هذه الآیهٔ، قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم لعلی علیه السلام سألت اللَّه تعالی ان یجعلها اذنک، قال علی: «فَما نَسیتُ بَعْدَ هذا شَیْئاً». و هذا یدلّ علی علمه و حفظه و فضیلته هنگامی که آیه «اذن واعیه» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی علیه السلام فرمود: از آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۲ خداوند خواسته‌ام که گوش‌های تو را «اذن واعیه» قرار دهد. علی می‌گوید: «پس از این دعا، هرگز چیزی را فراموش نکردم.» شیخ روزبهان بعد از نقل حدیث فوق می‌گوید: «این روایت بر علم و دانش علی، و قدرت حافظه قوی او، و فضیلت و برتریش دلالت دارد.» وی پس از نقل روایت فوق و جمله‌ای که خود در ذیل روایت در شأن علی گفته، می‌گوید: «ولی این امور دلیل بر امامت و خلافت بلافصل علی نمی‌شود!» «۱» پاسخ این سخن روشن است، زیرا یکی از پایه‌های اصلی امامت علم و آگاهی است، چون امام جانشین پیامبر است و باید از تمام سنّت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اطّلاع باشد؛ امام باید حلّال مشکلات مردم باشد و روشن است که لازمه این کار، علم و آگاهی در سطح بالایی است. بدین جهت کسی که از همه مردم آگاه‌تر و عالم‌تر است، شایستگی بیشتری برای خلافت دارد، و لهذا ما می‌گوییم: علی بن أبی طالب علیه السلام به اعتراف خودتان علم و فضل و هوش و ذکاوت فوق العاده‌ای داشت و بر سایر مدّعیان خلافت از این جهات برتری دارد، کدام عقل و منطق اجازه می‌دهد که با وجود چنین انسان برجسته‌ای، به سراغ دیگران برویم! بنابراین، چگونه آیه شریفه دلالت بر علم و تقوای فوق العاده علی علیه السلام دارد، ولی ارتباطی به خلافت و امامت ندارد! آیا این سخن تناقضی آشکار نمی‌باشد!

نکته‌ای ظریف از فخر رازی

نکته‌ای ظریف از فخر رازی فخر رازی در تفسیر «اذن واعیه» این سؤال را مطرح می‌کند: چرا «اذن واعیه» به صورت مفرد و نکره آمده، نه به صیغه جمع و معرفه؟ سپس در پاسخ به این سؤال به سه نکته اشاره می‌کند: ۱. «للایذان بان الوعاهٔ فیهم قلّهٔ»- خداوند متعال می‌خواهد با این تعبیر به ما بفهماند که گوش شنوا کم و صاحبان آن‌ها انسان‌های بی‌ادّعا و ناشناخته‌ای هستند. ۲. «لتوبیخه النّاس بقلّهٔ من یعی منهم»- دومین نکته این تعبیر این است که خداوند مردم را به خاطر کم بودن گوش شنوا توبیخ و سرزنش می‌کند، چرا در میان این همه انسان، صاحبان گوش‌های شنوا کم هستند؟ آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۳ ۳. «للدّلالهٔ علی ان الاذن الواحدهٔ اذا وعت و عقلت عن اللَّه فهی السّواد الاعظم عند الله و ان ما سواه لا یلتفت الیهم «۱»»- یک گوش شنوا در بین یک جمعیّت بقدری ارزش دارد که گویا همه آن جمعیّت گوش شنوا دارند. گوش شنوا یک دنیا ارزش دارد. با توجّه به این مطالب، و با توجّه به این که طبق روایات «اذن واعیه» بر علیّ بن أبی طالب علیه السلام تفسیر شد، نتیجه می‌گیریم که گوش شنوای امّت اسلام

حضرت علی علیه السلام است و این مطلب ارزش شأن نزول و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام را روشنتر می‌سازد.

علی با حق و حق با علی است!

علی با حق و حق با علی است! برای روشنتر شدن ابعاد مختلف شخصیّت بی‌نظیر جانشین حقیقی و بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توجّه شما عزیزان را به سه روایت، که در منابع اهل سنّت نیز آمده، جلب می‌کنیم: ۱- طبرانی به نقل از امّ سلمه، همسر با وفای پیامبر، و او از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می‌کند: عَلِیٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِیٍّ لا یَفْتَرِقانِ حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ «۲» علی با قرآن و قرآن با علی است و هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. سؤال: این که گفته شد «علی با قرآن است و قرآن با علی» یعنی چه؟ آیا منظور این است که علی علیه السلام همیشه قرآنی همراه دارد؟ یا منظور این است که او حافظ کلّ قرآن می‌باشد؟ یا منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چیز دیگری است؟ پاسخ: منظور این است که علم و تفسیر قرآن نزد علی است و از او جدا نمی‌شود، عمل به مضامین و دستورات قرآن از علی علیه السلام جدا شدنی نیست. علی، آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۴ عالِم و عامل به قرآن است و علم و عمل به قرآن از علی تفکیک‌ناپذیر است. و این امتیاز بزرگ و ویژه‌ای است که در مورد هیچ یک از اصحاب پیامبر سراغ نداریم.

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حقّ علی علیه السلام

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حقّ علی علیه السلام ۲- حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک الصّحیحین با سند صحیح و معتبر حدیث زیر را به نقل از حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند: قالَ: بَعَثَنی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم اِلَی الْیَمَنِ فقُلْتُ یا رَسُولَ اللَّهِ بَعَثْتَنی وَ اَنَا شابٌّ اَقْضی بَیْنَهُم وَ اَنَا لا اَدْری مَا الْقَضاءُ، فَضَرَبَ صَدْری ثُمَّ قالَ صلی الله علیه و آله و سلم: «اللّهُمَّ اهْدِ قَلْبَهُ وَ ثَبِّتْ لِسانَهُ» فَوَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّةَ ما شَکَکْتُ فی قَضاءٍ بَیْنَ اثْنَیْنِ بَعْدُ «۱» پیامبر به من مأموریّت داد که (جهت تصدّی امر قضاوت) به یمن بروم. عرض کردم: چگونه در بین مردم یمن قضاوت کنم، در حالی که جوان هستم و تجربه قضایی ندارم؟ پیامبر دست بر سینه‌ام نهاد و این دعا را در حق من کرد: «پروردگارا قلبش را هدایت کن، و زبانش را بر حق ثابت بگردان، (تا هم حق را بفهمد و هم حق را بگوید)! قسم به خدایی که دانه را در دل خاک می‌شکافد «۲» پس از دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هیچ قضاوتی شک و تردید نکردم! طبق این روایت، علی علیه السلام به برکت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره بدرستی قضاوت می‌کرد و در هیچ موردی دچار شکّ و تردید نمی‌شد.

علی علیه السلام بهترین قاضی!

علی علیه السلام بهترین قاضی! ۳- شخصی خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسید و این سؤال را مطرح کرد: آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۵ «گاو و الاغی در اصطبلی بودند، گاو به الاغ حمله کرد و آن را کشت، حکم آن چیست؟ اصحاب پیامبر، که در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشتند، به همدیگر نگاه کردند و عرض کردند: حیوانات که تکلیفی ندارند؛ حیوانی، حیوان دیگری را کشته است، نه می‌توان حکم به قصاص کرد، نه دیه! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی علیه السلام فرمود: حکم این مسأله چیست؟ حضرت علی علیه السلام از صاحب آن دو حیوان پرسید: آیا هر دو حیوان بسته بودند، یا هر دو باز بودند، یا یکی بسته بود و دیگری بازگفته؟ شد: صاحب الاغ حیوان خود را بسته بود و صاحب گاو

آن را بازگذاشته بود! حضرت علی علیه السلام فرمود: در این صورت باید صاحب گاو خسارت صاحب الاغ را بپردازد! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از تأیید حکم و قضاوت حضرت علی علیه السلام فرمود: «اقْضاکُمْ عَلِیٌّ «۱»؛ علی در مقام قضاوت از همه شما آگاه‌تر است و بهتر قضاوت می کند.» قضاوت حضرت علی علیه السلام در این داستان مصداق همان چیزی است که اکنون در فقه شیعه به عنوان یک قاعده کلّی مطرح است و آن این که: «هرگاه سبب اقوی از مباشر باشد، سبب ضامن است». در داستان فوق، گاو مباشر در قتل است و صاحب گاو که آن را نبسته سبب قتل می‌باشد، ولی چون سبب اقوی بوده، زیرا او عاقل است و حیوان عقل ندارد، بدین جهت سبب ضامن است. «۲» طبق آنچه گذشت علی علیه السلام صاحب «اذن داعیه»، همراهِ جدانشدنی با قرآن، آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۶ متخصّص‌ترین فرد در امر قضاوت، عالم‌ترین و آگاه‌ترین مسلمان و فاضل‌ترین صحابه پیامبر است. با توجّه به این مطلب اگر خداوند متعال بخواهد شخصی را برای خلافت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نصب کند، آیا حکمت خداوند اجازه می‌دهد شخصی غیر از علی منصوب گردد! و اگر این وظیفه بر دوش مردم نهاده شود، آیا صاحبان عقل و خرد و اندیشه، با وجود علی و آن صفات و ویژگی‌هایش، به سراغ شخص دیگری می‌روند! لازم است بار دیگر دست به آسمان بلند کنیم و خداوند را از صمیم دل شکر گوییم که نعمت پیروی از چنین انسان والا و بی‌نظیری را بر ما ارزانی داشت و ما را شیعه علی علیه السلام قرار داد. و از پدران و مادرانمان، که ما را با مهر و عشق و محبّت علی علیه السلام آشنا کردند و درس ولایت را به ما آموختند، سپاسگزار باشیم و بر تمام معلّمان و اساتید و علماء و دانشمندان و اندیشمندانی که در طول تاریخ با زحمات فراوان پرچم ولایت را در این کشور علوی به اهتزاز درآورده، و هادیان خوبی برای پیروان علی علیه السلام بودند، درود بفرستیم. و از خداوندِ علی بخواهیم: پروردگارا! عشق شیرین علی را همچنان در قلب و روح ما زنده بدار و نسل ما را تا روز قیامت از شیعیان حقیقی آن حضرت قرار بده! بار الها! علی و خاندان پاکش را در لحظات سخت جان دادن و مرگ و مواقف وحشتناک قیامت به فریاد ما برسان! خدایا به ما توفیق ده که در گفتار و کردار شیعیان و پیروان خوبی برای این خاندان پاک باشیم، به گونه‌ای که باعث خشنودی و رضایت آن‌ها گردیم! *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۷ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۱۲ آیه صالح المؤمنین

اشاره

۱۲ آیه صالح المؤمنین إِن تَتُوبَآ إِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُمَا وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْریلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهیرٌ «سوره تحریم، آیه ۴» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۹ آیه صالح المؤمنین إِن تَتُوبَآ إِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْریلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهیرٌ اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست، زیرا) دل‌هایتان از حق منحرف گشته؛ و اگر بر ضدّ او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یار اوست. و همچنین جبرئیل و «مؤمنان صالح»، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان او هستند. «سوره تحریم، آیه ۴»

دورنمای بحث

دورنمای بحث آیه شریفه فوق، که به آیه «صالح المؤمنین» مشهور گشته، از جمله آیاتی است که به اعتراف شیعه و اهل سنّت دلالت بر فضیلتی دیگر از فضایل فراوان حضرت علی علیه السلام دارد. این که چگونه این آیه دلالت بر فضیلت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دارد و ارتباط آن با مسأله ولایت آن حضرت چیست، در مباحث آینده بطور مشروح خواهد آمد.

شأن نزول

شأن نزول این آیه چهارمین آیه سوره تحریم است. در شأن نزول نخستین آیات سوره تحریم روایات زیادی در کتب تفسیر و حدیث و تاریخ شیعه و اهل سنّت نقل شده، که آنچه مشهورتر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد، به شرح زیر است: آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۰ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گاه که نزد «زینب بنت جحش» یکی از همسرانش می‌رفت، زینب از عسلی که تهیّه کرده بود، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌آورد. این مطلب به گوش «عایشه»، یکی دیگر از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، و بر او گران آمد. وی می گوید: من با «حفصه»، دیگر همسر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار گذاشتیم که هر وقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد یکی از ما آمد فوراً بگوییم: آیا صمغ «مغافیر» «۱» خورده‌ای؟ و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقیّد بود که هرگز بوی نامناسبی از دهان یا لباسش استشمام نشود، بلکه به عکس اصرار داشت همیشه خوشبو و معطّر باشد، ولی این صمغ مادّه‌ای بد بو بود و اگر این نقشه مؤثّر می‌افتاد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از نوشیدن آن عسل خودداری می کرد. به این ترتیب روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد «حفصه» آمد، او این سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت، حضرت فرمود: من «مغافیر» نخورده‌ام، بلکه از عسلی که نزد زینب بنت جحش بوده نوشیده‌ام، سوگند یاد می کنم که دیگر از آن عسل ننوشم. (نکند زنبور آن عسل، روی گیاه نامناسبی، و احتمالًا «مغافیر» نشسته باشد!) ولی این سخن را به کسی مگو (مبادا به گوش مردم برسد، و بگویند: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غذای حلالی را بر خود تحریم کرده است؟ و یا به گوش زینب برسد و او دل شکسته شود). ولی سرانجام حفصه راز پیامبر را فاش کرد، و بعداً معلوم شد اصل این قضیه توطئه‌ای بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این ماجرا ناراحت شد و آیات فوق نازل گشت. و چنان ماجرا را پایان داد که دیگر این گونه کارها در درون خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تکرار نشود، امروز ممکن است در مسأله کوچکی باشد و فردا در مسائل مهمتر. «۲» در برخی از روایات نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از این ماجرا یک ماه از آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۱ همسران خود کناره گیری کرد. «۱» تا آنجا که شایعه تصمیم آن حضرت، نسبت به طلاق آن دو نفر منتشر شد، بطوری که سخت به وحشت افتادند «۲» و از کار خود پشیمان شدند.

شرح و تفسیر

یاوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

یاوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای روشن شدن تفسیر آیه مورد بحث ناچاریم نگاهی اجمالی به آیات قبل از آن هم داشته باشیم. بدون شک شخصیّت بزرگی همچون پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تنها به خودش تعلّق ندارد، بلکه متعلّق به تمام جامعه اسلامی و عالم بشریّت است. بنابراین، اگر در داخل خانه او توطئه‌ای بر ضدّ وی، هر چند بظاهر کوچک، انجام گیرد نباید به سادگی از کنار آن گذشت. حیثیّت او، نعوذ باللَّه، نباید بازیچه دست این و آن گردد، و اگر چنین برنامه‌ای پیش آید باید با قاطعیّت با آن برخورد کرد، تا مبادا به جاهای مهمتر سرایت کند. آیات نخستین سوره تحریم در حقیقت دستور قاطعانه‌ای است از سوی خداوند بزرگ در برابر چنین حادثه‌ای، و برای حفظ حیثیّت پیامبرش می‌فرماید: یا ایُّها النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما احَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغی مَرْضاتِ ازْواجِکَ ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، به خاطر جلب رضایت (بعضی از) همسرانت بر خود تحریم کرده‌ای! معلوم است که این تحریم، تحریم شرعی نبود؛ بلکه بطوری که از آیات بعد استفاده می‌شود سوگندی از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده بود و می‌دانیم که قسم خوردن بر ترک بعضی از مباحات گناهی ندارد. بنابراین، جمله «لم تحرم؛ چرا بر آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۲ خود تحریم می کنی!» به عنوان عتاب و سرزنش نیست، بلکه نوعی شفقت است. درست مثل این که ما به کسی که زحمت زیادی برای تحصیل درآمد می کشد و خود از آن بهره چندانی نمی گیرد، می گوییم: چرا این قدر به خود

زحمت می‌دهی، و از نتیجه این زحمت بهره نمی گیری! «وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ»- سپس در پایان آیه می‌فرمایـد: «خداوند غفور و رحیم است» این غفران و رحمت نسبت به همسرانی است که موجبات آن حادثه را فراهم کردنـد، که اگر راستی توبه کننـد مشـمول آن خواهنـد بود. یـا اشـاره به این است که بهـتر این بود که پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم چنین سوگنـدی یـاد نمی کرد، کـاری که احتمالًا موجب جرأت و جسارت بعضـی از همسران آن حضرت می‌شد. در آیه بعد اضافه می کند: «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ ايْمانِكُمْ؛ خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته است.» به این ترتیب که کفّاره قسم را بدهید و خود را آزاد سازید. البّته اگر سوگند در موردی باشد که ترک کاری رجحان دارد باید به سوگند عمل کرد، و شکسـتن آن گناه است، و کفّاره دارد. امّا اگر در مواردی باشـد که ترک آن عمل مرجوح باشـد (ماننـد آیه مورد بحث) در این صورت شکسـتن آن جایز است، امّا برای حفـظ احترام قسم بهتر است کفّـاره نیز داده شود. وَ اللَّهُ مَوْلا كُمْ وَ هُوَ الْعَليمُ الْحَكيمُ خداونـد مولاـی شـما و حافظ و یاور شـما است و او علیم و حکیم است. لذا او راه نجات از اینگونه سوگندها را برای شما هموار ساخته، و طبق علم و حکمتش مشکل را برای شما گشوده است. از روایات اسـتفاده می‌شود که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم بعد از نزول این آیه برده‌ای آزاد کرد، و آنچه را بر خود از طریق قسم حرام کرده بود حلال نمود. در آیه بعـد شـرح بیشـتری پیرامون این مـاجرا داده، می‌فرمایـد: وَ اذْ اسَرَّ النَّبِيُّ الى بَعْضِ ازْواجِهِ حَديثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ اظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ اعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ آیـات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۳ به خاطر بیاورید هنگـامی را که پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم یکی از رازهای خود را به بعضـی از همسـرانش گفت، ولی او رازداری نکرد و به دیگران خبر داد، و خداونـد پیامبرش را از این افشای «سرّ» آگاه ساخت، او قسـمتی از آن را برای همسـرش بازگو کرد و از قسـمت دیگر آن خودداری نمود.» در مورد این که این راز چه بود و کـدام یـک از همسـران پیامبر، راز آن حضـرت صـلی الله علیه و آله و سلم را فـاش نمودنـد، در بحث شأن نزول مطالبی بیان کردیم. از مجموع این آیات برمی‌آیـد که بعضـی از همسـران پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نه تنها او را با سخنان خود ناراحت می کردند، بلکه مسأله رازداری، که از مهمترین شرایط یک همسر با وفا است، نیز در آن‌ها نبود. امّا بعکس، رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن‌ها با تمام این اوصاف چنان بزرگوارانه بود که حتّی حاضر نشـد تمام رازی که همسـرش افشا کرده بود به رخ او بکشـد، بلکه تنها به قسـمتی از آن اشاره کرد. و لـذا در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السـلام می‌خوانیم: ما اسْتَقْصـی کَریمٌ قَطُّ لِانَّ اللَّهَ يَقُولُ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ اعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ «۱» افراد کریم و بزرگوار هرگز در مقـام احقـاق حق شخصـی خویش تـا آخرین مرحله، پیش نمی‌روننـد؛ زیرا خداونـد در اینجـا برای پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم می‌فرماید: «او قسـمتی را خبر داد و از قسـمتی خودداری کرد. سپس روی سـخن را به آن دو که در توطئه بالا دست داشـتند کرده، می‌فرمایـد: «انْ تَتُوبا الَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما؛ اگر شـما از کار خود توبه کنید، و دست از آزار پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم برداریـد به سود شـماست؛ زیرا دل‌های شـما با این عمل از حق منحرف گشـته، و به گناه آلوده شـده است.» منظور از این دو نفر، به تصـریح مفسّران شیعه و اهل سنّت، «حفصه» دختر عمر و «عایشه» دختر أبو بکر بوده است. «۲» و از آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۴ آنجا که اگر این گونه کارها در خانه پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم تکرار می‌شد آینده خطرناکی داشت، خداوند متعال در ادامه این آیه و خطاب به آن دو نفر می‌فرمایـد: «وَ انْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَانَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْريلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمَلائِكَةُ بَعْدَ ذلِكَ ظَهيرٌ؛ اگر شـما دو نفر بر ضـدّ او دست به دست هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد) چرا که خداوند یاور او است، و همچنین جبرئیل و مؤمنـان صالـح و فرشـتگان نیز بعـد از آن‌ها پشتیبان او هسـتند». این تعبیر نشان می‌دهـد که تا چه حـد این ماجرا در قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم و روح عظیم او تأثیر منفی گـذاشت، تا آنجا که خداوند به دفاع از او پرداخته و با این که قدرت خودش از هر نظر کافی است، حمایت جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان دیگر را نیز اعلام می‌دارد.

صالح المؤمنین کیست؟

صالح المؤمنین کیست؟ آنچه در آیه مذکور قابل توجّه و جای بحث و بررسـی دارد این که: منظور از «صالح المؤمنین» کیست؟ آیا شخص خاصّی مراد است، یا این تعبیر شامل تمام مؤمنان صالـح العمل می‌شود؟ بـدون شک «صالـح المؤمنین» به حسب ظاهر معنی وسیعی دارد، که همه مؤمنان صالـح و باتقوا و کامل الایمان را شامل می‌شود؛ هر چنـد کلمه «صالـح» در اینجا مفرد است، نه جمع؛ ولی چون معنی جنسـی دارد از آن عمـومیّت استفاده می‌شـود. امّـا بی‌تردیـد «صالـح المـؤمنین» مصـداق أتمّ و اکملی نیز دارد و از روایات متعدّدی اسـتفاده می‌شود که آن فرد کامل «امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب علیه السلام» است. این مطلب را بسیاری از علمای اهل سـنّت نیز در کتاب‌های خود نقل کرده‌انـد. از جمله: ۱- علّامه ثعلبی «۱» ۲- علّامه گنجی در کفایهٔ الطّالب «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۵ ۳- أبو حیان اندلسی «۱» ۴- سبط ابن جوزی «۲» ۵- سیوطی در الدّرّ المنثور «۳» ۶- آلوسی در روح المعانی «۴» ۷- حاکم حسـکانی در شواهد التّنزیل «۵» ۸- علّـامه برسویی در روح البیان «۶» ۹- ابن حجر در الصّواعق «۷» ۱۰- علاء الدّین متّقی در کنز العمّال «۸» تنها حاکم حسـکانی حنفی در ذیل این آیه شـریفه «هیجده حدیث» از طرق مختلف نقل می‌کند که منظور از «صالح المؤمنین» «علیّ بن ابی طالب» است. به سه حـدیث از آن روایات توجّه کنیـد: ۱- اسـماء بنت عمیس می‌گوید: از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سـلم شـنیدم که می‌فرمود: صالِحُ الْمُؤْمِنینَ عَلِیُّ بْنُ ابی طالِبٍ «۹» ؛ صالـح المؤمنین علی بن أبی طالب است. ۲- ابن عبّـاس به نقـل از پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می‌گویـد: آن حضـرت درباره علی بن أبی طالب علیه السـلام فرمود: آیات ولـایت در قرآن، ص: ۴۱۶ هُوَ صالِحُ الْمُؤْمِنینَ «۱»؛ او است صالـح المؤمنین. ۳- عمّار یاسـر می‌گوید از علی علیه السـلام شنیدم که می‌فرمود: پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم مرا فراخواند و فرمود: أ لا ابَشِّرُکَ؟ قُلْتُ: بَلی یا رَسُولَ اللَّهِ وَ ما زِلْتَ مُبَشِّراً بِالْخَیْرِ! قـالَ: قَدْ انْزَلَ اللَّهُ فیکَ قُرْآنـاً. قُلْتُ: وَ مـا هُوَ یـا رَسُولَ اللَّهِ؟ قـالَ: قُرِنْتَ بِجَبْرَئیل ثُمَّ قَرَأَ: وَ جِبریلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنینَ ... «۲» آیـا تو را بشارت دهم؟ عرض کردم: آری ای رسول خـدا، تو همیشه بشارت‌دهنده به خیر بوده‌ای! فرمود: خداوند درباره تو آیه‌ای نازل کرده است. عرض کردم: کـدام آیه؟ فرمود: تو قرین و همردیف جبرئیـل شـده‌ای (آری خداونـد تو را قرین او سـاخته) سـپس خوانـد: «وَ جِبریلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنینَ ...» کوتاه سـخن این که احادیث در این زمینه فراوان است. مفسّر معروف «بحرانی» در تفسیر «برهان» بعد از ذکر روایتی در این زمینه، از محمّـد بن عبّـاس نقل می‌کنـد که او ۵۲ حدیث در این موضوع از طریق شـیعه و اهل سـنّت جمع‌آوری کرده است، سپس به نقل قسمتی از آن احادیث می‌پردازد! «۳» نتیجه این که، بعد از خداوند و جبرئیل امین، برترین یار و یاور پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم در تمام طول عمر، علیّ ابن أبی طالب علیه السـلام بود. بنابراین، چه کسی جز او می‌تواند شایسته خلافت و جانشینی پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد؟ آیا این روایات دلیل بر این نیست که او افضل امّت و برترین خلق بعد از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم بوده است؟ اگر چنین است، و خداوند بخواهد شخصـی را به عنوان جانشین پیامبرش نصب کند، آیا حکمت او اجازه می‌دهد با وجود علی علیه السـلام شـخص دیگری نصب شود! و اگر مردم و عقلا بخواهند شخصی را برای این منظور مهمّ انتخـاب کننـد، آیا عقل و خرد آن‌ها اجازه می‌دهـد با وجود شخصـی که بعـد از خداونـد و آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۷ جبرئیـل، برتریـن یـار و ناصـر پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم بـوده است، به سـراغ دیگری برونـد و او را برگزیننـد؟ آری، علی علیـه السـلام در دوران حیـات پیـامبر اکرم صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم دوش به دوش آن حضـرت در تمـام صحنه‌های زندگی یار و یاور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، و از همه کس برای جانشینی شایسته‌تر است.

پیام آیه

پیام آیه عبارت «صالـح المؤمنین» برای همگان پیام «ایمان» و «درسـتکاری» و «صـلاح» دارد. این آیه شـریفه به همه پیروان حضـرت علیّ بن أبی طالب علیه السـلام سـفارش می‌کنـد که در مرز «پذیرش اسـلام» متوقّف نشوند، بلکه اسـلام خویش را تعمیق دهند و به مرحله «ایمـان» برسـند و بـا تقویت ایمـان خویش آن را از قلب و درون به اعضـاء و جوارح بروز دهنـد و بـا انجـام اعمـال «صالـح و

شایسته» مؤمنان صالح العمل شوند. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۹ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۱۳ آیه انذار و هدایت

اشاره

۱۳ آیه انـذار و هـدایت وَیَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْلا انْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّما انْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ «سوره رعد، آیه ۷» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۱ آیه انـذار و هـدایت وَیَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْلا انْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّما انْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ کسانی که کافر شدنـد می‌گوینـد: «چرا آیه (و معجزه‌ای) از پروردگارش بر او نازل نشـده است؟!» تو فقط بیم‌دهنـده‌ای؛ و برای هر گروهی هـدایت کننده‌ای است (و اینها همه بهانه است، نه برای جستجوی حقیقت). «سوره رعد، آیه ۷»

دورنمای بحث

دورنمـای بحث این آیه شـریفه نیز یکی از آیـات مربوط به ولایت امیر المؤمنین علیه السـلام است، که علماء و مفسّـران پیرامون آن بحثهای مختلفی مطرح کرده‌اند. و از روایات اسـتفاده می‌شود که نه تنها ولایت امیر المؤمنین علیه السلام، بلکه امامت و ولایت تمام ائمّه علیهم السلام به مقتضای این آیه ثابت می‌شود؛ شرح این مسأله خواهد آمد.

شرح و تفسیر

بازهم بهانه‌جوئی!

بـازهم بهـانه‌جوئی! «وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا انْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ»- ظاهر آیه طرح یک تقاضای منطقی از سوی کفّار است؛ زیرا مرسوم بود که هر پیـامبری از سوی خـدا فرسـتاده می‌شـد برای اثبـات حقّـانیّت خود، معجزه‌ای همراه داشت؛ در این آیه نیز کفّار از آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۲ معجزه پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله سؤال می‌کنند. خداونـد در پاسخ این تقاضای بظاهر منطقی و معقول می‌فرماید: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ؛ ای پیامبر ما! تو تنها بیم‌دهنده‌ای و هر قوم و ملّتی هدایتگری دارد.»

تناسب صدر و ذیل آیه

تنـاسب صـدر و ذیـل آیه سؤال: آیـا صـدر و ذیـل آیه شـریفه با هم تناسب دارد؟ آیا در پاسـخ تقاضا و سؤال مشـرکان و کفّار، که معجزه‌ای از پیامبر اسـلام می‌خواستند، این جمله: «تو تنها بیم‌دهنده‌ای و هر قوم و ملّتی هدایتگری دارد» جواب مناسبی است؟ پاسخ: در پاسـخ این سؤال و یـافتن ارتباط بین صـدر و ذیل و به عبارت ساده‌تر ابتـدا و انتهای آیه، بایـد به سـراغ آیات دیگری از قرآن که پیرامون تقاضـای معجزه از سوی کـافران مطرح شـده است برویم. خداونـد متعـال در آیات ۹۰ تا ۹۳ سوره إِسـراء از زبان مشـرکان می‌فرمایـد: «وَ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ»- کفّار به پیامبر اسـلام عرض کردنـد: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر این که معجزه‌ای برای ما بیاوری، سـپس درخواست هفت معجزه کردنـد، یعنی معجزاتی که تو بـدون درخواست و میل ما بیاوری برای ما فایـده‌ای نـدارد، بلکه مـا در صورتی ایمـان خواهیم آورد، که معجزاتی بـاب طبع و میـل مـا ارائه نمـایی. «۱» از ظـاهر آیه اسـتفاده می‌شود که هفت معجزه‌ای که در این آیـات مطرح شـده، مـورد تقاضـای همه آنهـا نبـوده، بلکه هر یـک از آنهـا، یکی از این معجزات را طلب کرده است. ۱- «حَتَّی تَفْجُرَ لَنـا مِنَ الْـارْضِ یَنْبُوعـاً»- اوّلین معجزه‌ای که درخواست کردنـد این بود که پیـامبر صـلی الله علیه و آله در آن

سرزمین خشک و سوزان و بی‌آب و علف حجاز به عنوان معجزه الهی چشمه آبی ظاهر سازد، چشمه‌جوشانی که همچون فوّاره‌ای آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۳ بجوشد و مردم برای آشامیدن خود و حیواناتشان و جهت کشاورزی از آن بهره‌برداری کنند. ۲- «أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهارَ خِلالَها تَفْجِيراً»- معجزه دیگری که کفّار طلب کردند این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله باغ خرّم و سرسبزی، مملوّ از نخل‌ها و درخت‌های انگور که جویبارها در لابه‌لای آن در حرکت باشد، ظاهر کند. این دو معجزه، جنبه عمران و آبادی داشت و امکان‌پذیر بود. ۳- «أَوْ تُسْقِطَ السَّماءَ كَما زَعَمْتَ عَلَيْنا كِسَفاً»- معجزه سومی که برخی از آنها تقاضا کردند، و کار غیر معقولی بود، این بود که: از خدا بخواه سنگهای آسمانی از بالا بر سر ما بریزد و ما را درهم بکوبد، اگر چنین چیزی رخ دهد ما به تو ایمان می‌آوریم و دین تو را می‌پذیریم! ۴- «اوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ قَبِيلًا»- و یا این که برای اسلام آوردن ما، خداوند و تمام ملائکه را، همه با هم، نزد ما حاضر کنی! وقتی انسان لجاجت می‌کند به سخنان خویش هم توجّه کافی ندارد، آنها نگفتند: ما را نزد خدا و ملائکه ببر؛ بلکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله خواستند خدا و ملائکه را نزد آنها حاضر سازد! ۵- «اوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ»- پنجمین تقاضایی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان معجزه داشتند این که حضرت قصری پرنقش‌ونگار از طلا- برای خویش بسازد؛ زیرا از آنجا که مردم مکّه غالباً فقیر هستند اگر تو چنین خانه و قصر با شکوهی داشته باشی، معلوم می‌شود که از جانب خدا آمده‌ای! ۶- «أَوْ تَرْقى فِي السَّماءِ»- ششمین معجزه، و به عبارت صحیح، بهانه‌ای که مطرح کردند این که: ای پیامبر اگر تو راست می‌گویی از جانب خدا آمده‌ای، به سمت آسمان پرواز کن! اگر در جلوی چشمان ما به آسمان پرواز کنی، ما تسلیم تو می‌شویم! ۷- «وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتّى تُنَزِّلَ عَلَيْنا كِتاباً نَقْرَؤُهُ»- برخی از این کفّار بهانه‌گیر و لجوج، در کمال جسارت و بی‌ادبی گفتند: اگر به آسمان هم پرواز کنی و در آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۴ جلوی چشم ما به آسمان بروی بازهم به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر این که از آسمان نامه‌ای برای ما بیاوری که ما آن را مطالعه کنیم! همانطور که ملاحظه کردید هفت معجزه‌ای که ذکر شد، برخی مربوط به عمران و آبادی بود و برخی دیگر متضمّن نابودی و هلاکت تقاضا کنندگان آن بود، قسم سوم کارهای غیر معقول و محالی بیش نبود و بخش چهارم بهانه و لجاجت محسوب می‌شد، نه تقاضای معجزه. اگر پیامبران در آوردن معجزات تسلیم مردم می‌شدند، عدّه‌ای از مردم ناآگاه و لجوج و بهانه‌گیر هر روز معجزه‌ای از آن حضرات می‌خواستند و دین و پیامبر خدا را به بازی می‌گرفتند، بدین جهت خداوند به هر پیامبر معجزه یا معجزاتی که نشانه آشکار و روشنی بر پیامبری و رسالت او بود می‌داد و به تقاضاهای افراد لجوج اعتنایی نمی‌کرد. با توجّه به این مقدّمه طولانی به آیه شریفه بازمی‌گردیم: «کفّار گفتند: چرا آیه (و معجزه‌ای) از پروردگارش بر پیامبر اسلام نازل نشده است؟» در پاسخ این سؤال عرض می‌شود: بر پیامبر اسلام معجزه‌ای نازل شد که تمام جن و انس از آوردن همانند آن عاجز و ناتوان هستند. در آیه ۸۸ همان سوره می‌خوانیم: قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً بگو: (ای پیامبر ما! من معجزه‌ای آورده‌ام که) «اگر تمام انسانها و پریان (جنّ و انس) دست به دست هم دهند که همانند این قرآن بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خداوند معجزه‌ای آورده است که هیچ کس توان آوردن همانند آن را ندارد و علاوه بر آن معجزات دیگری نیز آورده است دیگر طلب معجزه بهانه‌جویی است، بدین جهت خداوند در پاسخ آنها که طلب معجزه کردند می‌فرماید: آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۵ ای پیامبر ما! تو منذر و انذار کننده‌ای و تصمیم‌گیرنده برای آوردن معجزه نیستی! ما هستیم که در این باره تصمیم می‌گیریم و هر قوم و ملّتی هدایتگری دارد.» بنابراین تناسب صدر و ذیل آیه روشن شد.

«منذر» و «هادی» کیست؟

«منذر» و «هادی» کیست؟ برای تفسیر این دو کلمه، که کلید تفسیر آیه است، از دو راه می‌توان بحث کرد:

راه اوّل: تفسیر آیه با قطع نظر از روایات

راه اوّل: تفسیر آیه با قطع نظر از روایات آیا معنای آیه این است که پیامبر هم «منذر» و هم «هادی» است؟ و یا این که او فقط «منذر» است، و «هادی» شخص دیگری است؟ در تفسیر این دو کلمه، سه نظریّه وجود دارد: ۱- برخی معتقدنـد که هر دو کلمه مربوط به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله است، آن حضـرت هم انذارکننـده است و هم هـدایتگر و سـخن از شـخص دیگری نیست. و لکن انصاف این است که این سخن، سخن صحیحی نیست و با ظاهر آیه نمی‌سازد. و با فصاحت و بلاغت و ادبیّات آیه سازگاری ندارد؛ چون اگر هر دو کلمه مربوط به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله بود، فصاحت و بلاغت اقتضاء می‌کرد که آیه بـدین شکل باشـد: «أَنْتَ لِکُلِّ قَوْمٍ مُنْذِرٌ وَ هادٍ»؛ نه این که «هادٍ» را در جمله‌ای مستقل و جـداگانه بیان کنـد. بنابراین ظاهر آیه نشان می‌دهـد که «هادٍ» مربـوط بـه شـخص دیگری غیر از پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله است. که بایـد بـا دقّت در آیه و قرائن دیگر روشن سـازیم «او» کیست؟ ۲- عـدّه‌ای دیگر بر این عقیده‌انـد که «منـذر» مربوط به پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و «هاد» مربوط به خداونـد است؛ پیـامبر انـذار کننـده مردم و خداونـد هـدایتگر هر قوم و ملّتی است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۶ ولی در جواب بایـد گفت: این نظریّه هم بـا ظـاهر آیه شـریفه تنـاسب نـدارد؛ زیرا کلمه «هـادٍ» در اصـطلاح ادبیّات عرب «نکره» است، در حالی که خداونـد أعرف معارف است و از همه چیز و هر کس شـناخته‌شده‌تر است، علاوه بر این که ظاهر آیه دلالت دارد بر این که اقوام مختلف «هدایتگر» های متعـدّدی دارنـد، نه این که هدایتگر همه اقوام یک شـخص باشد. بنابراین، تفسر فوق هم با ظاهر آیه سازگار نیست. ۳- تفسیر سـوم این است که هـدایتگر شخصـی غیر از خـدا و پیـامبرش می‌باشـد. آیـا علمـا و دانشـمندان هر قـوم و جمعیّت منظور آیه شـریفه هسـتند؟ نه! نمی‌توان کلمه «هاد» را بر دانشـمندان هر قوم و جمعیّت در هر عصـر و زمانی تفسیر کرد، چون کلمه «هاد» همانگونه که گذشت «نکره» است و نکره دلالت بر وحدت دارد؛ یعنی برای هر قوم و جمعیّتی یک هدایتگر و هادی است، راستی آن هادی برای امّت اسـلام کیست؟ با توجّه به مجموع بحثهای گذشـته می‌توان آیه شـریفه را به شـکل زیر ترجمه کرد: «ای پیامبر! تو انذارکننده و شـارع دین مقـدّس اسـلام و بنیانگـذار آن هستی و برای هر دین و آئینی هـدایتگری است، که بمنزله حافظ و نگهبان و ادامه دهنـده دین و هـدایت کننـده مردم خواهـد بود.» از سوی دیگر، اتّحاد سیاق اقتضا می‌کنـد که همانطور که پیامبر و «منذر» از سوی خداوند تعیین و نصب می‌شود، «هادی» و هـدایتگر هم منصوب الهی باشد. بنابراین «هادی» غیر از خدا و پیامبر و دانشـمندان هر امّتی است و بایـد از سـوی خداونـد تعیین شـود. از سـوی سوم، تنهـا شخصـی که گفته می‌شود از سوی پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله نصّ و تصـریح به ولایت و امامت او شده است، حضـرت علی علیه السـلام است و نسبت به هیچ کس دیگر، حتّی در بین علماء اهل سنّت، چنین ادّعایی وجود نـدارد، بنابراین اگر بگوئیم: «بیم دهنده و بنیانگذار اسـلام پیامبر صـلی الله علیه و آله و هدایتگر و امام و پیشوای مسـلمانان علی علیه السـلام است که از سوی خـدا و توسّـط پیـامبر منصوب شـده است» با آیه سازگار خواهـد بود. آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۷

راه دوم: تفسیر آیه در سایه روایات

راه دوم: تفسیر آیه در سـایه روایـات در شـرح و تفسیر این آیه شـریفه نیز روایـات متعـدّدی وجود دارد که به پنج نمونه آن اشاره می‌شود، سه روایت از روایـات فوق را از منـابع و کتابهـای اهـل سـنّت و یـک روایت از مصادر و کتب شـیعه نقل می‌کنیم و روایت پنجم در مصادر و منابع هر دو گروه آمـده است. ۱- ابن عبّاس، که یکی از راویان احادیث مـذکور است، می‌گوید: لَمَّا نَزَلَتْ «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله یَدَهُ عَلی صَـدْرِهِ، فَقالَ: أَنَا الْمُنْذِرُ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ، وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ عَلی

مِنْکَبِ عَلِیٍّ، فَقالَ: أَنْتَ الْهادی یا عَلِیّ، بِکَ یَهْتَدِی الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِی «۱» هنگامی که آیه «انَّما انْتَ مُنْذِرٌ ....» بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد، آن حضرت دست بر سینه مبارکشان نهادند و فرمودند: «منذر من هستم، بنیانگذار و شارع شریعت اسلام من هستم و هر قوم و جمعیّتی هـدایتگری دارد» سپس دست بر شانه علی علیه السلام نهاد و فرمود: «ای علی (منظور از) هادی (در آیه شریفه) تو هستی؛ علاقه‌منـدان به هـدایت به وسیله تو هـدایت می‌شونـد (بـا فکر و انـدیشه در گفتـار و احادیث و سیره و اخلاق تو هـدایت می‌گردنـد. روایت فوق که از منابع اهل سنّت نقل شـده صـراحت دارد که منظور از «هادی» علی علیه السلام است. ۲- در کتاب «شواهـد التّنزیل «۲»» و «الـدّرّ المنثور» از أبو برزه أسلمی چنین نقـل شـده است: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ» وَضَعَ یَدَهُ عَلی صَدْرِ نَفْسِه، ثُمَّ وَضَعَها عَلی صَدْرِ عَلِیٍّ وَ یَقُولُ «لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» «۳» (ابو برزه اسلمی می‌گوید:) از پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله آیه «إِنَّمـا انْتَ مُنْذِرٌ» را شـنیدم، آیـات ولایـت در قرآن، ص: ۴۲۸ سـپس حضـرت دست بر سینه مبـارکش نهاد (یعنی من «منـذر» هسـتم)، سـپس دست بر سـینه علی بن ابی طالب علیه السلام نهاد و فرمود: «وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» (یعنی هادی علیّ بن أبی طالب است). این روایت نیز، که از دو کتاب معتبر اهل سنّت نقل شـده و شـخص دیگری غیر از ابن عبّاس آن را روایت کرده، صـریحاً «هادی» را به «علی علیه السـلام» تفسـیر کرده است. ۳- در کتاب مسـتدرک الصّحیحین، که کتابی معروف و مشهور در بین اهل سنّت است، روایتی در تفسیر آیه مذکور از خود حضـرت علی علیه السلام نقل شده است: عَنْ عَلِیٍّ: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» قالَ عَلِیٌّ: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمُنْذِرِ وَ أَنَا الْهادی «۱» حضـرت علی در تفسیر آیه شریفه «إِنَّما انتَ مُنْذِرٌ ...» فرمود: پیامبر صـلی الله علیه و آله «منـذر» و «هادی» من هسـتم. طبق این روایت، که از کتاب معروف دیگری از اهل سنّت نقل شده، علی علیه السلام «هادی» است. سؤال: می‌دانیم که اگر شخصـی، راوی روایت و حدیثی در مدح و ستایش خویش باشد، چنین روایتی پـذیرفته نمی‌شود، پس چگونه روایت فوق، که از خود حضـرت علی علیه السـلام نقل شده، مورد اسـتدلال قرار گرفته است؟ پاسـخ: این سـخن در مورد غیر معصومین صـحیح است؛ ولی در مورد معصومین «علیهم السّـلام» که خطـا و اشـتباه و گناه در مورد آنها تصوّر نمی‌شود صادق نیست. علی به اعتقاد شیعه معصوم است و به اعتقاد اهل سنّت هم کلمات و سخنان و احادیث تمام صحابه، که یکی از آنها علی علیه السـلام است، حجّت و دلیل شـرعی است؛ بنابراین، اشـکال فوق طبق نظر هیـچ یک از دو مـذهب وارد نیست. ۴- چهارمین روایت، که هم در منابع عامّه آمـده و هم خاصّه آن را نقل کرده‌انـد، فوق العاده جالب و دارای مضـمونی بسیار عالی است، این روایت را دانشمندان آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۹ اهل سنّت از ابن عبّاس «۱» و علماء شیعه از ابن مسعود نقـل کرده‌انـد. یعنی روایت مزبور را ابن عباس و ابن مسـعود هر دو از پیامبر شـنیده و برای ما نقل نموده‌انـد. طبق این حـدیث پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله چنین می‌فرمایـد: لَمَّا اسْرِیَ بی الَی السَّماءِ لَمْ یَکُنْ بَیْنِی وَ بَیْنَ رَبّی مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ وَ لا حاجَةٌ سَأَلْتُ إِلَّا أَعْطانِی خَیْراً مِنْها، فَوَقَعَ فِی مَسامِعی «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ»، فَقَلْتُ: إِلهی أَنَا الْمُنْذِرُ، فَمَنِ الْهادی؟ فَقالَ: یا مُحَمَّد ذاکَ عَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ غایَةُ الْمُهْتَدِینِ، إِمامُ الْمُتَّقِینَ، قائِدُ غُرِّ الْمَحَجَّلِینَ؛ «۲» وَ مَنْ یَهْدِی مِنْ امَّتِکَ بِرَحْمَتِی إِلَی الْجَنَّةِ «۳» هنگامی که به معراج رفتم (در مرحله‌ای از این سفر) به جایی رسیدم که تمام واسطه‌ها برداشته شد، نه فرشتگان مقرّب (نه جبرئیل، نه روح الامین، نه میکائیـل) و نه پیـامبری از پیـامبران (و خلاصه هیـچ کسـی غیر از من و خداونـد نبود و من مسـتقیماً مطالب را از خـداوند می‌گرفتم) در آن درجه عـالی قرب الهی هیـچ حاجتی از خداونـد نخواسـتم مگر این که خداونـد بهتر از آن را به من عنایت فرمود. (در این مقام قرب پروردگار و در این حالت خاصّ و استثنایی) صـدایی شـنیدم که می‌گفت: «انَّما انْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» عرض کردم: پروردگـارا! من «منـذر» من هسـتم، ولی منظور از «هـادی» کیست؟ خداونـد فرمود: هـادی، علیّ بن أبی طـالب است. (سـپس خداوند علیّ اعلی در آن مقام قرب و ویژه، شروع به توصیف علی نمود و سه صفت بسیار زیبا و پرمعنی برای آن حضرت بر شمرد، آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۰ فرمود:) آن کسـی که آخرین مرحله هدایت‌شوندگان است (یعنی کسانی که می‌خواهند قرب الی اللَّه را طی کننـد بایـد به سوی علی گام بردارند)؛ و رهبر و پیشوای پرهیزگاران است؛ و پیشوای روسـفیدانِ آبرومندِ با شخصـیّت در

جـامعه انسانی است؛ شخصیّتی که راه بهشت از مسیر ولایت او می‌گـذرد. این روایت زیبا به روشـنی تطبیق آیه را بر وجود مبارک پیامبر و علی علیهما السلام حتّی در آسمانها، بیان می‌کند.

پیامهای آیه ولایت و انذار

اشاره

پیامهای آیه ولایت و انذار این آیه شریفه صرفاً متضمّن یک بحث اعتقادی و تاریخی نیست، بلکه حاوی دو پیام برای مسلمانان و شیعیان عصر ما است که راهگشای زندگی مسلمانان عصر ما و تمام اعصار می‌باشد و عمل به آن، قسمتی از مشکلات آنان را حل می‌کند. به این دو پیام توجّه کنید:

۱. تعصّب و لجاجت دو مانع بزرگ!

۱. تعصّب و لجاجت دو مـانع بزرگ! پیـام اوّل آیه که از قسـمت ابتـدائی آن اسـتفاده می‌شود، این که انسان با تعصّب و لجاجت به جایی نمی‌رسـد، اگر کسـی بخواهد حق را درک کند باید تسـلیم آن باشد و از تفسـیر به رأی و پیشداوریها و پیروی از هوای نفس خودداری کنـد؛ بدین جهت، در آیات قرآن مجید و روایات از «جدالِ به باطل» نهی شده و عاقبت سـخت و خطرناکی برای مجادله کنندگان به باطل پیش‌بینی شده است. در آیه سوم سوره حج می‌خوانیم: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطانٍ مَرِیدٍ؛ گروهی از مردم، بدون هیچ علم و دانشی، به مجادله درباره خدا برمی‌خیزند؛ و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند.» مجادله به باطـل در این آیه شـریفه، در ردیف پیروی از شـیطان سـرکش آمـده است یعنی کسـانی که از طریق جـدل، بحث‌های کور و غیر منطقی و تعصّب‌آلود آیـات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۱ دارند، قرین «شیطان مرید» هسـتند. در روایات اسلامی نیز یکی از حجابهای مهم در مقابـل یقین و رسـیدن به حـق، همین سـخن‌های بغض‌آلـود و بهانه‌جویـانه و بی‌محتوا و جـدال به باطـل بیـان شـده است. در روایتی از پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «ما ضَلَّ قَوْمٌ إِلَّا أَوْثَقُوا الْجِدالَ «۱»؛ هیـچ قوم و جمعیّتی گمراه نشـد، مگر به سبب تمسّک به جـدال باطل.» طبق این روایت ضـلالت و گمراهی تنها یک عامل دارد و آن بحثهای غیر منطقی و جدال‌آمیز است. سؤال: چرا ریشه تمام گمراهی‌ها به جدال به باطل بر می‌گردد؟ پاسخ: زیرا اگر انسان در مقابل حق تسـلیم باشد، منادیان حق در دنیا فراوان هسـتند و براحتی هدایت می‌شود. امام موسـی بن جعفر علیه السلام در پاسخ هارون الرّشید، که از آن حضرت موعظه خواسته بـود، فرمـود: «مـا مِنْ شَیْءٍ تَراهُ عَیْنـاکَ إِلَّا وَ فِیهِ مَوْعِظَهٌ «۲»؛ هر آنچـه در جهـان هسـتی می‌بینی مـوعظه است.» یعنی زمین بـا تمـام موجـوداتش موعظه است؛ آسـمان بـا همه آنچه در خود دارد موعظه است؛ زمانهـا و مکانهـا موعظه هسـتند؛ حوادث تلـخ و شـیرین موعظه است؛ آری، همه اینها موعظه است، به شـرط آن که چشمی باز و گوشی شنوا داشته باشیم. بنابراین، حق برای حقیقت‌جویان و طالبـان حقیقت، مخفی و پنهـان نیست و کسانی که گمراه می‌شونـد خود مشـکل دارنـد و دچار بیماری جـدال به باطل هسـتند. و روشن است که در آنچه گفته شد تفاوتی بین مباحث دینی و اخلاقی و سیاسی و مانند آن نیست؛ منشأ جنگ مطبوعات در محدوده مسائـل سیاسـی نیز همین مطلب است که نمی‌خواهنـد تسـلیم حق باشـند و هر کس می‌خواهـد پیشـداوریهای خویش را حـاکم کند وگرنه تشـخیص حق در مسائـل سیاسـی نیز آن آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۲ قـدر مشـکل و آفتاب حقیقت آنچنان پنهان نیست، ولی هنگـامی که پای تعصّبها و منافع شخصـی و حزبی به میان آیـد، حقّ و حقیقت پنهان می‌گردد! در روایت دیگری، که از وجود مبارک مولای متّقیان، امیر مؤمنان علیه السـلام، نقل شـده می‌خوانیم: «الْجَدَلُ فِی الدِّینِ یُفْسِدُ الْیَقِینَ «۱»؛ مجـادله به باطل در مسائل دینی یقین انسان را بر باد می‌دهـد.» زیرا وقتی کسـی اهل جـدل شـد، کم کم برای تحقّق خواسـته‌های دلش، آنچه را هوای نفسـش

می‌خواهـد در لبـاس دین و به عنوان قرائت و برداشت تـازه مطرح می‌کنـد! خلاصه این که، در آیات و روایات از جـدال به باطل به شدّت نهی شده است. امّا جدال بحق و بحثهای منطقی و مسالمت‌آمیز، که طرفین بحث در پی روشن شدن حقیقت و رسیدن به آن هستند و هیچ کدام قصد برتری‌جویی بر دیگری ندارد، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه خداوند به آن دستور داده است. در آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌خوانیم: «وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ؛ و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.»

۲. اقتداء هدایت شونده به هادی

۲. اقتداء هدایت شونده به هادی پیام دوم آیه، که از قسمت پایانی آن استفاده می‌شود، این است که اگر علی علیه السلام به عنوان «هادی» مسلمانان مطرح شده است و مسلمانان خواهان هدایت هستند، باید به علی اقتدا کنند. اخلاق علی، رفتار علی، گفتار علی، خطبه‌های پرسوز و گداز علی، نامه‌های مشحون از معارف بلند علی، کلمات قصار سراسر حکمت‌آمیز علی، تاریخ زندگانی سراسر عبرت‌آموز علی، آداب معاشرت پرجاذبه علی، مدیریّت قوی و نیرومند علی، نحوه برخورد مهربانانه و خوب علی با افراد و اقوام و شخصیّتهای آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۳ داخلی و خارجی، ارشاد و هدایت پرسوز و گداز علی و بویژه زندگی ساده علی باید الگو و اسوه همه مسلمانان باشد. راستی چقدر بین زندگی ما و زندگی مولای ما، که مدّعی ولایت او هستیم، فاصله است! غذای علی چقدر ساده و کم خرج بود! لباس علی در اوج قدرت و حکومت چقدر ساده بود! آیا تجمّلات توانست، حتّی در اوج اقتدار و قدرت، علی را اسیر خود کند! حتّی مراسم خاکسپاری و مجالس بعد از مرگ علی نیز ساده بود. امّا متأسفانه برخی از کسانی که مدّعی شیعه بودن علی علیه السلام هستند نه تنها زرق و برق دنیا سراسر زندگی آنها را فرا گرفته و تشریفات زندگی آنها را اسیر کرده، بلکه مراسم پس از مرگشان نیز مملوّ از زرق و برقهاست؛ بگونه‌ای که شباهتی با مجالس عزاداری و فاتحه ندارد! و در برخی از این مجالس گاهی میلیونها تومان خرج می‌شود! خبری برایم نقل کردند که از جهتی خوشحال‌کننده و از جهتی دیگر نگران‌کننده بود: «شخصی از دنیا می‌رود بازماندگان او تصمیم می‌گیرند هزینه مجالس و مراسم یادبود او را صرف امور خیریّه کنند؛ هزینه‌ها را برآورد می‌کنند، رقمی حدود پنج میلیون تومان می‌شود! بازماندگان آن مرحوم تصمیم می‌گیرند به جای برگزاری مراسم یاد بود و صرف مبلغ فوق در آن مراسم، جهیزیّه ده دختر دم بخت از خانواده‌های نیازمند را تهیّه کنند.» این خبر از این جهت نگران‌کننده است که تشریفات آن قدر زندگی ما را فرا گرفته که هزینه مجالس یاد بود این قدر سنگین و زیاد می‌شود؛ و از این جهت خوشحال‌کننده می‌باشد که بازماندگان این مرحوم در یک اقدام عاقلانه دست به چنین ابتکاری زدند و آن مبلغ بالا را صرف کاری خیر کردند. راستی چه اشکال دارد که به جای پرداختن به آن تشریفات بی‌حاصل، چنین کارهای مهمّی انجام شود؟ خوانندگان عزیز! تهیّه مقدّمات ازدواج جوانانِ نیازمند به ازدواج فقط وظیفه آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۴ پدر و مادر آنان نیست، بلکه به تعبیر قرآن مجید: «وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ» «۱» این، یک وظیفه عمومی می‌باشد که بر دوش همه مردم است. نه تنها در مسئله ازدواج، بلکه در سایر مشکلات و معضلات جوانان نیز باید آنها را یاری دهیم؛ معضلاتی از قبیل مشکل بیکاری، که عامل بسیاری از مفاسد است، مشکل مسکن، مشکل تحصیل و مانند آن. در سال امیر المؤمنین علیه السلام نه تنها تک تک افراد جامعه باید با الهام از زندگی ساده علی علیه السلام خود را از باتلاق تشریفات زندگی و زرق و برق دنیا برهانند و به سوی زندگی ساده و پاک گام بردارند، بلکه، حکومت اسلامی نیز علاوه بر تهیّه کردن چنین بستری از نظر فرهنگی و اجتماعی برای عموم مردم، خود باید در دستگاههای خویش این امر مقدّس را شروع کند. تا شاید با اصلاح این معضل اجتماعی و اداری، قسمت مهمّی از فساد اداری و گره‌های کور اقتصادی و وابستگی‌های مالی به کشورهای دیگر، که قطعاً بیشتر در فکر منافع خویش هستند تا مصالح ما، به برکت آن پیشوای سفید رویان آبرومند جامعه اسلامی حل شود؛ به امّید آن روز. از خداوند بزرگ می‌خواهیم گوشی شنوا برای شنیدن و درک این پیامهای مهمّ آیات الهی به ما عنایت فرماید و سپس توفیق عمل

کردن و بهره گیری از ثمرات آن را به همه ما مرحمت فرماید. آمین یا ربّ العالمین. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۵ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۱۴ آیه خیر البریّه

اشاره

۱۴ آیه خیر البریّه إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالحاتِ اولئِکَ هم خَیْرُ الْبَرِیَّةِ* جَزائُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الانْهارُ خالِدینَ فِیها أَبَداً رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُم وَرَضُوا عَنْهُ ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ «سوره بیّنه، آیات ۷ و ۸» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۷ آیه خیر البریّه إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالحاتِ اولئِکَ هم خَیْرُ الْبَرِیَّةِ «۱»* جَزائُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الانْهارُ خالِدینَ فِیها أَبَداً رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُم وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ (امّا) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا) هستند. پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است، که نهرها از زیر درختانشان جاری است؛ همیشه در آن می‌مانند؛ (هم) خدا از آنها خشنود است و (هم) آنها از خدا خشنودند؛ و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد. «سوره بیّنه، آیات ۷ و ۸»

دورنمای بحث

دورنمای بحث این آیه شریفه نیز یکی از آیات مربوط به ولایت امیر المؤمنین، علی علیه السلام، است و با ظرافتی خاص دلالت بر ولایت و امامت آن حضرت دارد، اختلاف چندانی در آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۸ این آیه شریفه- بر خلاف آیات سابق- به چشم نمی‌خورد، امّا چگونگی استدلال به آیه برای ولایت و امامت بسیار دقیق و ظریف است، که شرح آن خواهد آمد.

شرح و تفسیر

بهترین و بدترین مخلوقات!

بهترین و بدترین مخلوقات! برای این که بطور واضح معنای آیه خیر البریّه روشن شود، لازم است از آیه ششم سوره بیّنه شروع کنیم: «إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الکِتابِ وَ الْمُشْرِکینَ فی نارِ جَهَنَّمَ خالِدینَ فِیهَا؛ کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند.» یعنی یهودیان و مسیحیان که اسلام را نپذیرفتند و نیز مشرکان و بت‌پرستان همگی در آتش جهنّم جای خواهند گرفت و برای همیشه در آن خواهند ماند. «أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّةِ؛ آنها (یهودیان و مسیحیان) بدترین مخلوقاتند.» و بدین جهت جاودانه در آتش می‌مانند. گویا این جمله استدلالی برای جاودانگی آنان در آتش جهنّم است! «۱» از آیات قبل از این آیه، استفاده می‌شود که اینها، کافران معمولی و عادی نیستند، بلکه آن دسته از کفّارند که با آمدن بیّنه و تمام شدن حجّت و حاصل شدن علم و یقین به حقّانیّت اسلام، بازهم مخالفت و لجاجت نمودند و آگاهانه با حق و عدالت دشمنی کردند؛ بنابراین، هر کافری از مشرکان و اهل کتاب، هر چند بر اثر آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۹ جهل راه کفر پیموده باشد، مشمول این آیه نیست. پس از این که در آیه فوق بدترین مخلوقات را معرّفی می‌کند، در آیه بعد به معرّفی بهترین مخلوقات می‌پردازد، توجّه کنید: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ؛ کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات خدا هستند.» برای بهترین مخلوقات خدا سه صفت و ویژگی بیان شده است: ۱. «الَّذِینَ آمَنُوا»- ویژگی اوّل آنها ایمان به خدا و پیامبر و روز قیامت و جهان پس از مرگ است؛ بنابراین، مشرکان و تمام کسانی که دینی غیر از اسلام گزیده‌اند از محدوده این آیه خارج هستند. ۲. «وَ عَمِلُوا

الصَّالِحاتِ»- ویژگی دوم «خیر البریّة» این است که دارای اعمال صالح می‌باشند و ایمان و اعتقادات آنها در کردار و اعمالشان ظاهر شده است. «عمل صالح» «۱» معنای وسیعی دارد؛ ساده‌ترین آن، طبق آنچه در روایات آمده، برداشتن موانع از سر راه مسلمانان است، اگر مانعی در راه رفت و آمد مردم دیده شد و کسی آن را برداشت، این نوعی عمل صالح است «اماطَةُ الْأذی عَن الطَّریقِ» و برترین نوع عمل صالح پذیرش آئین حق (اسلام) است «أعْلاها شَهادَةُ انْ لا الهِ الَّا اللَّهُ «۲»» خلاصه این که صفت دوم «خیر البریّة» داشتن عمل صالح است. ۳. «ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ»- ویژگی سوم «خیر البریّة» «مقام خشیت» است. خیر البریّه کسانی هستند که علاوه بر «ایمان» و «عمل صالح»، به مقام «خشیت» نیز دست یافته باشند. سؤال: آیا «خشیت» چیزی اضافه بر «ایمان» و «عمل صالح» است؟ پاسخ: آری، خشیت چیزی فزونتر از ایمان و عمل صالح است و ظاهراً به آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۰ معنای احساس مسئولیّت است. گاهی ایمان و عمل صالح وجود دارد، ولی ناشی از احساس مسئولیّت نیست، بلکه بر اثر عادت یا نوع تربیت خانواده و محیط، آن را کسب کرده است، ولی گاهی بر اساس حسّ مسئولیت به این دو مرحله دست یافته است! چنین شخصی در مقابل اشخاص مختلف و حوادث گوناگون احساس مسئولیّت دارد و بر طبق آن عمل می‌کند. نتیجه این که «خیر البریّة» دارای صفات سه‌گانه «ایمان» و «عمل صالح» و «احساس مسئولیّت» هستند. پس از معرّفی «خیر البریّة» و تبیین صفات و ویژگی آنان، به بیان اجر و پاداش آنان می‌پردازد: «جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِم جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الأنهارُ»- پاداش «خیر البریّة» در سرای آخرت، هم پاداش مادّی و هم پاداش معنوی است، چون انسان خود ترکیبی از جسم و روح است، که جسمش طالب پاداشهای مادّی و روحش مشتاق پاداشهای معنوی است. امّا پاداش مادّی آنان، باغهایی از بهشت است که همواره «۱» آب از زیر درختانش جاری و روان است و هیچ‌گاه آب آن قطع نمی‌گردد. باغها دو رقم است: ۱. باغی که آب آن از خارج تأمین می‌شود و هر از چند روزی طبق نوبت آبیاری می‌شود، ولی همیشه آب در زیر درختانش جاری نیست. ۲. باغهایی که از خود آب دارد و همواره نهرهای آب در زیر درختان آن روان است. بدون شک چنین باغی طراوت و شکوه و عظمت خاصّی دارد و بیم خشکیدن درختانش نیست. باغهای بهشتی توصیف شده در آیه شریفه، از نوع دوم است و همواره خرّم و سرسبز است. «خالِدینَ فیها أَبَداً»- همانگونه که کفّار از اهل کتاب و مشرکان، که آگاهانه و از آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۱ سر عناد و لجاج آئین حق را نپذیرفته‌اند، جاودان در جهنّم هستند، مؤمنان دارای احساس مسئولیّت و عمل صالح نیز جاودان در بهشت هستند. «رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ»- این جمله اشاره به پاداش معنوی مؤمنان دارد؛ پاداش معنوی آنان این است که خداوند آن قدر به آنها نعمت می‌دهد که آنها خشنود و راضی می‌شوند و از سوی دیگر، لطف خداوند در مورد آنها بقدری زیاد است که او نیز از آنها خشنود است. وه که چه مقامی! آیا بالاتر از این، نعمتی یافت می‌شود! نتیجه این که، در آیات سه‌گانه فوق، هم ویژگیهای «شرّ البریّة» و مجازات و عقوبت آنان در سرای آخرت بیان شد، وهم صفات و ویژگیهای «خیر البریّة» و اجر و پاداش آنها در جهان آخرت ذکر شد.

خیر البریّه در روایات

خیر البریّه در روایات سؤال: آیا آیه شریفه عام است، یا خاص؟ به تعبیر دیگر، آیا «خیر البریّه» شامل تمام مؤمنان صالح العمل می‌شود، یا گروه خاصّی را در بر می‌گیرد؟ پاسخ: جواب این پرسش را باید در روایاتی که در شأن نزول آیات فوق از معصومین علیهم السلام صادر شده جستجو کرد؛ به این روایات توجّه کنید: طبق روایات فراوانی که در کتابهای شیعه و اهل سنّت وجود دارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی و شیعیانش را خیر البریّه معرّفی کرده است. این روایات در کتب مختلفی آمده است، از جمله: ۱. «شواهد التّنزیل» نوشته حاکم حسکانی «۱» ۲. «الصّواعق المحرقة» تألیف ابن حجر هیثمی «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۲ ۳. «الدّرّ المنثور» نوشته سیوطی «۱» ۴. «نور الابصار» از آثار محمّد شبلنجی «۲» ۵. «تفسیر طبری» «۳» ۶. «روح المعانی» از تألیفات آلوسی «۴» ۷. «مناقب خوارزمی» «۵» ۸. «فتح الغدیر» نوشته علّامه شوکانی «۶» تنها در شواهد التّنزیل بیش از بیست روایت در ذیل

آیه خیر البریه نقل شده است، که سه نمونه از آن روایات را انتخاب کرده‌ایم. به این روایات توجه کنید: الف- جابر بن عبد الله انصاری، صحابی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله، چنین نقل می کند: با پیامبر صلی الله علیه و آله و عدهّای از مسلمانان کنار خانه خدا، کعبه معظّمه، نشسته بودیم، ناگهان علی علیه السلام از دور نمایان شد؛ هنگامی که چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام افتاد، نگاهی به اصحاب کرد و فرمود: قَدْ أَتاكُمْ أَخی، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى الْكَعْبَةِ، فَقالَ وَ رَبِّ هذِهِ الْبُنْيَةِ! إِنَّ هذا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الفائِزونَ يَوْمَ الْقيامَةِ، ثمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنا بِوَجْهِهِ، فَقالَ: أَما وَ اللَّهِ إِنَّهُ أَوَّلُكُمْ ايماناً باللَّهِ، وَ اقْوَمُكُمْ بأمر اللَّهِ وَ أَوفاكُم بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَقْضاكُمْ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ أَقْسَمُكُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَ أَعْدَلُكُمْ فی الرَّعِيَّةِ وَ أَعْظَمُكُمْ عِنْدَ اللَّه مَزِيَّةً. قالَ جابِرُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا ... خَيْرُ البَرِيَّةِ» فَكانَ عَلِيٌّ إِذا أَقْبَلَ قالَ أَصْحابُ مُحَمّدٍ: قَدْ أَتاكُمْ خَيْرُ آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۳ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ رَسُول اللَّهِ «۱» برادرم علی به سوی شما می‌آید، سپس رو به سوی کعبه کرد و فرمود: قسم به خدای کعبه که تنها علی و شیعیانش در روز قیامت از رستگاران هستند؛ زیرا به خدا سوگند او قبل از همه شما به خدا ایمان آورد، و قیام او به فرمان خدا بیش از همه شما است، وفایش به عهد الهی از همه بیشتر، و قضاوتش به حکم اللَّه افزونتر، و مساواتش در تقسیم (بیت المال) از همه زیادتر، عدالتش درباره رعیّت از همه فزونتر، و مقامش نزد خداوند از همه بالاتر است. جابر می گوید: در اینجا بود که آیه شریفه خیر البریّه نازل شد، و پس از نزول آیه فوق، هرگاه مسلمانان علی را می‌دیدند، می گفتند: بهترین مخلوق خدا پس از رسول اللَّه آمد. از جمله‌ای که در ذیل روایت آمده استفاده می‌شود که روایت فوق در بین همه مسلمانان صدر اسلام مشهور بوده است؛ بنابراین، نقل آن اختصاصی به ابن عبّاس و جابر بن عبد الله و ابو برزه ندارد! ب- جابر در روایت دیگری می گوید: هنگام که آیه خیر البریّه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله رو به علی کرد و فرمود: هُمْ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ، تَرِدُ عَلَيَّ وَ شِيعَتُكَ رَاضِينَ مَرْضِيِّيْنَ منظور از خیر البریّه تو و شیعیان تو می‌باشد. در روز قیامت تو و شیعیانت بر من وارد می‌شوید، در حالی که هم خدا از شما راضی است و هم شما از خداوند خشنود هستید. «۲» ج- ابو برزه اسلمی می گوید: هنگامی که آیه خیر البریّه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود: هُمْ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ يا عَلِيّ، وَ ميعادُ ما بَيْنی وَ بَينكَ الْحَوْضُ «۳» ای علی! خیر البریّه تو و شیعیان تو هستند و وعده‌گاه من و تو در روز قیامت در کنار حوض کوثر است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۴ د- ابن عساکر روایت جالبی در شرح آیه شریفه خیر البریّه از عایشه نقل می کند. طبق این روایت، شخصی از عایشه درباره علی پرسید، عایشه (با این که رابطه خوبی با علی نداشت، بلکه علیه علی آتش جنگ جمل را افروخته بود) گفت: «علی برترین خلق خداوند است، هر کس بغض علی را در سینه داشته باشد، او کافر است! «۱»» نتیجه این که، طبق روایات بسیار فراوانی که در ذیل آیه خیر البریّه وارد شده، منظور از خیر البریّه علی علیه السلام است. سؤال: آلوسی در روح المعانی سؤالی بدین شکل مطرح کرده است: اگر منظور از «خیر البریّه» علیّ بن أبی طالب علیه السلام است، آیا او از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم بالاتر است؟ چون خیر البریّه در آیه مطلق است و مفهومش این است که مصداق آن از همه انسانها بالاتر است؟ جواب: اگر در خود آیه دقّت شود، پاسخ این پرسش روشن می گردد؛ زیرا همانگونه که گذشت یکی از شرایط «خیر البریّه» ایمان بود؛ ایمان به خدا و رسول و سایر احکام اسلام، بنابراین علی از ناحیه اعتقاد به خدا و پیامبر، خیر البریّه می‌شود و چطور امکان دارد که او از ناحیه اعتقاد به رسالت پیامبر خیر البریّه شود، آنگاه حتّی از خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم بالاتر باشد!؟ بدین جهت در روایت جابر بن عبد الله انصاری، که از منابع عامّه نقل شد، آمده است که علی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله خیر البریّه است. سؤال دیگر: چه ارتباطی بین آیه شریفه و مسأله خلافت و امامت و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام وجود دارد؟ بر فرض که اهل سنّت بپذیرند علی علیه السلام طبق روایات، «خیر البریّة» است؛ امّا چگونه ممکن است برای امامت به این آیه استدلال کرد؟ پاسخ: در مورد روش تعیین خلیفه پیامبر و جانشین خلیفه پیامبر در بین شیعه و اهل سنّت اختلاف است. شیعه معتقد است که خلیفه و جانشین خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله باید از سوی خداوند تعیین و نصب شود «۲»، پس تعیین خلیفه طبق نظر شیعه انتصابی است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۵ ولی اهل سنّت معتقدند که تعیین خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله انتخابی است و این امر

باید از سوی مردم صورت پذیرد، مردم به هر کس بعنوان خلیفه رأی دادند، وی جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود. البتّه این اختلاف در این آیه تأثیری ندارد، چون چه مسأله خلافت انتخابی باشد و چه انتصابی، تنها علی علیه السلام شایستگی خلافت دارد! زیرا اگر انتصابی باشد، همانگونه که شیعه معتقد است، با وجود علی علیه السلام، که خیر البریّه و بهترین مخلوقات عالم است، خداوند حکیم شخص دیگری را انتصاب نمی‌کند؛ چون اگر چنین کند، نصب حکیمانه‌ای نخواهد بود! و اگر هم انتخابی باشد، آیا با وجود بهترینِ مردم، جایز است شخص یا اشخاص دیگری انتخاب شوند؟ و روشن است که عذر عدم شناخت مردم نسبت به بهترین مخلوقات، با وجود روایات فراوانی که قسمتی از آن بطور مشروح گذشت و با توجّه به شهرتی که علی علیه السلام در بین مسلمانان به عنوان «خیر البریّة» داشته، عذر قابل قبولی نیست! با توضیح فوق ارتباط آیه شریفه با مسأله ولایت و خلافت روشن شد. سؤال سوم: معمولًا بهترین یک نفر است، نه چند نفر؛ بنابراین، چطور علی علیه السلام و شیعیانش همه بهترین هستند؟ پاسخ: بهترین خلق بودن سلسله مراتب دارد، ممکن است شخصی در رأس هرم بهترینها باشد، و کسانی دیگر در مراحل پائین تر، و گروه سوم پائین تر از آنها. بنابراین، علی علیه السلام در رأس هرم بهترینها و شیعیانش در مراحل بعدی قرار دارند. نتیجه تمام مباحث گذشته این شد که: خیر البریّه (که دارای ویژگیهای سه‌گانه ایمان، عمل صالح و احساس مسئولیت می‌باشد) علی و شیعیانش هستند.

پیام‌های آیه خیر البریّه

اشاره

پیام‌های آیه خیر البریّه آیه خیر البریّه و روایاتی که در ذیل آن وارد شده پیام‌های مختلفی دارد، از جمله:

۱. نظام ارزشی اسلام

۱. نظام ارزشی اسلام هر دین و مذهب و مکتبی در گرو ارزشهای آن مکتب است؛ به عبارت ساده‌تر، آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۶ هر مکتب و مذهبی بر یک محوری می‌چرخد که آن محور اصلی، نظام ارزشی آن مکتب محسوب می‌شود؛ به مثالهایی در این زمینه توجّه کنید: الف- نظام ارزشی جامعه طاغوتی فرعونی، طبق آنچه در آیه ۵۱ سوره زخرف، از زبان خود فرعون آمده، چنین بیان شده است: «وَ نادی فِرْعَوْنُ فی قَوْمِه قالَ یا قَوْمِ أ لَیسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ وَ هذِهِ الْانْهارُ تَجْری مِنْ تَحْتی أ فَلا تُبْصِرُونَ؛ فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی‌بینید؟» افتخار فرعون به تسلّط بر مصر و در اختیار داشتن حکومت مصر است، آن هم حکومتی استبدادی و دیکتاتوری؛ این نظام ارزشی فرعون است؛ بنابراین، از نظر فرعون و فرعونیان انسانهای خوب، حکّام و فرمانروایان هستند؛ هر چند جنایتکارترین و ظالمترین افراد باشند! و انسانهای بد، کسانی هستند که فاقد قدرت و سلطه باشند، هر چند از نظر اخلاقی، متخلّق به بهترین صفات باشند! بدین جهت فرعون در اعتراض به نبوّت حضرت موسی علیه السلام می‌گوید: «فَلَوْ لا الْقِیَ عَلَیْهِ اسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِکَةُ مُقْتَرِنینَ «۱»؛ (اگر موسی راست می‌گوید) چرا دستبندهای طلا به او داده نشده، یا این که چرا فرشتگان دوشادوش او نیامده‌اند (تا گفتارش را تأیید کنند)؟!» یعنی چون موسی علیه السلام طبق نظام ارزشی فرعون دارای ثروت و قدرت و حکومت نیست، پس نمی‌تواند پیامبر خدا باشد! نتیجه این که، نظام ارزشی جامعه فرعونی، قدرت و ثروت و زینت است. ب- نظام ارزشی بعضی از جوامع و مکاتب دیگر، فزونی فرزندان و مال و ثروت است. در آیه شریفه ۳۵ سوره سبأ می‌خوانیم: «وَ قالُوا نَحْنُ أَکْثَرُ أَمْوالًا وَ أَوْلاداً وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبینَ؛ و گفتند: اموال و اولاد ما (از همه) بیشتر است (و این نشانه علاقه خدا به ماست!)؛ و ما هرگز مجازات نخواهیم شد!» نظام ارزشی اینان، نیروی انسانی بیشتر و اقتصاد قویتر است، طبق این عقیده آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۷

خوبـان کسـانی هسـتند که دارای فرزنـدانی بیشتر و بنیه مالی قویتری باشـند، مخصوصاً اگر فرزنـد پسـر باشـد، بـدین جهت در زمان جـاهلیّت، خـانواده‌ای که دارای پسـران بیشتری بود را خوشـبخت می‌دانسـتند؛ زیرا آنها می‌توانسـتند در قتل و غارت به پـدران خود کمک کنند! خلاصه این که نظام ارزشـی این گروه، نیروی انسانی افزونتر و اقتصاد قویتر می‌باشد. امّا از نظر اسلام هیچ یک از امور فوق نظام ارزشـی محسوب نمی‌شود، هر چند به عنوان ابزاری برای رسـیدن به اهداف مقدّس دینی، مطلوب است. قران مجید در ردّ نظام ارزشـی گروه اخیر می‌فرماید: وَ ما أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ بِالَّتی تُقَرِّبُکُمْ عِنْدَنا زُلْفی إِلّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَاولئِکَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ «۱» اموال و فرزندانتان هرگز شما را نزد ما مقرّب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهنـد که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده‌اند؛ و آنها در غرفه‌های (بهشتی) در نهـایت امنیّت خواهنـد بود! این آیه شـریفه ضـمن ردّ نظـام ارزشـی که بر محور نیروی انسانی و اقتصادی دور می‌زنـد، نظام ارزشـی اسـلام را معرّفی می‌کنـد؛ «ایمان» و «عمل صالـح» از جمله اموری است که نظام ارزشـی اسـلام را تشـکیل می‌دهد؛ چرا که این امور چیزهایی است که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند؛ نه مال و فرزند از هر راهی که باشد! در آیه ۱۳ سوره حجرات، تقوا به عنوان یکی دیگر از محورهای نظام ارزشـی اسـلام معرّفی شـده است. خداونـد در این آیه شـریفه می‌فرمایـد: یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ انْثی وَ جَعَلْنـاکُمْ شُـعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعـارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقـاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلیمٌ خَبیرٌ آیـات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۸ ای مردم! ما شـما را از یک مردم و زن آفریـدیم و شـما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسـید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شـما نزد خداوند باتقواترین شـماست؛ خداوند دانا و آگاه است! هنگامی که با آمدن اسـلام نظام ارزشـی جامعه عوض شد و ایمان و عمل صالح و تقوا، جای ارزشـهای جاهلیّت را گرفت، تحوّلی شگرف رخ داد و جامعه اسلامی به جای «ابو جهل‌ها» و «أبـو لهب‌هـا» و «ابو سـفیانها»، «ابو ذرهـا» و «سـلمانها» و «میثمهـا» را به مردم عرضه کرد! آیه «خیر البریّهٔ» نیز نظـام ارزشـی اسـلام را «ایمان» و «عمل صالـح» و «احساس مسئولیّت» بیان می‌کنـد و بهترین مخلوقات را هم بر همین مقیاس معرّفی می‌نمایـد. متأسّـفانه در دنیـای امروز، همـان نظـام ارزشـی جـاهلیّت حـاکم است؛ و کسـانی که دلارها و لیره‌های بیشتری داشـته باشـند خوبان جهان معرّفی می‌شوند! یا آنها که قدرت اقتصادی مهمتری هسـتند، و یا از توان نظامی بالاتری برخوردار هسـتند، بهترین شمرده می‌شوند! امّا هیچ کدام اینها از نظر اسلام مستقلّاً ارزش محسوب نمی‌شود.

۲. تاریخ پیدایش شیعه

۲. تاریـخ پیـدایش شـیعه برخی تصوّر کرده‌انـد، یا تعمّـداً اینگونه القاء می‌کنند، که شـیعه از زمان صـفویان، یا پس از آن، به وجود آمـده و سابقه تاریخی چنـدانی ندارد! ولی با مطالعه‌ای کوتاه در آثار و روایات اسـلامی، بطلان این تصوّر روشن می‌شود؛ از جمله، در روایات وارد شـده در ذیل آیه خیر البریّه، خوانـدیم که لقب «شـیعه» برای اوّلین بار توسّط پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله برای پیروان علیّ بن أبی طالب علیه السـلام به کار برده شد؛ بنابراین، تاریخ پیدایش شـیعه، قرین تاریخ پیداش اسـلام است و سابقه آن از تمـام مـذاهب اسـلامی بیشتر و مقـدّم‌تر است. بـا توجّه به این مطلب، کسانی که ندانسـته، یا دانسته و از روی عناد، چنین اتّهامات و مطالب بی‌اساسی را مطرح می‌کنند، مشمول این شعر شاعر عرب هستند: آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۹ وَ إِن کُنْتَ لا تَدْری فَتِلْکَ مُصِیبَهٌ وَ إِنْ کُنْتَ تَـدْری فَالْمُصِـیبَهُ أَعْظَمٌ یعنی اگر دانشـمندان فوق از احادیث مذکور اطّلاعی ندارند، این خود مصـیبتی است (که انسـان دانشـمندی از وجود چنین روایتی بی‌اطّلاع باشـد) و اگر اطّلاع دارنـد و از روی عنـاد منکر می‌شونـد، مصـیبت دو چنـدان و بزرگتر می‌شود. خدایا! ما را از تعصّب‌های بی‌جا حفظ کن، تا آثار شوم آن دامنگیر ما نگردد.

۳. شیعه یعنی چه؟

۳. شیعه یعنی چه؟ سؤال: روایاتی که در این بحث ذکر شد، شیعیان علیّ بن أبی طالب علیه السلام را به همراه آن حضرت، بهترین آفریده‌های خداوند معرّفی کرد؛ با توجّه به این مقام والای شیعه، می‌خواهیم بدانیم که شیعه به چه اشخاصی گفته می‌شود؟ آیا ما واقعاً شیعه می‌باشیم، و مشمول این روایات هستیم؟ جواب: در پاسخ به این سؤال باید کلمه «شیعه» را از سه جهت مورد مطالعه قرار دهیم: ابتدا معنای آن را در لغت بررسی کنیم، سپس به موارد استعمال آن در قرآن مجید بپردازیم، و در پایان، بخشی از روایاتی که به معرّفی شیعیان حقیقی پرداخته، ذکر نماییم. الف- شیعه در لغت: کلمه شیعه در لغت، به «الانتشار مع القدره» تفسیر شده است؛ یعنی به چیزی که با قدرت و قوّت در نقاط مختلف منتشر شود شیعه گفته می‌شود. نتیجه این که، شیعه در لغت به گروهی منتشر، قوی و نیرومند اطلاق می‌شود. ب- شیعه در قرآن: این کلمه در چهار جای قرآن بکار رفته است. یکی از آیات فوق در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام است. در آیات ۸۳ و ۸۴ سوره صافّات می‌خوانیم: «وَ إِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَاِبْراهیمَ* إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلیمٍ؛ و از پیروان او (حضرت نوح علیه السلام) ابراهیم بود؛ (به خاطر آور) هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد.» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۰ در این آیه شریفه، ابراهیم به عنوان شیعه حضرت نوح علیه السلام معرّفی شده است، یعنی آن حضرت ادامه دهنده خطّ حضرت نوح علیه السلام بود؛ آیه دوم چگونگی موفّقیت حضرت ابراهیم در ادامه خطّ حضرت نوح را، روی آوردن به درگاه پروردگار با قلبی سلیم «۱» بیان کرده است. یکی دیگر از آیاتی که کلمه شیعه در آن به کار رفته، آیه ۱۵ سوره قصص می‌باشد، در این آیه، که پیرامون داستان حضرت موسی علیه السلام است، می‌خوانیم: وَ دَخَلَ الْمَدینَهَ عَلَی حینِ غَفْلَهٍ مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فیها رَجُلَیْنِ یَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شیعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ ... او (موسی) هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند؛ یکی، از پیروان او (و از بنی اسرائیل) بود، و دیگری، از دشمنانش؛ آن که از پیروانش بود در برابر دشمنش ز وی تقاضای کمک نمود ... کلمه شیعه در این آیه شریفه بر پیروان حضرت موسی علیه السلام اطلاق شده است و شاید از این تعبیر بتوان استفاده کرد که آن حضرت قبل از نبوّت گروهی را تربیت کرده بود که در راه حق، متشکّل و منسجم بودند. نتیجه این که، کلمه شیعه در آیات فوق در مورد بعضی از پیامبران و پیروان آنها به کار رفته است. ج- شیعه در روایات: کلمه «شیعه» در روایات بطور گسترده استعمال شده است؛ به سه نمونه آن در این بحث قناعت می‌کنیم: آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۱ ۱. روزی حضرت علی علیه السلام خطاب به یکی از یارانش به نام «نوف بکالی» فرمود: «أَ تَدْری یا نَوْفُ مَنْ شیعَتی؟؛ آیا می‌دانی شیعیان من چه کسانی هستند (و چه ویژگیهایی دارند؟) نوف عرض کرد: لا وَ اللَّه؛ نه به خدا قسم! شما بفرمائید. سپس حضرت شروع به بیان اوصاف شیعیان خود نمود، از جمله فرمود: «رُهْبانٌ بِاللَّیْلِ وَ اسْدٌ بِالنَّهار «۱»؛ شیعیان من راهبان شب و شیرمردان روز هستند (در دل شب عالم خاصّی دارند و در روز، به هنگام دفاع از اسلام بسیار شجاع و قوی هستند.)» ۲. در روایت دیگری شیعیان این گونه توصیف شده‌اند: «إِنَّما شَیعَتُنا أَصْحابُ الْاَرْبَعَهِ الأَعْیُنِ؛ عَیْنانِ فِی الرَّأْسِ وَ عَینانِ فِی الْقَلْبِ «۲»؛ شیعیان ما دارای چهار چشم هستند! دو چشم (مانند همه انسانها) در سر و دو چشم دیگر در قلب دارند.» یعنی شیعیان آدمهای قوی، شجاع، بیدار، روشن، فهمیده، عالم و همه چیز فهم هستند؛ نه آدمهای بی‌دست و پا و ساده‌لوح. ۳. شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: «الحمد للَّه شیعیان شما خیلی زیاد هستند» امام علیه السلام نگاه پرمعنایی به او کرد و فرمود: اینها که می‌گویی شیعیان ما هستند، آیا این کارها را انجام می‌دهند؟ هَلْ یَعْطِفُ الْغَنِیُّ عَلَی الْفَقیرِ؟ وَ یَتَجاوَزُ الْمُحْسِنُ عَنِ الْمُسیءِ و یَتَواسَوْنَ؟ قُلتُ: لا، قالَ: لیْسَ هؤُلاءِ الشِّیعَهُ، الشِّیعَهُ مَنْ یَفْعَلُ هَکَذا «۳» آیا ثروتمندان این افراد به حال فقراء و مستمندان خود توجّهی دارند و به آنها رسیدگی می‌کنند؟ آیا بزرگان و نیکوکاران این افرادی که شما آنها را شیعه آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۲ می‌خوانید، خطاها و اشتباهات خطاکاران را می‌بخشند و آنها را مورد عفو و گذشت قرار می‌دهند، (یا آنها را چندین برابر مجازات می‌کنند و زجر می‌دهند!؟) آیا اینها مواسات دارند؟ خوشبختی‌های خویش را بین همدیگر تقسیم می‌کنند (شادیهایشان را با هم قسمت نمایند)؟ آن مرد وقتی این ویژگیها را شنید شرمنده شد و پاسخ منفی داد. سپس حضرت

فرمود: چنین افرادی شیعه نیستند؛ شیعه کسی است که آنچه را گفتم عمل کند. آری، شیعه باید راهب شب و شیر روز، انسانی هوشیار و فهمیده و زرنگ باشد، به فقراء و نیازمندان کمک کند و از خطای خطاکاران درگذرد و دیگران را در شادیهای خود سهیم کند. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۳ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۱۵ آیه حکمت

اشاره

۱۵ آیه حکمت یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ اوتِیَ خَیْراً کَثیراً وَ ما یَذَّکَّرُ الّا اولُوا الْاَلْبابِ «سوره بقره، آیه ۲۶۹» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۵ آیه حکمت یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ اوتِیَ خَیْراً کَثیراً وَ ما یَذَّکَّرُ الّا اولُوا الْاَلْبابِ (خدا) دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد؛ و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده، و جز خردمندان (این حقایق را درک نمی‌کنند، و) متذکّر نمی‌گردند. «سوره بقره، آیه ۲۶۹»

دورنمای بحث

دورنمای بحث بدون شک سهم اسلام از تمام ادیان الهی در ترویج و تشویق مردم به علم و دانش بیشتر است؛ بدین جهت، اگر اسلام را دین «علم و دانش» بنامیم، سخن به گزاف نگفته‌ایم. آیه مورد بحث از جمله آیاتی است که از «حکمت و دانش» به «خیر کثیر» تعبیر می‌کند. این که چگونه این آیه شریفه مربوط به فضایل حضرت علی علیه السلام می‌باشد؟ در بحث‌های آینده روشن خواهد شد. از خداوند می‌خواهیم که ما را در زمره خردمندانی قرار دهد که این حقایق را درک می‌کنند. آمین یا ربّ العالمین.

شرح و تفسیر

حکمت، خیری کثیر!

حکمت، خیری کثیر! «یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ؛ خداوند دانش را به هر کس که بخواهد و شایسته باشد می‌دهد.» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۶ برای «حکمت» معانی زیادی، از قبیل: «معرفت و شناخت اسرار جهان هستی»؛ «آگاهی از حقایق قرآن»؛ «رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل» و بالاخره «معرفت و شناسایی خدا» «۱» ذکر شده است که همه آن‌ها در یک معنی وسیع جمع است. و از آنجا که در آیه قبل (آیه ۲۶۸ سوره بقره) سخن از این است که خداوند در برابر إنفاق وعده آمرزش و برکت می‌دهد و شیطان وسوسه ترس از فقر را در دل انسان به وجود می‌آورد، در این آیه اشاره به این حقیقت می‌شود که تنها «حکمت» است که می‌تواند بین این دو کشش «الهی» و «شیطانی» فرق بگذارد و از وسوسه‌های گمراه‌کننده نجات بخشد. ضمناً منظور از جمله «من یشاء» این نیست که حکمت و دانش بدون جهت به این و آن داده می‌شود، بلکه مشیّت و اراده خدا همه جا آمیخته با حکمت است. یعنی آن را به هر کس شایسته ببیند می‌بخشد، و آن کس را که لیاقت داشته باشد از این سرچشمه زلال زندگی‌بخش، سیراب می‌کند. «وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ اوتِیَ خَیْراً کَثیراً»- با این که بخشنده حکمت خداوند است، در عین حال در این جمله نامی از او به میان نیامده است، بلکه تنها می‌فرماید: «به هر کس حکمت داده شود، خیر فراوانی داده شده است». این تعبیر گویا اشاره به این است که دانش و حکمت ذاتاً خوب است؛ از هر جا و از هر ناحیه که باشد، تفاوتی در نیکی آن نیست. قابل توجّه این که در این جمله می‌فرماید: به هر کس دانش و حکمت داده شود «خیر و برکت فراوان» داده شده است، نه «خیر مطلق»؛ زیرا خیر و سعادت مطلق تنها در دانش نیست، بلکه دانش تنها یکی از عوامل مهمّ آن است. «وَ ما یَذَّکَّرُ الّا أُولُو الْاَلْبابِ»- «تذکّر» به معنی «یادآوری» و «نگاهداری علوم و

دانش‌ها» در درون روح است و «البـاب» جمع «لُب» به معنی «مغز» است و از آنجـا آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۷ که مغز هر چیز بهترین و اساسی‌ترین قسمت آن است، به «عقل و خرد» «لب» گفته می‌شود. این جمله می‌گوید: تنها صاحبان عقل و خرد این حقایق را حفـظ می‌کننـد و به یاد می‌آورنـد و از آن بهره‌منـد می‌شونـد. اگر چه همه افراد (جز مجانین و دیوانگان) صاحب عقلنـد، امّا اولو الالباب به همه آنها گفته نمی‌شود، بلکه منظور کسانی هسـتند که عقل و خرد خود را به کار می‌گیرنـد و در پرتو این چراغ پرفروغ، راه زندگی را می‌یابند.

علی علیه السلام صاحب حکمت!

علی علیه السـلام صاحب حکمت! آیه حکمت دلالت می‌کند بر این که: «هر کسی که به او حکمت داده شده، خیر فراوانی نصیبش شده است» امّا در مورد این که به چه کسی حکمت داده شده؟ از آیه شریفه چیزی استفاده نمی‌شود. ولی روایات مختلفی از شیعه و اهـل سنّت نقـل شـده که علیّ ابن أبی طالب علیه السـلام را واجـد چنان حکمتی معرّفی می‌کنـد. به برخی از روایات مـذکور توجّه کنید: ۱- «حاکم حسـکانی»، دانشـمند معروف اهل سنّت، از «ربیع بن خیثم» نقل می‌کند که: نام علی علیه السـلام را نزد من بردند، گفتم: لَمْ ارَهُمْ یَجِـدُونَ عَلَیْهِ فی حُکْمِهِ وَ اللَّهُ تَعالی یَقُولُ «وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَـهَٔ فَقَـدْ اوتِیَ خَیْراً کَثیراً «۱»» ندیدم کسی از مردم بتواند ایرادی بر حکم و داوری آن حضـرت بگیرد (سپس به آیه حکمت استدلال می‌کند). ۲- ابن عبّاس می‌گوید: پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مَنْ ارادَ انْ یَنْظُرَ الی ابْراهیمَ فی حِلْمِهِ وَ الَی نُوحٍ فِی حِکْمَتِهِ وَ الی یُوسُفَ فی اجْتماعِهِ فَلْیَنْظُرْ الی عَلِیِّ بْنِ ابی طالِبٍ «۲» آیـات ولاـیت در قرآن، ص: ۴۵۸ کسـی کـه می‌خواهـد بـه ابراهیـم علیـه السـلام در حلمش، و به نـوح علیه السـلام در حکمتش، و بـه یوسـف علیـه السـلام در مردم‌داری‌اش بنگرد، به علیّ ابن أبی طـالب علیه السـلام نگـاه کنـد. همین روایت به شـکل دیگری از «ابن الحمراء» نقل شده است، وی می‌گوید: ما نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی علیه السلام به سوی ما آمـد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: مَنْ سَرَّهُ انْ یَنْظُرَ الی آدَمَ فی عِلْمِهِ وَ نُوحٍ فی فَهْمِهِ وَ ابْراهیمَ فی خُلَّتِهِ فَلْیَنْظُرْ الی عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ «۱» کسـی که خوشـنود می‌شود به آدم علیه السـلام در علمش نگـاه کنـد، و به نوح علیه السـلام در فهمش، و به ابراهیم علیه السلام در مقام خلیل‌اللّهی‌اش، پس به علیّ بن أبی طالب علیهما السلام (که همه این صفات در او جمع است) نگاه کند. ۳- در روایت دیگری از ابن عبّاس می‌خوانیم که می‌گوید: نزد رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم بودم، درباره علی علیه السلام از او سؤال شـد، فرمود: قُسِّمَتِ الْحِکْمَـهُٔ عَشْـرَهَٔ اجْزاءَ، فَاعْطِیَ عَلِیٌّ تِسْـعَهَٔ اجْزاءَ وَ اعْطِیَ النَّاسُ جُزْءاً واحِداً «۲» دانش و حکمـت به ده قسـمت تقسـیم شده است، نُه قسم آن به علی علیه السـلام داده شده و (تنها) یک قسم آن به همه مردم (یعنی علم و دانش علی علیه السـلام نُه برابر دانش تمام جهانیان است!). این تعبیرات بخوبی نشان می‌دهد که در امّت اسـلامی بعد از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم کسـی در علم و دانش و حکمت، به پـای علی علیه السـلام نمی‌رسـد و از آنجا که مهمترین رکن امامت، علم و حکمت است، لاـیق‌ترین فرد برای امـامت و خلاـفت بعـد از پیـامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم او بوده است. آیـات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۹

گستره علم و دانش حضرت علی علیه السلام

اشاره

گسـتره علم و دانش حضـرت علی علیه السـلام دامنه دانش و علـوم حضـرت علی علیه السـلام آن قـدر وسـیع، و شـعاع نـور علم آن

حضـرت آن قـدر بلنـد و روشن است، که حتّی مخالفانش آن را انکار نمی‌کنند. بلکه در عمل آن حضـرت را به عنوان مرجع علمی پذیرفته‌اند و در طول خلافت خلفای سه‌گانه و دوران طولانی سکوت تلخ، در بن‌بست‌های علمی به آن حضـرت مراجعه می‌کردند. سخن در این زمینه فراوان است؛ به ارائه چند نمونه قناعت می‌کنیم:

۱. مرجعیّت علمی امام علی علیه السلام

۱. مرجعیّت علمی امام علی علیه السلام انس بن مالک، خادم مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: انْتَ تَبینُ لِأُمَّتی ما اخْتَلَفُوا فیهِ بَعْدی «۱» تو بعد از من تبیین‌کننده و حل‌کننده اختلافات امّت من خواهی بود! یکی از وظایف مهمّ امامت و ولایت، پاسداری از قرآن و خزائن علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و انتقال صحیح آن به علماء و دانشمندان و تبیین اختلافاتی است که در میان امّت اسلامی پدید می‌آید. اهمّیّت این وظیفه آن‌گاه روشن می‌شود که بدانیم چه بسیار از کشورگشایانی که در میدان‌های جنگ بر کشورهای بزرگ پیروز شدند، امّا در برابر فرهنگ آنان شکست خوردند و ناچار خود به ترویج فرهنگ ملل مغلوب پرداختند! همان طور که مغول‌ها با این که بر مسلمانان غالب شدند، امّا در برابر قرآن و اسلام آنچنان مغلوب شدند که نه تنها خود مسلمان شدند، بلکه مروّج اسلام گشتند. امام علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر عالی‌قدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، به این امر مهم (فرهنگ اسلام) پرداخت. آن حضرت ابتدا به جمع‌آوری قرآن پرداخت و سوگند خورد تا قرآن را ننویسد، رِدا بر دوش نیندازد و از خانه خارج نشود، مگر برای خواندن آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۶۰ نماز. «۱» سپس بر اساس آنچه را که از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و ظاهر و باطن قرآن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آموخته بود به تعلیم و تفسیر آن پرداخت و شاگردان بزرگی چون امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و ابن عبّاس و ابن مسعود و مانند آن‌ها تربیت کرد، تا پاسخگوی تهاجمات فرهنگی و اشکالات اعتقادی دانشمندان کشورهای فتح شده باشند، و نیازهای فقهی و حقوقی حقوقدانان را برآورند، و اصول اعتقادی و مسائل فقهی و دیگر مسائل فرهنگی اسلام را به بهترین وجه به ملل تازه مسلمان تعلیم دهند.

۲. امام علی علیه السلام دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۲. امام علی علیه السلام دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صحیح ترمذی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انَا دارُ الْحِکْمَةِ وَ عَلِیٌّ بابُها «۲» من خانه دانشم و علی در آن خانه است. مسلّم است که هر کس بخواهد وارد خانه‌ای شود باید از در وارد گردد، همان‌گونه که قرآن مجید در آیه ۱۸۹ سوره بقره نیز دستور داده است: «وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ابْوابِها». بنابراین، هر کس می‌خواهد به خزائن علم و دانش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم راه یابد، باید از علی علیه السلام آغاز کند، و کلید این گنجینه را از او بطلبد.

۳. امام علی علیه السلام و علم تفسیر

۳. امام علی علیه السلام و علم تفسیر با مراجعه به تفاسیر، معلوم می‌شود که امام علی علیه السلام پیشوای مفسّرین است، چنان که سیوطی می‌نویسد: «در میان خلفا از همه بیشتر از علیّ بن أبی طالب آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۶۱ روایت شده است.» «۱» و ابن

عبّاس كه آن همه احاديث تفسيرى دارد از شاگردان امام على عليه السلام بوده است. هنگامى كه به او گفته شد: علم تو نسبت به علم پسر عمويت، چه مقدار است؟ گفت: مانند نسبت قطره بارانى در برابر اقيانوس! «۲» شاگردان تفسيرى امام على عليه السلام هر كدام در مكّه و مدينه و كوفه صاحب مكتب تفسيرى شدند.

۴. امام على عليه السلام واضع علم نحو

۴. امام على عليه السلام واضع علم نحو حضرت على عليه السلام براى صيانت زبان قرآن از انحراف و اعوجاج، أبو الأسود دؤلى را مأمور ساخت تا زير نظر آن حضرت علم نحو را وضع كند و بعدها أبو الأسود با استفاده از همين علم نحو، قرآن را اعراب‌گذارى كرد. «۳»

۵. امام على عليه السلام و علم كلام

۵. امام على عليه السلام و علم كلام ابن أبى الحديد در مقدّمه شرح نهج البلاغه مى‌نويسد: «علم كلام و اعتقادات، كه اشرف علوم است، از كلام امام على عليه السلام اقتباس شده است.» «۴» اربلى در كشف الغمّه مى‌نويسد: «پيشوايان مكتب‌هاى كلامى؛ يعنى اشاعره، معتزله، شيعه و خوارج، همه خود را منسوب به آن حضرت مى‌دانند.» «۵»

۶. امام على عليه السلام و علم فقه

۶. امام على عليه السلام و علم فقه گذشته از فقهاى اماميّه، كه فقه خود را از امام على عليه السلام دارند، احمد حنبل فقه را از شافعى، و شافعى از محمّد بن حسن و مالك آموخت. و محمّد بن حسن فقه را از ابو حنيفه، و مالك و ابو حنيفه فقه را از امام صادق عليه السلام آموخته‌اند و فقه امام صادق عليه السلام به جدّش علىّ بن أبى طالب عليه السلام منتهى مى‌شود. «۶» آيات ولايت در قرآن، ص: ۴۶۲

۷. امام على عليه السلام و علم حقيقت (علم باطن)

۷. امام على عليه السلام و علم حقيقت (علم باطن) دكتر أبو الوفاء غنيمى تفتازانى، استاد دانشگاه قاهره و شيخ طريقت، در مقدّمه خود بر كتاب «وسائل الشّيعه» مى‌نويسد: «مشايخ و اصحاب طريقت؛ مانند رفاعى، بدوى، دسوقى و گيلانى از اجلّه علماى اهل سنّت، در اسناد طريقت خود به ائمّه اهل بيت و از طريق آن‌ها به امام على عليه السلام و از او به پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم استناد مى‌كنند. زيرا پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: «انا مدينة العلم و علىّ بابها» «۱» و اين نزد عرفا خصوصيّتى در علم حقيقت، علم مكاشفه و علم باطن است كه بجز امام على عليه السلام كسى واجد اين خصوصيّت نيست. «۲» در اكثر كتب اهل سنّت، شواهد فراوانى براى خصوصيّت امام على عليه السلام در اين علم وجود دارد؛ به عنوان نمونه، عُمَر به هنگام استلام حجر اظهار داشت: «مى‌دانم تو سنگى و سود و زيانى ندارى، اگر نديده بودم كه پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم تو را مى‌بوسيد، نمى‌بوسيدمت!» على عليه السلام خطاب به عمر فرمود: «او هم سود مى‌رساند و هم زيان، خداوند پيمان «عالم ذر» «۳» را در اين

سنگ به ودیعت نهاد و این سنگ در قیامت به سود کسانی که وفای به عهد کردند گواهی می‌دهد!» عمر چون این بشنید گفت: «خدا مرا در سرزمینی که تو آنجا نباشی زنده نگذارد، ای أبا الحسن! «۴»»

۸. امام علی علیه السلام و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۸. امام علی علیه السلام و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بحث‌های گذشته خود به خود خوانندگان گرامی را به این نتیجه‌گیری سوق آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۶۳ می‌دهد که: «شخصیّتی که به اعتراف همگان (موافقان و مخالفانش، دوستان و دشمنانش) عالم‌ترین، آگاه‌ترین و فاضل‌ترین شخص بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، وی شایستگی خلافت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را دارد؛ نه غیر او» بدین جهت پیامبر گرامی اسلام این دو مطلب (مرجعیّت علمی و خلافت) را در قسمتی از خطبه غرّاء و پرمحتوای غدیر کنار هم نهاده و فرموده است: مَعاشِرَ النّاسِ! هذا اخی وَ وَصِیِّی وَ واعی عِلْمی وَ خَلیفَتی «۱» ای توده‌های مردم! این (علی بن أبی طالب) برادر، وصی، نگهدارنده تمام علوم من و جانشین من است! تأمّل و تفکّر در ویژگی‌های چهارگانه فوق حقایق فراوانی را برای طالبان حقیقت روشن می‌کند: ۱- «أخی»: اگر شخصی نسبت به بزرگتر از خویش قصد ابراز احترام داشته باشد از او تعبیر به «پدر» می‌کند، و هرگاه قصد ابراز عاطفه نسبت به کوچکتر از خویش کند از تعبیر «فرزندم» استفاده می‌کند، و نسبت به شخصی که او را همطراز خویش می‌داند جمله «برادرم» را به کار می‌برد؛ زیرا اخوّت و برادری معنوی به معنی نزدیکترین ارتباط میان دو شخص بر اساس مساوات است؛ بنابراین، تعبیر به «برادرم» حاوی حقیقت بزرگی است و آن این که علی علیه السلام همطراز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یا شخصیّت او نزدیک به شخصیّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ و به تعبیر دیگر، جمله «أخی» بیانگر همان چیزی است که در آیه مباهله «انفسنا و انفسکم ...» آمده است. ۲- «وصیّی»: طبق عقیده اهل سنّت پیامبران چیزی از خویش به ارث نمی‌گذاشتند؛ بنابراین، حضرت علی علیه السلام وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد اموال آن حضرت نبود، و می‌دانیم که پیامبر اسلام به هنگام وفات فرزندی غیر از بانوی بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام، نداشت تا علی علیه السلام وصیّ فرزندان پیامبر باشد؛ بنابراین، علی علیه السلام وصیّ پیامبر در مورد مسائل مربوط به دین بود. آری، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای تکمیل کارهای نبوّت و ادامه راهش، حضرت علی را وصیّ خود قرار داد. ۳- «واعی علمی»: «وعی» بر وزن «سعی»، آن‌گونه که اهل لغت گفته‌اند، به معنی نگهداری چیزی در قلب است. یعنی بر روی چیزی اندیشه کند و در دل جای دهد و آن را چراغ راه زندگی خویش قرار دهد. بنابراین، علی علیه السلام تمام علوم پیامبر آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۶۴ را با تمام وجود و دقّت فراگرفته و آن را در اختیار داشته و چراغ راه زندگی تمام مسلمانان قرار داده است. آیا با وجود چنین شخصیّت ممتازی، دیگران صلاحیّت خلافت را خواهند داشت؟! ۴- «و خلیفتی علیّ من آمن بی»: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با این جمله، که در حقیقت نتیجه منطقی جملات سه‌گانه پیشین است، بهانه را از همه بهانه‌جویان سلب می‌کند و با صریح‌ترین عبارات، خلافت و جانشینی حضرت علی علیه السلام را به تمام جهانیان اعلام می‌دارد. حضرت به جمله «خلیفتی» اکتفا نمی‌کند، تا انسان‌های اسیر هوی و هوس نگویند: «منظور پیامبر سرپرستی خانواده و همسرانش بوده، نه خلافت بر تمام مسلمانان» بلکه با بهترین و روشن‌ترین عبارت‌ها، امامت و خلافت علی و فرزندانش را بر تمام مسلمانان تا دامنه قیامت اعلان می‌کند. نتیجه این که، هر چند تأکید بر مرجعیّت علمی اهل البیت علیهم السلام و در رأس آن‌ها امام علی علیه السلام لازم و ضروری است، ولی جدا کردن آن از مسأله امامت و خلافت، اشتباه بزرگ و خطرناکی است و توابع بسیار بدی دارد، که هیچ کسی به آن ملتزم نمی‌شود. «و آخر دعوانا ان الحمد للّه ربّ العالمین» پایان

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی

این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹